جزء ۱۶

۲۵۷۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب سفرنامه حاجی معین السلطنه

مؤلف

موضوع

شماره ثبت کتاب ۵۲۱۶۱

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی ۴ ۶۱۲

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب سفرنامه حاجی معین السلطنه
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۵۲۱۶۱

۱۶
۲۵۷۴
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

کتابخانهٔ مجلس شورای

Georges MEUNIER & Cie
221, Rue Lafayette
PARIS



جناب حاجی معین السلطنه
۱۳۲۵

این عکس را بپواز: یازده سال
از سفرا مریک در پاریس
گرفته است

Georges MEUNIER & Cie
221, Rue Lafayette
PARIS



جناب حاجی معین السلطنه
۱۳۲۵

این عکس را بهواز مازنده یادگار
از سفرای ایران در پاریس
گرفته است

ف

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بنام اقدس یار خدائی جلت عظمته که آفریننده آب وخاک وفروزنده خورشید تابناک است کوی زمین را دلشوش
چوکان مهر نیر وعالم امکان را طفیل ذرات اثر فرمود فرش خاکرا برآب روان گسترد وکوهرپاک از خاک پدید آورد
جعل لکم الارض ذلولا تمشون فی مناکبها وشب فیها من کل دابه بگستر در برخاک فرش نرمی برآن خاک زد خرکه آدمی
زخاک آدمی کرد وازمار دیو جدا کرد ودانش زیرمک وریو خرد جفت کرد آدمیزاده را که خم گلین پرورد باده را در
انبان دانای گوهرفروش ندیده است کس گوهری چون سروش که دانشور انرا برد ودرجهشت بدوفرخ کند
روی چپایه زشت بدانش سرانجام ده کار خویش که هرکس بزرد بکرد ار خویش ودرود نامحدود برخواجه
فرخنده سیر ودیباچه دیوان هنر مشرق امرد نهی مغرب ثرنیل ووحی اقیانوس اطلس وداد ودین واطلس
اقیانوس علم ویقین که ربع مسکون در بحر همتش سفینه بی لنگر است وچرخ وارون در دیده همتش کاسه براز گوهر
ابوالقاسم ان احمد مصطفی خداوند او رنگ وباح صفا جهان روشن از پرتو دین او زمین خرم از آب
آئین او کراوتن بدی ماسوی پرهین وراد وجان بدی نیا جلبه تن وبرآل عترت پاکش که خطوط هوا خبر
از خرمستی وشطوط وجزایر بحر خداپرستی او تا دو خاک ومصابیح افلاکند نوبره آن نیخ تن فرخ رای که چرخ
سعادت را فروزنده شمس وعالم حقیقت را قطعات خمس میباشند بهم سکنت السواکن وتحرکت المتحرکات
خاصه آن قطب آسیای وجود منبع مکرمات ومخزن جود شاه مردان علی عمرانی خانه عدل وفضل رابانی
انکه کرذات او نبود ونبود این سپهر بلند وچرخ کبود کرشنیدی بود بطول وبعرض تجبه عرضها السماوات والارض
بخداخاص دوستان علی است خوابگاه سکان وگرکان نیست اما بعد چون بنص آیه وافی هدایه
سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق حکیم علی الاطلاق تبیان حقیقت خویش را به سیر انفس
وآفاق مقرر فرمود ورسول اکرم صلی الله علیه وآله امت خود را به نوید وسافروا تغنموا بشارت داد وبحدیث

دیباچه

شریف لو یعلم الناس رحمة الله للمسافر لاصبح الناس علی ظهر سفر وهو میزان الاخلاق انه لیه بالمسافر رحیم
اشارت فرمود امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید تغرب عن الاوطان فی طلب العلی وسافر ففی الاسفار
خمس فوائد تفرج هم واکتساب معیشته وعلم وادابٌ وصحبة ماجد حکیم انوری ایپوردی گوید سفر مرد را
وآستانه جاه سفر خزانه مال است واوستاد هنر وزخت اگر متحرک شدی زجای بجای نه چوارزه کشیدی
نه بجای بر حکما گفته اند الحرکة ولود والسکون عاقر وادیبان سروده اند السفر یسفر عن اخلاق الرجال صفی الدین
حلی فرماید تنقل فلذات الهوی فی التنقل وردِ کل صاف لاتقف عند منهل ففی الارض اجباب وفیها منازل
فلا تبک من ذکری حبیب ومنزل ولا تسمع قول امری القیس انه مضل ومن ذا یهتدی بمضلل لهذا طرازنده
این حلّه بیضا ونگارنده این رحلهٔ غرّا جناب مستطاب اجل آقای حاجی میرزا محمد علی معین السلطنه دامت شوکته که گوهر
پاکش از نژاد بزرگان اصفهان ومسکن تابناکش در بلاد فرخ گیلان است چون در غرّه زندگانی وعقبل ایام جوانی
عزم آن فرمود که دنیای جدید را در زیر پای همت خود فرو سپاید ومناکب ارض ذلولا از زیر وبری بفرساید ودر سنه ۱۳۱۰
هجری مطابق سنه ۱۸۹۲ میلادی که ساحت ایران از پرتو عدل ورافت شاهنشاه سعید شهید ناصر الدین شاه غازی
انار الله برهانه ورزمان سعادت اقران صدارت حضرت اشرف میرزا علی اصغر خان صدر اعظم مدظله العالی رنگ
نگارخانه چین وغیرت فردوس برین بود از کشور آسیا رخت تحویل وبسیاحت اروپا کسترده وچندی در مراکز دول آن
سامان برسم اقامت بسر برده سپس بقصد تماشای بازارگاه عمومی شیکاگو (Chicago) مسافرت
بامریکا اختیار کرد چنانچه شاعر گوید کهی زکوه بدریا همی فکندی رخت کهی زبحر بساحل همی نمود مسفر این جریدهٔ غرّا
شرح رحلهٔ آن بزرگوار وسفرنامه ان والا تبار است که در اثنای مراحل ومنازل در کمال سادگی چستی وچالاکی ودرستی
باقلم خود بدون استعانت غیر نگارش داده آن آثار نامتدل علینا فانظر وابعد نا الی الآثار این کتاب آئینه زمانه که
تصاویر غرب جهان در وی پدید آید وهرکه انرا در برابر چهره نهد اوضاع ممالک کیتی را اشکارا در نگردفی دوازدهم ربیع الاول ۱۳۱۸

ف

اما بعد چنین گوید راقم این اوراق اقل العباد میرزا محمد علی اصفهانی الاصل رشتی المسکن که مدت زمانی بود خیال مسافرت وسیاحت خطه امریک شمالی را داشتم خاصه در موقع بازار اکسپوزیسیون شیکاگو که در سنه هزار و سیصد و ده هجری مطابق هزار و هشتصد و نود و سه مسیحی واقع میشد و مایل بودم که در موقع افتتاح اکسپوزیسیون در امریک حاضر باشم که بمفاد یک کرشمه دو کار بعمل آمده باشد و تفرج بازار و سیاحت بناهای عالیه و جبال شامخه و صنایع جدیده و بدایع عدیده قطعات امریک توأما حاصل شود لیکن موانع چندی این مسافرت بتاخیر افتاده و بخیال خود نائل نمیشدم تا در بیست و دوم رمضان سنه ۱۳۰۹ هجری که مطابق هزار و هشتصد و نود و سه مسیحی بود برای معالجه چشم پدر والا تبارم آقای حاجی آقا محمد معین التجار دام اقباله العالی در التزام خدمت بمعیت عازم و مهیا شده (Vienne) از راه انزلی و باد کوبه بوولاد قفقاز و شهر راستوف و کیف (Kief) آمدیم (و شهریست در مملکت روسیه) و بعد از بیست روز در وینه چند ماهی در انجا اقامت نمودیم و از انجا به ییلاق بادن (Baden) رفته پس از چند ماهی پدرم با ایران مراجعت فرمود و نگارنده در وینه و ییلاق مزبور ماندم تا اینکه بانقضاء فصل خزان شد و اول زمستان بعزم سیاحت ایطالیا دوست مکرم حاجی محمد باقر تاجر خراسانی مقیم وینه که قبل از این هم مسافرت ایطالیا کرده و از وضع و ترتیب انولا آگاه بود همراه بردم ابتداء به شهر وینیز (Venise) که در میان آب واقع و از مدائن قدیمه المملکت تبست آمدیم و بعد بشهر فلورانس که عمارات (Florence) و بیع عالیه و تماشاهای کار قدیم دارد آمده و از انجا بشهر ناپل (Naples) که کوه آتش فشان وزوو در انجا واقعست (Vesuve) و آخر خاک ایطالیا محسوب میشود و از آثار غریبه عالم است منجمله شهر پمپی (Pompei) که هزار سال قبل بواسطه ریختن اجرام کوه آتش فشان منهدم شده و در سی سال قبل اهالی حالیه ایطالیا بمحل آن شهر مستحضر شده و اطراف انرا پاک کرده از زیر حرم آتش فشان این شهر را بیرون آورده اند و دورش را حظیره کشیده اکنون محصور است هر کس که بشهر ناپل میرود انجا را هم مشاهده خواهد نمود و از آثار منهدمه حالیه اش پیداست که چه بسیار شهر بزرگی بوده و مردمانی هم که در انشهر بزیر سنگ و مواد خارجه از اجرام این کوه مانده اند

از شدت حدت آتش فشانی سنگ شده و تاکنون باقی و در جعبه های موزه آن شهر جهة انظار عالمیان انهار اگذارده اند که هر کس به بیند اسباب عبرت و تعجب خواهد شد خلاصه پس از تماشای ان شهر به شهر رُوم که محل حبس پاپ بزرگ است رفتم بکلیای سن پیتر در انجاست و آثاری که از بناهای قیصر روم هست و مردم در انجا با حیوانات تبع جنگ میدادند و دو هزار و چهار صد سال تا این زمان از بنایش گذشته هنوز در ان شهر باقی و محل تماشای مردم هست پس از آن به شهر کنوا که بعضی ژنوا میخوانند آمدیم به شهر نیس (Nice) که یکی از مدائن این مملکت فرانسه است و پس از ان بشهر (Toulon) و بعد بمارسیل (Marseille) و از انجا بپاریس که بجهة تماشای اکسپوزیسیون سنه هزار هشتصد و هشتاد و نه هم یکبار دیگر آمده بودم و چهل روز هم در آنسفر مدت اقامتم طول کشیده بود و باری پس از ورود بپاریس حاجی محمد باقر مراجعت بوینه کرده و حقیر بلندن آمدم و از لندن بامریک شمالی رفته و از امریک مراجعت بارو پا و ایران شد حرکت از وینه بایطالیا شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۱۰ هجری باتفاق جناب حاجی محمد باقر از وینه حرکت بگار پاریس شده (Gare) پس از ورود به گار پلمپت کرفته و در راه آهن نشسته روز پنجشنبه بساعت هشت و نیم به شهر تاور (Tarare) شهریست در مملکت اطریش و در ساعت نه و نیم بعد از ظهر به پنتافل (Pontafle) که آخر خاک اطریش است رسیدیم و از نفل هم تجاوز کرده در بین راه از دو سه تونل (Tonnelle) اگذشته از شکاف کوه است که به جهة راه آهن سوراخ کرده اند بعد از ربع ساعتی وارد سرحد ایطالیا شدیم اسم این محل پنتافل است اشیائیکه همراه داشته در کمرکخانه کمرک نمودند و پلمپت دیگر کرفته حرکت به طرف شهر وینیز (Venise) شد یکساعت و نیم عبورمان از وسط کوه ها بود کم کم به شهرهای بزرگ رسیدیم که در جهتهای قوت زیادی داشت و از قراریکه تحقیق کردیم معلوم شد کرشت درخت قوت محض نوغان و کرم ابریشم است بعضی خانه ها در بین راه هم دیده شد که بام انها سفالین بوده و خانه ها هم کوچک ساخته شده

وسفالین بود خیلی شبیه به عمارات رشت بود یکساعت ونیم از ظهر گذشته بشهر طرویز (Treviso) رسیدیم از آنجا هم گذشته تیس از یکساعت ونیم دیگر که طی مسافت شد وارد دگار شهر ونیز (Venise) شدیم چون این شهر درمیان دریاواقعست وبهرجا که شخص بخواهد تردد کند ناچار باید با کرجی عبور کند بجای اینکه در سایر بلاد اجزاء مهمانخانه مسافرین مهمانخانه را با درشکه استقبال کنند وبهتل خود ببرند در اینجا با کرجی جلو میایند بعد از اینکه از راه آهن پیاده شدیم جمعی از کرجی بان ها با کرجی جلو ما آمدند که ما را به هوتل ببرند خلاصه این گاردسط شهر واقعست ومانند پل روی دریا زده اند که راه آهن از خشکی کنار دریا با این گار از روی پل عبور میکنند وبنای گار هم در زمین مسطحی واقعشده ست بدلالت یکی از اهالی هوتل (Hotel) در کرجی نشسته با تفاق او عازم هوتل مزبور شدیم درحین عبور دیدم که تمام کوچه ها را آب گرفته وعمارات وبناها از کثرت دود کارخانجات مثل عمارات نیم سوخته بنظر می آید خانه ها را هم از بیرون مثل سایر عمارات معمولی اروپا رنگ نکرده اند که خوش طرز مشاهده شود ودرهای عمارات هم بطرف آب باز میشود که هرکس از محلی بمحل دیگر عبور نخواهد بپاید بکند پیاده در کرجی بنشیند از چندین کوچه وسیع ومطول گذشتیم واز سبب بنای شهر در وسط آب جویا شدم معلوم شد که در ازمنه سابقه هرکس صاحب این مملکت بوده وادعای سلطنت مینموده از سلاطین دیگر وحشت داشته محض اطمینان خود محل محکمی را پای تخت قرار میداده که بسهولت پایمال دول دیگری نشود از جمله سلطان این مملکت در آنزمان این شهر را بجهه استحکام امر خود در میان دریا بنا کرده ست عمارات عالی وبناهای معظم دارد بطوریکه عمارات عالیه سایر سلاطین اروپ امتیازی از بناهای این شهر ندارد کارخانجات بلور آلات وآئینه سازی وچهل چراغ وغیره که در آنجا بنا کرده اند هنوز برپاست وتاکنون پیشرآئینه ممالک اروپ وآسیا از همین شهر است چندین کلیسای بزرگ که سه مرتبه وچهار مرتبه وپنج مرتبه بنا نموده اند وبنای عمارتش تماما از سنگ سفید ساده از چهل هزار خانه وعمارات دارد تا بهوتل رسیده در مرتبه دوم دو اطاق گرفته با جاجی منزل کردیم اکنون تقریبا سه

سه ساعت بعد از ظهر پنجشنبه ست پس از صرف چای پیاده در کنار دیوارها که محل تردد اشخاص پیاده روست بسیر وتماشا مشغول شدیم مردی از اهالی همین بلد به ما برخورد واظهار نمود که من بالسنه خارجه مطلعم ومحصل هستم که شما بجهه سیاحت این شهر آمده باشید حاضرم که مترجم شما بشوم چون برحسب ظاهر شخص معقول ودرستی بنظر آمد قبول کردم واورا نزد خود به مترجمی نگاه داشتم ما را دلالت کرد بکوچه واز انجا به نزدیکی سد بزرگی که عمارت سلاطین سلف ورئیس جمهوری قدیم که اسمش دژ بوده (Doge) ومحل بسیار باصفائی بوده اگرچه هرگز آباد کوچه باین خوبی نخواهد بود ولی فی الجمله شباهتی بباد کوبه داشت یک هوتل بزرگ وقشنگی که اسمش هوتل دانیل است ودر زمین وسیعی کناره دریاواقعشده وخیلی مزین وعالی ومشرف بدریا در انجا دیده شد تا نزدیک غروب آفتاب هم مشغول بگردش بودیم بعد مراجعت بمنزل کردیم مترجم را گفتم برود صبح بیاید شب را در هوتل ماندیم در سر میز شام ملاقاتی با صاحب خانه حاجی محمد باقر اتفاق افتاد معلوم شد او هم از ونیز جهه کردش باین نقطه آمده قدری با او گرم گرفته وصحبت داشتیم از قرار مذکور ثروت او پنج ملیون فلورین است که هر فلورین عبارت از چهار هزار وپانصد دینار پول ایران ست شب را خوابیده صبح روز جمعه بیست وپنجم مترجم آمد با تفاق او رفتیم نزدیک عمارتیکه روز گذشته دیدیم در این نقطه وسیع مربع مستطیل مغازه های متعدد وعالی ساخته اند پانصد پنجاه سال از بنایش گذشته وچندین مرتبه حجرات عدیده بالای یکدیگر ساخته اند در یکطرف هم کلیسای بزرگی است موسوم بسن مارک وتمام اطراف این کلیسا بسن مارک مشهور ست که از روسای روحانی انعصر بوده است واین بنا را او ساخته ودر یکی از بلاد عثمانی او را کشته اند چون سلاطین اسلام در آنزمان قوتی فوق العاده داشته اند جسد سن مارک را انصاری شوانستند از خاک عثمانی ببلاد خود معاودت دهند تا اینکه وقتی یکی از اهالی مملکت بآن شهر یکه جسد سن مارک در او بوده (Saint Marc) به بهانه خرید گوشت خوک میرود وشبانه جسد سن مارک را در زیده قدری گوشت خوک را در سبدی میریزد وجسد سن مارک را در زیر سبد گوشت

ونیز

حوک پنهان میکنند و در وقت خروج از آن شهر در گمرکخانه همان کوشت خوکرا بعنوانیها مینمایند مسلمین هم از جستجوی تاریک
مطلع نمیشوند نصرانی جسد را آورده و در این کلیسا مدفون کرده اند و ترتیب آوردن جسد زمان عبور از گمرکخانه
بالباس معمولی مسلمین و نصاری از زنان که با جبه و عمامه های بزرگ در گمرکخانه ایستاده و کوشت خوکرا گمرک می
کنند در یکی از سردرهای کلیسا در طاقنما ها نقش کرده و با موزائیک ترصیع نموده اند (Mosaïque)
سنگهای ریزه ایست بطریق خاتم سازی بهم وصل کرده و نقوش مختلفه میشود که از دور و نزدیک صورت مجسم
و نمایان است و سنگ موزائیک سنگ مخصوصی است متلون و شیشه که در وقت کار بجای خود میکذارند و کثرت
مدتست بنای ما نصد ساله این کلیسا و بواسطه کثرت تردد مردم در اینمدت متمادی زمین آن با وجود یکه سنگ است
پست و بلندی بسیاری پیدا کرده طاق کلیسا بطور مضروب میکویند هزار و دویست درع است و تمام آنرا بصورت
حضرت عیسی علی نبینا و حواریون آراسته اند سقف کلیسا و طاقنماهای اطراف منقش از موزائیک است در یکی از
از طاقنما ها صورت حضرت عیسی که سوار خر است با حواریون از موزائیک نقش کرده اند و صور بعضی انبیای سلف را
هم در سایر طاقنما ها بهمان ترتیب موزائیک ترصیع نموده اند از قراریکه مذکور داشتند یکدانه پشقاب فیروزه در بسمصید
و پنجاه سال قبل یکی از سلاطین ایران جهة پادشاه یا رئیس جمهوری این مملکت برسم هدیه فرستاده
و در خزانه این کلیسا ضبط است خواستیم او را تماشا کنیم چون بجز روز یکشنبه سایر ایام دیگر در
خزانه را باز نمی کنند خواستم از درهای دیگر خزانه که آهنی بود تماشا کنیم مترجم چون بلدیت داشت
راهی بهتر بدست آورد از پشت طاقنما ها راه رو ها را صعود داده بالای پله بزرگی بآن اطاق مشرف
بود پشقاب مزبور را به ما نشان داد از عقب پنجره آهنی بزرگی آن پشقاب را دیدم تقدیر یکی از پشقابهای
معمولی زیر کاسه آبخوری ایران است وری هم در وسط کلیا است و روی آن پرده ایکه امکان دارد
یکشنبه آن پرده را بالا میکیرند از قراریکه مذکور شد اند از سر تا پا غرق جواهر است از جمله دو دانه فیروزه



پل بزرگ واقع در شهر ونیز

بزرگ براو نصب است که ابراهیم سابقاً از ایران آورده اند چون روز یکشنبه بنود از دیدن در هم بتعریف او
قناعت کرده وارد کلیسا پرون آمدیم انوری هم نزدیکی کلیسا ساخته اند (مناره است) از آجر و سنگ بلندی آن
صد مطر است و بشکل مربع هر قدر بالا میرود باریکتر میشود پله که درمیان مناره بنا کرده اند چهارده پله است
از سمت دیگر در جوف مناره بقدر ارتفاع چهارده پله سر بالا خاک ریزی کرده و روی خاکرا آجر فرش نموده اند
باز در طرف دیگر چهارده پله بنا کرده اند و انتهای چهارده پله بشکل اول خاکریزی و آجر فرش تا انتهای مناره
از طرفی پله و از طرفی خاک مفروش از آجر است و انتهای هر چهارده پله خاکریزی سوراخی جهت روشنائی قرار
داده اند بالای مناره که رفتیم شهر را تماشا کردیم الحق تا تشخص در امکان نرود بزرگی و عمارات عالیه آنشهر
معلوم نخواهد شد بسیار شهری محکم و بناهای عالی دارد چهار صد پل آجری و سنگی در این شهر است که تمام از
بالای این مناره دیده میشود و در زیر پلها کرچهای سیاه رنگ مشغول به تردد است و کارخانجات
بسیار بزرگ دیده میشود این شهر از خشکی بدریا بجز همان راه آهنی که از روی پل عبور مینماید راه دیگری
ندارد و الغرض نزدیک کلیسا دردیگر یست و متعلق بعارتی ساعتی در سر در عمارت بازنگی بسیار بزرگ و در طرفین
زنگ دو مجسمه انسان برپا کرده اند که در دست اند و مجسمه دو چکش است عقربک ساعت که بمیزان میرسد
اند و مجسمه چکشها را بزنگ میزنند که تمام اهل شهر صدای زنگ را استماع میکنند و بالای سر در
کلیسا هم چهار مجسمه اسب است از قراریکه اظهار کردند این چهار مجسمه از زمان قدیم در ایمکان بوده پس از
غلبه ناپلیون اول بابن مملکت این شهر را که کرفته و مجسمه ها را با پاریس برد و پس از استیصال ناپلیون
این شهر را از دولت فرانسه پس کرفته و مجسمه های اسب را بمحل اصلی معاودت داده اند از آنجا
پائین آمده رفتیم بمنزل صرف نهار کرده و کرجی کرفته رفتیم بعمارتیکه موسوم بکران است (معبد یست
قبل از پانصد سال این محل ساخته شده تمام طاقنماهای اطراف و طاق این عمارت از نرده های نقاشی

نقاشی کرده وکار قدیم است که ملیونها قیمت آن پرده هاست دریکی ازاین پرده ها که تقریباً سه فرع در پنج
فرع است صورت اطفالی راساخته اند که بحکم فرعون ملک مصر در وقت تولد هلاک کرده ویا از رحم مادر
برون کشیده ومی کشتند که شاید موسی کلیم هم درمیان آن اطفال کشته شود که منجم گفته اند در حکم سال
زاد خواهد کودکی بهم جدال کوری راست طفل وحی کش ماند خونهای دکر در کردنش ودر سایر پرده ها هم صورت
سایر انهارا با بعضی واقعات زمان آنها تصویر کرده اند اطاقهای بزرک ومتعدد که طول هریک از هشت
فرع الی ده فرع میشود دراین عمارت بنا کرده اند وتابلوهای نقاشی عدیده در انها کذارده اند (تابلو بمعنی تصویر است)
دریکی ازاین اطاقها زیاده از دوازده مجسمه انسان ازچوب ساخته اند ودر دست هریک از مجسمه ها آلتی قرار
داده اند که خود مجسمه با آن آلت از یکپارچه چوب تراشیده شده است مقصود مهارت درست کردن این
مجسمه ها دو مطلب است یکی انکه قوه صنعت خود را به مردم بفهماند دیکی انیکه قصدش این است که هرکس
صنعتی یا علمی نداشته باشد از دائره انسانیت خارج است مثلاً در دست یکی از انها ابزار نجاری از قبیل
اره وتیشه داده ودر دست مجسمه دیکر کتابی داده به مردم بفهماند ودر دست دیکری کله خری داده
بهمین ترتیب در دست هریک ازاین مجسمه ها چیزی است که از مشاهده آنها شخص میفهمد که باید هر کسی دارای علم
یا صنعتی باشد وهرکه عاری از علم وصنعت شد در حکم آن کله خر است کون خر نشین شمارا کرده عنبر است
بعد ری این مجسمه را خوب تراشیده اند که زبان از توصیف آن عاجز است تمام عروق وشرائین وخطوط
کف دست وپشت وبلندیهای اعضاء وجوارح انها حتی مژه چشمان بطوری مجسم ونمایان است که فقط
یکروح از انسان زنده کسر دارد پس از سیر وتماشای مذکور از آنجا برون آمده در کرجی نشسته بسیاحت
عمارت دامادر چیلد رفتیم از چندی خیابان وکوچه های وسیعی کذشته تا بدر عمارت رسیدیم
این عمارت جدید البناء است وهنوز بالتمام ترسیده بجز چند پله که جهة بالا رفتن ساخته بودند باچند بقچه

چیز دیکری مشاهده نمی شود باغچه ها تماماً فرنکی سازی واطرافش شبکه آهن دارد وپله ها را هم بقدری خوش وضع
وپرکار ساخته اند که از بنای بعضی عمارات عالیه پیش تر مخارج شده ستونهای اطراف پله ها تماماً منقش است
از سنکهای الوان وسماق ومرمر وغیره ودیوارهای اوازسنکهای یک تخته است ومجسمه های بزرک برجسته از خود
سنک برون آورده ونقاری کرده اند روی هم رفته از پائین تا بالا هفتاد ودو پله است ودر بالا هم دری
بزرک بجهة دخول بعمارت بوده ومحض تمامی بنا اندرا نجا کوب کرده بودند پس از رویت انجا ماجاجی ومترجم
معاودت به منزل کرده نهار را صرف کرده وتا شب شد وپس از صرف شام مترجم را کفتم برود وفردا صبح پیاده
وازمنزل برون آمده در کوچه ها کردش میکردیم به بازیکر خانه رسیدیم که سیاه های آفریقا در آن بازی
میکردند چون در پاریس اهالی افریق را زیاد دیده بودم ودیدن آنها در نظرم تازه کی نداشت بضرورت
از رفتن انجا صرف نظر کرده وبه منزل مراجعت کرده واستراحت کردم صبح شنبه شهر جمادی اولی
مترجم آمد خواستیم برویم بسیاحت عمارات دُژ (Doge) که رئیس جمهوری زمان سلف بوده از
منزل حرکت کرده برون آمدیم رسیدیم بعمارتیکه در کناره دریا ونزدیک به سن مارک بوده که محل تماشا
کاه عموم اهالی شهر است ومنظره های خیلی قشنک دارد دو عمارت بزرک نزدیک بیکدیکر ویکی از ان دیکر
بزرک تر وتماشاکاه عمده است داخل انعمارت بزرک شده نبائیکه در حلبوخان عمارت کرده اند خیلی
خوب طراحی ومعماری شده است پله کان وسیعی ساخته اند که علاوه از سی پله است وازسنک تراشیده
شده است بالا رفتم انتهای پله کان عمارت در روبرو کله شیری که ازسنک تراشیده اند مشاهده
کردیم که جای دهان او سوراخی است از قراریکه مذکور داشتند در زمان حیات رئیس جمهوری که صاحب این عمارت
بوده عارضین وارباب رجوع را تا سر پله ها ممانعت از آمدن نمی کردند وعرایض خود شانرا در دهن آن شیر
می انداختند وفرزی در دهان آن شیر وصل بوده است که عریضه انشخص را از انجا باطاق عقبی که رئیس

رئیس جمهوری در آن جلوس داشته بود و بدست او

میداد از چند پله دیگر بالا رفتیم وارد اطاقهای اینعمارت شدیم باین نقطه که رسیدیم اطاقهای متعددی بود
از برای خوابگاه و مشورت خانه و اطاق خوراک و تمام دیوارها و سقف انها منقش بود از نقشه های
قدیم اطاقها همه طلاکاری و بطرح خوانچه ساخته بودند از آن اطاقها باطاق دیگری آمدیم که محل اجتماع
عارضین بود و بعد باطاقی که محل جلوس قاضی بود رفتیم پس از آن بسالونی ورود کردیم که پنجاه ذرع
طول و بیست و چهار ذرع عرض داشت علاوه از ده ذرع ارتفاع طاق آن بوده و طاق باین طویلی
و عریضی را ستون و پایه زیرش نزده اند فقط روی همان چهار دیوار آنرا بنا کرده اند و تمام طاق
بشکل خوانچه منبت و طلاکاری بست وسط اطاق را دو کره بر روی دو سه پایه گذارده اند که از قد
آدمی بلندتر بست اطراف این سالون تمام طاق نما و مصور و اطلا و نقاشی های قدیمیست در طرف
عرض سالون صفحه منقشی را بدیوار گذارده اند که نصاری را از آتش جهنم نجات میدهد در این تصویر
جهنم علاوه از هزارتن عیسوی عریان بست که بعضی سوخته و بعضی نیم سوخته اند و حضرت عیسی مشغول
خلاصی و نجات آنهاست از قدر و قیمت این تابلو از مترجم پرسیدم گفت در هیچک از خزانه و موزه های اروپا
این تابلو وجود ندارد و بیست و پنج ملیون فرنک قیمت اوست که هر فرنکی نعلاد و هزار دینار و کسری بپول
ایران میباشد و در دور بالای طاقنمای این سالون طاقهای کوچک نزدیک بسقف زده اند و در
تمام طاقها صورت دُژ (Doge) رئیس جمهوریرا نصب کرده اند و در یک صورت
رئیس که در یکی از طاقها اتفاق افتاده پرده سیاهی روی صورتش انداخته اند از قراریکه گفتند جهت آن
بوده بست که این رئیس در زمان جمهوریت و ریاست خود غالباً به فکر سلطنت شده بوده پس از انکه ملت از نیت او
آگاه شدند

و باطاق دیگری آمدیم

که آنهم منقش و طلاکاری بوده وارد اطاق مقصرین آنجا شدیم دولابچه در آن اطاق

در آن اطاق بود از چوب کردو و منبت و مطلا کرده بودند گویند همینکه در اطاق قضات تقصیر مقصرین را معلوم
میکردند او را باین اطاق وارد میکردند و در دولابچه را می بستند و مقصر راه خود را امید است که از اندولابچه
باید بکجا برود در دیگری در داخل دولابچه بوده و مشرف به پله که مقصر از آن پله سرازیر و وارد محبس
و کرفتار قید میکشت از این اطاق خارج شدیم که تماشای محبس را بکنیم در مرتبه پائین راهروی بود که از
داخل دولابچه آنجا می آمد خیلی باریک و تنگ و تاریک بطوریکه با چراغ باید بصعوبت عبور کرد و هرکاه بگنیفر
از جلو می آمد محال بود بتواند از پهلوی هم بگذرند در انتهای این راه رو که عبورش بدتر از حبس بود بدالانی
رسیدیم که در سمت دست چپ او متجاوز از بیست اطاق بود و هریک از این اطاقها منزل و محبس بگنیفر
مقصر بوده بست درب هریک از این منازل را از یکپارچه سنگ ساخته اند و در محاذی این منازل راه
دیگر اطاقی بطرف راه رو سوراخی داشت که روز نه برای تنفس محبوس و محل رزق او قرار داده اند
و از آن سوراخ قرص نانی جهت او میاندازند محبوسینی را که از اندولابچه وارد این محبس میبرند در هر چند روز
قرص نانی بقدر یکمرتبه که از جوع نمیرند از این سوراخ باو میرسانند و چون این قسم غذا برای زندگانی کافی
نیست بدبخت مدتها بواسطه ضعف مشرف بموت میشود و در آنموقع میرغضبی داخل محبس شده و او را با دست
و لگد خفه میکرد و دریچه از پشت سر محبس بدریا باز میشد پس از خفه شدن بدریا میانداخت بعد از دیدن آنها
بعمارت دیگر آمدیم که نزدیک بهمین عمارت بوده از مرتبه دوم بعمارت سابق راه داشت و در پائین این راه
رو هم محلی بست که هم اطاقست و هم راه رو و هم پل روی آب محسوب میشود باری در این عمارت نیز بعضی اسکلها
مختلفه رویت شد و بعد با تفاق حاجی بجهه صرف نهار مراجعت به منزل کرده نهار خوردیم و تا عصر از زور در من
ماندیم و بعد به تماشای کارخانجات بلور آلات مختلفه از قبیل چراغها و آئینه وغیره را که در آنجا ساخته میشد
اشیائیکه در این کارخانه جات ساخته میشد تمام انها در همین محل بفروش میرسانند و پس از خرید از همانجا

بمغازه ها و بشهرهای دیگر حمل مینمایند در کارخانه اول که وارد شدیم دارای دو سالون بزرگی بود
که در سقف آن چهلچراغهای کارفونس آویخته و در دیوارها آینه های بزرگ نصب است بعضی بشکل
پیضی و غالب قابهای عالی آینه ها را از آینه ساخته بودند و در این سالونها میزهای متعدد چیده اند
و روی انها بعضی اسباب جهة فروش گذارده اند از قبیل شیردان و ترشی خوری و کلدانهای بزرگ
و کوچک و بعضی اسبابهای دیگر و چند مجسمه هم برای فروش در آنجا دیدم از چوب سیاه بشکل
مرد و زن از اینکارخانه بکارخانه دیگری رفتیم که چندان فاصله با این کارخانه نداشت و با اولی
هم چندان تفاوتی در وضع و اشیاء ندارد جز اینکه بعضی اشیاء اینکارخانه و مجسمه های این میسیراشت
و کوه های الوان هم در آنجا دارند پس از سیر اینمکان مراجعت بمنزل کرده شام صرف شد و
از مترجم عذر خواسته در ساعت دوازده شب روانه گاره راه آهنیکه بجانب فلورانس میرود ندر وانه
شده بلیت گرفته عازم آن نقطه شدیم چونکه شب است چیزی دیده نمیشود و باستراحت پرداختیم

صبح روز یکشنبه ۲۲ جمادی الاولی وارد شهر فلورانس شده بهوتلیکه نزدیک رودخانه وسط شهر
واقعشده دو اطاق باجاجی گرفتیم پس از صرف نان و چائی روانه کوچه های این شهر شدیم قدریکه
گردش کردیم معلوم شد بسیار شهر معظمی است و از بناهای قدیمیست و قبل از چندین قرن بنا شده
از قرار تحقیق این شهر در ازمنه سابق دو نفر رئیس جمهوری داشته یکی در آنطرف رودخانه که عمارات عالیه
و بازارهای معتبره دارد و غالبا با آنطرفیکه در این طرف رودخانه بوده جنگ و جدال داشته چون
بدون مترجم تکمیل سیاحت نمی شد از صاحب هوتل مترجم خواسته و آوردند با تفاق او در کالسکه
نشسته بتماشای عمارت پالهٔ دگار (Palazzo Vecchio) بنای آن قبل از چهارصد سال است متعلق
برئیس جمهوری ازمان بوده از چند پله بالا رفته اطاقهای منقش و مبتکه خیلی خوشوضع ساخته بودند دیدیم

از این اطاقها گذشته وارد سالونی شدیم که علاوه از دوازده ذرع طول آن بود و بسیار عریض سقف آن
عبارت از طاقهای درازی بود که روی آجر و گچ کاری نقاشی کرده بودند و نقشه ها بطوری خوشوضع
بود که بخوبی او نقاشی دیده و نه از کسی شنیده بودم از جمله در صدر طاق تصویر دوگاو بزرگ بود که
در هر گوشه این سالون که شخص می ایستاد دُم و کفل گاو بهمان طرف به نظر می آمد واقعاً صنعت بزرگی
بکار برده بود که از تصورش حیرت روی میداد تمام طاق مصور و منقش بصور انسان و ملائکه و سوارها
و اشکال دیگر بود و در این سالون بود آئینه کوچکی باید نصب کرده بودند از قراریکه تحقیق شد این
آول آئینه ایست که در ایطالیا اختراع شده و بجهة رئیس جمهوری آورده اند و از روزیکه آئینه را در اینجا نصب کرده اند
تاکنون نقصی که پیدا کرده فقط خطی است که شکستگی در وسط آن واقعشده است از این سالون باطاق
دیگری رفتیم که معبد رئیس جمهوری بوده و تمام این اطاق مصور بصور حضرت عیسی و حواریون بود و از
آن محل خارج شده بتماشای عمارت یکی از شاهزادگان رفتیم که اسم آن پرنس (دومنید سیر) بود و
تاریخ بنای او هزار و ششصد و هشت مسیحی بود که تا این زمان دویست هشتاد و چهار سال از بنای عمارت
میگذرد و این عمارت تمام از سنگ های بزرگ است و در وسط آن عمارت طاقی است بسیار بلند و اطراف
طاق چندین مرتبه طاقنماهای بزرگ دارد و پایه طاق را هشتی بنا کرده اند و تمام این طاق و طاقنماها
و اطراف دیوارها و صحن این طاق از بالا تا پائین همه منقش به نقاشی های بسیار ممتاز و خیلی شسته است
بعمارت رئیس جمهوری و حجرهای پائین عمارت را به بلندی طول قامت نقاشی کرده اند بنحویکه
که اصل حجرها را از سنگ سیاه قرار داده اند ولی از سنگهای ریزه گوناگون که هم رنگ پشم و سماق
و کهربا و فادزهر و عقیق و مرجان و غیره بشکل گلدان و گل و اشجار و میوه جات شبیه خاتم کاری
بروی آن حجرهای سنگ سیاه ساخته و بطوری تعبیه کرده اند که در دیده ناظر و بنقاشی قلم مشتبه میشود

فقط باحساس دست میتوان معلوم کرد که موزائیک هست نه نقاشی وصفحه‌ها باندازه صاف وروشن است
که صورت انسان در او منعکس میشود و زمین اینمکان ناتمام هست و دورک آجر فرش کرده اند و هنوز
فرش دیگری روی او نکرده اند از اینجا باطاق دیگری رفتیم که چند مجسمه انسان از سنگ سفید در آن بود
از اینجا بهر تبه پائین که مدفن شاهزاده کان قدیم ایطالیا هست آمدیم طاقهای پستی در این مرتبه زده اند
وفی الجمله شباهتی بعضی از مساجد ایران دارد و در زیر طاقها در روی زمین محل دفن شاهزاده کان مزبور است
از اینجا براه رو عمارت آمده و مراجعت بمنزل کرده و بعد از نهار باتفاق حاجی بیرون آمده بتماشای
محلی که سنگهای مرمر را جاری میکنند رفته و پس از آنکه از بعضی کوچه های بزرگ گذشتیم تجمل مزبور رسیدیم
در مرتبه پائین این عمارت از راه روئی گذشته وارد اطاق بزرگی شدیم که کنجه های زیادی داشت و در تمام
کنجه ها سنگهای تراشیده الوان و بعضی چیزهای متحجر شده بجهة تماشای مردم گذارده بودند سنگی بشکل درخت
که چوب از او بریده باشند در اینمکان دیدیم که خالی از تماشا نبود و سایر سنگهائیکه در دولابچه ها بود ند نقاشی
وحجاری انها جالب نظر میشد و برای تماشا اهمیتی داشت از این اطاقها بسالونی آمدیم که میزهای بزرگ و کوچک
مربع دمدور حجاری شده بود و صفحه میزها را باشکال مختلفه گل و گیاه و حیوانات پرنده چنان حجاری کرده بودند که
معاینه سنگ مثل مخمل جلوه مینمود و عرض و طول هریک از این میزها علاوه از دو سه ذرع نیست و بعضی کمتر از دو ذرع هم
دیده شد و قیمت هریک علاوه از سه چهار هزار تومان هست بعضی اشیاء دیگر هم در اینجا زیاد بود از قبیل سنگ روی
کاغذ و ظرف سیگار و جای صندوقچه کوچک و بعضی اشیاء دیگر پس از تماشای اینجا مراجعت بمنزل کرده بعد از شام
رفتیم بتماشای طئاتر (Théâtre) بازی محضری در آوردند و چای و قهوه بردم دادند از انجا هم مراجعت
بمنزل کرده خوابیدیم فردا که روز دوشنبه هست خیال دارم بعمارت دولتی بروم (Palais Royal)
صبح دوشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی از خواب برخواسته پس از صرف چای جهة تماشای عمارت سلطنتی قدیم باتفاق حاجی

بیرون آمدیم پس از ورود بعمارت آنچه بنظر آمده الحق عمارت معظم و بنای محکمی هست اینعمارت با سنگهای عظیم الجثه بنا
نموده که هر سنگی خروارها وزن دارد و اطاق گالری (Galerie) در اینعمارت دارد (عمارتی هست که
تابلوها و پرده های نقاشی در او میگذارند) و در مرتبه دوم راه رو طولانی دارد که بپالة تسطیر میروند
(Palais Tertes) عمارتیست که در او صورتهای نقاشی میگذارند این دو عمارت که هر دو
بهم راه دارد خیلی بزرگ هست و با سنگهای عظیم بنا کرده اند و چندین تالار و اطاق دارد که تماماً تصویرات
ممتاز و قدیم با قابهای خیلی اعلا و مطلا داشته که از تعریف و توصیف مستغنی هست تاریخ بنای عمارت هزار و دویست
میلادی مطابق دویست و هجده هجری بوده که ششصد و نود و سال از بنایش گذشته و تصویر اتیکه در این
عمارت هست بعضی تاریخش مقدم بر بنای عمارت بود و بهترین تصویرات و نقاشیها صورتی هست که رافائل
(Raphael) نقاش معروف اروپائی نقش کرده و معلوم هست امتیازش بچه درجه و پایه خواهد بود
از جمله تصاویر عمل رافائل دریک تابلو صورت خودش را تحریر و تصویر کرده که الحق دیدنی هست و در تابلوئی
هم تصویر حضرت مریم و زمان طفولیت حضرت عیسی را نقش کرده و طفلی در زیر پای حضرت مریم و عیسی
کشیده هست و این پرده را در قاب بیضی شکل گذارده اند و نقاش های فرنگ پانزده سال هست که
باجازه دولت بلیت میگیرند و متوالیاً می آیند از روی این صورت مشق میکنند و نقشه برمیدارند
و نیز تصویر دیگری در اینمکان دیدم در قاب علیحده بود صورت حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل با
پنج نفر دیگر نقش کرده در حالیکه حضرت خلیل میخواهد اسمعیل را ذبح فرماید و ملکی گوسفندی برای فدا
آورده و ملائکه زیادی با زدست حضرت ابراهیم کارد را گرفته و مانع از بریدن میشوند تالاری در اینعمارت
که علاوه از دو بست قدم هست در یکردیف آن اطاقها ساخته که تماماً پر از تابلو هست و یکطرف دیگر تالار
مشرف بحیاطی هست از تماشای اینجا فراغت حاصل کرده مراجعت بمنزل کرده و پس از صرف نهار رفتیم

ونیز

بگردش بعضی بازارها و مغازه‌ها و ادارهٔ که ثلم نوخان میفروشند چون در این مملکت نوخان خیلی خوب میشود و ابریشم ممتاز دارد و تخم گرم را از این مملکت بفرانسه می‌برند قدری تخم گرم تهیه نمودم خریده و برشت فرستادم پس از دیدن اینمکان مرون آمده بعمارتی رفتیم که متعلق بود برای جمهوری ارزمان بود. اطاقی بود که کنفرانس مشورتخانه ورزا از زمان بوده و در دیوار آن اطاق علاوه از رده پرده کار گوبلن (Gobelin) داشت گوبلن نساجی است از اساتید قدیم که تصویرات جنگ جویان قدیم را نساجی میکرد و طول هر پرده علاوه از پنج شش ذرع بوده پردهٔ باین خوبی گمان ندارم کسی دیده باشد هر یک ملیونها فرنک قیمت دارد و در کف زمین اطاق میزی گذارده و عقب میز که محل نشستن است رد نفر هم تخته‌های بلند خیلی خوب گذارده اند و روی میز مجرد دوات و قلم و کاغذ چیز دیگری مشاهده نشد پس از دیدن این اطاق مراجعت بمنزل کرده شام صرف کردیم در ساعت دوازده شب حرکت بطرف شهر ناپل (Naples) که شهر رُم هم (Rome) در این راه واقعست اکنون میکذریم و محل عبور ما در کوه و کنار دریاست چونکه شب است حری دیده نمی‌شود در بیرون شهر هم تماماً صحرا و بیابان است و مثل سایر خاک فرنگ آبادی نکرده اند از چند تونل (Tonnelle) کذشتیم و راه آهن فعلاً از وسط کوههائیکه بریده اند عبور مینماید صبح سه شنبه بیست و نهم جمادی الاولی بعد از نیمساعت و نیم که از آفتاب کذشت راه آهن فی الجمله در سرازیری میرود و تمام صحراهم تماماً سبز است درختهای نارنج و نارنکی و سایر مرکبات فراوان دیده میشود که همه را دستی کاشته اند و ملک رعایاست و در ردیف یکدیگر درختها غرس شده هوای این مملکت و صفای این اشجار در نظر نکارنده که هفته قبل مبتلا به سرمای برف و یخ بودم با جلوه بوستان بهار و تماشای ساحت کلذار برابری دارد درخت توت جهت کرم ابریشم زیاد کاشته اند زارعین و دهاقین هم بزودن تخم و فشاندن تخم در کشت زارها اشتغال دارند الحق هوا و صفائی دارد تا دو ساعت بعد از ظهر همین ترتیب سیاحت کنان در حرکت

بودیم تا وارد کار ناپل شدیم (Naples) و از آنجا کالسکه کرفته در هتل ناسیونال ورود کردیم (Hotel National) در آنجا اطاق کرفته بعد از صرف نهار جهت تماشا و تفرج ببازار رفته این شهر بسیار کثیف است و کوچه‌های تنگ و کم عرض دارد بطوریکه یک سوار و یک کالسکه بصعوبت از همدیکر میکذرند چون از بناهای قدیم بوده کسی دست بوضع بنایش نزده بهمانشکل قدیم باقی است وقوع این شهر در کنار دریا و آخر خاک ایطالیاست بعد از این شهر ایطالیا جزئی خاکی بیشتر ندارد کشتی‌هائیکه از اطراف عبور و مرور مینمایند اقامت کاهشان در کنار همین شهر است فضائی خیلی بزرک که تقریباً دریاچه ایست در کنار شهر واقعشده و از دریا بآن راه است و روی او پلی است در زیر پل هم دری دارد کشتی‌هائیکه در کناره این دریا وارد میشوند مادامیکه داخل این دریاچه شده متاعی که در کشتی‌هاست پاید در آنجا کمرک شود و میلی بسیار بلند کناره دریا ساخته اند که بالای او را چراغ میکذارند تا بدانجا از خارجه وارد این شهر میشوند نور چراغ دلیل انها شده و در روشنائی حرکت کنند بازاری طولانی در این شهر است که باسم قیصر مینامند و در ایام سلطنت خود یکی از قیاصره بنا نهاده است تمام بناهای این شهر از کوچه و عمارت و باغ و بساتین همه قدیم البناء است بعضی هم عمارات جدیده بنا میکنند ولی چون جمعیت این شهر زیاد است و بیشتر اهالی پریشان هستند و ناچار شخص پریشان بی سلیقه خواهد بود لهذا مشکل است بتواند بعد از هزار سال دیکر هم شهر خود را شبیه سایر ممالک اروپا بسازند و مسلماً باین زودی‌ها این شهر مثل وینه و برلن نخواهد شد از قرار یکه گفتند چهارصد و شصت و سه هزار جمعیت دارد پاساج بسیار خوبی از بلور بسته شده که واقعاً جای دیدن است ولی هیچوقت باین خوبی نخواهد بود پاساج سایر جاها که دیده ام نسبت باین پاساج کوچکتر است پس از تماشای مکانهائیکه ذکر شد مراجعت بمنزل کردیم شام را صرف کرده و خوابیدیم انشاء الله فردا خیال دارم مترجمی پیدا کنم که بعضی جزئیات بما بفهماند روز چهارشنبه غره شهر جمادی الاخری هزار و سیصد و ده از خواب برخاسته بعد از صرف چای با تفاق

حاجی از منزل حرکت کردیم و بپائین هوتل آمده مترجمی از مدیر هوتل خواستم فوراً او حاضر کرد و نزد من آورد
اسم مترجم مان سیونال بود او را با خود برداشته بسیر کلیسای حضرت عیسی روانه شدیم از آثار و وضع و آئینه
کهنه این کلیسا قدمت بنایش معلوم میشد معبد مسیحی بود از آنجا بکلیسای دیگر آمدیم که هفصد سال از بنایش
گذشته و مقبره زوجه پادشاه ایطالیا در این کلیساست سقف هایش را با آب طلا منقش کرده بودند
و پایتوی بسیار بزرگ از نقره که پرده روی او بود در آنجا گذارده بودند پس از سیر این کلیسا آمدیم کلیسای
سن دومینیک (Saint Dominique) در این کلیسا محلی هست که کشیش ها مردم را توبه میدهند اطراف
این کلیسا در متعدد داشت و کنجه در آنجا گذارده بودند که از پهلو دری دارد و نصف بالای اندرهم از رو برو
باز و جلو کشاده هست کشیش در آنکنجه رفته در او را می بندد و اشخاصیکه معصیت کار هستند پولی بکشیش داده
و از آن سوراخ معاصی خود را عرضه میدارند کشیش انها را توبه داده و قطعه از هشت بآنها می فروشد
و در بالای در کنجه از برون صورت شیطانی تصویر نموده اند که حاصیانرا با شاره از توبه منع مینماید
از آنجا هم برون آمده بکلیسای شارل دان رومارقیم تماشای آنکنا نراهم کرده معاودت بمنزل کرده
پس از صرف نهار آمدیم عبور ما از کوچه فرزر (Ferrer) که یکی از کوچه های بزرگ این شهر است اتفاق
افتاده و در بعضی جاهای آن از اطراف کوه و خانه های قدیم نمایان است و از آنجا به موزه ناسیونال (موزه ملی)
(National) امپراتور بزرگ شدیم در مرتبه اول عمارت که مساوی بسطح زمین است مجسمه های متعدد
سنگی گذارده اند در مرتبه دوم امپراتور صور قدیم و نقشه های خیلی خوب گذارده اند پشقابی در انجا دیدم
از سنگ و عقیق قرمز رنگ داشت و صور انسان در وسط پشقاب نقاری کرده بودند و از کارهای سوسان
حجار بوده که یکی از اساتید مشهور و ضرب المثل عالم است و در فن حجاری شهره تمام فرنگستانست و صورت
یکزن و دو پیر مرد را که نقش کرده بود دیدم الحق دیدنی هست نقاشیهای رفائیل هم در انجا بود در بالای دیگر
صورت دو نفر را

بهم آویخته بودند جدال و نزاع داشته بودند ارکارهای میشالون نقاش معروف تماشا کردم
در اطاق دیگر آمدیم نوشته جات بسیاری بود که بجای اوراق کاغذ بر برگ اشجار نوشته بودند از قرار یکه
معلوم شد این نوشتجات از زمانی بوده است که کاغذ در آن ایام یافت نمی شد و قبل از اختراع کاغذ مردم روی
برگ و روی بعضی پارچه ها مینوشتند کفش و ریسمان و پارچه های متفرقه سیاه شده در قفسه ها دیدم که از زیادتی مانده اند
زیر خاک و سنگ مجربت پیدا کرده از این محل بمرتبه تحتانی امپراتور آمدیم مردمان مصر را که چهار هزار سال قبل مرده اند
اجساد انها را در میان قفسه ها چیده اند صورتها و دست و پاها سیاه شده دندانها چشم ها و موهای سرشان
همه بحال خود باقی بود خیلی اسباب حیرت و تعجب شد این محلیکه اجساد مومیائی را گذارده اند سردابی است
که یکطرفش دارای قفسه هائیست که اجساد را در انها گذارده اند و سه طرف دیگرش نقاشیهای اعلاست که روی
سنگها تصویرات و بت پرستی چینی ها را بهمان هیئت و شکلی که دارند مصور است و این ها از صنایع هلندست
که دو هزار سال است و این صور را در مملکت هلند از زیر زمین عمارات قدیمه و مخروبه در آورده اند از انجمله بالای قبر
و از راه روی که عبور ما بود هشت مجسمه روی یک سنگ سفید یکپارچه حجاری کرده بودند
اتصال بهم داشت یکصورت کاو و هفت شکل انسان و بعضی حیوانات دیگر بطوری حجاری شده بود که از
توصیف و تعریف مستغنی است حمامهای متعدد که از یکپارچه سنگ سفید تراشیده شده بود در انجمکان
بود هر یک یک گز و نیم الی دو گز آب میگرفت و اطراف انها را مجسمه های متعدد که همه از سنگ سفید بود
تاریخ بنای این حمامها از دو هزار سال قبل است و از قدمای ارزمان بوده شمعدانهای قدیمی عتیقه هم در انجمکان
دیدم که خالی از تعریف نبود پس از سیر این موزه برون آمده در شکه گرفتیم از کوچه پطو پانطو گذشته بخیابان
که در کناره دریا اتفاق افتاده و موسوم بروردهکمای بوده رسیدیم این خیابان بسیار وسیع و مطول
بود و مشرف بتمام شهر است کوه آتش فشان از انجا دیده میشود و عمارات و ابنیه شهر تماماً نمایان است

ازیکطرف این خیابان گذشتیم باغی در این سمت واقعشده موسوم به پلاس ویکتوریا بهت Victoria
ازاین مکان گذشته گذارمان از پلاس شارل سیم بهت وموسوم به پلاس پُرُوس شئی نواقاده واز
انجا معاودت به منزل شد پس ازصرف شام ازمنزل برون آمده جهة سیر وتماشا بپاساج این شهر که اول
ورود به این مملکت اشاره نموده ام حرکت کردیم وارد انجا شدیم بدرجات بهتر ازان بود که شنیده
شده بود الحق خوب بازاریست خیلی خوشطرح بنا کرده اند در وسط آن طاق بسیار بلند مرتفعی بهت ازبلور
وسه مرتبه بهت وچهار بازار طولانی از چهار طرف این طاق مرتفع بنا کرده اند که طاقهای انها به میزان طاق
وسط شیروانی بلوربهت ودوره طاق زیبکی که در وسط بهت یکصد ذرعست وارتفاع جابلش از انهائی
دیوار اینجا نموده اند بیست ذرع بهت ودر مراتبی که این بازار را ساخته اند تماماً مغازه های بسیار ممتاز وجواهری
وحزازی وخیاطی ودلالکی وسایر صنایع بهت ودر یکطرف مرتبه تحتانی دو مغازه قرار داده اند یکی رستوران
که Restaurant محل غذاخوردن بهت یکی وقهوه خانه ودر چند محل دیگر در انجا رستوران بنا کرده اند که خالی ازرونق
وضع بنای انها نجوبی قهوه خانه ورستوران با موزیک نیست زمین این پاساج ازسنگ سفید وسیاه وبلور
فرش شده وسط پاساج بروج دوازده گانه کواکب را نقاشی کرده اند وزیر بازار را کوتاه کرده وسردابهای قرار
داده اند ومحل فروش قهوه وشربت بهت چون زمین بازار از بلور بسکی بهت روشنائی پائین زیر سرایت
میکند شب ها هم در این پاساج چراغهای کاز (Gaz) والکتریسیته روشن بهت ودیگطرف
بازار بیازار بزرگ فقیری که صاحب وسابقا شرحش نوشته شد مارمسود در مغازه های جواهری آمدیم
شده های مروارید ویاقوت وجواهرات دیگر که بسیار بزرگ وقیمتی بود در مغازه ها داشتند در
یکی ازمغازه ها حاجی محمد باقر قدری زمرد خریده ازانجا درشکه گرفتیم ومترجم را با خود برداشته
تماشای شهر قدیم رفتیم آبادی شهر قدیم باین شهر متصل بهت ازخیابان طولانی گذشتیم که ده فرسخ

طول داشت وتمام اطرافش آبادی بوده ودر وسط خیابان بعضی خانه های دهاتی خیلی شبیه بخانه های دهاتین
ایران بوده زمین خیابان ازسنگ تراش مفروش بوده بعضی جاهایش را مشغول تعمیر بودند در اول شهر که
که وارد شدیم دیدیم از دو طرف خیابان قریب یکصد وپنجاه ذرع راه رشته فرنگی روی چوبهای بلند رشته
بودند که خشک شود قدری که گذشتیم بدامنه کوه وزوو Vésuve وشهر پمپئی Pompéi که از زیر
خاک درآوردند وشرحش در مقدمه ذکر شد رسیدیم محلی معین کرده اند که وارد این بلیت بگیرند ما هم برای
تماشای وزوو بلیت گرفتیم وداخل راه روئی شده بدر اطاقی رسیدیم که اسباب قدیم این شهر را که بواسطه
اجرام آتش فشان حجریت حاصل کرده بود در انجا گذارده بودند سابقا هم اشاره بتفصیل این شهر
کردم مجدداً محض تذکار مطالعه کنندگان مختصراً مینویسم در یکهزار وهفصد وسی سال این بلد حاکم نشین
بوده وباغ وبساتین عالیه داشته بهت سی هزار نفر جمعیت وسکنه آن بوده پس ازانکه اجرام آتش فشان که شبیه
آجر به کوه بهت مقاعد شده وشهر را منهدم نموده وبهمان حال از زیر خاک شهر را درآورده اند وخانه ها
وحمام ها وبازارها که اطرافش را پاک کرده اند تا سی سال قبل علامات واثاری باین شهر نبوده بردند وبجایش
انکشاف اوافتاد ند که فعلا همه محسوس ومعین بهت در اطاقیکه ورود کردیم اشیاء متحجر آن بلد را که خیلی
دیدنی بهت جهة تماشا گذارده اند سیزده جسد سنگ شده را که یکدختر ویازده زن ویک مرد که تمام اعضای
صحیح ونقصانی در هیچیک از انها وارد نشده بهت دست بندها وانگشترها که در دست انها بهت بطوری نمایان
بود که اسباب تعجب وعبرت میشود این اجساد را در قفسه های بلوری گذارده اند یک نفر از انها آبستن بوده واثار
حمل از او پیدا بهت در بعضی از دولابچه ها اسباب هائیکه متحجر شده از قبیل تغار وکوزه ودیگ وسایر ظروف مشرقه
از موزه برون آمدیم وبه خیابان شهر وارد شدیم این خیابان وسیع وطویل بهت وعمارت سلطنتی در انجا هست
ودر اتهای ان مجسمی موسوم به باس بلوگه توده وحیاتی در وسط آن بود که ستونهای اطراف حیاط همه اثار

آثار منازل وعمارات باقی بهت فرش کوچه ها ازسنگ طراش ومثل اکثر معابر شهرهای فرنگ درکوچه
محل سواره رویک سنگ بلندی گذارده اند که مابین پیاده رو در هرچند قدم فاصلهٔ باسواره رو باشد
ونسبت بکوچه های فرنگ بسیار کم عرض بهت که هرگاه بخواهد پیاده رو بطرفی دیگر برود پای خود را روی
سنگ وسط گذارده بآنطرف مقابل میرود ازراه پیاده رو بمیدانی آمدیم که اسمش رُوفوزِه بود وحیاطی
درآن محوطه بود وسط آنرا اسکوئی بسته اند ازآنجا به بُرزِه آمدیم (Berger) تجارتخانه عمومی است
وبه مجلی که مغازه مخصوص تجار بوده بعد بکوچه ورود کردیم که مجسمه زنی را درآنجا برپا کرده بودند مسمّی
به شاگره ماکریا ازکوچه سرازیر شدیم به پاساژ مخزونه رسیدیم (Passage)
ازاینجا بخانه رفیم که اسمش اکوریا بود وصور چندی بدیوار انعمارت بارنگهای ثابت نقش کرده بودند
که باآن همه ویرانی شهر وعمارات نقش آنصورتها ونقاشی ها ابدا نقصانی نکرده وبحال خود
باقی بود وبواسطه شکستگی که دردیوار بهم رسیده بود میخ های آهنی باو زده بودند که نیفتد و
پای بماند ازاین مکان بحوض خانه آمدیم که دوازده ستون داشت وطول هرستونی چهار ذرع
بود ومیزی هم ازسنگ سفید درو سط حوض خانه گذارده شده بود ازاین محل بخانهٔ آمدیم که
اسمش پُرتُوپُرِه تیاهت (Prétoria) وحیاط مفصّلی وفضای بسیار وسیعی داشت
واکنون غیرازدیوار وحیاط چیزی ازاو مفهوم نمی شود ازاین محل بکوچه بزرگ شهر آمدیم گفتند
اسم کوچه کُسْ تِه لار است فرش اینکوچه ازسنگهای عظیم الجثه وقطر هرسنگی نیم ذرع بود ازاین
کوچه بحامی وارد شدیم که تمام بنای حمام ازسنگ کن وصحن وخزانه وحوض وکلخن خیلی شبیه بحمام ایران
بود ودراطرافش دو دریچه هشت لنگ حمام را میگذارند ازحمام به عمارت دیگر آمدیم که دری علیحده
داشت واطرافش اشکال شیشهٔ عور وبرهنه نقش بود وبهمین جهة زنها را درانجا راه نمیدادند تا نظاره ان اشکالرا

نکنند از قراریکه گفتند اینعمارت فاحشه خانه شهر بود وازآنجا بدکان روغن فروشی رفیم شش خم راجهة ضبط روغن
درزمین جایی داده بودند بعد عبورمان ازمعبر وسیعی افتاده خانه درانجا واقع بود میگفتند عمارت وزیر اول
آنزمان بوده برای سیر وتفرج وارد خانه شدیم عمارت بزرگی بود دیوارش سفید معلوم نیست کی بوده یا چیز
دیگری ولی فعلا سنگ بهت بعضی ازعمارات تیاتر بود گویا سنگ مرمر بوده پس ازسیر این کوچه ها وخانه های
خراب که نشان ازمردم قدیم ورونق کار سلف میداد ازراهی سرازیر آمده وارد محوطه های چندی خارج شدیم
وبرستورانی رسیدیم که ازبناهای جدید بهت وجهة نهار خوردن عابرین وتماشاچیان ساخته اند تا مردم میکه
بسیر این شهر مُتَغیّا آیند درو قت غذا دراین رستوران نهاری صرف کنند خواستیم درانجا غذائی بخوریم
چون وارد شدیم اجزاو علیجات مضیف خانه نسبت بواردین خوش زبانی میکردند که هیچوقت اهل خانه خود
شخص باین مهربانی نخواهند شد زیادتی سلوک میزبانان موقتی خیلی اسباب دلگرمی وجرئت شده باخود
میگفتم که غریب مردمان مهمان نوازی هستند پس ازصرف نهار قیمت خوراک راخیلی زیاده برآنچه معمول سایر
مهمانخانه ها بهت مطالبه کردند ودلیل آنهمه مهربانی بی سابقه وخصوصیت قبل ازآشنائی معلوم شد ودیگر
این امرمهم مجهول نماند بعد ازصرف غذا ازهمان خیابان طولانی که آمده بودیم مراجعت بشهر ناپل (Naples)
کرده دوساعت درراه بوده تا ورود بمیاسباح بزرگ سابق الذکر کرده درآنجا چای خوردیم ومنزل آمده شام
صرف کرده وشب راخوابیدیم روز پنج شنبه دوم شهر جمادی الاخر صبح ازخواب بیدار شده چون روز گذشته
بامترجم قرارداده بودم که امروز بتماشای کوه آتش فشان برویم بامترجم مانده که برحسب وعده دیروز
بیاید وبطرف وِزُوو (Vesuve) حرکت کنیم پس ازآنکه آمد شخص المانی را باخود آورده اظهار داشت
که بااین مرد المانی که آشنا شده ام قرارداده ام که همراه خودمان اورا بکوه آتش فشان ببریم قبول کرده
وباتفاق حاجی محمد باقر ومترجم وخزی چهار نفری روانه شدیم براه آهن آسیی نشسته وازکوچه که پاید عبور کنیم

حرکت کردیم بعد از ساعتی رسیدیم بآخر کوچه که نزدیک بپرون شهر است در اینجا مکانیست که اسب والاغ
کرایه میدهند سه اسب و یک الاغ کرایه کردیم هر اسبی پانزده فرنک یک هم صاحب اسب ها سوار شده
عازم راه شدیم در خارج از شهر چند خیابان بوده و از آنها گذشته و بعضی راههای کج و معوج دهنه کوه عبور کردیم
اکنون گمان میکنیم که نزدیک محل مقصود رسیده ایم و غافل از اینکه تازه چهار فرسخ مسافت باقی است
غالب این راه پنجفرسخ در پنجفرسخ را اجرام کوه آتش فشان فرا گرفته است و این اجرام سیاه و منجمد شده
پس از دو ساعت که طی مسافت کردیم خانه از دور نمایان گشت بآنجا نزدیک شده اینجا متعلق بیکی
از دهاقین کوهستانی است اهالی خانه چون ما را دیدند خیلی با مترجم از ملاقات ما اظهار خوشوقتی نمودند و کلاه
برداشته فریاد کنان بزبان ایطالی بمترجم میگفتند خیلی خوب کردید در اینجا آمدید و مدتی بود اشتیاق
ملاقات را داشتیم چون وقت ظهر بود برای صرف نهار در همانجا پیاده شدیم از اهالی خانه سئوال کردیم
خوردنی چه دارید گفتند جز نان و تخم مرغ خام و پنیر چیزی موجود نداریم گفتیم آیا میتوانید خاکینه بسازید که نهار صرف
کنیم معلوم شد که نمی دانند چون اسباب کار مهیا بود خودم جهة همراهان پخته و چهار نفر از دهقانیان هم بمترجم
حاضر شده همه با هم غذا خوردیم انجیل خوش منظر و با صفائی اتفاق افتاده بود کوه اپل و کوه پره از طرف مغرب
و کوهها و دریا و شهر ناپل همه در اینجا نمایان بود غذا که صرف شد قیمت او را خواستیم بدهیم پانزده فرنک قیمت
نان و پنیر و تخم مرغ را خواست معلوم شد که تعارفات فوق العاده این صاحب خانه با مترجم در اول ورود
قبل از نهار از قبیل تعارفات اجزای رستوران شهر عتیقه پمپی بوده است و تعارف زیاد در اول محض از دیاد طمع
در موقع محاسبه است مارده فرنکی تحویل داده خواستیم بطرف بالا و سر کوه حرکت کنیم گفتند از اینجا بسر کوه دو راه دارد
یکی راه ساده روست که هیچ جه سواره ممکن نیست عبور کند و قریب نیم ساعت طول دارد دیگی هم راه آهن که باید
از اینجا تا گار زیر زمین رفته و در راه آهن نشسته بسر کوه حرکت کنند و زیاده از پنج دقیقه طول راه است ولی عیبی که در کار است

این است که راه آهن خراب شده و مشغول تعمیر میباشند چون بتجربه دیدن شور و محل بروز آتش انگیزه شوقی
زاید الوصف داشتم ناچار بپیاده روی تن در داده و زحمت راه را راحت پنداشته هر چهار نفر رو براه آوردیم
چند قدمیکه سر بالا آمدیم هفت نفر اطالیائی که از وضعشان معلوم است که عمله و مزدور مد عقب سر ما را گرفته و می آیند حاجی
محمد باقر و خزی هچو گمان کردند که آنها فرد هستند و بتجربه سرقت نقود و رخوت ما همراه افتاده اند مکث کرده و از آنها پرسیدند
که شما بتجربه چه همراه ما می آئید مترجم در جواب گفت که وجود انیها در این راه لازم خواهد شد و چون خودشان میدانند
که ناچار همراهی و کمک ایشان در این راه لازم میشود از دنبال می آیند بجواب مترجم قناعت نکرده و هر قدر اصرار
و ابرام کردیم که آنها مراجعت کنند سودی نبخشید بالاخره رو براه آوردیم چند قدمیکه آمدیم دیدیم مترجم خانه شده
هر قدر نگاه کردیم او را ندیدیم و بی خبر از آنکه آن بیچاره از مشقت این راه مستحضر است و خود را از زحمت رهانیده مراجعت کرده
بهمانخانه ئیکه صرف نهار در آنجا نموده ایم مجدداً بعله هائیکه می آمدند اظهار کردیم که ایرانیها در پیاده روی چابکتر
از اهالی ایطالیا هستند وجود شما ها بتجربه ما لازم نخواهد شد بدون تجربه دنبال ما را نگیرید و از پی کار خود بروید
باز اثری نبخشید و مراجعت نکردند رو براه آورده تقریباً پیاده دقیقه که آمدیم عمله ها را صدا زدیم که پیاده است ما را
بگیرید که بدون دلیل مشکل است برویم آمدند دست ما سه نفر را گرفته چند قدمیکه رفتیم بطوری خسته شدیم که نشستیم
عجب تر آنکه جای نشستن هم نبود دو از گشتیم رئیس آن چند نفر گفت هرگاه خیال دارید تا سر کوه بروید محال است بدون معاونت
ما بتوانید قدم بردارید ما شما را میبریم ولی چهل فرنک اجرت خواهیم گرفت ناچار بحاجی ما قرگفتم اجرت اینها را معین نمایند تا
همراهی و دستیاری آنها خود را بسر کوه برسانیم جناب حاجی آنها گفت این مبلغ زیاد است و هرگاه واقعاً چهل فرنک
اجرت میخواهید ما از سر بالا رفتن گذشته معاودت خواهیم کرد رئیس آنها گفت بدون تجربه سختی نکشید و بدون همراهی
ما شما نه بالا می توانید بروید و نه مراجعت میتوانید بکنید و حاجی محمد باقر بآنها گفت که بدون تجربه شما هم سختی نکشید اگر بالا
شوانیم رفت سر از زیر که حتماً می توانیم برویم و محض اینکه بآنها بفهماند که سر از زیر رفتن آسانست و می توان مراجعت کرد

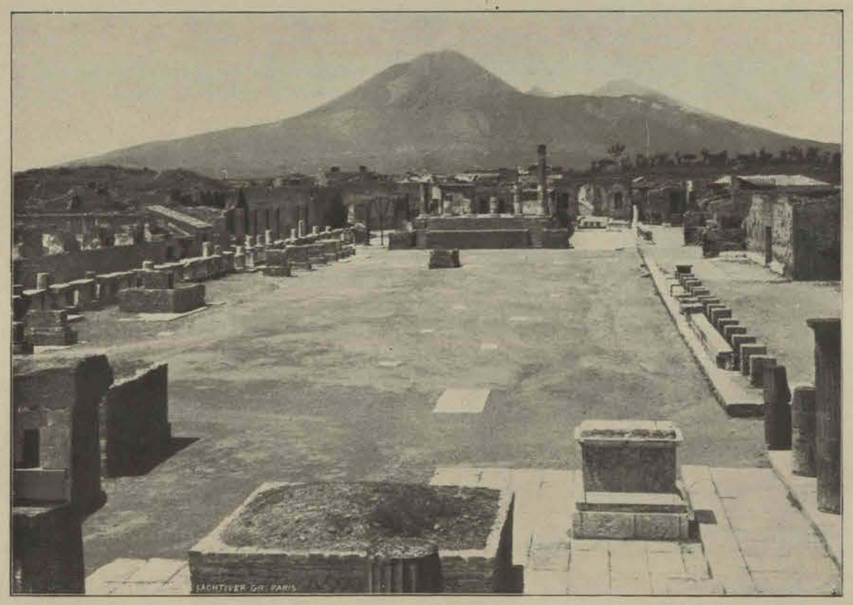
دو قدمی برداشته دیدنمی تواند مراجعت کند ناچار بمعاونت آنها تن داده خواه ناخواه پس از گفتگوی
زیادی که اجرت آنها با پزده فرنگ چشم کردیم ما را بسر کوه می برند بر سر آن آنها ما را بان شش نفر سپرده و خود
مراجعت کردند تقریباً پاده دقیقه دیگر سر بالا رفتیم خسته شده نشستیم قدری که رفع خستگی شد برخواسته روبراه آوردیم
بقدری راه خراب و سنگلاخ است که بدون همراهی آن شش نفر قدمی نمی توانیم برداریم در هر ده دقیقه
قدری می نشینیم و رفع خستگی میکردیم تقریباً نیم ساعت که با این همه مشقت که سر بالا رفتیم دیدیم باین شکل
مشکل است خود ما را به بالا برسانیم هر یک از ما سه نفر گفتیم دو نفر از عمله ها مواظبت کنند و یکی از اندرون نفر
در جلو افاده سر ریسمانی را بخود ببندند و سر دیگرش را در دست یکی از ما بدهد و یکنفر هم پشت ما را نگاه دارد
شاید بمعاونت و کمک دو نفر مزبور بمحل مزبور برسیم فی الواقع هرگاه اینها نبودند و یاری نمی کردند محال
بود ما بخودی خود بتوانیم قدم از قدم برداریم تشخیص راه و جاده هم داده نمی شد زیرا خطر راه یا سنگ و یا سن
و اما در فراز سنگ که جاده معلوم نیست شن هم بمجرد انیکه قدم را میگذاشتیم و برمیداشتیم محل فرو رفتگی
قدم فوراً هموار می شد هرگاه بخواهیم مراجعت کنیم از بسکه سنگ درشت و ریزه ما را احاطه کرده نمی توانیم
برگردیم منحصر اقوت حرکت تمام شد هرکدام از ناچاری عصای خود را هر دو سر بریسمان مزدوران
بستند و وسط او را با دو دست میگرفتیم در واقع ما را کشان کشان می بردند نه اینکه بحالت
واقدام خود را بتوانیم حرکتی کنیم یا قدمی برداریم حاجی محمد باقر بیچاره را چنان بزحمت انداخته ام که مشقت خود را
خاطر داده و بقدری از او خجل شدم که راضی هستم بمراجعت کردن ولی از طرفی ملاحظه میکنم که مبلغی راه طی
شد و چندان راهی بمقصد نمانده هرگاه معاودت کنیم مشقت ها بهدر خواهد رفت باز بقدر ربع ساعتی طی
مسافت کرده فوق الطاقه خستگی راه غلبه کرده گفتم دو نفر از مزدوران حاجی محمد باقر را بدوش بگذارند و دو نفر
خری را مزدوران چنین کردند در حالیکه هر یک با پشیان در دست یکنفر بود خواستند مرا هم بدوش بگذارند راضی نشدم

زیرا دیدم هرقدر میکه این حمالها برمیدارند نیم فرسخ از طرفین با پشیان میلغزد و تمام راه پرت گاه و جاده هم
مشخص نیست چون احتمال خطر داشت مشقت پیاده روی را بسواری حمالها ترجیح داده و راضی نشدم که با شن
حرکت خود را معطل کرده و پای انها را عاریت کنم لهذا با آنهمه خستگی پیاده روی روبراه آوردم و هر چند قدمی
عمله جات رفقای ما را محض رفع خستگی پائین میگذارند مجدداً انها را بدوش کشیده و با تفاق روانه میشدیم
تا وقتیکه بنجار کوه آتش فشان خیلی نزدیک و نمایان شد در این اثنا سئوال کردم چه قدر از راه باقی است
گفتند نیم ساعت زیاده راه نداریم پس از آنکه بجای نیم ساعت تقریباً یکساعت و نیم که روبالا حرکت کردیم دوباره
پرسیدیم که چه قدر از راه باقی است گفتند بعد فرسخ در بعضی جاها که راه بهتر از ما بقی بود یکی از اندونفر که مواظبت من بود
عقب میماند و رفع خستگی میکرد و باز چهار قدم نرفته بودم راه سخت و پرت گاه بود از شدت ناچاری او را صدا میکردم
که بیاد ست مرا بگیرد می آمد و بزبان دلاقین ایطالیا میگفت هرگاه دست شما را بگیرم آیا پول سیگاری بمن خواهید
داد در کمال ملایمت قبول میکردم مشروط بر اینکه سلامت مرا بمقصد برسانی همین بیچاری و تعب میبردیم اکنون
بقدری سر بالا رفته ایم که کوههای اطراف و سایر تپه ها یکه از اجرام انیکوه آتش فشان تقدر کوه مرتفعی شده و همه
در زیر پا واقع شده و دریاو کشتی های ناپل نمایان است و هوا با نیکه فصل جدی است طراوت و لطافتی دارد
هواصاف و آفتاب است ولی از زحمت بالا رفتن بقدری عرق کرده ایم که تصور نمیتوان کرد و یقین دارم که در
تابستان با پنکان نمیتوان آمد زیرا در جدی هوا که اینطور باشد در سر طان و اسد معلوم است چه گرمی خواهد بود در دهانه تنگ قله
کوه پیرمرد دهقانی ایستاده و سبدی در دست دارد و بطرهای مشروبات در آنسبد بود معلوم شد که این پیرمرد
میفروش است و در اینمکان عالی هر روز با غروبی ناب برای پذیرائی واردین حاضر میشود و میداند که روزها
هرکه بسیاحت انیکوه میرود البته خسته خواهد شد و برای رفع خستگی قدری از مشروبات او خواهد خرید و مزدوران شما را
پیرمرد پیچانی در قوای دماغی پدید آمده و از استشمام رایحه صهبا مضطرانه بر جای ایستادند و بنده را با زادکان دچار زحمت
نمودند

سایر رفقاهم از خوردن کمیف برأت جستند ولی مزدوران خواهش کردند برای آنها قدری نجرم ناچار محض علیت
ایشان یک بطری از آن شربت نامشروع که قیمت آن از یک فرنک کمتر بود بچهار فرنک خریده و نیاز کردم فوراً آنرا
باز کرده و در نهایت لذت صرف کردند و از پیرمی فروش پرسیدم چه قدر از راه باقی است گفت خیلی نزدیک است
بانفس زنان و کشان کشان براه افتادیم باز دست محکم بازوی مزدور انرا گرفته ام و تقدیری راه خراب و
پرت کاهست که بعضی اوقات دست های من از بازوی آنها جدا شده و باز بهر شکلی بود خود را نگاه میداشتم
یکی از مزدورها خود را از من جدا کرده تقریباً چهل قدم جلو افتاده و باشاره اظهار کرد اگر پول سیگاری بمن میدهید
شما را زودتر خواهم برد و من وعده میدادم که پس از رسیدن بمقصود خواهم داد ولی او بوعده قناعت نکرده
ولا ینقطع اظهار و اصرار میکرد که خسته شده ام و طاقتم تمام شده اگر وعده دروغ بدهید شما را بالا نخواهم برد
مکرر بهیکله اطمینانم بدهید که بدانم پول سیگار فراموش نخواهد شد آنوقت خیلی زود شما را بالا و تقلکوه خواهم رساند
این بنده از خوف آنکه مبادا در گفته خود صادق نباشم و فعل و قول خود را مطابق کرده در هیچ مکانی ما را سیکله
ور ها کرده در هر گز صد گونه محاظرات بخود و اگذارد و در کمال ادب و احترام میکشم ابداً وعده در دروغ ندادم
و بمجرد رسیدن بمقصود پول سیگار اطاعت خواهد شد بالجمله تقریباً یکساعت دیگر راه آمدیم رسیدیم
بگاراه آهن بنائی شبیه دو اطاق ساخته بودند که مردم در انجا در واگون نشینند و قطار راه آهن
از این نقطه روبشیب حرکت خواهد کرد از قرار یکه مزدورها میگفتند وقت مراجعت از قلکوه راه ما بار
از همین جاده کوه راه آهن است باری برای تماشا وارد اطاق گار شدیم دو واگون پله مانند ساخته
و سندلیها برای صعود و نزول گذارده اند چون از این گار تا قلکوه مسافرینی که با راه آهن حرکت مینمایند
باید پیاده بروند خیابانی ساخته اند خیلی سربالا و چند تخت تحفه ساخته اند و در این مکان گذارده اند که میتوانند
از انجا تا قلکوه در آن تخت ها نشسته و علبات راه آهن تخت را بدوش کشیده می برند چون این تخت ها را در

بتجه پیرمردها و زنها ساخته اند معلاوه از این محل تا دهنه تونل آتش فشان کمتر از نصف فرسخ باقی مانده بود از نشستن در آن
تخت ها با نموده و پیاده روانه شدیم باز مزدوران ما معاون ما شدند و بخار چاه هم بخوبی مرئی و نمایان است
از زیر اغلب سکنهای بخار کوکرد پرون میآید میخواستیم که از این خیابان خارج شویم و بطرف دهنه چاه برویم
مزدورها نگذاشتند و در میان بخار گم خواهید شد صدای بخار از این چاه بطوری متصاعد و بلند است
که گویا رعدهای قوی در اینجا برای تماشا جمع شده اند و الحق این صدا از رعد بلندتر و مهیب تر بوده
مزدوران دست ما را گرفته آهسته آهسته آوردند تا کنار چاه یکطرف این چاه ابداً نمایان نیست زیرا که
انجره متصاعده مانع است که قوه باصره از یکطرف چاه آنطرف را ببیند باد هم می وزد و بخار چاه را با خود میکشد
از وسط چاه پرون می آید و میریزد از آنجهت دیگری می برد و بواسطه خطر سوختن نمی توانستیم آنطرف برویم
تا به بینیم که آنجهت دهنه چاه چند ذرع است جرئت نمیکرد از دهنه چاه پرون می ریزد و ببد باد از طرف دیگر میرود
مثل آهن گداخته و نرم است و به مجردی که پرون می ریزد و هوا میخورد منجمد میشود و بطرف چاه اکنون که ما
ایستاده ایم مدور است و نصف دائره آن زیاده از صد ذرع نیست بر فرض آنطرف هم بهمین شکل باشد تقریباً
دویست ذرع خواهد بود عمق چاه را تاکنون نتوانسته اند تعیین نمایند زیرا هر چیزی که در عمق آن فرو برند فوراً
سوخته میشود بخاریکه از چاه متصاعد است بشکل ابر سیاه و از دور حرکتش خیلی آرام بنظر می آید ولی در نزدیک
خاصه در این نقطه که مجاور ت دارد بسرعت صعود آن بخوبی معلوم است تا دو قدم بلب چاه مانده رفتیم
و نزدیکتر ممکن نبود بلا تشبه لو دونوت اغلته لاحترق اگر یک سر موی بر بر بریم فروغ تجلی بسوزد بریم حاجی محمد
باقر خواست قدمی پیشتر برود چون احتمال ضرر و خطر داشت ممانعت کردم شب ها در این نقطه محض رو
آتش پیدا و درخشنده است پیشتر تماشا دارد ولی چون عدهٔ ما برای ماندن کم و وقت هم برای مراجعت تنگ
بود و جای ماندن هم در اینجا نبود مراجعت کردیم خواستیم تا گار راه آهن که خیابان است بدون معاونت
مزدورها پیاییم

Bio 32



کوه آتش فشان وزوو و شهر خرابه پمپی

کفشدنی نتوانید در نجار کم خواهید شد چند قدمیکه برداشتیم از زیادتی نجار متصاعده جاده را کم کردیم
و فریاد برآوردم مزدوران آمدند دستم را گرفته روانه شدیم تمام راه سنگ و ناهموار و غالب قطعات سنگهای کوه
پنجدرع و پنجدرع یا در سه ذرع و کمتر و بیش تر کوکر دیکپارچه هست یک نفر دهقانی در پیش راه پشتقابی که از کوکر
پر بود نزد ما تعارف آورده و هر نفر از ما ها دو شحه داد در عوض چیزی باو داده و روانه راه شدیم تا بگذار راه
آهن رسیدیم از این نقطه ببالائین کوه سه راه هست یکی راه آهن و یک راه پیاده رو که در پهلوی راه آهن است
و راهی در وقت آمدن بقله کوه طی کرده ایم و هیچوجه ممکن نیست از این راه مراجعت کنیم راه آهن هم خراب است
و مشغول تعمیر میشد لهذا از راه پیاده رو روانه شدیم هر یکنفر ما را یکی از مزدوران مواظب شده و بسرعت می آئیم
راه شن زار و سراز یری هست پا را که میگذاریم تا زانو فرو میرود و پای دیگر قهراً خودش بیرون می آید
و اختیار پا از قوه بیرون هست و چنان بسرعت میآئیم که پنجدقیقه طول کشید زیرا که پاهای ما بی اختیار حرکت
میکرد تا بگذار تحتانی راه آهن رسیدیم از آنجا راه را کج کرده رفتیم بخانه مرد دهقانی که نهار خورده بودیم پس
از رسیدن بمانجا دیدیم اسب ها را هنوز باسطبار مانگاه داشته اند و ترجمان ما همین جا هست سوار بر اسب شده روانه
بطرف شهر شدیم نیم ساعت از غروب آفتاب گذشته وارد منزل شدیم شب را بعد از صرف شام استراحت کردیم
جمعه بیم شهر جمادی الاخر صبح بعد از ادای نماز آمدیم در بازارهای شهر بگردش مشغول بودیم تا یکساعت بعد از ظهر ما
صرف کرده عازم شهر رم شدیم این همان راه آهنی هست که در وقت آمدن شهر آمده بودیم و فعلا از همان راه مراجعت
کرده باری وارد دگارشده و بلیت گرفته حرکت کرده از دو سه تونل گذشتیم و شب شنبه تا ساعت شش قبل از ظهر
رم شدیم و در هوتل (سانپه تیونال) دو اطاق گرفته غذا صرف شد بعد بمجرد گردش بیرون آمدیم این شهر پایتخت
قدیم ایطالیا است و در عرض و طول شهر و بیرون شهر و عدد نفوس او را تمام در کتب جغرافیائی نوشته اند چون
مقصود من فقط نوشتن چیزهائی هست که بچشم خود دیده و می فهم دیگر کمیات مطالب جغرافیائی که وظیفه علمائی

علمای آن انجمن است نمیدانستم خلاصه محض تماشا وارد یک کن سرشدیم (Concert) محلی است که در او
ساز و آواز و رقص موجود است چند ساعتی در آنجا مانده مراجعت بمنزل شد شب را خوابیدیم

شنبه چهارم شهر جمادی الاخر صبح از خواب برخواسته بعد از ادای فریضه صرف چای در ساعت ده پیاده (و از
طرف پلاس پل پل) شدیم این محل در وسط شهر اتفاق افتاده و زمین مدور یست خالی از بنا و عمارت در وسط
این زمین میل بربع مسیطلی از سنگ که دوازده ذرع طول دارد آنرا رقدمای فراعنه مصر است نصب نموده اند
در یکطرف این زمین باغی است که مشرف باین فضاست بسیار باغ خوشکل و خوشوضعی است وارد باغ شده
بسمت قبلی باغ رفتیم حوضی در اینجاست از یکپارچه سنگ و تقریباً شصت گز آب میگیرد فواره در وسط حوض است
که بلندتر از اطراف حوض است در وسط این باغ ایستاده ایم و این محل شهر و بیرون شهر و کلیسای (وانتکان)
وطاقتری که از بنایش قریب چهار هزار سال گذشته مشرف است دو نفر که اطلاع از زبان فرانسه داشتند
در اینوقت حاضر بودند و تماشا میکنند که از این منظر مشاهده میشود بما مینمایند از راه دیگری سرازیر شدیم وارد کوچه هائی
بنایش خیلی قدمت داشت عبور کردیم اشهای غالب کوچه ها چهار راه است و در سر بعضی از چهار راه ها مجسمه
سنگ که یادگار قدمای مصر است نصب کرده اند بکوچه رسیدیم که یکطرفش را تخته کوب نموده اند از شکاف
تخته ها نظر کردم عمارتی بزرگ و مدور در عقب این تخته هاست که مخروبه است از قراریکه گفتند (از بوس کلوسیس)
کالوس که یکی از سلاطین قدیم است سیصد و دوازده سال قبل از حضرت مسیح این عمارت را بنا نموده و اطراف
این بنا را خندقی تعبیه کرده و آب در او بسته است که در هنگام محاصره اعدا در این عمارت سکنی نموده خود را محفوظ
از اینجا بقصد تماشای کلیسای رشت پول که جزو کلیساهای (وانتکان) است روانه شدیم که این کلیسا غیر از
کلیسای وانتکان است که از بالای باغ نمایان بود در بین راه ببرلیصفانه رسیده و برای تماشا وارد آن
چهارخانه شدم چهارها بالسبه بسیط در جلوها بیکه روی تخته های آهن گسترده بود بعضی نشسته و بعضی خوابیده

بودند چهل رختخواب تقریبا در این مریضخانه موجود بود از این مکان بیرون آمده روانه شدیم اندکی راه طی کرده بکلیسای سنت پُل چنین کلیسائی در تمام مملکت عیسویان تاکنون ساخته نشده تمام اهالی اروپا و امریکا بایلیا دیدن این کلیسا هستند و خیلی از مردم قطعه آمریک بتماشای این مکان مسافرت میکنند فضائی که جلو این کلیسا واقع و جلوخوان محسوب میشود بشکل طالی است اطراف این زمین سه قطار ستون از یکپارچه ساخته شده از این فضا که داخل کلیسا میخواهید بشوید پله های سنگی است بواسطه آنها داخل کلیسا میشوند و در کلیسا خیلی طویل و عریض است فضایش بسیار وسیع و با سنگهای قیمتی از قبیل مرمر و شبم و خارا و سماق و پازهر و غیره مفروش چاشد مترجمی همراه است که بناهای کلیسا را بما مینماید مقبره اسکندر مقدم پادشاه اطالیا در همین کلیسا است فرشش از سنگ سماق منقور است و مجسمه او هم روی مقبره اش گذارده تاریخ تعمیر این قبر در هزار و ششصد و پنجاه و سه مسیحی است محاذی قبر از سنگ (اَرَدوالِه) منقور است که پنج ذرع طول و دو ذرع و نیم عرض آن سنگ است و از ابهیات خیلی روشن و صیقلی ساخته اند دوازده ستون در این کلیسا از سنگ (گرانیت شوی سیتان) بنا کرده اند طول هریک نه ذرع و قطرشان چهار ذرع است چهار ستون هم از سنگی است زرد رنگ که طول هریک نه ذرع و نیم و قطرشان چهار مطر است در وسط کلیسا چهار ستون از پرنز نصب نموده اند جسمی است مرکب از شش فلز ساخته شده که ما از اریخه (مغشوش و مفرغ) گوئیم و لفظ برنج که در مس زرد استعمال میشود ما خود از آن رنگ این چهار ستون سیاه و با رنج و روی سیاهی را با آب طلا نقش نموده اند و پرده هم با نضمام دالبر از همین پرنز ساخته و بالای سر این چهار ستون نصب نموده اند وزن این ستونها با پرده بالای سر آنها که از همان فلزات است دویست و هشتاد و شش هزار و شصد و شصت و نه کیلو است هر کیلو کرم عبارت از سیزده و سیصد و ده مثقال است و یکمن شاه هزار و دویست و هشتاد مثقال است که هشتاد و سیر شانزده مثقالی باشد و شش کیلو که هزار و چهار صد و هشت است پس شش کیلو از یکمن شاه یکصد و چهل و هشت مثقال علاوه خواهد شد که سیر و چهار

مثقال که ربع سیر است بقیاس میاید و متصل باین ستونها در روی زمین مقبره سنت پطرس است و محل کردی که در تحت این ستونهای بزرگ واقع است تمام از سنگهای مرمر منقور و مجسمه هم در زیر ستونها از سنگ مرمر ساخته و گذارده شده تمام اطراف این مکان را چراغ روشن میکنند و در وسط کلیسا طاق مرتفعی است که بر بالای چهار جرز عالی بنا نهاده اند در وسط این چهار جرز و تهای طاق مقابل هر جرزی دو ستون مرمر سفید نصب کرده اند که من حیث المجموع هشت ستون مرمر میشود هشت ستون تمام بر طاقهای کلیسا از هر جهه ترجیح دارد قرار یکه گفته که اینها زیاده ستون مرمر بوده است دو اسکندر رومی از مقبره حضرت سلیمان نبی علی نبینا این مکان حمل کرده هشت ستون را در وسط این چهار جرز بکار برده اند و مابقی در جاهای دیگر کلیسا نصب شده در سمت دیگر کلیسا چهل و هشت ستون متصل بجررهای واقعه در آن سمت برابر هر جرزی دو ستون نصب کرده اند طول این ستونها هریک نه مطر و نیم است و قطر هریک چهار مطر و تمام این ستونها مسطیل و مدور است دو مجسمه در بالا طاقی دیدم که در دست یکی از آنها کتابی است گفتند مجسمه لوقیف و زلیخاست مجسمه دیگری دیدم میزانی در دست و طفلی هم در زیر پایش بود گفتند مجسمه پاپ گرگوار هشتم است (Gregoire) و مراد از میزانی که در دست دارد این است که در ایام من میزان کارها در میان خلق بعدل و انصاف بوده مجسمه دیگری دیدم که طفلی زنجیر بگردن در مقابلش ایستاده است گفتند مجسمه اسکندر ذوالقرنین است و الطفل عارضی است که در دوالقرنین مظلم است و میگوید چنین ها ما را بیع و شری میکند و استخلاص خودشان را از اسکندر خواسته دوالقرنین مامورین را میفرستد و انها را مستخلص میکند تمام بناهائیکه در وسط این کلیسا کرده اند از سنگ مرمر و سایر احجار قیمتی است تمام اطراف و جوانب و فضای کلیسا مملو از مجسمه های بزرگان قدیم است و کلیه مجسمه ها را از سنگ مرمر ساخته اند و بناهای برون کلیسا از سنگ سیاه است این کلیسا تحویل دارخانه و خزانه بزرگی دارد و بنای این کلیسا از سنگ سیاه است از قسطنطنیه است و متجاوز از پنجاه ملیون لیرای انگلیسی مخارج بنای این کلیسا شده

تمام طولش یکصد و هشاد مطر و عرض ان یکصد و سی و پنج مطر است ارتفاع گنبد کلیسا ماروی زمین یکصد و سی و
شش مطر است اینجا از وضع بنا و عمارت و مجسمه ها و سنگهای کلیسا دیده شد و واقعاً اگر بخواهم شرح دهم کتابها باید
نوشت عمارت پاپ نزدیک درجنب همین کلیسا است و عمارت پاپ به کلیسا دری دارد خود پاپ در انعمارت
مقیم و ساکن است و سلطنت ایطالیا نظر باینکه دو پادشاه در اقلیمی نگنجد حتی المقدور راه مراوده و معاشرت
وی را با مردم خارج و داخل مسدود کرده و اطراف عمارت او را قول گذاشته و مواظب دارند که از عمارت
خارج نشود و محض اینکه شاید وقتی باغوای جماعت کاتولیکها فرصتی مدست آورد و دوباره دولت خروج کرده اساس
سلطنت ایطالیا را بهم زند شخص پاپ رئیس سلسله کاتولیک است و معتقدان مذهب کاتولیک او را خلیفهٔ
خاص حضرت مسیح و مظهر صفات حضرت باری میشمرند تا چندی قبل پاپها پیشت را بمردمان خود میفروختند و چند دکانی هم
بلاعوض می بخشیدند منور بعضی مریدان خالص درصدد خریداری برمی آیند و قبالهٔ فردوس بامضای پاپ بانها داده
میشود کناه مردم را می بخشند پاپ محتاج بزید و عمر و نیست و از خود دولت و مکنت بسیار دارد و هر وقت خواسته
باشد ورود به کلیسا کند تمام درهای کلیسا را می بندند مبادا کسی او را به پنهان دزدی که از عمارت او به کلیسا
بازمیشود وارد کلیسا خواهد شد هر کس خواسته باشد نزد پاپ برود باید از دولت ایطالیا اجازه بگیرد والا
بدون اجازه دادن دولت او را نزد پاپ نخواهند برد خدام کلیسا و عمارت پاپ همگی لباسهای سیمی
مذهبی پوشیده اند و کلاهای مخصوص بهن در سر دارند و چاقوهای نقره کرفته در دست آنها است پرسیدم
آیا ملاقات پاپ برای من ممکن خواهد بود گفتند باید با جازهٔ دولت باشد بدون اجازه نمی شود پاپرا
ملاقات کرد دولت هم تا کسی را اجازه نمی دهد بضرورت ملاقات پاپ حاصل نشده و بعد از تماشای
کلیسا مراجعت بمنزل شد نهار را صرف نموده و بجهت کردش در شهر بیرون آمدیم در این شهر آثار و علائم
روزگار قدیم بسیار است بعضی از کوچهایش طویل و عریض است عمارتش از سنگ و عاجر و بقانون معماری

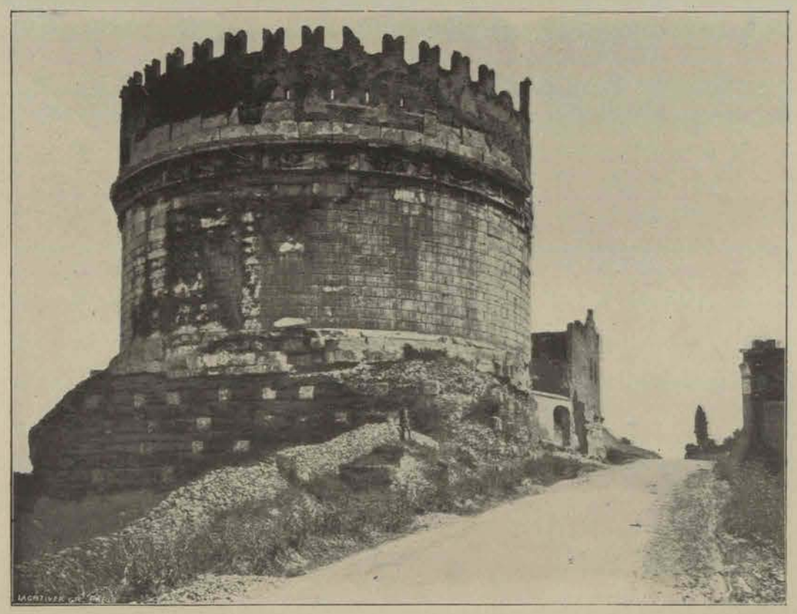
خیلی خوشوضع بنا شده در زیر عمارات مغاره های قشنگی بنا کرده اند شب گذشته که ورود باین شهر میکردم
در خیابان وسیعی حوضی نمایان بود و فواره داشت که در پای او چراغ الکتریسیته روشن بود و آب حوض در شب تار
خیلی سفید و روشن مینمود سایر کوچه ها هم دارای چراغهای الکتریسیته بود در جلوی این هوتلی که منزل داریم میدان
وسیعی است در وسط میدان میل طویلی از اهن نصب نموده اند خلاصه پس از قدری کردش و تماشای شهر
بمنزل آمدیم شام صرف کرده خوابیدیم یکشنبه پنجم شهر جمادی الاخر صبح از خواب بیدار شده از صاحب هوتل
ترجمی خواستم حاضر نمود اسمش تو توبو بود باتفاق مترجم در کالسکه نشسته برای تماشا شهر کهنه روانه شدیم وارد
میدانی شدیم مسمّی به بلاپس دوکلون مناره در وسط این میدان نصب نموده اند که تاریخ بنایش صد و چهل
پنجال بعد از مسیح است و تمام این مناره از سنگ مرمر است از این میدان رد شده عبور مان بکوچه افتاد
که دارای عمارتی بود الغارت و ستونهای اطرافش از سنگهای مرمر بزرگ است و بنایش بعد از حضرت مسیح شده
اکنون محل بورس است (Bourse) محلی است تجار جهة تعین قیمت پول معین میکنند از این محل رد شدیم
بکوچه که سر بالا و طرف باغ شهر واقع شده بود میکذریم مجسمه در اینکوچه است کفشد صورت قسطنطین است
و سیصد و پنجاه سال بعد از مسیح این مجسمه را ساخته اند از این محل هم رد شدیم و بکوچه دیکری رسیدیم اسم
اینکوچه که اکنون رسیده ایم فوروم ترهٔ ژان است میلی بطول چهل مطر در این معبر است از سنگ مرمر است
کلون تره ژان و حکهای سنوات کهن را در روی میل حجاری و نقاری کرده اند تاریخ بنای این میل یکصد
یازده سال بعد از مسیح است از این کوچه رد شده بکوچه که محل وقوع عبادت کاه است کذشتیم زمین اینکوچه
در پستی واقع است و صفهٔ زمین معبری که در جنب او است از او بلندتر و باینکوچه اشراف دارد و معبد یهود
که در این محل است در جای پستی واقع شده و از توالی شهود و سنین این معبد بطوری از خاک پر که فقط سر مسلها
و مناره های آن از خاک بیرون و نمایان است معلوم میشود که زمین مشهور روم در قدیم پست بوده و اکنون عمارات

Bin 38

رم

ورنین با یکه از قدیم دیده میشود مثل همین معبد بیود همه در پستی واقع شده اند از قراریکه کشف این معبد دوازده سال قبل از مسیح نباشد از روی وضع بناهم قدمش معلوم است سرهای مناره ها که از خاک پرون آمده همه سیاه شده از این محل رد شدیم و به مکانی رسیدیم کشف این محل توقف سلاطین قدیم است و اسم این محل فوروُن سروُست (Faouncerouc) تاریخ بنایش نزدسال بعد از حضرت عیسیٰ ابن مریم است سر بعضی از مناره ها

از گل و خاک پرون آمده و نمایان بود



عمارت خسرو است که اطراف او نهر دارد و پادشاه بحیه حفظ خود بنا کرده است

کفشد این عمارت فولاد پادشاهست ارگوچه دیگری عبور کردیم عبادتگاهای ازیهودیان دراین کوچه واقع بود مسمی بتابل ده ساتور
این معبد دارای هشت ستون سنگی است که طول هریک ده ذرع است این نمازدر سنه چهارصد وشانزده سال قبل ازحضرت
مسیح ساخته اند طرف دیگراین محل محکمه قاضی ان عهد بوده اسم این دار القضا نابل ده یون است که سن سپاریان
که قاضی ان عصر بود انجا جلوس میکرده است وتاریخ این بنا زاهشتاد سال قبل ازحضرت مسیح نباکرده اند ازمیدانی
عبور ما افتاد که محل مشورت خانه وزرای ان عهد بوده است وتاریخ بنایش چهارصد وپنجاه سال قبل ازمسیح درعمارت
وبناهای عالیه اش امور معلوم وشخص است اسم سلطان انعهد اوتستین (Augustin) وجمعیت این بلد
درآنزمان یک ملیون ونیم بوده اطراف درعمارت که ازسنگ مرمر است صورتها واشکال زیاد نقاری کرده اند
ازجمله صورت چندنفرانا صندوق های جواهر منقور کرده اند وانهاصورت اشخاصی است که این جواهرات رافرستاده بودند
وبموقع میفرستند وقیمت انرا مصرف خنک وغلبه بدشمن صرف میکرده اند پهلوی این عمارت حیاط دیگریست موسوم
بتابل کاستور ده وپولوکس که متصل ازحواریون است ده ستون سنگی که بلندی هریک پانزده ذرع است وصل
بهم بنا کرده اند وتاریخ بنای این عمارت سیصد وپنجاه سال قبل ازمسیح است ازاین محل رد شدیم کفشد عمارت
نی کولا (Nicolas) که یکی ازسلاطین سابق است نزدیک همین محل است باید انجارا سیاحت کرد
برای سیاحت انجارا نه شدیم بمکانی رفتیم بلیت گرفته داخل عمارت شدیم تاریخ این بنا سی وهشت سال بعدازمسیح است
فضائی بود که میگفتند سابقا عبادتگاه بوده بعضی آثار وعلائم معبدی هم ازاو مشاهده میشد قدری سر بالا رفته
بعمارت خرابی رسیدیم که مدت سلطان دراو جلوس کرده وسکنی گزیده اند وهمه رخت برتبه وجبان رابدیوار
کرده وهنوز بعضی ازآن برپا بود کفشد ایعمارت ازبنای رزولوتس (Romulus) بانی شهر رم وموسس
سلطنت رومیه الکبری است که درهفصد وپنجاه سال قبل ازمسیح بنا شده این بنارا هم باسم بانی نام برده
رزولوتس میگویند درعقب سراین عمارت فضائی است مغاره مانند که دری ازآهن دارد میگویند چوپانی قبل ازسلطنت

Bib 4

رو طوس ازاین مکان اورا دزدیده است بعد اورا یافتند وپس ازچندی بسلطنت وتاج وتخت رسید خبری که سبرلا
رفتیم چند پله دیده شد ازپله ها صعود کردیم اشهای پله ها فضائی را بامانده وگفتند سلاطین سلف عورات مقصیرین را
دراین مکان آورده ودست اندازی میکردند وپس ازنیل بمقصود انهارا مرخص میکردند



کلیسای سن پتر که پاپ درجنب او مقیم است

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱	۴	کلیتن	کلین
»	۱۱	پنج تن	بیخ وبن
۴	۳	به کاسیای	وکاسیای
۵	۱۷	چندین کلسیای بزرك که سه مرتبه چهارمرتبه و پنج مرتبه بنانموده‌اند	چندین کلسیای بزرك وعمارات بنانموده‌اند
۷	۸	۱۲۰۰ ذرع	۱۲۰۰۰ مطر
»	۱۰	ابنای سلف را	انبیای سلف را
۱۰	۱	پرده‌های نقاشی نقاشی کرده	پردهای نقاشی کرده
»	۴	کوری راست طفل وحی کش	کوری آن راست طفل وحی کش
»	۱۷	روچه لیت	روچل
۱۲	۹	نصارا را از آتش جهنم نجات میدهد	نصارا را حضرت عیسی از آتش جهنم نجات میدهد
۱۳	۲	دردولاب را می بستند	دولابچه را میانداختند دردولابچه را میبستند
»	۱۷	ساخته میشد	ساخته میشد رفتم
»	۱۸	تمام آنها	تمام آنهارا
۱۵	»	وبنقاشی قلم	به نقاش قلم
۱۷	۷	۲۱۸ هجری	۶۱۸ هجری
۱۹	۱۴	سرشیده	سرپوشید
۲۰	۱۶	ازسنك وبه عقیق	ازسنك عقیق قرمز رنك
»	۱۸	نقش	نقاری
۲۱	۱۵	واز قدمای آن زمان بوده	بکلی غلط است
۲۲	۱۸	ده فرسخ	دوفرسخ
۲۳	۸	در یکهزار هفصد سی سال	قبل از یکهزار هفصد سی سال
»	۱۱	باین شهر نبوده	ازاین شهر نبوده
»	»	برده بخیال	وبعد بخیال
»	۱۳	اعضای	اعضا
»	۱۶	متفرقه	متفرقه بوده است
۲۴	۱	طراش	تراش
»	۲	مابین پیاده رو	مابین دوپیاده رو
»	۶	وبه مجلی	به محلی
»	۱۶	ازاین مجل	ازاین محل
»	۱۷	دراطرافش واز کنیج ها قفسه لنك حمام رامیگذارد	ودراطراف بینه‌اش گنجه‌ها بوده که لالك حمامرا میگذاشتند
»	۱۸	اطرافش اشکال شیضه عور	اطرافش اشکال عور
۲۵	۴	سیقلی	صیقلی
»	۱۵	باشطا	باانتظار
۲۶	۳	وبعضی	از بعضی
»	۳	دهنهٔ کوه	دامنهٔ کوه
۲۷	۱	تنور	تنوره
۲۸	»	تنخواه را گرفته	بکلی غلط است
»	۲	انها	آنهارا
»	۲	می میبرند	میبرند
»	۱۰	فرار	فراز
»	۱۴	کنیم	دهیم
۲۹	۱۷	مزدوران	مزدوران را
۳۰	۸	اسرار	اصرار
۳۳	۹	چهارهزار	دوهزار وکثری
۳۴	۲	شاحه	ساخته
۳۵	»	بزیر	برنر
»	۶	که انها ستون مرمر بوده است دواسکندر رومی	انها ستونهای مرمری بوده است که اسکندر رومی
۳۹	۱۸	عاجر	آجر
۳۹	۱	فولار پادشااست	فولار پادشاهی بوده است
۴۱	۵	ودرشوره آهن که ازانها بزرگتر وشکسته بود بدیو راطاق بسته بودند	تنوره آهن بزرگی بوده شکسته بدیوار اطاق بسته بودند

واین فضا که فعلا صحرای لم یزرع و وادی غیر معموره است در آن روزگار عمارات عالیه داشته و بناهای معموره در او بوده
و مناره در وسط این مکان بوده که مقصرین را از بالای آن بزیر می انداخته و عمارت دیگری هم از دور دیده شد
که مخروبه بود گفتند متعلق به گرگ بابوده (Cyrcque) وبعد از راهی پائین آمدیم در فضائی که گفتند محل
ولادت سلطان بوده دو اطاق کوچك ویکی بزرك وهمه منقش ومصور بود باطاقی آمدیم که اطاق غذا خوری سلطان
میوه جات را در اطراف اطاق نقاشی کرده اند و در شورهٔ آهن که از آنها بزرگتر و شکسته بود بدیوار اطاق بسته بودند
واز آن محل تجاوز کرده قدری سر بالا رفتیم به پاساج خزانه رسیدیم از موزائیك منقش بوده یعنی سنگهای آن
باندازه نکین انگشتر تیز اشتند وبعد وصل بهم میکنند وبشکل منقش فرش میکنند (Mosaique) از اینجا
بعمارت ثی کولا رسیدیم (Nicolas) این عمارت تمام مخروبه ومحاذی او مجسمه بازی
لکا کونستانتن (Constantin) که اول پادشاه عیسویان است وسیصد و چهل
سال بعد از مسیح ساخته شده بود وایام سلطنت این پادشاه سی وچهار سال بوده است از پله سرازیر
شدیم بحوض خانه رسیدیم که آب جاری داشت ومجسمه در او گذارده بودند شبیه بابالی بر برتر جم گفت این مجسمه
یکی از سلاطین است که بربر بوده که در آن روزگار بقهر وغلبه او را اسیر کرده و در این محل تعقبش رسانیدند
مجسمه او را در اینجا نهادند این حوض خانه بحیاطی راه داشت وارد فضای حیاطی شدیم وارد حیاط بدروازه مخروبه
رسیدیم گفتند متعلق به بربرهٔ تونس (صمعه حفصی) که پادشاهی بوده است هشتاد و پنجسال
بعد از حضرت مسیح شمعدانی که در بیت المقدس بوده ومیگفته اند از حضرت سلیمان پیغمبر است دزدیده باین محل
آورده اند صورت آوردن شمعدان را از بیت المقدس با پیدق وعلم بابن دروازه که از سنگ مرمر است
نقاری کرده اند حوضی نزدیك این دروازه است که در آن روزگار دست خون آلوده را در این حوض می
در خیابان وسیعی دروازه دیدم که خیلی شبیه است بچهار پایه پیشانزه الیزه واقعه در پاریس که ناپلیون اول

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
٤١	٦	خزانه	خرابه
٤٣	٧	درانمیدان	درانمیدان داخل شوند
٤٤	٦	میروند	میرفتند
»	١١	قبل از تعمیر	قبل از حضرت عیسی تعمیر نمودند
»	١٣	در پهلوی چراغ	در پهلوی آن چراغ
٤٥	٦	مجسمه در	مجسمه رادر
٤٧	١٣	بدریامیرود	بطرف دریا میرود
»	»	بهر	بحر
٤٨	٥	اتکا	اتکال
٤٩	٤	مکس	مکث
٥٠	١١	آهن	آهن است
»	١٦	ودر آن عبارت از	عبارت بوده از
»	١٧	وجبن	وخیلی
٥١	٩	وششماه باقی ازسال درش بسته است	ششماه باقی ازسال چندان بازی نمیشود
٥٢	٦	به بیرون بازاراست	به بیرون بازاست
٥٥	١٣	تکمه	دکمه
٥٧	٧	منصبان	صاحبمنصبان
»	٨	ارائه میکرد	ارائه میداد
»	٩	به محاذات است	به محاذات توپهااست
٥٨	٤	متصل میشود	متصل میشود بدریای مدیترانه
»	٨	کردیم	کردم
»	٨	منزل کردیم	منزل کردم
»	١٦	کیونارد	کیونارد
٦٣	٩	حرکت دهند	حرکت میکردند
»	١٧	خالی	خالی از
٦٤	٤	عمقی	عمق
٦٥	٣	محل بودند	محل بودلد بجهة پهن نمون پنبه
»	٧	شده است	پیشده است
»	١٣	هریك شکل	همه بیك شکل
٦٦	١٧	بمنزل خودش	بمنزل خود رفت
٦٧	٤	اشیائی را	اشیائی را خرید
»	٧	سیصد هشتاد هشت	سیصد هشتاد هشت هزار
»	٩	میشوند	میشود
»	١٠	په که رلی	په که ددلی
٦٨	٩	یکصد و پنجاه هزار	یك ملیون نیم
٦٦	٨	کیونار دانست	کیونار داست
٧٣	٨	که مسافرین را	که اسم مسافرین را
»	١٣	شیکاکو	شیکاکواست
»	٨١	بهر	بحر
٧٤	١	توصل	توسل
٧٥	١	مطابق سنه	مطابق سنه ١٣٠٠
»	٨	گذاشتند	گذشتند
٧٩	١٥	سؤال	سؤال نمودم
٨١	١	امانسر	استانسهٔ
٨٣	١٤	فقط رسیدگی	فقط مشغول رسیدگی
٨٥	١٨	قراعت	قرائت
٩٣	١٤	بسنجاب	شبیه بسنجاب
٩٤	٧	و خیابانهای آباد نزدیك	وخیابانهای آباد بعضی
»	٩	خوبی	چوبی
٩٧	١٥	بچه	بچه نحو
٦٩	١٠	تاریخش دویست بیست نه سحی است	تاریخش قبل از دویست بیست نه سال است
١٠٠	١٨	تاریخها حتك شده است	تاریخهای آن حتك شده است
١٠١	٧	طول باغ این	طول این خیابانها

Bio 42



عمارت خرابه قیاصره رُم در ایطالیا

وتمام از سنگ است در اینجا هم از سنگ مرمر بنا کرده اند شخصی که آن محل را در پاریس دیده میگوید که نقشه آنجا را از این دروازه برداشته اند خلاصه این محل از بناهای قسطنطین است و او سلطانی است که اغلب طایفه یهود را به قهر و غلبه کشته است و فوق الطاقه در رواج دین مسیحی سعی و اهتمام داشته صورت قسطنطین را در این دروازه نقاری کرده اند بسیاری از سنگهای عمارات سلاطین را که خراب کرده اند برای بنا مرا و بکار برده اند ولی سنگهای منقور از سپاری شهور و سنین که بر او گذشته همه سیاه شده و بچشم

در صفحه‌ی کتابخانه‌ی شاه نسخه‌ی عیسوی را همین‌گونه یافتند

شده طیاری که سن سائن (Saint Saens) پادشاه انگلند ساخته وضعش این است اولا باید دانست
که این سلطان عداوت تامی با یهود داشته غرض اصلیش این بود که نسل یهود را از صفحه زمین برانداز د که آثار و علائم
انها را از صفحه روزگار محو کند من جمله ده هزار یهود را به قهر و عنف مجبور کرد که در ظرف چهار سال باید طیاری در این
محل بسازند و سردابی در زیران قرار دهند که محل حیوانات تبع باشد بعد از چهار سال که حسب الامر او جماعت
یهودان بنا را باتمام رسانیدند محرور عید گرفت و پس از انقضاء ایام عید خود و خاصانش بر اب قوقانی ان
طیاره نشسته و حیوانات درنده را در فضای انحل رها کردند و یهودان را مجبور نمود که بمیان ان حیوانات در
امیدان جماعت نجب برگشته ناچار در فضای طیاره داخل شده و تماما طعمه حیوانات درنده شده احدی
از ایشان جان بدر نبرد و روزگاران سلطنت همین دستور میگذشت در رواج ملت عیسوی خیلی اهتمام نمود
و در دوره سلطنت وی عده کثیری از نفوس جزء عیسوی شدند این طیاره اگرچه نمایش ظلم و تعدی سده ا
ولی خیلی خوب ساخته اند در دنیا طیاره ای باین خوبی ساخته نشده تاریخ بنای او دوازده سال بعد از حضرت
مسیح بوده وضعش مدوّر است از گل و سنگ و آهن ساخته اند و در یکطرف از زمین تا مرتبه فوق طیاره که
علامتش باقی است پنج مرتبه ساخته بودند و طرف دیگر او دو مرتبه و هر مرتبه از مراتب عمارات او دارای هفت
هفت لوژ است (لوژ غرفه نیست (که محل چهار نفر میشود) (Loge) فاصله باین مرتبه بمرتبه دیگر
چوبها و سکنهای مجزا از طلا و تصویرات سابق و از پارچه های رنگارنگ مفروش بوده طاق وسط از اراضی
که معلوم است پارچه شمع کرفته بودند و سردابی در زیر صحن فضای طیاره واقع است که قفسهای حیوانات
درنده در ان بوده نصف این سرداب خراب شده و نصف دیگر بعضی اثار او باقی است و یکی از این لوژها
که محل جلوس قیصر بوده است بعضی از علائمش که تاکنون بر پاست باین بنده ارائه نمودند مجرا آهنی در جلو آن
کشیده بودند در فوق مراتب ان طیاره قسم تمام پله ها هنوز باقی است مرتبه فوقانی طیاره از مرتبه چهارم پنجم

Bin 44.

بطرف پرون رسیده باتسمهٔ آهن او رابسته اند که خراب نشود وضع بنای این عمارت وحالات سلاطین
امروز نگارش بطون تواریخ است وکتابی مفصل ازحالات وگذارشات انها طبع کرده دراین مکان نگرد وش
میرسانند که خوانندگان ازحالات امروز وایام سلف مطلع شوند باری پس ازتماشای این عمارت بجهت
منزل شد پس ازصرف نهار بکالسکه نشسته رفتیم بتماشای کلیسائی که اسمش (اسکالاسان تا) بود پس ازورود
(Scala Santa) بآن محل پله های چندی ازسنگ مرمر دیدم که بواسطه توقیر واحترام آن
مکان مردم بازانوازآنها بالامیروند وقدم برآنهائی گذارند عمارتی دراسمای آن پله ها نبود فقط بالای آن
پله ها تخته کوبی کرده بودند صورتی برآن تخته بود که این همه توقیر محض آن صورت بوده است گفتند این صورت را
مادر پادشاه قسطنطین درایام سابق ازبیت المقدس باین محل آورده است ازآنجا بمیدان کامل رفتیم
(Camille) کلیسای سن ژان لاتران (Saint Jean de Latan) دراین میدان است
وخانه پاپ اول نزدیک همین کلیساست واول کلیسائی که دررُم ساخته شده است همین است چهارصد سال
قبل ازتعمیراین کلیسارا نموده اند چهارستون دراین کلیسا نصب است وروی آنها ازطلاست ازقرار یکه گفتند
این ستونها دربیت المقدس وازبناهای حضرت سلیمان نبی بوده ازآنمکان باینجا نقل داده اند صندوقی
بانمودند که درپهلوی چراغ روشن کرده وتوقیری فوق العاده باو مینمودند مذکور داشتند که اسباب غذا
خوردن عیسی ابن مریم دراین صندوق ضبط است ومقبره سان سیل وستز که یکی ازمروجین مذهب
عیسوی است دراین کلیساست وبعضی ازصور ونقاشی های عمل شاگردان رامی شل آنژ نقاش معروف
ایطالیائی دراین کلیسا دیده شده وپرون کلیسا میلی است ازسنگ بطول دومطر ونیم ساله‌ای
سال قبل ازحضرت عیسی این میلرا یکی ازفراعنه مصر ساخته وبعدها سلاطین رُم باینجا نقل کرده اند.
ازاینجا بکلیسای سن ماری ماژور رفتیم مجسمه درعمارات کهنه قدیمه است وازدورنمایان طاق این کلیسارا



طاق ترخسرا به قیصر رُم

فلیپ Philippe چهارم طلاکرفته چهارستون از برنز که از فلزات مختلفه میسازند و ما آنرا رنجه و
هفتوشش مینامیم قاب آئینه های فرنگی غالبًا ازاین جنس است بشکل پاریچ ساخته اند و پرده از برنز بالای او آویخته
شبیه این چهارستون را معاینه در کلیسای سن پول دیده بودم و در موقع خود نوشته بودم پایان این ستونها را
قدری خمر کرده و کودساخته اند و در انقضای کود شمع و چراغ روشن میکنند از این محل برون آمدیم وارد میدانی
که نشسته بازاری رسیدیم چهار فواره آب در این بازار بود بعد از آن بمیدان دیگری آمدیم در این میدان حوضی بود
و کنار حوض میلی از سنگ برپا کرده بودند دو مجسمه انسان و دو مجسمه اسب در کنار حوض بود گفتند این چهار مجسمه در روزگار
قدیم از این محل دزدیده به مصر برده بودند چندی که گذشت قیاصره بحل اول معاودت دادند پس از آن پلاس
آسان آمدیم در این میدان هم حوضی بود و دارای فواره ها و مجسمه های مرمر از انسان و حیوان و از دهن مجسمه ها آب
فوران مینمود از این جا بپلاس نا وونا آمدیم بازاری است که در وسطش سه حوض واقع است تاریخ بنای این محل
سیصد سال بعد از مسیح است یکی از عمارات وسیعه رُم بوده اکنون بازار شده است چهار فواره با مجسمه های مرمر
در این حوض ها است و هریک از این فواره ها را بنام یکی از رودهای عظیم عالم مینامند مثل رود نیل و دانوب
(رود ولیست) از این محل بیرون شهر آمدیم شبیه کنبد هرمان در بیرون شهر ساخته اند و بنایش از کاویوس مرمر
یوس و دوازده سال قبل از حضرت عیسی این بنا را آنسلطان نموده است خود کایوس نیز یوسر امیگویند زیر
همین کنبد دفن هست و این راجه مدفن خود و کسان خود ساخته از سطح زمین شکل کنبد را مربع برداشته اند و همان
شکل مربع هرقدر مرتفع شده مخروطی بالا میرود و در مربع تقریبًا شصت ذرع میشود از شعاع کنبد سی ذرع است
و دو اطاق هم در این کنبد جهة مدفن خانواده سلطنت که اقارب خودش باشند بنا نموده در اطاقهای کنبد
داخل نشدم همینقدر از منظره خیابان تماشا کرده گذشتیم قدری که راه طی شد بکلیسای سن پیر رسیدیم
(Saint Pierre) سنوات ماضیه جماعت پروتستانی محض عنادی که فیمابین انها و کاتولیکها است

این کلیسا را سوزانیدند و شصت و دو سال قبل از الی رُم (Rome) مشغول ساختش اوشدند هنوز
ناتمام است بنای جدید این کلیسا را بدرجه خوش طرح ساخته اند که عقل از دیدنش متحیر میشود معماران این بناء محترم
و تدابیر معماری خود را بالقصی الغایه در بنای این کلیسا بکار برده اند و بقدری فضایش با روح و دل کشاست
که شخص میل به برون رفتن از آن مکان را ندارد هشتاد ستون از سنگ خارا که هریک دوازده مطر طول و چهار
مطر قطر دارد و رنگ آنها خاکستری و روشن است در این کلیسا نصب است شش ستون از سنگ آل یه ترمه علی
پاشا فرستاده و به یادگار او را در انجا نصب کرده اند دو ستون دیگر که هریک طولشان دوازده ذرع و نیم و
قطرشان چهار مطر میشود و رنگ شان هم خاکستری است در صدر کلیسا به کار برده اند چند ستون دیگر هم از سنگ
ملاکیت برای امپراطور رومس پادکار فرستاده است که هریک کمتر از ده ذرع طولشان نیست و همه در انجا نصب است کلیه
ستونهای این کلیسا یکصد و پنجاه و هفت عدد است تمام از سنگهای یکپارچه و مدور و تراشش انها بطوری جلا
دارد که عکس انسان در انها مرئی است بلندترین ستونها طولش دوازده مطر و نیم و کوتاه ترین انها کمتر از هفت مطر طولش
میباشد سنگهائیکه در این کلیسا کار شده است سنگ آمپر و سنگ افریقا که پاره ماس هم میانمند و سنگ پرس
کتو (Pirreeto) که شبیه سنگ سماق است و سایر سنگهای قیمتی طول این کلیسا یکصد
سی و هفت مطر و عرض آن هشتاد و شش مطر است و سطح کلیسا از سنگهای مربع و مدور مفروش است و سنگها را
متن و حاشیه قرار داده اند و اسپای طاق کلیسا در دوره طاق دویست و پنجاه و نه طاقنمای کوچک ساخته اند و بدیوار
هریک از ان طاقنماهای کوچک صورت یکی از پاپ ها و کشیش ها و علمای ملت تصویری را با آب طلا نقش کرده اند و خرج
هر طاقنمائی که دارای یکصورت است ششهزار فرنک شده است که یکهزار و دویست تومان و کسری است بعد از فراغت
از سیر و سیاحت از این کلیسا بیرون آمده و در کالسکه نشسته بطرف شهر روانه شدیم در بین راه عمارت کوچکی دیده شد
گفتند محل وداع سن پیر و سن پول است نزدیک بشهر قلعه کهنه دیده شد گفتند از بناهای اورلیانوس است که یکی از سلاطین

سابق بوده و دویست و هشتاد سال بعد از حضرت مسیح این قلعه را ساخته است بمحل دیگری رسیدیم که مسمی به فورم بود
(Forum) از آنجا بکوچه آمدیم و کلیسائی در آن کوچه بود که تاریخ بنایش هشت نه سال قبل از حضرت
مسیح بوده و بانی کلیسا از موسویان و بعد جماعت یهود بوده ولی بعد از حضرت مسیح عیسویان تصرف نموده کلیسا
کردند و صلیب آویختند و دویست و پنجاه نفر از علمای یهود را در این کلیسا عیسویان تقتیل رسانیدند پس از ملاحظه
این کلیسا مراجعت به منزل نمودیم قدری در منزل توقف نمودیم و بتجدید گردش بازار برون آمدیم و مختصری در بازارها
سیاحت نموده مراجعت بمنزل شد شام را صرف نموده خوابیدیم

دوشنبه ششم شهر جمادی الاخر صبح از خواب برخواسته و بادای فریضه پرداخته در ساعت هشت صبح محاسبات
هوتل را تقریغ نموده میخواهیم بطرف شهر نیس که سرحد خاک فرانسه و مونت کارلو است حرکت کنیم به گار راه
آهن آمده (Gare) بلیت گرفته روانه راه شدیم دو ساعت در صحراها و بیابان ها
میرفتیم تا بکناره دریا رسیدیم در اینجا راه آهن ما بطرف شمال بایدیرود کاهی در جنگلهای پر درخت و کاهی در کنار
زارها که رنگ بهار است و کاهی پائین کوه ها میرویم سه ساعت بعد از ظهر به گاری رسیدیم اینجا یکی از بنادر ایطالیا است
باسم این شهر (بلیورنه) و دارای شصت هزار خانوار جمعیت است خط راه آهن ما بایدار کنار این شهر عبور کند گذشتیم
و کم کم راه نزدیک شد بدریا میرود از خط راه تا کنار آب ده ذرع کمتر است بعضی جاها امواج بهر قرب بخط راه میرسد
قدری که طی مسافت شد عبور مان از جبال مرتفعه افتاده و از تونل های متعدده عبور میکنیم از تونلهائیکه میگذریم
دیوار کوه که طرف دریاست طاقنما مانند فاصله بفاصله کوه را سوراخ کرده اند و از توی تونل که خط آهن میگذرد
و محاذی این سوراخها که میرسیم آب دریا نمایان است قرب بغروب آفتاب است و شعاع شمس که در شرف غروب است
ذرات اشعه اش در آب دریا منعکس شده و بقدری باصفاست که انسان را کیفیت هوا محظوظ میکند آب دریا
مثل صفحه نقاشی نمایان است از یکی تونلها میگذشتیم شماره کردم دارای سی و یک طاقنما بوده که منظر انها

بطرف دریاست افسوس خوردم که چرا از سلهای سابق که عبور کردیم آنها را شماره نکرده ام شخصی در راه آهن بود
از او مسئول انبطیب را نمودم گفت از حاره زِ گاه اسم محلی است که گذشتیم تا اثر نوا که ما پدر سیم تقریبا یکصد تونل دارد
پیچ در پیچ و منظر نشان بطرف دریاست اکنون دو ساعت و نیم است که عبور مان از وسط سلهاست و صورتیکه
از هر تونلی مکرر ارمنی ثانیه و پیش تر چند دقیقه عبور ما طول نکشیده و بعضی هم مدت عبور یکدقیقه و دو دقیقه کشیده است
بعضی از دهاقین که صیادی میکردند خانه هاشان قریب باین تونلها و پائین راه آهن پشت بطرف راه و رو
بطرف دریا بود بجز این حظی که راه آهن میرود دیگر از این جبال راه عبور و مروری ندارد چرا عنای واکونها
فعلا روشن است و باکمال طراوت و لطافت هوا میرویم ساعت شش بعد از ظهر وارد شهر ژِ نوا شدیم
در گار راه آهن پیاده شده و به هوتل (دُل یِل) که نزدیک گار است ورود کردیم بعد از صرف شام برای تماشا
بطاتر مارگریت (Marguerite) رفتیم این طاتر بازی کرهای خوبی داشت و باری تا بساعتی
در آورده نوبند بعد از اتمام طاتر بیرون آمده بمنزل معاودت کردیم در این شهر زیاده از چهار ده ساعت
توقف نشده و تمام زمان توقف را به تماشا و سیاحت شهر مشغول شدیم این شهر ژِ نوا شهر بسیار خوبی است و قسمت
قدیم و جدید بسیار دارد و پاساج خیلی قشنگ دارد یکی از آنها را دیدم کارخانه مخمل بافی دارد در این شهر از بنا
ایطالیاست و در کناره دریا افتاده یکطرف شهر هم اتکا بجبال دارد

شنبه هفتم جمادی الاخر صبح براه آهن نشسته بطرف شهر نیس روانه شدیم کشتی ها یکه جبه مرمت و رغن
کاری از دریا بکنار کشیده مشغول تعمیر ند نمایان است راه آهن از قلل جبال میگذرد و در وسط خانه های چندی
عبور ما است از چند تونل طولانی گذشتیم بفاصله نیم ساعت از نشانزده تونل رد شدیم کناره دریا که محل
عبور است اشجار بسیار دارد به بیلاقی رسیدیم اسم این بیلاق جزئو (Jerlieu) است و در جزو
بیلاقات بسیار خوب شمرده میشود چهار نفر انگلیسی در اینجا بودند از این محل که گذشتیم دره ها و تپه های متعدد

نمایان شد که درختهای زیتون غرس کرده بودند چند ساعتی که از ظهر گذشت به بیلاق (سن ماکر سیدیم سیلان
اروپا که مریض میشوند باین بیلاق می آیند و پس از بهبودی بدار السلطنه خویش معاودت مینمایند خیلی بیلاق و باصفائی است
عمارات عالیه دارد در مقابل عمارتها باغچه های گلکاری پر از لاله و ریحان و حوضهای مملو از آب مخصر زمانی در این
بیلاق یکس کرده و حرکت نمودیم باز از چند تونل عبور کردیم اکنون در کناره راهی که خط عبور ما است درختهای
زیتون و خرما و مرکبات و انانا س فراوان دارد (انانا س میوه ایست بشکل کرمک تقریبا و مزه اش مخلوط
وجوفش مثل مرکبات چند برگ در سر دارد) یا دو ساعت و نیم بعد از ظهر وارد این شهر شدیم موسوم به اُوبرویل است
این شهر بر حد ایطالیا و مونت کارلو است ولی گمرکش با دولت فرانسه اخذ مینماید اگر کنوا تا این شهر شاد تونل دیده شد
و تمام راه نزدیک دریا بوده خلاصه در ورود باین شهر اسباب مسافرین را گمرک نمیکند و راه آهن عرض شد از آن
واکونی که بودیم برخواسته بواکون راه تاره نشستیم و قطار راه در حرکت شد در این خط گذار ما از هشت تونل اتفاق افتاد
پس از آن بدامنه کوهی عبور راه است که بدریا اشراف دارد و شهر کوچکی در اینجاست از وضع و اسم شهر سئوال کردم
گفتند اسم این شهر مونت کارلو است (Monte Carlo) که از شهرهای قشنگ اروپا است که حکومت
مخصری هیئت جمهوری تشکیل داده و پای تخت آن (مُونا کو است) و این شهر قمارخانه عالم است و تمام امرا های آنجا از قمار
میکنند و از چهار پنج تونل دیگر گذشتیم به شهر (مُونا کو رسیدیم (Monaco) این شهر متعلق به سلطنت
(مونت کارلو است) و تماشاگاه خوبی است به شهر نیس هم نزدیک شده ایم با خود قرار دادم پس از ورود به شهر نیس
برای تماشای مُونا کو مجددا معاودت باین محل کنم و سیاحت ابنیه و عمارات مونا کو و مونت کارلو را بنمایم باری
از چند تونل دیگر گذشتیم رسیدیم باوّل خاک فرانسه و قلعه کوهی در اینجا از میان دریا پرون آمده که محل سرحد
دولت فرانسه و مونا کو است از این مکان هم تجاوز کرده دارای زده تونل دیگر عبور کردیم چهار ساعت و نیم بعد
از ظهر وارد شهر نیس شدیم و در هوتل کُرنس مُوتُلی تعین و اطاق گرفتیم و خیلی مرتب و مزین است اطاقهایش

عالی اسباب بهایش منظم بسیار خوب مهمانخانه ایست بجهة تماشا از منزل پرون آمدیم این شهر بهترین شهرهای فرانسه است
ومحل سیر وتفرج اهالی اروپا خاصه انگلیسان درهمین شهر است فصل زمستان که هوا سرد وبرودت عالم را فرا گرفت
این شهر پر میشود ودراین فصل انگلیسان وبعضی دیگر از اهالی اروپ حتی بلکه انگلستان دراین بلد توقف میکنند
عمارات وخیابانهای عالیه دارد که از حد تعریف وتوصیف خارج است مخصوصاً در کنار دریا عمارات بسیار خوب
ساخته اند ودر جهای باقیمت را در کلها نهای بزرگ غرس کرده ودر کنار دریا ودر خیابانها نهاکه آراسته اند از این
شهر بهیچوجه خرد خورده پین ودیده دقیق ایرادی نمیتواند بگیرد طیاری هم روی آب دریا از آهن وچوب ساخته اند خلاصه
قدری در شهر گردش کرده ومراجعت بهوتل نموده پس از صرف شام باستراحت پرداختیم

چهارشنبه هشتم جمادی الاخر صبح از خواب برخواسته پس از ادای نماز وصرف چای برای شست وشو بحمام هوتل
رفتیم بسیار حمام مزین وخوشوضع است بعد از فراغت حمام به منزل آمده وبعد از صرف غذا به گار راه آهن
آمدیم که به شهر مونت کارلو (Mont-Carlo) برای تماشا برویم براه افتاده وتقریباً سه ربع
ساعت راه پیمودیم به گار شهر مونت کارلو که محل توقف راه آهن شد یم ایستگار در دامنه کوه واقعست وشهر
مونا کو ومونت کارلو سر کوه اتفاق افتاده از این محل که میخواهند ورود بشهر کنند راهش موقوف به دو خط است
یکی از پله های طویل عریضی از سنگ ساخته اند از ابتدای این گار تا سر کوهی که شهر مونت کارلو واقع است از پله
باید بالا رفت یک راه هم بهد آسان سر طی میشود که آنهم عبارت از اطاقی است که یک یا چند نفر در او بنشینند
واسبابی از چرخ وماشین آلات تهیه کرده اند که اطاق بطرف بالا حرکت نموده وشخص را بمحل موقوف
میرسانند آسان سری که در این اطاق بود ودر آن عبارت از اطاق بلور حرکت بطرف بالا کرد در این
هنگام که اطاق بالا میرود کوه وصحرا وشهر ودریا همه نمایان است وخیلی باتماشا بوده چند دقیقه
که گذشت آسان سر بسر کوه رسید در خیابان شهر جلو عمارتی محل ایستادن آسان سر است در همان محل

ایستاده از اطاق پرون آمده وباتفاق چند نفری که همراه بودند بجهة تماشا در شهر مشغول گردش بودیم در دامنه کوه
عمارات بزرگ وکوچک عالی دارد وعمارت بزرگی در قله کوه واقعشده وشرف بدریاست این کوهیکه عمارت در بالایش
واقعست دامنه اش از همین ویسار درمیان دریا وارد شده لهذا یک قطعه از دریا بواسطه این دو دامنه کوه پر
شده است بشکل دریاچه ایست که در جلو عمارت واقعشده تقریباً بانداره مرداب انزلی میشود این شهر خیابانهای خوشگل
باصفا بسیار دارد ودر عمارت بزرگ واقعهٔ در سر کوه جهة تماشا وارد شدیم صاحب این عمارت در سال مبلغ خطیری
بدولت مونا کو میدهد که در این عمارت بطور آزادی قمار کنند واهالی فرنگ از هر بلد وملکت در این شهر باین قمارخانه
واقعه در این عمارت قمار میکنند طرف تمام مردمانیکه در اینجا محض قمار می آیند فقط وکلای شرکای این خانه شدند
که با مردم طرف قمار میشوند در سالی شش ماه که پائیز وزمستان باشد شب وروز در این عمارت از ساعت
قبل از ظهر تا شش ساعت از شب گذشته اوضاع قمار است وشش ماه باقی از سال درش بسته است اشخاصی
که در این عمارت ورود میکنند مجبور به قمار نیستند بمیل خودشان پس از ورود اگر خواستند قمار میکنند هرگاه
نخواستند تماشا میکنند بر در عمارت که شخص رسید پالتو وعصای او را در کمال ادب واحترام پیشخدمت ایستاده
میگیرد وبلیتی باو میدهد که در وقت خروج از عمارت آن بلیت را رد کرده عصا وپالتوی خود را دریافت دارد
پس از ورود به عمارت اسم وارد را سؤال کرده وثبت دفتر خانه نموده از قرار مذکور دارائی شرکای صاحب این
عمارت متجاوز از چند طیون است وتاکنون از تمام اهالی روی زمین کسی نتوانسته است بقدری از او ببرد
که در این عمارت بسته شود جز یک نفر امریکائی که چندی قبل باین شهر آمده مبالغ خطیری از شرکای خانه
برده کسانیکه در این عمارت وارد میشوند باید اشخاص معقول ومحترم باشند طفل را در این خانه راه نمیدهند
صرافخانه در این عمارت است که پولهای مردم را خریده وفروش مینماید ومسکوکات تمام خارجه را میگیرد
تبدیل مینماید در اینعمارت قریب هشت اطاق وسیع است که در هر یک علاوه از دولت نفر جمعیت میکرد

در وسط هر اطاق میز بزرگی گذارده اند شرکاء خانه یا شخصی که از طرف اوست در وسط میز روی صندلی نشسته و اطراف
این میزها را جمعیت گرفته بعضی روی صندلیها نشسته اند بعضی ایستاده اند و مأمورین چند که از طرف دولت مونا کو در این
عمارت مواظبت دارند در پهلوی میزها ایستاده اند که مبادا کسی نسبت بکسی تعدی یا تقلب و زد و حالات اشخاصیکه
چیزی باخته خالی از تماشا نبود پس از تماشا چند دقیقه با کمال افسردگی و حیرانی یک گوشه اطاق روی صندلی یا تخت نشسته
متفکر بودند بعضی هم که میروند فاصله نمیکشید که چندین هزار فرنک عایدشان شده صندلی های پیرون این عمارت
تمام از آهن است اطراف این عمارت بیرون بازار است چایانهای خوش طرز و باغچه های خوشگل دارد در وضع
بنا، و جُبل عمارت واقعاً باندازه خوب است که مستغنی از تعریف و توصیف است هوتلهای بسیار برای مسافرین
در این شهر ساخته اند از این عمارت خارج شده به خیابانی آمدیم و در کالسکه نشسته محض تماشای شهر مونا کو که پای تخت
این مملکت است عازم شدیم از بعضی خیابانهای خوشوضع باصفا گذشته وارد دامنه کوه عبور کردیم خانه های عالی در دامنه
کوه ساخته شده است که نمایان و بعضی نزدیک بمحل عبور ما واقع است نیم ساعت که در راه بودیم به شهر مونا کو وارد
شدیم این شهر بسیار شهر کوچکی است تا پای عمارت سلطان رفتیم از وضعی که از پیرون عمارت معلوم بود بسیار عمارت
کوچکی است چون سلطان در عمارت خود نبود درها همه بسته بود مراجعت به مونت کارلو کردیم اکنون اول غروب
آفتاب در نمایان چراغهای شهر را روشن کرده اند هوا طراوت و صفای خوشی دارد پس از ورود به
مونتکارلو پای همان عمارت بزرگ قمارخانه آمدیم وارد کوه بپائین آمده براه آهن نشسته روانه راه شدیم ساعت
هشت شب وارد شهر نیس شده به هوتل ورود کردیم شام را صرف نموده و تجدید تماشا بازار آمدیم قدری
گردش نموده مراجعت بهوتل شد شب را خوابیدیم

پنجشنبه نهم جمادی الاخره صبح از خواب برخواسته بعد از ادای طاعت و صرف چای محض تماشا بطرفی
که روی آب دریا ساخته اند از منزل پیرون آمدیم کناره دریا باغ مصفائی ساخته اند و پلی از کناره آب

بنا کرده اند بمیان دریا برده اند بنای پل از آهن و چوب است و در این محل سابقاً اکسپوزیسیون بنا کرده بودند ولی بعد
از انجام و چشم تماشای بازار این طیاره را بحال خود واگذارده و مابقی بازار را خراب کرده اند در اول پل محلی است
که تماشاچیان طیاره را بلیت در آنجا میدهند شبهای معین در این طیاره بازی میشود روزها هم هرگاه کسی
جهة تماشای بنای آنمحل بخواهد برود بلیت میگیرد و میرود این پل خیلی طولانی و وسیع است در آخر طیاره هم محلی ساخته اند
که چای و قهوه و لیموناد میفروشند فضای این طیاره بسیار طیاره تا بحدیکه تا کنون دیده بودم مذاق خوش
وضع بنا کرده اند روی توتوزها (Lodge) و سندلیها تمام از مخمل قرمز است چراغهای این طیاره بلور
و چلچراغهای بزرگ و الوان دارد اطراف آنرا چهار مرتبه دارد و هر مرتبه آویزه لوتوز دارد چوبها و آهن های فاصله
بین مرتبه بمرتبه دیگر را مطلا کرده اند شکل طیاره تر مدور است و گنبد بزرگی از آهن دارد این مکان در انتهای طول پل
واقعشده اطراف طیاره را غلام گردشی از آهن و چوب ساخته اند که مردم بتوانند راه بروند و پایه های اول پل غلام گردش
همه از آهن است انحنی دیدنی است و از بناهای خیلی قشنگ است از طیاره بیرون آمده قدری در شهر گردش کردیم و به منزل
آمده ناهار صرف شد با هوتل وداع کرده به گاراه آهن آمدیم حرکت به جانب شهر طولون (Toulon)
یک ساعت بعد از ظهر در واگون نشستیم قطار راه آهن در حرکت شد از راهها و معابری که میگذریم اطراف همه آبادی
پنجساعت بعد از ظهر وارد شهر طولون شده و بگران هوتل منزل کردیم دو ساعت در منزل توقف شد برای تماشای
شهر بیرون آمدیم این شهر یکی از بنادر فرانسه است و جهازات جنگی دولت فرانسه در این بندر لنگر انداخته تمامی این شهر
مسکن قشون دولت فرانسه است از چندین کوچه ها و بازارها گذشتم همه کثیف و در هر کوچه و سر هر معبر لشکر دولت
مزبور به عیش و نوش مشغولند و بطوری در این شهر گردش میکنند که گویا هیچوقت جنگ و جدال و آسیبی توجه اینها
متصور نخواهد بود در وسط این شهر خیابانی است در اطراف خیابان ماکولات متفرقه از قبیل سبزی و طیور کشته میفروشند
و هر چند قدم فاصله در این خیابان محلی است که محض قمار باختن در جلو پست قشون در این اماکن مشغول قمار میشوند

غالبا مثل اطفال بازاری مملکت ما شیر و خط بازی میکنند طئاتری در این شهر هست از قرار یکه گفتند بازیگرخانه این شهر منحصر بهمین یک طئاتر است چون اشتغال بخیال دکار دیگر نداشتیم بلیت گرفته محض تماشا داخل طئاتر شدیم فضا و اطراف این طئاتر چندان وسیع نیست غیر از دو سه نفر که فعلا در انجا هستند دیگر هنوز کسی در طئاتر نیامده محلی مثلا لوژهای انجاست بجای غرفه و سندلی تقریبا پله های تخته است و این دو سه نفری هم که در این طئاتر بودند در لوژها روی این پله های تخته نشسته خیلی بلند صحبت میداشتند وضع ساخت طئاتر خیلی محقر و بنایش از تخته است نزدیکی محل بازیگرها در لوژی نشستیم کم کم جمعیت زیاد شد و وارد این مثل مردم وحشی فریاد میکنند سربازهای فرانسه هم آمده هرکسی روی پله نشسته بعضی که در مرتبه پائین نشسته بودند بالاکین طرف فوقانی فریاد میکردند که چه خبر است چرا دادا میکنید پرده طئاتر هم افتاده است بزودی داد و فریاد بزحمت زیاد پرده را بلند کردند در واقع حرکات و فریادهای تماشاچیان خیلی مضحک تر از بازی طئاتر بود بازیگرها در فضای طئاتر مشغول بازی شدند و تماشاگران هم از سربازها و غیره مشغول فریادهای وهوی و هرچند دقیقه بازیگرها بمردم فریاد میکنند که قال مقال بس است موقوف کنید بازیهای مضحک پرون بیاورند یک نفر از بازی گرها تقلید حیوانات را درآورد از یک بازی که فراغتی حبت تماشائیان فریاد میکردند و پاها را به تخته ها میکوبیدند که مکرر مکرر اوهم بازیرا و تقلید را مکرر میکرد کاهی هم اهالی مرتبه فوقانی با اهالی مرتبه تحتانی نزاع میکردند در ضمن هم بصدای بلند با بازیگرها وسط بازی مکالمه خارج میکردند که مسیو ربطی به مجلس نداشت در مسیو شهری این شلوق کاری و وحشی گری را ندیده بودم در ابتدا که ورود به طئاتر کردیم شخصی گفت اگر میخواهید آسوده باشید باید در صفحه تحتانی طئاتر بنشینید زیرا که واردین باین محل بی ترتیب شده و در لوژها شلوق خواهد شد اکنون معلوم شد که آنشخص صحیح میگفته و میان تماشائیان که مرکب از قشون و غیر قشونند اغتشاش و شلوق کاری غریبی است بعضی بازیهای مضحک درآوردند در آخر طئاتر بطور بلال بازی تقلید شخص زانی دزدی را درآوردند از قراریکه می گفتند همه شب در آخر مجلس این بازی را

محض قهقه مردم پرون میاورند بخلاف بازیهای اول از این بازی شخص لباسها را فسرده و طول میشود دو سه سال قبل اتفاقی در پاریس افتاده و این تقلید آن اتفاق است شخص شارلاتانی با چند نفر زن سروکاری داشته و از عهده مخارج آنها نمی توانست برآید محض اینکه برای معشوقه های خود تحصیل مالی از عمدی میکند با یک زن فاحشه متمولی طرح خصوصیت انداخته دو وعده های گزاف باو میدهد شبی قرار داد که به منزل آن زن رفته و بوصال او برسد در شب معهود به کالسکه نشسته و بمنزل معشوقه تازه وارد کرده مکان خواب خانم دولتمند جواهر و زیور خود را از گردن گشوده در جای مخصوص گذارده و برای هم بستری با عاشق جدید باطاق خواب میخرامد بعد از رفتن خانم آنشخص چراغهایکه در اطاق بزرگ بوده تماما خاموش کرده و چراغ کوچکی در دست گرفته باکمال دبدبه وارد خوابگاه میشود خانم از مشاهده این هیکل وحشت انگیز میشود و ملاحظه خنجر خونریز منتظر بازه از خوابگاه پرون دویده ولی عاشق غیر صادق او را مهلت نداده و سر شرا در کمال بیرحمی بریده از قتل زن دختر ش رسیده و او را هم بنهایت بیرحمی و قساوت سرش را بریده در این اثنا صیغه که خدمتکار آنها بوده از راه میرسد آنرا هم بدو نفر دیگر ملحق کرده و جواهرات صیغه را برداشته از عمارت خارج شده و به کالسکه که خود نشسته روانه میشود آنچه از خانه این زن مقتوله برداشته است به منزل معشوقه های قدیم خود برده و بانها تقدیم میدارد از آنجائیکه رویکار مردم خائن را همیشه رسوا میکند در موقعی که قاتل مزبور زیور خانم مقتوله را برداشته و از خانه او با کمال عجله و خوف خارج میشد از کثرت اضطراب و تعجیلی که داشت تکمه سرآستین پراهنش بازشده در میان خانه از آن بزمین افتاده و وی ملتفت افتادن آن نشد از قضا این سرآستین آلوده بخون بیگناهان بود بار پس از رفتن قاتل لوکز صیغه مقتوله بخانه آمده خانم و دختر و خدمتکار را دید هر سه را کشته شده و نعش ایشان روی زمین افتاده فورا به پلیس محل اطلاع داده و احتساب پاریس از این قضیه مطلع میشود چند انکه جستجو کردند بجز سردست پیراهن تکمه آن مرصع و عمل زرگرهای پاریس بوده هیچ نمونه و نشانی از قاتل در دست نمی آورند و تکمه پیراهن را بدکانهای زرگری برده سازنده و طرازنده ان که بدست آورده و از او پرسیدند که این تکمه را برای که ساخته اید استاد

زر کر میگوید بلی این تکمه را من ساخته ام و در فلان وقت مطابق دفتر فروش مغازه ام به فلانکس فروخته ام پس شخص اورا
هم میدانم در فلان مکان است بعین وسیله خانه شخص قاتل را پیدا میکنند و کالسکه چی او را گرفته تهدید میکنند که اگر قاضی
تو کجاست او هم از ترس نشان داده میگوید در فلان طیاتر به تماشا رفته مخادی در طیاتر پلیسهای لباسی دیده پس از اتمام
بازی طیاتر قاتل برون میاید او را گرفته و بمجلس استنطاق حاضر کردند لباس سفیدی در بر او کرده و دو نفر پولیس
دو دست او را گرفته برابر قاضی و حاکم دیوانخانه نگاه داشته او را استنطاق میکنند پس از رخصت سپارخانم مانکه
طرف میل و تعشق او بودند و جواهرات مقتوله را باو داده بودند شناخته اسباب و جواهرات را از نشان اخذ کردند کالسکه چی
و آنخانمها نیز در مجلس استنطاق بر حقیقت امر شهادت دادند ولی خود قاتل اقرار نکرد پس از شهادت حضرات خیانت
دی بقاضی ثابت شد جلاد خواسته حکم داده که در زیر ماشین او را به قتل برسانند وضع این ماشین بشکل صندوق
از تخته است و باندازه و قالب هیکل انسان ساخته شده چنین این صندوق دو چوب مستطیل نصب است و انتهای این دو چوب
در وسط آنها کاملا چون بزرگی است و خیلی وزین است مقصر را در ان صندوق میخوابانند ان کارداز بالای ان کاردی گردن
مقصر واقعده ماشین آنصندوق را حرکت میدهد کاردا از بالا میاید صندوق میاید و بگردن مقصر وارد شده مانند تیر
از هم قطع میکند جلاد قاتل بدبخت را به فرموده قاضی نزدیک ماشین آورده و کشیشی با لباس سیاه در نزد وی آمده
او را با نجیل قسم میدهند که شاید اقرار کند و اصلا ثمری نمی بخشد تا وقت رفتن در صندوق آنچه باو قسم دادند و ابرام
کردند با نکه میدانست که حتما او را خواهند کشت اقرار نکرد آنها هم بجزای کردار زشت او را زیر ماشین کشتند از اول
تا آخر تمام این حکایت را بطور رلال بازی در این طیاتر در آوردند و چنین که شخص قاتل کشته شد فورا از وسط
صندوق یک سر مقوائی برون آورده باهالی طیاتر نمودند بطوری این بازی را مجسم کردند که تمام اهل طیاتر
محزون شدند خاصه در موقع کشته شدن قاتل که آن سر مقوائی را بمردم نمودند خیلی حالتم افسرده شد پس از
اتمام بازی طیاتر برخواسته به منزل آمدیم شام صرف نموده خوابیدیم

جمعه دهم شهر جمادی الاخری صبح از خواب برخواسته به گردش شهر رفتیم قدری از هر طرف شهر تماشا کردیم
و کرجی گرفته باتفاق شخصی از اهالی آن شهر به تماشای جهازات جنگی فرانسه حرکت کرده وارد دریا شدیم اطراف ما زیاد
جهازات جنگی گرفته خواستیم کشتی که از همه بزرگتر و آلات و ادوات جنگیش بیشتر است تماشا کنیم بطرف او حرکت کردیم
اسم این کشتی انفورم و دایل است کرجی ما باو رسیده خواستیم بالا برویم ممانعت کردند گفتند اجزای جهاز مشغول عبادت
چاشت کشتی در عبادت گاه کشتی بود و قشون کشتی با صدای موزیک و سنج عبادت مینمودند صدای انها
از برون استماع میشد چند دقیقه گذشت فراغت از عبادت جستند و رود بکشتی کردیم اطاقهای ترتب و ترتیک
و سایر منصبان بحری و محل سرباز و توپخانه و جبخانه و نان پزی و سایر مکانهای جهاز را سیر و تماشا کردیم
ما بودیم از شهر باتفاق کرجی بما آمده بود ارابه میکرد و توپ بزرگ در صفه فوقانی کشتی بطرف طول گذارده اند
توپخانه این توپ هم بجهازات است ولوله آنها از جهازات کشتی بطرف دریا برون است وزن گلوله این دو توپ
هر گلوله هفتصد و پنجاه کیلو گرم است که یکصد و پنجاه من شاه است شش کیلو گرم یکمن بوزن شاه است
گلوله این توپها شانزده کیلو مطر راه طی میکند و هر کیلو مطر هفتصد و پنجاه و هفت ذرع شاه است و هر ذرع
شاه معادل یک مطر و چهل و نجاهی مطر میشود که روی هم رفته پانزده هزار و سیصد و دوازده ذرع
شاه خواهد بود اطراف صفه پائین را توپهای کوچکتر گذارده اند و مجاذی لوله هر توپ سوراخی است که گلوله تمام
توپ با نطرف دریا رگشتی روزنه دارد و در وسط کشتی دو دیرک بزرگ است در انتهای هر دیرک دو طبق ابن بیت
یکی بزرگتر و یکی کوچکتر در اطراف این طبق ها توپهای کوچک گذارده شده تمام قشون بحری که در این جهاز ند
همه با البسه رسمی مشخص تعداد تفنگ و سایر آلات حربی را از سربازی که دلیل خود مان بود هر قدر پرسیدیم
ابراز نکرد و چیزی نگفت و البته نخواهد گفت زیرا که گفتن این راز از خیانتهای بزرگ است و گویند او مقصر و معصوب
ابدی و خالی از هر گونه اعتبار خواهد شد نزدیک آشپخانه در مرتبه پائین خواستیم برویم گفت قدغن است از جهت

در دولت فرانسه جهار جنگی ازاین جهار نوزکتر و باستعداد تر ماکنون فراهم نشده ازاین کشتی برون آمده و بگرجی نشسته عازم
منزل شدیم اطراف وکنار و وسط دریارا آنچه مشاهده میکنیم کشتی های جنگی کرفته واین بندر راجهازات احاطه کرده است
ازهرطرفی که شخص این بندر رانکاه میکند کشتیهای جنگی نمایان و دراین نقطهٔ دریاکه جهازات لنکرانداخته اند بطبیعت
بشکل دریاچه ایست که جهازات دراطراف ووسط او جمعند واین دریاچه طبیعی که دریک ضلع ازدریاست متصل میشود
باری چون بزرکترین جهازات جنگی رادیدیم دیکر ازتماشای سایر کشتیها چشم پوشیده بمنزل آمدیم نهار صرف شد در
ساعت یازده که یکساعت قبل ازظهر بود هوتل رابدرود کرده وبه کاراه آهن آمده وبلیت کرفته بطرف شهر مارسیل
(Marseille) روانه شدیم تمام خط راه آبادی ست واطراف راه همه زراعت وکشت وانهار
واشجارست درساعت پنج بعدازظهر وارد مارسیل شده و درهوتلی منزل کرفتیم این شهر مسکن تجار ومحل کارخانجات
وبلورآلات ونساجی وخزازی وقند واکثر مال التجاره های مرغوب ست واغلب مال التجاره فرانسه که تجاک ایران و سایر
ممالک عالم میرود ازاین شهرست عمارات عالیه وخیابانهای وسیع وباغ وبوستانهای خرم وکلیساها ومعازه ها
وبازیکرخانه های فراوان وارد شام رادرهوتل صرف نموده به تماشای طماترى رفتیم بازیهای محشری درآوردند
وپس ازخشم بازی ازطماتر معاودت بمنزل نموده خوابیدیم

شنبه یازدهم شهر جمادی الاخر هزار وسیصد و ده ازمنزل برون آمده قدری درسهر کردش کردیم منزل جناب
آقا محمد اصفهانی که ازجانب جناب حاجی محمد حسن امین دارالضرب درمارسیل ست ورشته تجارت معظم الیه دراین شهر
سپرده باو دست جستجو کرده یافتیم واینان ازورود خود بمارسیل مستحضر نمودیم شب رادرمنزل ایشان دعوت شام کردند شام
صرف نمودیم وبعدازشام به تماشای طماترى رفته وازآنجا به منزل خود آمدیم یکشنبه دوازدهم شهر جمادی الاخر
صبح ازخواب برخواسته بعدازخواندن نماز ازمنزل برون آمده مشغول تفرج وکردش شده در دوره تجارت خانه یکی
ازتجار باحاجی محمد باقر آشنا بود باآن شخص وباو دو سه نفر دیکر آشنا شده برای نهار بمنزل مرحبت کردیم پس ازصرف نهار

بکنار شهر آمدیم سد عظیمی ایجاد درکناره دریا بسته اند چون تلاطم امواج بحر غالباً صدمه وخسارت باین شهر وارد می آورد در طول شهر
قدری ازدریارا خشک کرده اند وآنچه خشکی شده بطرف شهر انداخته ودریا وراورا که لب دریاست سدی بنا کرده اند بقدریکه ازدریا
خشک کرده اند سطح ازابجارات وآسفالت کوچه ها ومعابر وانبارهای کمرک وغیره درآن زمین ساخته اند وسد را درتمام
طول شهر بنا کرده خیلی سد عریض وطویل ومرتفعی ست شهر را ازصدمات وتلاطم امواج دریا محفوظ میدارد وبواسطه ارتفاع
سد درشهر دریانمایان نیست راه روی برای بالارفتن سد ساخته اند که هرکس خواسته باشد ازبالای سد دریا را تماشا
کند ازآن راه رو باید بالا برود که دارای پله های چندی بود رفتیم باران وهوا مغوش وتلاطم دریا شدت ولی شهر درکمال
محفوظی ست بواسطه این سد موج دریا بشهر نمیرسد ازبالای سد بزیرآمده رفتیم منزل شب رامانده یم دوشنبه سیزدهم را
درمارسیل توقف کرده وبسیر وکردش وقت راکذرانیدیم سه شنبه چهاردهم شهر جمادی الاخر درساعت یازده بعدازظهر
بکار راه آهن آمده وبطرف پاریس حرکت کردیم پس ازحرکت برما معلوم شد که جناب آقا محمد اصفهانی این التجار خیال داشته با ما بکار
راه آهن مارا بدرقه کند وقتی آمدند که ما حرکت کرده بودیم تمام راه آهن واطراف آبادست وهمه مزروع وانبعضی خانها بی
دهاتین هم کذشتیم چهارشنبه پانزدهم درساعت شش بعدازظهر وارد پاریس شدیم ودرهوتل بره
بان (Brébant) که درنزدیکی کران بلوار خیابان بزرک پاریس ست واطاق کرفته منزل
کردیم ازپاریس حاجی محمد باقر به وثیقه مراجعت نموده وحقیر سه ماه زمستان رابتصویب جناب نظر آقای امین السلطنه
وزیر مختار دولت علیه ایران که لایق وجودش منعم وهیولای موانست ست درپاریس که رشک ارم ذات العماد
ومصداق التی لم یخلق مثلها فی البلاد توقف کرده اینمدت راشغول تحصیل زبان فرانسه شدم جمعیت وتفصیل
خاک مردمان فرانسه درآخر کتاب درصفحه ونمره دولیت ونود ونهفت معلوم ست

حرکت ازپاریس بلندن

یکشنبه چهاردهم شهر رمضان المبارک هزار وسیصد و ده هجری ازپاریس عازم لندن شدم آقا محمد علی پسر حاجی

پسر حاجی محمد باقر رفیق راه شده در ساعت ده و نیم صبح از راه کاله (Calais) حرکت کردیم مدت
حرکت با هفت ساعت طول کشیده یکساعت و نیم با کشتی و مابقی با راه آهن طی مسافت شده و ورود به شهر لندن و در
کران هوتل منزل کردیم دوشنبه پانزدهم شهر رمضان آقا محمد علی بچه کارهای شخصی خود بطرف المان حرکت کرده
جناب علاء السلطنه وزیر مختار دولت علیه مقیم لندن که از ترتیب پاسپکان مخصوص دولت ایران و محترمین رجال دولت
علیه است پس از اینکه خدمتشان رسیدم خیلی اظهار مرحمت و یگانگی فرمودند و چون مایل بودند که غالبا در خدمتشان
بوده و منزلی در نزدیکی سفارتخانه ایران اجاره کنم که گاه گاهی بزیارت ایشان نائل گردم لهذا منزل خود را تغییر داده
به هوتل الکساندر (Alexandre) که در نزدیکی مایت پارک است و چندان مسافتی بمنزل آقای علاء السلطنه
ندارد ورود کردیم چندی هم در این شهر بمنزل یکی از خانمهای محترمه که در کوچه هانلان ریو واقع بود منزل کردیم و در تمام
مدتیکه در هوتل الکساندر و خانه خانم موی الیها اقامت داشتم شام و نهار را بسفارت خانه مبارکه ایران در منزل جناب
علاء السلطنه بر سم دعوت حاضر شده و در موقع خواب بمنزل خود مراجعت کرده دو ماه و چند روز مدت اقامتم
بهمین ترتیب در لندن طول کشیده تا وقتیکه تدارک سفر امریکا را فراهم کرده و از لندن خارج شدیم یکی از مدارکات
این سفر وجود دیکتیون مترجم بود که خیلی لازم داشتم جناب امین الوزاره که پسر وکیل الدوله کرمانشاهی است و در لندن
به تحصیل علم اشتغال دارد و یکنوع دوستی و مودتی با نجناب و آوردن مترجم را بعهده خود گرفته و شیخصرا که اسمش
مراد و از آشنایان ایشان و ساکن در منچستر است از این محل برای مترجمی این بنده خواستند مراد زبان فارسی و عربی
و ترکی و فرانسه و انگلیسی و ایطالیائی را خوب میداند و در این تشریفات مترجم صحیح است روز چهارشنبه بیست و دوم شهر
ذیقعده هزار و سیصد و ده بالتفاق مراد مترجم رفیم در اداره پاکبانی کشتیهای اقیانوس اطلس و دو بلیت گرفیم یکی نمره اول برای
خودم و یکی نمره دوم برای مراد جهت ایاب و ذهاب به لیورپل و نیویورک که در واقع دوازده روز راه میشود دشش روز خواهد
رفتن از لیورپل به نیویورک و شش روز هم جهت مراجعت تا لیورپل پس از گرفتن بلیت ها معاودت بمنزل شد پنج شنبه

بیست سوم شهر ذیقعده هم در لندن بودیم شب را به جهت تماشا به طئاتر رفیم تکیفرازهای بازیکنان خانه سرتیپ شده بود و دیگری
هم سربازان شخصی که سربازشده بود و نمیخواست سرتیپ خود را بپوشد نمی توانست سرتیپ را میکفت بیاورد سرتیپ مرا بپوشان
او نشنید سرباز آمد مشت به کله سرتیپ میزد که بیا سرتیپ را به من بپوشان و میکفت هم خود را بازار اکسپوزیسیون ساخته بود
(Exposition) و میکفت من اکسپوزیسیون شیکاگو استم انکلیسها که نزد من بیایند پاسپورت
خرج کنند پس از چشم بازی از طئاتر بیرون آمدیم حرکت بطرف من چستر جمعه بیست و چهارم ذیقعده الحرام ده ساعت
و نیم بعد از ظهر بالتفاق مراد به کار راه آهن رفته بلیت گرفته بطرف من چستر روانه شدیم که از آنجا لیورپل و نیویورک
حرکت کنیم پس از طی دو ساعت راه وارد من چستر شده و به منزل مراد رفیم صاحب خانه که پدر مراد است اسمش میسیو شمتون
بوده یکساعت در پانخانه توقف کرده بعد بالتفاق مراد و میسیو شمتون و میزرای مشار الیه رفیم به تجارتخانه آنها رفتیم
کارخانه جات این شهر را به تماشا برویم چون برای اشخاصی که میخواهند کارخانجات آنجا را تماشا کنند محلی تعیین
کرده اند در آنجا که بلیت به شخص میدهند و بدون بلیت مردم خارجرا در هیچ کارخانه راه دخول نمیدهند میسیو
شمتون فرستاد جهة ما بلیت بیاورند خودمان متعاقب شخصی که از پی بلیت رفته بود برخواسته به تجارتخانه که محل
دادن بلیت است آمدیم اسم این تجارتخانه اکویس هوتل ان سن است بلیت گرفته بعزم تماشای کارخانجات پنبه ریسی
روانه شدیم نیم ساعت در کوچه ها طی مسافت شد تا به کارخانه مزبوره رسیدیم عمله جات کارخانه ما را با طاقی
با سیارین بردند که اسم خود را ثبت کنیم معلوم شد این رسم کلیه است که وارد این اداره باید اسم
خود شانرا در دفتر کارخانه ثبت کنند پس از آنکه اسم خود ما را ثبت کردیم یک از عمله جات کارخانه دلیل
و هادی شده ما را به مکانی که قالبهای چیت سازی در آن مکان بود قالب هائیکه دائر بود و در اینجا که از ده
بودند هشتاد و دانه بود این قالب ها را تماما از مس و مجوف به شکل مدور مستطیل ساخته بودند دائره حجم
هر یک نیم ذرع و طول هر یک یکذرع علاوه میشود از این محل بجائی رفیم که دستگاه رنگ آمیزی و قالب زدن

Bib 63

وقالب زدن چیت بود چرچها و ماشین های متعدد در انجاست و هوای این مکان به نهایت گرم است پارچه
چلواری که میخواهند چیت کنند در رنگ آمیزی شود یک سرش از طرف فوقانی این مکان بطرف تحتانی آویخته
و سر از زیر میشود قالبهای چیت بدست ماشین میچرخند در رنگهائیکه پارچه آنها را باید بخود دیگرد در ظرفی است یکطرف
قالب بظرف رنگ متصل است و طرف دیگرش پارچه که باید چیت شود و چنین هیئت که پارچه از بالا سرازیر است
بقوه ماشین رنگ را از قالبها بخود میگرفت و میگذشت و باطاق دیگر میرسید که در انجا باید خشک شود گوره آهن
در این اطاق بود که پارچه تر از سطح آهن گرم با کمال سرعت عبور کرده و بقوه حرکت ماشین و آهن گرم خشک شده
باطاق دیگر داخل میشد که در انجا تا شده و توپ و عدل بسته شود در این اطاق هم ماشین های مخصوصی بود سر پارچه را
که باید تا شود روی تخته بند مینمودند و عرض تخته به قدری بود که چیت باید بهمان اندازه تا شود بعضی ماشین ها بقوه خودش
بعضی هم بدست و پای انسان حرکت داده و همه پارچه ها تا کرده و عدل بسته حاضر بود از این مکان بیرون آمدیم نزدیکی در کارخانه
بانشخصیکه راه نما و دلیل بود خواستیم تعارفی بدهم نگرفت و گفت در انجا رسم است که هرکس تجربه تماشا ورود کرد و خواست
تعارفی بدهد آن مبلغ باید ما بین تمام اجزاء کارخانه تقسیم شود صندوقی در آنجا گذارده بودند شاره بانصندوق کرده
و گفت هرکس خواست چیزی بدهد باید در این صندوق بیندازد که ما بین اجزاء قسمت شود آن مبلغی که در دست داشتم
در آن صندوق انداخته و بیرون آمدیم نهار در منزل صرف شد بعد از نهار خواستم کارخانه پنبه ریسی و متقال بافی را تماشا
کنم با تفاق میسیو شمتون و نویسنده او رفتیم بمحلی که بلیت ورود کارخانه پنبه ریسی و متقال بافی را باید گرفت بلیت
و سفارش نامه بما دادند که به تماشای آن محل برویم این کارخانه در بیرون شهر واقع است و باید با راه آهن بانجا
رفت بسر راه آهن آمده و بواگون شوار شدیم تقریباً نیم ساعت که طی مسافت شد به کارخانه مزبوره رسیدیم از واگون
پیاده شده و داخل عمارت متعلق به کارخانه شدیم در دنیا کمتر مثل این کارخانه ساخته شده و واقعاً دیدنش خالی
تماشا و سیاحت نیست این کارخانه قبل از ورود مثل عمارات خیلی قدیم فرنگستان به نظر می آید دارای چندین



هوتل واقعه در لندن

مرتبه است بنایش از سنگ و آهن و پنجره های او همه از شیشه است فضائی که در پیرون این کارخانه است سبزه زار
و علفی شیه به کند م کاشته اند و صفائی دارد باطاقی که وارد شدیم سفارش نامه که از اداره این کارخانه گرفته بودیم
دادیم اسم ما را نوشتند و یک نفر را جزای ان کارخانه ها دی و دلیل شده ما را به عمارتی وارد نمود و از انجا براه
روی داخل شده بدری رسیدیم در را کشودیم فضائی عمیق بود ریسمانی را حرکت میداد عمق آن تقریباً مثل چاه
لسپار بزرگی بود آسان سری بالا آمد (Ascenseur) این که از طبقه های زمین بالا می آمد
تماماً از شخه های کهنه بود و با ریسمانهای چرک او رابسته بودند دلیل ما تکلیف کرد که در آسان بنشینیم نگارنده را
از مشاهده وضع آن واهمه عارض شد و صبر کردم تا مستر شمتون و منشی او نشستند بعد خودم داخل شدم دلیل
در رابسته و ریسمان آسان سر را حرکت داده بطرف بالا صعود کردار دو تربه گذشته براه روی رسیدیم
و از انجا داخل اطاقی شدیم که عدلهای پنبه را باز میکردند و در وسط اطاق سوراخی بود که از آن سوراخ پنبه ها را در مرتبه تحتانی
میریختند در این مرتبه تحتانی که پنبه ریخته میشد دو شوره آهن نصب کرده بودند پنبه ها را دو سه نفر زنیک دهنه یک شوره
می آوردند شوره دیگری که محاذی این شوره بود با دیگر بود بادی شد از او باین شوره که پنبه ها را دم دهنه اش آورده بودند
سرایت میکرد و بعد باد پنبه ها را در مرتبه فوقانی میریخت طول این شوره ها هر یک یکذرع و نیم بود اطاقی که از سر شوره
بعد باد پنبه در او ریخته میشد ماشین ها و چرخهای بسیار در او بود که بمعاونت ماشین ها پنبه ها در او مخلوط میشد
پنبه خالص در یکطرف و کثافات و خاشاک در یکطرف ریخته میشد و بطوری خوب حلاجی شده بود که ابداً در تمام پنبه
مخلوط خردلی کثافت یافت نمی شد و در تمام آن ذرات و کثافات هم خردلی پنبه موجود نبود از این محل باطاقی که
پنبه مخلوط از شوره پرون می آمد ورود کردم این اطاق محل پهن کردن پنبه های مخلوط هم مست چرخها و ماشین های
بسیار دارد منجمله شانزده ماشین جهت پهن کردن پنبه هاست و پنبه مخلوط به کمال سرعت و شدی مانند برفی که
در زمستان تمام از هوا چاره دار سر شوره پرون میریخت و بان ماشین ها بر میخورد و در انجا ماندلی ف

پهن شده ولوله کشته و عدل میشد سر یکعدد را میبریدند دو مرتبه پنبه مخلوط بتخم برخورده پهن میشد و عدل میشد سر شر را میبریدند
و بهمین ترتیب پوسته چرخها کار میکرد و یکمرد دیگر شوره را بار میکرد و مشاهده میکردم که کثافات پنبه در او جمع شده و جرم های پنبه
از حدت حرکت ماشین آلات معاینه مثل خاک نرم شده بود ماشین هائیکه در این محل بودند طول هر یک هشت ذرع و عرض هر یک
چهار ذرع است از این محل باطاق دیگری رفتیم این اطاق دارای هیجده دوطاقنما است طول اطاق شصت و شش ذرع و هر طاقنمائی
قریب سه ذرع ارتفاع داشت چهار قطار ماشین در این اطاق است هر قطاری چهار ماشین است که تقریباً شانزده ماشین میشود
تمام این ماشین ها توسط های دوک چوبی که دوازده اند و فاصله هر دوک بدوک دیگر تقریباً دو کره است بدور چرخها پنبه رشته شده
بدور تمام دوکها پیچیده شده است چرخها مشغول کردش لاینقطع پنبه ها پیده دور دوکها پیچیده میشود عجب در آنکه هرگاه ریسمان
یکی از این دوکها پاره شود تمام این شانزده خرخ فوراً ایستاده و این چندین هزار دوکی که باین چرخها بسته است یکمرتبه از کار
می ایستد مقابل چشم خودم یکی از اجزاء ریسمان یکدوکرا پاره کرد تمام ایستاده و محدداً وصل نمود چرخها و دوکها در حرکت
آمد واقعاً از تمام اوضاع این کارخانه آنچه دیده شد هرگاه تماماً نوشته شود اسباب عبرت است خیلی ماشین آلات
و ادوات عمده در این کارخانه است از اطاق دیگری گذشته بپلی رسیدیم در زیر این پل چرخهای عظیم و عمده این اداره
نمایان بود از آنجا که به مکان وسیع و مسطحی رسیدیم که محل متقال بود هزار ماشین متقال بافی در این مکان بود
هریک بشکل دیگ اندازه همه یک جور در کار و بترتیب گذارده شده و بطوری صدای انها فضا را پر کرده که محال است
کسی بتواند در آنجا سئوال و جوابی کند یا کسی صدای کسی را بشنود هزار نفر زن و دختر مواظبت این ماشین ها میشد
هر چرخی را یک نفر مواظبت میکند و متقال بافته میشود هر ماشینی سه ذرع مضروب زمین را گرفته است از زیادتی در رفت
پنبه که مربوط ماشین ها که در جوهوا پراکنده میشود از یکطرف این فضا که شخص ایستاده دیگری را در آنطرف فضا نمیتواند
بچند اشخاصیکه در این مکان هستند بفریاد و صدای بلند حرف میزنند ولی باز نمیتوان استماع نمود و صدای چرخ
مانع از شنیدن مکالمات است تمام اجزاء لب ها یشان متحرک بود و سرها یشان را تکان میدادند و همین قدر

دهیقدر از اشارات و حرکات معلوم بود حرف میزنند با وجود اینکه پنبه مخلوط در این اطاق راه ندارد و فقط چرخها مخلوط
ریسمان بافی است از زیادتی در آب پنبه ها که بقوه ماشین از ریسمان ها جدا شده و در تمام فضا پراکنده است با سیماهای
من که سیاه بود سفید شده از این مکان بپلی که از رود و بانجا آمده عبور کردم تا چرخهائیکه در انجاست تماشا کنم و گشت
دستگاه ماشین در زیر این پل است که بقوه بخار حرکت میکند و تمام ماشین ها و چرخهائیکه در انجاست و در تمام این کارخانه
جاشد که گردش و حرکت مینماید بواسطه این هشت ماشین است و بقدری این هشت ماشین را بزرگ و وزین ساخته اند
که هرگاه قوه بخار انها را حرکت نمی داد چندین هزار نفر هم نمیتوانستند انها را حرکت دهند چهار دستگاه این ماشین ها را
ندیدم ولی چهار دستگاه دیگر را که دیدم دو دستگاهش بزرگتر بود و دو دستگاه کوچکتر دو دستگاه بزرگ دوره هرکدام
از چرخهایش متجاوز از هشت ذرع میل آهنی که جزو اسباب ماشین است و در وقت حرکت چرخها زیر و بالا میرود تقریباً
ده ذرع طولش بود و محیط حجم وسط آن قریب یکذرع و نیم سایر اسباب و آلات ماشین را از همین دو مقوله میتوان قیاس
نمود که بچه بزرگی و ضخامت پیدا شدند از این محل بمکان دیگر رفتیم انجا هم ماشین مخصوصی است که پنبه ها را جمع کرده برای
باقی متقال لوله میکند از این قبیل اطاقها و ماشین ها متعدد بود که هرگاه کسی بخواهد مفصل بنویسد کتابها باید تحریر کرد
از این مکان خارج شده بمحل دیگری رفتیم شخصی در وسط این محل ایستاده و اطرافش چنبره های متعدد از چوب بود که
همه مجوف است و پانزده ذرع دوره هر چنبره ایست همه را بالای هم نهاده و چنبره ها همچو چند پنبه را بخود گرفته شخصی که در وسط
ایستاده بود از چنبره ها برداشته کلافه میکرد از این مکان باطاق دیگری رفتیم که متقالها را باماشین تا میکردند پس از
تماشای انها بیرون آمده بکار راه آهن رفته و بطرف من جستر معاودت کردیم نیم ساعت تقریباً در راه بودیم وارد
شهر شده و رفتیم بتجارتخانه پسر شریک مستر شمسون دیدنی از او نموده قدری نشستیم بعد باتفاق مشارالیه و مستر مراد
بگردش بازارها رفتیم قدری اسباب برای راه لازم بود خریدیم مراجعت بمنزل شده و شریک پسر مستر شمسون هم
بمنزل خودش رفت قرار یکه در این چند ساعت از وضع این شهر فهمیدم وضع بنا و خیال مردم این بلد فقط برای

تجارت و اشتغال بمال التجاره است خیابانها و دار التجاره و عمارات معتبره دارد و همه وسیع و محکم اینه این شهر خیلی شبیه است بعمارات قدیمه فلورانس (Florence) تمام تجارتخانه ها را اوفیس میگویند (office) اوفیس تقریبا همان است در روسیه کشور یمامند و در ایران دفرخانه تجارتی میگویند و فقط شغل خرید و فروش شان در اوفیس منحصر است بقبض و اقباض دستوره اجناس دیگر مال التجاره در اوفیس باقی نمیشود شخصی که اشیائی را از محل دیگری میرود در یاف و ضبط میکند این شهر پنج شبانه بسیار مدائن اروپا ندارد که مغازه هایش محل سیاحت و گردش گاه باشد تمام اهالی این مملکت گویا بجه رواج و خیال امر تجارت خلق شده اند و اشتغالی بغیر از تجارت و داد و ستد ندارند انهم بقبض و قول و خرید و فروش کرده و ببلاد دیگر حمل میکنند بصد و هشاد و هفت نفر جمعیت این شهر است و کارخانجاتش همه نساجی و بلور آلات و ظروف شکشمی و تمام عمارات شهر از دود کارخانجات سیاه است گویا دوجوی که از اطراف و اکناف عالم جهه خرید تجارت بانگلستان میآیند غالبا باین شهر وارد میشوند خیابان خوبی دارد شبیه بخیابان بزرگ لندن اسم آن په کِه رِلی از او عبور کردم شب شنبه بیست و پنجم شهر ذیقعده الحرام را در منزل مستر مراد مترجم خانم شنبه بیست و پنجم شهر مزبور در ساعت نه صبح از خواب بیدار شده بعد از ادای اطاعت باتفاق حضرات روانه کارراه آهن شده که به لیورپل برویم رفقای مستر مراد هم باتفاق آمدند و رود به کار معلوم شد در ساعت یازده قبل از ظهر باید حرکت کنیم مناسب پیش بر است چون فی الجمله وقتی داشتم بشهر معاودت کرده قدری گردش کرده باشم عجالت مزبور مراجعت به کار شد شش بلیت از منچستر به لیورپل جهه مستر شمتون و مراد و دو نفر رفقای او و بنرای شمتون و خودم گرفتم و در راه نشسته حرکت نمودیم و در بین راه از شهری عبور کردیم که مشغول حفر نهری بودند معلوم شد از منچستر به لیورپل این نهر را حفر میکنند که پس از اتمام آب در او جاری شده و راه عبور کشتی باشد پانزده میل انگلیسی طول این نهر و عرض ان پنجاه قدم است میل انگلیسی معادل با هزار و چهار ده فرع شاه ایران میل جغرافیائی یا دریائی هزار و هفصد و هشاد و فرع است بعد از نیم ساعت وارد لیورپل شده و رفتیم باداره گمرک

که متعلق بانگلیس و امریک است و طبیت های ما از این اداره گرفته شده طبیت مارا نشان داده خواستیم سوار بکار شویم تا اینکه بکشتی نشسته و به نیویورک برویم رفقای مراد مراد را مانع شدند که در بار کار آمده ما را بدرد کنند و مراد هم چون طبیت نمره دوم داشت گفتند باید با من تو ام در یک بار کار بنشینند معلوم شد که بار کار نمره اول علیحده از بار کار نمره دوم است که مسافرین را می برد چون دیدم قدری اشکال بهم رسید گفتم مراد باید باتفاق من بیاید و با هم در کشتی باید رود و نمایم گفتند که چنین حالا تو با مراد در بار کار مرتبه دوم سوار شوید قبول کردم و طبیت برای مراجعت از نیویورک به لیورپل گرفته بودیم در اینجا گرفتیم و به کالسکه نشسته روانه شدیم در کوچه و بازارها که از انها عبور میکردیم خیلی وسیع و خوشوضع و این شهر نسبتی به من جسر ندارد از کوچه وسیعی که نشستیم اسمش را سئوال کردم گفتند لوُرد استیرمدست (Lorde Street) از قراریکه گفتند یک ملیون جمعیت این شهر است خالی از شباهت بونیه نیست اگرچه جمعیت انجا یکصد و پنجاه هزار و دار التجاره معتبر و دارای عمارات بسیار و این شهر هرگز و نیه نخواهد شد ولی فی الجمله شباهتی بونیه دارد و چند نفر را شنیده بودم از انگلیسها مسلمان شده بودند حوزه معتبری در این شهر از مسلمانان فراهم است رئیس انها شیخ عبد الله کیلیوم مرد خوبی است و اسم پسرش محمد و نام دخترش عائشه محمد سوره قل هو الله احد را از بر دارد مسجد عالی دارند که روزهای یک شنبه در انجا فرقه وعبادت میکنند قرانها بخط انگلیسی در انجا هست کتب عربی و فارسی هم گذارده اند اما کسی نمیخواند انها را بخواند این شیخ دو زن و چند فرزند و علام و خانه های متعدد دارد و بسیار خوب آدمی است اکنون معلوم میشود محل نشین انها در همین شهر است انشاء الله در مراجعت باین شهر انها را خواهم دید رسیدیم بسر پل و محلی که باید در بار کار نشست اکنون ساعت از ظهر روز شنبه بیست و پنجم میگذرد باتفاق مستر مراد وارد بار کار شدیم و حضر اینکه بدرقه آمده بودند کنار پل ایستاده کلاه ها را برداشتند و خدا حافظ کرده و مابقیت کشتی با بار کار روانه شدیم در این بار کار هم چند نفر از نمره اول بودند یکربع ساعت تقریبا طول کشید تا بکشتی رسیده و دران ورود کردیم من چون بلیت نمره اول داشتم بمحلیکه که

نمره اوّل کشتی بود رقیم مسترمراد را با سایرین که از بارکاز پیاده شده وارد کشتی شده بودند و همه اهل نمره دوم بودند دگر
نگاه داشته بود و مانع از حرکت انها شدند در طرفی ایستاده ام انها را تماشا میکنم که مقصود از نگاه داشتن
اینها چه خواهد بود دربیمانی آوردند در جلو انها کشیدند طبیبی آمده در جلو بیمان ایستاده فرد افرد انها را ملاحظه کرده
هر نفری را تقریبا یک ثانیه نگاه داشته و واپس میکرد بعضی را تکان داده و دهانشان را میدیدرها میکرد مسترمراد را
هم بهمین طریق ملاحظه نموده رها کرد و پس از اینکه از امتحان طبیب صحیح برون آمدند همه به محل خود که نمره دوم بود
رفتند از قراریکه معلوم شد هر کسیکه بلیت نمره اوّل داشته باشد او را طبیب کشتی نمی نمایند پس از یک ساعت از ورود
بارکازی که باید مسافرین نمره اوّل را بیاورد آید بنجساعت بعد از ظهر بود که کشتی حرکت بسمت امریکا نمود اکنون نگ
محیط را میپیمائیم این کشتی متعلق به کمپانی گیونارد است مسافرین روی هم رفته در نمرات کشتی نشسته اند عدد انها بنهصد
وسی و سه نفر است طول کشتی یکصد و دوازده ذرع و عرضش بیست و چهار ذرع است ارتفاع ان دارای پنج طبقه است
مرتبه فوقانی که بمرتبه اول است محل گردش و نظاره گاه معلم بزرگ و مرتبه دوم محل گردش مسافرین کشتی و معلمین
دوم است مرتبه سیم صفه کشتی است و محل معلمین سیم و اطاقهای نشیمن مسافرین مرتبه چهارم که در زیر صفه واقعست
محل سالون و غذا خوری و حمام و اطاق خواب و مکان مشجدت های کشتی است مرتبه پنجم که در تحت مراتب واقعست
انبار و کارخانه و محل عملجات است در صفه مرتبه سیم کشتی دو دربزرگ دارد دو سمت وارد فضائی میشود در ان
فضا دو راه پله است یکی سر بالا بمرتبه دوم صعود میکنید یکی سرازیر بمرتبه چهارم میاید این فضا که دارای دو راه
پله است وسعتی دارد و چراغهای الکتریسیته پرتو افکن است چهار تخت مخمل جهة نشستن مردم دارد و در یکطرف این
فضا دو درست بطول دو ذرع و چارک و بعرض پنج وجب که باطاق تحریر باز میشود این اطاق شکلا مخمسی است
وسط زمین این اطاق شش ذرع و در چهار ذرع بشکل مخمسی شکافه و باز است زیر خودش که مرتبه چهارم باشد
و سالون در زیل همین اطاق تحریر واقعست از اطاق تحریر سالون نمایان است اطراف شکاف صحن اطاق را مجری

از صراحی چوب گردو خیلی خوشکل ساخته اند چهار طرف صراحی را چهار ستون مربع مستطیل از چوب گردو ساخته اند و در جنب
ستونها حصار مرمر دو پهلو گذاشته شده جنب هر ستونی یک میز و صندلی های چرخی در جلو مرمر چیده اند و دو چراغ
الکتریسیته بالای سر هر میزی روشن است که انسان میتواند مطالعه کند و باجالسین این اطاق و سالون که در زیر واقعست
صحبت نماید سقف این اطاق که سطح مرتبه دوم است از شیشه سنگ است و مابقی بنای اطاق از چوب گردو است
و اطراف اطاق را از شیشه های سنگ ضخیم نصب نموده اند یک پیانو و یک ارگ هم در این اطاق گذارده اند اطراف
اطاق تحریر متصل بدیوار تخته های مخمل گذارده و در جنب این دفترخانه اطاق بزرگی است که قهوه خانه عمومی و محل خواندن
روزنامه و کردن قمار است و راه پله دیگری در این فضا است که بمرتب فوقانی میرود چند پله که بالا رفت دو قسمت
میشود یکی راه پله ایست بمرتبه دوم و یکی هم بمرتبه اول که مرتبه فوقانی کشتی است مرتبه دوم صندلی ها گذارده شده
که مسافرین جهة گردش رفته و می نشینند و مرتبه اول که محل معلمین بزرگ است سه پل ساخته اند که از طرفی بسمتی میروند
که معلمین ایستاده و نظاره دریا و عبور کشتی را میکنند معلمین و ناخدایان انجا با ناخدایان حجاز و بحر خزر که موسوم
به مرکاسپین است تفاوت کلی دارد مرکاسپین قدما بحر خزر را بحر قزوین میگفتند و این اسم از انجا برداشته شد
و نام دیگران آبسکون باسم جزیره که اکنون عاشورده معروف است و دیگر بحر زره که بنام دهی در نزدیکی بادکوبه
که شهر قدیم بوده موسوم کرده اند و نیز این دریا را اکفوده گویند چنانچه هدایت گوید بروزی که اکفوده دارد
کلاک نشستن بکرجی پم ملاک باری معلمی که در مرتبه سیم است هرگاه در حرکت و سرعت بطور کشتی امری اتفاق افتد
معلم مرتبه دوم صدا میزند و میگوید بمعلم بزرگ که در مرتبه اول است میرساند مقصود را معلم بزرگ باشیپور بکارخانه
چی که در انش خانه است و در مرتبه تحتانی است مطلب را میرساند و انشکرانچه مقصود است بعمل می آورد
فاصله مرتبه سیم مدوم ده ذرع وار دوم با دل شش ذرع و مسافرین نمره دوم و سیم حق ندارند که در مرتبه
اول بیایند فقط مسافرین نمره اول حق آمدن بمرتبه اول را دارند از طرف دیگر کشتی پله مخصوصی هم از مرتبه سیم بمرتبه

اول دارد خلاصه از مرتبه سیم کشتی که متوسط پله ها سرازیر میشوند چند پله که پائین آمد دو راه میشود و هر دو راه بمرتبه چهارم
منتهی میگردد در اینجا چهار راه شده دو راه داخل سالون غذاخوری و دو راه دیگر از دو پهلوی کشتی داخل راه رو
و دالان طویلی میشود حمام و اطاقهای متفرقه در این دالان است و چراغهای الکتریسیته قطار در این دالان شب و روز
روشن است در انتهای راه رو اطاقهای مسافرین نمره دوم است داخل سالون کشتی که شخص میشود از سبب
زمین و عالی است اگر مسبوق نباشد نمیتواند استنباط کند که این سالون کشتی است و روی دریا واقع یا یکی
از عمارات عالیه سلطنتی است که در روی زمین بنا کرده اند اما همین قدر که دریا متلاطم شد امواج بحر کشتی را
متحرک ساخت معلوم میشود کشتی است و بنائی است بر روی آب این سالون شبانه روز شام و نهار و چای است از یک
طرف سالون دو در دارد که محل ورود مردم است ما بین این دو در میزی گذارده شده از سنگ مرمر و بالای
میز هم در یچه دارد و قفسه های چندی است که در انها ظروف چیده اند ظرفهائیکه باید سر نهار پاورند اجزائی
که در پرون ایستاده و حاضرند از اندر یچه روی میزی که در سالون است میگذارند و مشخص است که در سالون
ایستاده از سر میز ظروف را برداشته مقابل مردم می آورند در این سالون تمام از تخت های مخمل است
سالون مربع مستطیل است عرض ان همان عرض کشتی است و طولش بقدری است که در وسط سالون صف قطار
میزهای مربع مستطیل گذارده شده است و دو قطار میزها که متصل بدیوار کشتی است در یکطرف فرش که بدیوار متصل است
تخته های مخمل نصب نموده اند و دو طرفی که متصل بفضا است سی صندلی از چوب گردو و مخمل گرفته گذارده اند
تخت های هر تمامی محل نشستن بیست نفر است و سی نفر هم در هر سمتی روی صندلیها جلوس میکنند تکلیف از
سر این دو قطار میز نمیکنند و پشت نفر نشسته غذا میخورند و سه قطار میزی دیگر در وسط این سالون واقع است
اطراف دو قطار از این میزها یکصد صندلی نهاده اند و در هر قطاری پنجاه صندلی و یک میز دیگر که وسط
حقیقی سالون و اقعشده دارای چهل صندلی است که من حیث المجموع در تمام این سالون دویست و شصت نفر

به صندلی با دختها جلوس کرده غذا میخورند صندلیها همه مدور و اطراف سالون که مشرف بدریاست بنجره خلل و فرج
هر پنجره های شیشه ضخیم ساخته اند چون این پنجره ها محاذی سطح آب دریا واقعند لهذا در موقع تلاطم امواج انها را میبندند فضای
این کله سالون که میز مرمر گذارده اند و در ورود سالون است راه روی است که در آنراه رو اطاقهای کوچک است و هر اطاقی
محل خواب دو سه نفر از مسافرین نمره اول است از یک نفر در هر اطاقی میخوابند تا چهار نفر و تمام اطاقهای خواب همین یک
سمت سالون واقعشده است پشت میشخدمتها که مواظب خدمت سالون هستند همه جوان و دارای سه چهار زبان میشدیکی
از انها مواظب صندلی من بود رمان فرانسه و انگلیسی خوب میدانست خیلی اظهار خدمتگذاری میکرد
هر یک از اطاقها دارای شیر آب دکانه و ظرف سابون بوده که در وسط کجه گذارده محض اینکه شستن روی مسافر
حاضر و هر اطاقی یک پشخدمت مخصوص با لبیه سفید مواظب انچند نفر مسافر است که در ان یک اطاق منزل مخصوصی
جهة احضار پشخدمت تعبیه کرده اند که بتوسط زنگ خبر میکنند هر اطاقی یک چراغ الکتریسته باکاره سفید معلق دارد و اطاقهائیکه
منزل مسافرین نمره دوم است تعریفی ندارد دنباهای مخصری است رو میزها و صندلیهایش مثل خانه و ها قیمی میماند راه رو
پشخدمت و مواظبین انها همه غیر از نمره اول است یک شنبه پست و ششم شهر ذیقعده به مملکت ایرلاند رسیدیم
(Irland) روز شنبه گذشته که بکشتی سوار شدیم گفته بودند که طولش یکفرسخ و نیم و عرضش یکفرسخ
بود سر راه پله کشتی اویخته بودند و هر کسی کاغذ پست داشت در آن کیسه میانداخت از جمله دو کاغذ هم من در آن کیسه انداختم
یکی برای لندن بعنوان آقا میرزا مهدیخان و یکی هم برشت بعنوان آقا میرزا ابوالحسن اخوی در ایشوقت که بایرلاند رسیدیم
کیسه پست را کاغذ پر شده او را باز کرده بایرلاند بردند که از انجا بصحابت پست بهر کجا که باید برسد برسانند
در این موقع شخصی وارد سالون شد و ادرس زیادی روی میز رنجیت معلوم شد ادرس هوتلهای نیویورک
چاپ شده و این شخص این ادرسها را بنقشه هوتلها در انجا به مسافرین نشان میدهد هر که در هر هوتلی خواست منزل
کند ادرس ان هوتل را گرفته دیگر در نیویورک تکلیف منزلش معین است تا ورود که در هوتلی که ادرس انرا در دست

دار دوار دخواهد شد یکی ازاین اوسهارا هم من برداشتم ولی خیلی افسوس خوردم که چرا زود ترازبردن کسیه
پسته اوسهارا نیاوردم تا هنگیکه منزل خودمرا در نیویورک بلندن اطلاع بدهم واوسهارا بفرستم که اگر مطلبی داشته باشند
اوسهارا بدانند دوشنبه بیست وهفتم صبح ازخواب برخواسته اطاعت وعبادت آفریده کل پرداختم
هوا خیلی خوش ودرضمن کاهی مه میشود چون راه حرکت کشتی در موقع مه نمایان نیست محض اینکه کشتی دیگری ازجلو نیاید
وباین کشتی برنخورد معلم بزرگ فرمان خبرداد ولاینقطع صداهای سوت بلند است محضوصاً امشب خواب بودم مه گرفت
ازسوت کشتی چنان صدائی بلند شد که ازخواب پیدارشدم وواقعا واهمه کردم خیلی صداهای مهیب ازاو خارج میشود
درسرمنهار رفیقی پیدا کردم یعنی باآنشخصیکه دررديف من واقعشده بود صحبت ماکرم شده ودوستی درمیان آمد ولی
هرقدر صحبت داشتیم نه اوازاسم من مستفسر شد نه من ازاسم او دفتری درانجاست که مسافرین راثبت وچاپ میکنند اسم
مرانشان داد که این اسم شماست گفتم بلی اسم خودشراهم ازهمان دفترمن نشان داد درروز دیگرجای خودرا تغییر داده
درنقطه دیگرسالون نشستم امروزهم بادونفراشخاصیکه باهم ردیف بودیم طرح الفت ودوستی افکنده شده
بارفقا صحبت داشته دشب درروز خیلی خوش میگذشت هیچکدام هم ازاسم ودرسیم یکدیگرنمی پرسیم تاروزپنجشنبه بهمین
منوال گذشت روزپنج شنبه سلخ ذیقعده الحرام بقرائن معلوم شد که یکی ازرفقا ازطرف دولت فرانسه مامور بازار
اکسپوزیسیون شیکاگو (Chicago) میباشد ومیگویند که مسافرین نخرند
پرسیدم بلیت برای چیست گفتند امشب کنسرت (Concert) مجلس ساز وآواز دارد بلیت
بلیت تماشاست من هم یکی ازآنها خریدم ساعت هشت بعدازظهر صدای پیانو وآواز ازاطاق تحریر بلند شد تمام
جمع شدند دران مجلس من هم حاضرشدم متجاوز ازیکصد نفرمسافرین نمره اول دراین اطاق روی صندلیها نشسته بودند
مشغول تماشا وصحبت شدم من هم متحیرانه نشسته ونگاه میکنم که یک ازاین جماعت ابداً درخیال نیست که دریا آب است
ودرمیان تلاطم امواج بهرهستیم اقلا دعائی باید خواند وبذکرخدا پرداخت که ازدریا بسلامت بگذریم همه این جماعت

مشغول تماشای جمال وترنم اصوات زنهائیکه پیانو میزدند شدند واصغائی بتوصل وبه تذکر مازندیکی ازنمرهای محترمه
که مشغول زدن پیانو بود بامردی برخواسته سینی درشوئی را ازاطراف اطاق بردم مردم میخواندند هرکسی ازیک شیلنگ
تا ده شیلنگ دران سینی میریزد سئوال کردم پولها برای کیست گفتند جهة فقرا جمع میکنند سینی راازدست من آوردند من هم
دراو انداختم پس ازاتمام این کارا هل مجلس شروع بخواندن کردند من هم علی الرسم باآنها قرار دادیکردم که نکنند
شخص غریبه ویکانه هستم ولی بازازترتیب صوت وحرکت ملتفت میشدند که یکانه ام باری مجلس تمام شد وهمه ازاین
اطاق خارج شده امشب گذشت جمعه غره شهرذی الحجه الحرام بازهوا مه کرفت صداهای خارج ازمعمول
درموقع مه ازکشتی استماع میشود درمواقع مه یا تلاطم امواج که من کمال اضطراب راداشتم سایرین مشغول صحبت
وعیش خودبوده اند وابدا تصور واهمه وخطری نمی کردند عجب ترانکه یکروز بطوری کشتی ازموجهای دریا متحرک بود
که بعضی قی کرده ومنقلب شدند کمی رادیدم بی خیال وآسوده درپای پیانو نشسته ومشغول بنواختن است
شنبه دوم ذی حجه تقریبا ساعت به غروب مانده کرجی بزرگی ازنیویورک رسید شخصی که مسافرکرجی بود
بکشتی آمده بامعلم بزرگ صحبت کردند وکرجی هم عقب ماند نمیاعت ازورود وکه آنشخص گذشت زمین امریکا ازدور
نمایان ومردم کشتی درحرکت وجنبش آمدند اظهارشعف وشادمانی ازاراضه خاک امریک نمودند غلغله مسرت آمیزی
ازهرگوشه کشتی بلند است وجهازکم درحرکت است درو سط فضائی مانند مرداب ایستاده وکناره این مرداب
همه چراغهای الکتریسیته روشن است بارکاری ازنیویورک آمد اسباب پسته انچه بود تحویل کرفته درفت شب را
درهمان فضا بکشتی لنگر انداخته ماندیم یک شنبه سیم ذی حجه هزار ودسیصد ودوه آفتاب درتمام اطاقهای
کشتی افتاده هوادرکمال خوشی است شعاع افتاب بطرف شرقی روشن ومنور بشکلی خیلی قشنگ نمایان است
کشتی بطور تانی حرکت بجانب شهر کرده درکناره دریانزدیک شهر مجسمه کذارده اند استاتوئی (Statue) عظیم
عظیم این مجسمه رافرانسویها برای امریکائیها بیادکار فرستاده اند اهالی امریک اورا درکنار دریا گذارده اند

این مجسمه حریت وارد دولت فرانسه در پست و شست تشرین الاول هزار و هشصد و شاد و دو میلادی مطابق سه
هجری برای ملت امریکای متحده بیادکار فرستاده ارتفاع قاعده آن یکصد و پنجاه چهار قدم است از روی زمین
دار کرسی خود شش یکصد و پنجاه یکقدم عرض ان از بازو بباز وی چهل و دو قدم و قطر ران ده قدم است
درمیان این تمثال چهل تن گنجایش دارد و در طرف ان جای دو اردہ تن میشود وزن این تمثال تماماً
چهار صد و پنجاه هزار پوند یا دویست پست و پنج تن یا شاپنج قطار است روشنی چراغ الکتریکی که در سمت
دست او روشن میشود مساوی شش هزار شمع است و چراغی دارد شبها روشن است سه نفر از روسای
کمپانیه دولت اتازونی (United States) وارد کشتی شده و در وسط سالون سران سه ردیفه میز وسط
روی صندلی نشستند مسافرین نمره اول از مقابل ان سه نفر گذشتند و اسبابیکه همراه خود داشتند تقریر میکردند
انها اسم مسافرین را با اسباب ایشان از روی نمره ثبت میکردند و نمره اسم انها را نفره بنفره بدست خودشان
میدادند از قراریکه معلوم شد این کار محض این است که فقط اسباب مسافر را در این نقطه از خودش سئوال میکنند
اگر مطابق تقریر انها بوده یکقسم تحویل صاحبانش میدهند والا مرکاه در دروغ تقریر کرده اند اسباب را ضبط نموده
دیگر بصاحبش رد نخواهند کرد اسباب مسافرین که در نمره اطاق خواب بود میشود منتها آمدند بر زدند بصنوق کشتی
و هیچ کس را محض انتظام عمل گمرکی حق ان نبود که نزدیک اسباب خود در این موقع برود تمام اسبابرا حمل کردند
بسر پل و از انجا بتوسط حمالها و عرابه های دستی بفضای وسیعی که گمرکخانه بود آوردند و در این محل اسباب مسافرین را
امنای گمرک ملاحظه کرده هرچه گمرک دارد از قبیل جواهر و غیره و جه گمرکش را اخذ میکنند و هرچه گمرک ندارد
بصاحبانش رد میکنند اگر اموال وی مطابق ان جزوی که از فوار قلم خودش در کشتی ثبت شده بود باشد
و خلاف ان معلوم شود همینکه صاحب مال پرون امد ضبط میکنند مالیک او را دو نفر از عملجات آمدند
اشیاء محموله مرا هم دیده و خط سفیدی بروی بار و صندوق رقم کردند از گمرک آسوده شده بمالکه

نشسته روانه بطرف هوتل شدیم و باید دانست که از لیورپل تا نیویورک چنانچه مدوا هم نوشته شد شش روز
مسافت زیاده نیست و سبب اینکه ما نه روز در کشتی ماندیم این بود که روز حرکت از لیورپل وقت عصر بکشتی نشستیم
و روز ورود به نیویورک هنگام صبح از کشتی خارج شدیم پس روز هم بواسطه مه کشتی لنگ شد در واقع با
مدت حرکت همان شش روز بوده است اما در سر هوتلیکه در کشتی برداشته ام موسوم به ماریا هلف بود
از چند کوچه کثیف گذشتیم به خیابانی رسیدیم راه آهن از بالای این خیابان عبور میکند و عمارات عالیه در اینجا است
و از کوچه های جدید البناء وسیعی گذشتیم تا اینکه بهوتل ماریا هلف (Maria Helfe) رسیدیم
این هوتل مهمانخانه بسیار معظمی دارد و بنا و ماده این عمارت را از سطح زمین از سنگهای مصنوعی مخصوصی که شبیه سنگ مرمر
و موشی رنگ است بالا آورده اند و از انجا تا بسقف عمارت چندین طبقه اش را قرمز رنگ کرده اند نه طبقه عمارت من
حیث المجموع هزار اطاق دارد در ابتداء پله های این هوتل فضائی ساخته اند که محل نشستن مردم است این فضا از بسکه خوب
ساخته اند خیلی شبیه است بسالون عمارات سلطنتی چهار جا در این فضا آویخته اند که هریک دارای چه پایه شاخ میباشد
دیوار کوبهای متعدد در این فضا روشن میشود و اطاق تحریر بزرگ ساخته اند یکی از برای مردها و یکی جهت زنها سالون غذا
خوری که ساخته اند دارای شصت چهل چراغ بلور الکتریسیته و هریک ده شاخه الی پنجاه شاخه لاله میخورد و سالون دیگر
هم دارد نفر هاشصت غلام سیاه در این هوتل خدمت گذارد و در جزو خدام این مهمانخانه اند از راه پله این محل بزیر.
خدمتکارهای دیگری بالائی رود و تمام باید با آسان سر بالا رفته و با آسان سرازیر شوند فضای آسان سر تقدیری
که شصت نفر در او ایستاده و چند نفری هم روی تخت محل نشسته اند اطراف آسان سر آینه های سکی گذارده اند
چراغ الکتریسیته در او روشن است هر کسی در میان آسانسر نشسته و دیگری ورود کرد باید آن کلاه برداشتن کسی
برای کسی ندارد ولی هرگاه یکنفر زن داخل آسان سر شود خواه آشنا و خواه بیگانه تماماً باید کلاه خود را محض احترام
از زن بردارند وقتی که از روی زمین صعود میکنند در تمام راه روها محل عبور و صعود آسان سر است چراغ الکتریسیته

Bus 77



پل زیرک خیابان نیویورک که ماشین الکتریک از روی او عبور میکند

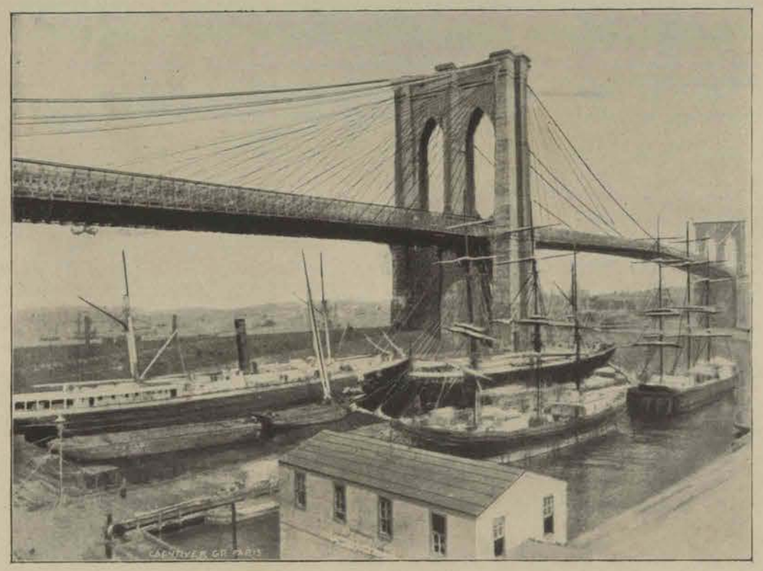
روشن وقالیهای قرمز مخمل نیویورک در راه پله ها و راه رو ها پهن و فرش خود آسانسور هم از همین قالیهای قرمز است عرض آسانسور یکه صعود و نزول از آنجا میکند تقریباً دو ذرع میشود لباسهای خود را در هوتل عوض کرده و باتفاق مستر مراد معبر جمعه بتماشای شهر بیرون آمدیم بکوچه برود رسیدیم در هوتلیکه واقع در سر پل بود رفتیم و سراغ ایرانیها را گرفتیم گفتند کسی از ایرانیان در اینجا نیست دو نفر از رفقای کشتی در اینوقت رسیدند و خصوصیت و تعارف زیادی کردند و باتفاق آنها بقصد سیر باغ بزرگ نیویورک سواره راه افتادیم (Near-Yorke) و بباغ مزبور رسیده پیاده شدیم این باغ اشهای خیابان برود و وقعست دشت میل طول باغ است و سیم اوسانتر ال پارک است یعنی پارک مرکزی (Central Park) از در باغ که وارد میشوند خیابان بزرگی دارد و مجسمه های زیادی دارد که ما پهن هر دو در خت یک مجسمه گذارده یکی از آنها مجسمه شکسپیر است این خیابان خیلی شبیه است (Shakespeare) بخیابان باغ ییلاق بادن واقعه در وینه اشجار بسیار دارد و نهالهای متعدد در اطراف در جهها جهت نشستن مردم گذارده اند و یکطرف خیابان محلی است که از چهار ساعت بغروب مانده تا دو ساعت از شب گذشته همه روزه موزیک میزنند مسافرینی که باغ بادن را در وینه دیده اند میدانند که این باغ نیویورک چندان تفاوتی با پهن شان نیست طرف دیگر خیابان مجسمه سرانسانی را گذارده اند و بواسطه پستی و بلندی که در زمین خیابان بوده قدریکه راه طی میشود پله ساخته اند از پله ها فرود آمدیم خیابان کوچکی در اینجا است و قهوه خانه در این خیابان ساخته اند خیلی کوچک و خوشگل بنا شده اسمش کازینو است (Casino) هوا بی نهایت گرم است از پله های چندی باز سرازیر شدیم حوضی در این محل واقعست خیلی وسیع و فواره این حوض سه طبقه است مجسمه صورت زنی را بالای فواره قرار داده اند در پهلوی این حوض مرد ابی واقعست کرجیهای مخصوص با کرجی بانهای خوشگل لباسی مردم در کرجی نشسته روی مرداب تفرج میکنند و محلی در آنمکان ساخته اند که مردم آنجا قهوه چای بلیت کرفته و در کرجی می نشینند این دستگاه بلیت فروشی هیچ کمتر از دستگاه بلیت فروشی کشتی ها نیست

منیت نگارنده نیز انجا رفته چهار بلیت برای خودم و مستر مراد آمد و نفر رفیق گرفته در کرجی نشستیم یکنفر کرجی آن هم
باما آمد ابتدا که شخص وارد مرداب میشود بواسطه پیچ و خمی که در راه و اقعست گمان میکند چهل و نیم فرسخ طول مرداب
خواهد شد ولی همین قدر که سوار کرجی شده و روانه شدیم معلوم شد طول این مرداب دو میل انگلیسی است کرجی
رو پوشش رنگارنگی دارد که ما ها را از تابش و حدت آفتاب محفوظ میدارد ولی محض اینکه میل داشتم بدقت
سیاحت مرداب را کرده باشم بحرارت آفتاب راضی شده کفشم رو پوش کرجی را برداشتند اطراف مرداب جنگل
طبیعی است و در بعضی از اطراف مرداب خیابانها و اقعست و در بعضی اطرف مرداب را اشجار زده اند و تالارهای کوچک
ساخته اند محض نشستن مردم و همه مشرف بآب است از بیرون باغ کنبدی نمایان است طلاکاری شده پرسیدم
این کنبد از کیست گفتند آن موزه است در بعضی از نقاط مرداب سکهای بزرگ معدنی از آب بیرون آورده اند
و آفتاب بر آنها تابیده درخشندگی دارد عبور و مرور مردم از یکطرف مرداب بنقطه دیگر این مرداب طاقی
در بالای آب زده اند کرجی از زیر طاق عبور میکند و خالی از صفا نبود و پس از تماشای باغ و مرداب بطرف
منزل مراجعت کرده بعد از نماز و صرف شام خوابیدیم دوشنبه چهارم ذی حجه صبح از خواب برخواسته طاعت
خدا را بجا آورده و بعد از صرف چای روانه بازار شدیم اکنون مجملی مینگاریم که جواهرات و اشیاء عتیقه و کران
بهارا در اینجا بفروش میرسانند تا نزدیک ظهر در اینجا مشغول گردش بودیم بعد معاودت بمنزل شد امروز
دیگر بجائی نرفتم جز اینکه همان اطراف هوتل قدری گردش کرده شب بعد از نماز به طالار رقتم پس از اتمام تاری
بمنزل آمده خوابیدیم سه شنبه پنجم ذی حجه بعد از صرف چای حرکت بطرف باغ سانترال پارک (Central Park)
نمودیم حیوانات وحشی وغیره در این باغ هست در راه آهن گذشته و از بعضی کوچه ها و خیابانهای
وسیع و طویل میگذریم هوا هم در نهایت گرمی هست بطوریکه ابدا از میان آفتاب نمی توان عبور کرد در باغ مزبور
چند زنجر فیل و چند قلاده شیر و پلنگ و خرس بود چند گردن هم در این باغ دیده شد پس از دیدن این

این سباع به مکانی آمدیم که شرب میدادند محض اینکه قدری خنک شویم و از حرارت آفتاب آسایش حاصل شود چند دقیقه
دران مکان نشسته پس ازان بخیابان دیگری آمدیم قفسهای حیوانات دیگر از قبیل موش و میمون و روباه و آهوهای
وحشی در اینجا بود جوی آبی هم در یک گوشه واقع شده و بزمچه های چندی سیاه رنگ بسیار مهیب که هریک از ایشان بزرگ
الی یکذرع طولشان بود بعضی درمیان آب و بعضی در کنار آب روی زمین ایستاده و بعضی هم در حرکت بودند پس
از تماشای این باغ و حیواناتی که در او بودند معاودت به منزل شد نهار را صرف نموده از منزل بیرون
رفتیم تا شب آمد صرف شام نموده نماز هم خوانده بعد با اتفاق مستر مراد و دو نفر از رفقای نیویورکی به طیاره رفتیم
پس از خوردن طیاره معاودت بمنزل شد شب را خوابیدیم چهارشنبه ششم شهر ذی حجه بعد از صرف چای صبح
بطرف بروک من برج (Brook Memberg) حرکت کردیم جسر بزرگی است واقعه در
نیویورک باتفاق مستر مراد خواستیم براه آهن نشسته بجسر برویم راههای آهنی که در خیابانهای نیویورک ساخته اند
و محل عبور مسافرین است شکل غریبی ساخته شده طرفین خیابان بطور معمول پیاده رو است وسط خیابان که محل
عبور کالسکه و سواره است از نخاله و آهن سقف زده اند یعنی طرفین راه کالسکه رو را سیلهای آهن فاصله به فاصله فرو
برده و سرانها را از چوب و آهن پوشانیده و خط آهن را روی او کشیده اند و از زیر ان سقف که سطح خیابان
واقعست کالسکه ها و سواره ها عبور میکنند در اول خیابان پله های چندی است که باید از پله ها بالا رفت و در راه آهن
نشست با هم از آن پله ها بالا رفته و بلیت گرفته باتفاق مستر مراد براه آهن نشسته در این اثنا سر که بلیت میفروخت
کتابچه دیدم تصویر یک ملای مسلمان با عمامه و مسترده در پشت کتاب کشیده بودند سئوال کردم این شخص کیست و این
کتاب چیست یک تحقیق کرده گفتند اسم این شخص محمد الکساندر است سابقا عیسوی و قونسلگری یکی از بلاد عما
امریک بوده بدین مقدس اسلام تشرف جسته و این کتاب که در باب ثبوت اسلامیت است از تالیفات اوست و دو هزار
پت کتاب دارد و چندین هزار جلد از این نسخه طبع کرده و بمصرف فروش رسانیده من هم نیم دولر داده و یک جلد

و یک جلد از اخریدم دوره ثانیه که در حرکت بودیم راه عوض شده ربع ساعتی طی مسافت نموده وارد آستان بر
دیگر شدیم این جا اول جسر است و باید از روی جسر براه آهن عبور کرد اول این جسر دو پایه از سنگ و آهن بنا کرده اند
خیلی مرتفع و انتهای جسر هم مثل این دو پایه دو پایه دیگر ساخته شده و تمام این جسر بالای این چهار پایه است که از
عکس او قدری معلوم میشود بجز این چهار ستون که در ابتداء و انتهای جسر ساخته شده دیگر ستونی در زیر جسر بین طرفین
نیست همین چهار پایه را از سطح جسر مجدداً بنا کرده و بارتفاع بلند بالا برده اند و راه آهن از وسط این جسر عبور میکنند
محض اینکه جسر استحکامی داشته باشد ابتدا و انتهای او را با زنجیرهای محکم بسته اند مثلاً بجای اینکه از زیر ستون
داشته باشد از بالا به معاونت ان زنجیرها مستحکم است باین وضع که سر دو زنجیر را ای دو پایه جسر به معاونت ادوات و میلهای
آهن محکم به خاک فرو برده و دو سر دیگر زنجیرها را از بالای دو میلی که مافوق جسر است عبور داده و در دو حاشیه وسط
سطح جسر محکم کرده اند و در زنجیر دیگر هم در انتهای جسر بزمین فرو برده و دو سر دیگرش را بهمین شکل در دو وسط
حاشیه صفه جسر استوار کرده اند و دو زنجیر دیگر هم که تقریباً بمعاونت چهار زنجیر که در ابتداء و انتهی بسته شده مهار کرده اند
و راه آهن مقولی که دو گره قطار دارد در طول راه روی سطح جسر گذارده شده که قوه الکتریسه در این مقول است راه آهن
از بالای این مقول بسرعت تمام در حرکت است و میکند رد و مقول آهن و اکونها را بقوه الکتریسه که در او است از بالای
خود رد میکنند طول جسر یکهزار و ششصد ذراع و عرض ان چهل و نه قدم و اکونهای راه آهن جسر بسیار بزرگ و محکم ساخته اند
هر یک شصت نفر مسافر میگیرد و طرفین راه آهن کالسکه رو و پیاده رو است بقدری این جسر ارتفاع دارد که از زیرش
کشتی های بزرگ با دکلهای بلند میگذرد و در زیر جسر متصل بسقف چرخ الکتریسه که باعث حرکت و اکونهای راه است
قرار داده اند این چرخ خیلی بزرگ و دور دائره هر یک از چرخهای او علاوه از چهار ذراع است بمدد حرکت این چرخ
مقولی که بالای جسر است ضبط قوه الکتریسه میکنند و بمعاونت قوه مقول و اکونهای راه حرکت میکنند
ده دقیقه مدت عبور ما از روی جسر طول کشید در انتهای جسر دو نفر ایرانی را دیدم که یکی ترک و دیگری طهرانی

اسمش میرزا حسین بود این دو نفر از دستگاه ایرانی ها در بازار اکسپوزیسیون شیکاگو مشکی بودند خلاصه پس از تماشای جسر و راه از همین جلی که آمده بودیم مراجعت شده از کوچه ها و خیابانهای چندی عبور کردیم عمارات عالیه و بناهای مرتفعه در کنار راهها دیده میشد از باغچه خیلی قشنگی عبور ما افتاد حوض آبی در نهایت لطافت و باغچه بندیهای خیلی ظریف در اطراف آن دارد باداره آهن الکتریسیته آمدیم باداره کیونار محض اینکه از موقع حرکت کشتی بلبندن مطلع باشم کتابچه از رئیس اداره گرفته مجدداً باداره آهن الکتریسته بطرف منزل معاودت شد ناهار را در منزل صرف کردم خواستم بتماشای موزه بروم از منزل برون آمده با کون اسبی سوار شده قدری راه آمدیم راه عوض شد قدری که طی مسافت کردیم بخیابان ایت دواستیری رسیدیم (9t de Street) از اینجا بموزه اُوف های آمدیم (Of Hugh) بعضی اسبابها که از سنگ ساخته شده بود در این موزه تماشا کرده رئیس این موزه آمش دکتر هولندست نزد رئیس آمده واز وضع موزه و بعضی مطالب این مملکت سؤال کردم از قرار تقریر شار الیه عمارت دولتی این شهر چندان تماشائی نیست مالیه هر شهر باندازه مصارف آبادی همان شهر برسد و تعمیر شود و از هیچ شهری مالیات بپای تخت که مرکز مملکتی است نمی فرستند مدارک قشون و اصلحه کلیه قشون دولت اتازونی از دخل عمل گمرکات است سکه دولت و مرسوم و علیق و مواجب باستصواب فرمانفرمای کل جمهور که در واشنگتون مقیم اند میباشد (Washington) واشنگتون پای تخت اتازونی است وزرایکه در پای تخت مجتمعند فقط رسیدگی بامور متارعه و مهام سیاسی میباشند که دخل چندان مداخله بکارهای سار ولایات ندارند همواره انچه دخل و خرجش بدولت راجع است سؤال و جواب میکنند چهل و دو مملکت که همه در تحت اتحاد اتازونی هستند هر یک بمنزله خود حاکم و قاضی و وزیر دارند و چندان مجبور نیستند در کلیه اعمال و اوامر صادره از واشنگتون مطیع و منقاد باشند معادن طلا و نقره و آهن و مس و سنگهای معدنی بخصوص زغال سنگ همه بمداخله تجار و مستاجرین است بعضی



پل بزرگ واقع در نیویورک روی آب کشیده اند

نیویورک

بعضی از درس های عمارات و اجنبه و تماشاگاه های این شهر را هم دکتر هولند بمن نشان داد بعضی ازان بنا را دیده بودم بعضی را ندیده بودم ازاین موزه خارج شده و معاودت بمنزل کرده بعد از شام و نماز واجب از منزل بیرون آمده قدری گردش کرده و مراجعت شد شب را خوابیدم

روز پنجشنبه هشتم شهر ذی الحجه الحرام صبح از خواب برخواسته در ساعت ده بجهة تشت و شوی بدن عازم حمام معروف به ترکی شدیم ملبث گرفته و در آسان سرنشسته از دو مرتبه این عمارت که آسان سر کذشت ایستاده و داخل اطاقی شدم لباس خود را در این اطاق کندم و مجدداً توسط آسان سر بطرف پائین آمده داخل راه روی شده و باطاقی وارد شدم در این اطاق قالیهای کار ایران گسترده سندلیهای چوبی متعدد کذارده شت اطاقی دیکر هم قدری کوچک تر متصل باین اطاق است و این دو اطاق محض این است که قبل از ورود بگرم خانه حمام روی این سندلیها نشیند که بدن عرق کند از این دو اطاق بفضائی می آیند چنین ان فضاء دو راه پله است یکی مخص عبور شخصی که بحمام آمده دیکری برای عبور دلاک و خدمتکار در انتهای راه پله ها که بهم متصل میشوند دو حوض خانه است یکی مشت مطر طول دارد و دیکری ده مطر آبهای سرد و صاف در انجا است بطوریکه از بسیاری روشنی و صافی آب کاشی های قعر آن همه مرئی و نمایان است محلی است علیحده محض شست و شوی بدن شیرهای آبگرم و آب سرد دارد و سنک سفیدی در انجا است که شخص روی او استراحت میکند بعد از فراغت از شست و شو بیرون آمده و از راه دیکری بالا رفتم بر ایوان کوچکی برای خشکانیدن بدن آوردند پوشیدم و محلی است جهة خوابیدن قدری در انجا دراز کشیده باز بتوسط آسان بمکانی بالاتر از انجا صعود کردم سالونی است بزرک و تخت های فنری مخمل دار و تشکی بر روی من کشیدند قدری روی تخت خوابیدم بعد از یکربع ساعت باطاق دیکری رفته و لباس های خود را پوشیدم و ساعت یک بعد از ظهر مراجعت بمنزل کردم بعد از نماز یک ساعت در منزل ماندم و پس برای کردش بازار بیرون آمدم و از بازار معاودت بمنزل نموده پس از صرف شام و قراءت نماز با تفاق مستر نیه رئیس ورثه او رفتیم

مستر مراد بود به طیاتر رفتم امشب در این بازیگرخانه حکایت کلپاتره ملکه مصر را بازی کردند این زن یکی
از سلاطین مصر بوده و پیوسته ماری را در صندوقچه ضبط میکرد و با خود داشته است که هرگاه دشمنی با و غلبه
کرد و بیچاره و مقهور ماند بدن خود را به نیش ایمار داده و بزهر قتال خود را هلاک کند عاقبت هم در موقعی
که مقهور و فقیر و مدهوش شده بود و بزهر همان مار خود را هلاک کرد پس از خشم بازی طیاتر تمن به منزل آمدم و مستریس
نیه رئیس وژادر هم رفته به منزل خودشان شب را خوابیدم جمعه هشتم شهر ذی حجه صبح
از خواب برخواسته بعد از نماز هوتل را جواب داده در ساعت یازده و نیم عازم بطرف شهر فیلادلفیا
(Philadelphie) شدم مردمان شهر نیویورک را اینجا دیدم خیلی قوی الجثه
و زحمت مردمانی هستند اهالی این شهر از مردم اروپا به نهایت آزادترند چنانچه وحشی های این ملک هم
از وحشی های اروپا وحشی ترند تابستان نیویورک در نهایت گرمی و زمستانش به نهایت سرد است
اعتدال هوا ندارد و بناهای عمارتش از هفت مرتبه الی پانزده مرتبه است تمام ابنیه اش سنگهای عظیم و چوب
و آهن در نهایت قشنگی طراحی و معماری شده در اطراف شهر بعضی اباد یها است که در فاصله قریب قریب
دیگر دریاوا قع شده است بتوسط کشتی باید عبور از محلی به محلی نمود در طول شهر پنج خیابان دارد و طول
هریک از خیابانها هشت میل انگلیسی است اسم خیابانها به نمره است مثلا خیابان اول و خیابان دوم و همچنین
میشود کوچه های شهر هم در بین خیابانها واقعشده و در سر هر کوچه بهر خیابانی باز شد آن کوچه باسم همان خیابان
خوانده میشود کوچه های شهر هم تماما به نمره اسم دارد خانه ها یکه در این کوچه ها واقعشده انهم بهمان نمره دارد
از هوتل خارج شده از کوچه قیف اودیو گذشته و معابری که محل عبور ماست بکوچه های مسکو خالی از شباهت
نیست رسیدیم بکناره دریا راه آهن واقعشده و از اینجا به سر راه آهن باید بکشتی عبور کرد و کاری در کنار
این ساحل است رفته و بلیت گرفته وارد کشتی شدیم سطح کشتی محاذی پل واقع است رنجبری در جلو کشتی بجای لنگر

او قرار داده اند یعنی طپانچه در اینجا ساخته اند شکافی دارد و جلو کشتی از آن شکاف پل وصل میشود زنجیر را از جلو کشتی باز
میکنند ساده و سواره و کالسکه و عرابه از همین شکاف وارد کشتی میشوند مردابی وصل باین دریاست و از هر طرف
که نگاه میکنم شهر نیویورک نمایان اطراف این مرداب کشتیهای بسیاری است بعضی در حرکت و بعضی لنگر انداخته اند مجسمه
سابق الذکر یادگار فرانسویها از کناره نمایان ربع ساعتی که گذشت کشتی بانظرف ساحل رسید و پلی که در اینجا
ساخته اند معاینه همان پلی است که انظرف ساخته شده است از کشتی خارج شدیم و پله های چندی در اینجا ساخته اند
از پله بالا رفته وارد سالونی شدیم حل چراغی در این سالون آویخته شده و نه کاسه میخورد و با قوه الکتریسیته
روشن میشود سئوال کردم راه اهن چه موقع حرکت خواهد کرد گفتند نیم ساعت بعد از ظهر چون قدری وقت
داشتم در سالون نشسته مشغول نوشتن روزنامه مسافرت شدم نیم ساعت از ظهر گذشت و موقع حرکت شد
در راه آهن نشسته بطرف فیلادلفی (philadelphie) روانه شدیم اکنون محل عبور ما از کوچه ها
و بازارهای نیویورک است جاده که خط راه در او کشیده شده نشیب و فراز دارد و کاهی مساوی با بام عمارات
و کاهی در سطح زمین میگذرد و سنگهای عظیم الجثه در بین راه ماست از کوچه های محشری هم گذشته بتاج
شهر نیویورک رسیدیم مردابهای متعدد در بیرون شهر واقع است پلهای آهنی روی مردابها زده و راه
آهن از روی پلها عبور میکند چمن های بسیار و باغ و بساتین بیشمار بیرون شهر مشاهده میشود کار خانجات
زیاد در اینجاست از پل آهنی عبور کرده بکشت و زار و زراعت های شهر رسیدیم در جهتهای سبز نکلهای
پر از جنگلهای با صفا همه سبز و خرم و تمام بیابان زمردگون است ولی چون در بین حرکتیم نمی توانم
تشخیص بدهم که این درختها چه درختی است عجالتا این راه شوسه است براه روسیه نزدیک شهر
مسکو خیلی از اختلاف هوای بیرون و اندرون نیویورک متعجبم ساعتی قبل از این که در شهر بودم باد بادزده
هوا گرم و حرارت غلبه داشته است که ناگهان متادی میشد و بیرون شهر بقدری لطیف و ملایم است

که انسان محظوظ میشود خاصه امروز بواسطه بارانی که قبل ازاین باریده ولطافت هوا خیلی بیش ازحالت وطراوت مخصوصی پیدا کرده است درتمام صحراو تلال یکذرع زمین دیده نمی شود که سبزه وریاحین روئیده باشد اطراف واکناف راه همه مزارع واشجار وبرکه واستطلح است راه آهن هم چنان بسرعت میرود که پک چشم بهم زدن ازیر تلگراف بتیری دیگر میرسد بطوری درحرکت سریع است که هرگاه فی الجمله سرعت حرکتش کمتر شود مسافرینی که درواگون نشسته اند همه روی هم خواهند ریخت راه آهنی هم که ازجلو میآید واین دوراه پاپدازپهلوی هم یکبدزند چنان بسرعت ازهم میگذرند مثل دولکوله توپ که ازهم رد شود به نظر میآید باین همه سرعت حرکت که دارد میگویند این راه نسبت براه آهن پای تخت اتازونی بطوء حرکت دارد واین واگونها نمره دوم وسوم ندارد تمام اطاقها وصندلیهایش نمره اول است جای خواب هم ندارد اطاقهای واگونها خیلی بزرگ است وتختهای مخمل که هریک محل جلوس دونفر است درانها گذارده شده مسافرینی که دراین واگونها می نشینند وضع نشستن ایشان برخلاف تمام واگونهای راه آهن اروپا است زیراکه درسایر بلاد مسافرین هنگام جلوس درواگون صورتهایشان مواجه بایکدیگر دارند وبرابرهم می نشینند ولی دراین واگونها مسافرین پشت بشان همه ازیک سمت وروبایشان همه ازسمت دیگر است مثلا یک صف که نشسته صف دوم درجلوروی انها نشسته وصف سوم درجلوصف دوم که پشت مسافرین بهمدیگر درواقع باصطلاح خودمان مسجدی می نشینند پابین هردوصفی دودر دیفی که مسافرین بالائی تخت نشسته اند محل عبور ومشخد متهاو عابرین درواگون ودیوارهای واگونها بجای شیشه ازآهن ساخته اند وهرواگونی هم دارای دودر است که درابتداء ودرانتهاست اکنون نزدیک فیلادلفیا رسیدیم واین محلی که میگذریم اسمش کلمس پارک است (Clems Park) ازرودخانه بزرگی عبورکرده بکنار شهر فیلادلفیا وارد واز راه آهن پیاده شدیم ازنیویورک بفیلادلفیا

بفیلادلفیا نود وهشت میل انگلیسی است ودر دوساعت این راه قطع میشود در هرساعت راه آهن دراین معبر چهل ونه میل طی میکند ازکار پرون آمده بکالسکه نشسته روانه بطرف هوتل لاف تی یت (Laphtitite) شدیم این کوچه که هوتل دراو واقع است تاکار راه آهن مسافت چندانی ندارد واسم این کوچه رود استریت است دواطاق درهوتل گرفته صرف نهار شد وازهوتل پرون آمده براه آهن اسبی نشسته بمحبه گردش وسیر روانه شدیم این کوچه که فعلا دراو میگذریم اسمش جرمن استریت است وابتدا ازخیابان پهلوی هوتل لاف تی یت است هشت میل انگلیسی طول این خیابان است درابتدای این خیابان عمارت دولتی است که حکومت شهر منزل دارد واطراف این حیاط عمارات عالی ومغازه که همه بنایش ازسنگ بانکها وتجارتخانهای این شهر معتبر همه دراین خیابان ونزدیکی ان واقعست یکی ازبانکهای این شهر اسمش فیلادلفیا است وبنام خود شهر او را خوانده اند درطرف دیگر این خیابان کمرگنه شهر واقعست آمدیم تاوسط کوچه جستجوی خانه سالوزبری که یکی ازوکلای این بلد است نمودیم نمره منزل مشارالیه پانصد وسی وهفت واز اشنایان مستر مراد بود او هم ادرس را درلندن گرفته بود پس از یافتن منزل او وملاقات اشخص معلوم شد یکی ازدانشمندان این بلد ودراطلاعات علمی کاملا بهره مند است ازاو سئوال کردم نقطه که قابل تماشا وجالب نظر باشد کجا است گفت باغی است مسمی به لنگ اتر پارک (Langne Eter Parc) ومورزه معضلی هم درانجا است معادنی هم که متعلق باین مملکت است خالی ازتماشا نیست ولی مسافتی دارد از مسافت راه معادن تابه شهر سئوال کردم اظهار داشت که پنجاه میل انگلیسی مسافت دارد از کمیت معادن پرسیدم درجواب گفت که معدن آهن وذغال سنگ وفلز نقره شیپه است وتازه باو پی برده اند وبعضی معادن دیگر است قرار شد که فردا بسیر معادن برویم از منزل سالوزبری پرون آمده ودر کوچه

کوچه مزبور عبور میکنیم این کوچه خیلی شبیه است بکوچه برود واقعه در نیویورک کوچه ها و خانه های این شهر
هم همان ترتیب که در نیویورک نوشته شده همه بنمره است مثلا میگویند در کوچه نمره دو خانه نمره پنجاه
پس معلوم میشود کدام کوچه و کدام خانه است ازاین نقطه معاودت به منزل شد در ساعت هشت بعد
از ظهر شام را در هوتل صرف نموده و بتماشای لنگ اطر پارک (Longworth Park)
برون آمدیم در محل عبور ما هوتلهای عالیه واقعست به هوتل بلدیو که رسیدیم در این کوچه رود خانه
بزرگی واقعست یعنی پس از گذشتن باراه آهن اسبی بطرف باغ مزبور روانه شدیم از باغچه برتن
جزء اسلوک گذشته بکوچه دیگری رسیدیم که در این کوچه رود خانه بزرگ مزبور است پلی بسته اند اطراف
این پل ورود خانه چراغهای الکتریسیته پیار روشن است و از دور و نزدیک نمایان است سایر کوچه ها
هم که در سمت مشرق شهر واقعشده تماما چراغ الکتریسیته روشن اکنون از عمارات مرتفعه و غیر مرتفعه
و بعضی بناهای ناتمام میگذریم این کوچه ها خیلی خلوت است جمعیت و اکون هم بسیار آهن های راه قدری خراب شده
و خوب استوار براه نیست اطفال این کوچه ها خیلی بی ترتیب و وحشی هستند ترقه های آتشی را نزدیک اسبهای
و اکون آورده آتش میزنند و از صدای انها اسب رم میکند از شهر خارج شده رسیدیم نزدیک باغ
راه اهن ایستاده و منظر است که کالسکه پیاده و ما را باغ برد قدری که گذشت از و اکون پیاده شده
به کالسکه نشستیم راه آهن در انجا تمام میشود و باید با کالسکه رفت و کالسکه هم بزرگ است و ده دوازده
نفر جمعیت میگردد وارد باغ شده ایم از قراریکه کالسکه چی میگوید دو میل انگلیسی از انجا تا میان
باغ که محل اجتماع خلق است مسافت دارد تقریبا ربع ساعت که راه پیمودیم بمحوطه رسیدیم
که محل موزیک چیان است از کالسکه پیاده شده در قهوه خانه که چای و قهوه میفروختند وارد
شدیم یک پیاله چای و مشغول سیاحت این نقطه شدم این قطعه زمین باغ بلندتر و مشرف بسایر

فضای باغ است ولی از اطراف موزیکا چیان دورتر نمیرویم یعنی انیکه جرأت نه قدم دورتر بروم مدارم اشخاص
انجا مردمان معقول و درستی نمیشد الا معدودی قلیل باقی همه وحشی و هرکاه در یک گوشه خلوت باغ
شخص برود خوف آنست که جانش تلف شود از دور چراغهای الکتریسیته پیدا و شاهده میشود اما از یکی و از یکیت
معلوم نمیشد الحق این باغ خیلی با صفاست هوای خوبی دارد از وضع ان معلوم است که جدیدا بسبا است مردمان
این شهر میخواهند تقلید اروپائیان را کنند معلوم است که بالاصاله با ترتیب نمیشد در این باغ با این رعنت صفا
که ورود میکنند هیچ فرحی ندارند که مثلا موزیک استماع کنند یا قهوه و لیموناد صرف کنند و بگردش
و بتفرج باغ برآیند جز انها نیکه اهل صنعت هستند در گوشه با کمال حیرت متفکر نشسته اند و از غالب مردمان
رذل و وحشی در هراس که مبادا در گوشه خلوت و تاریکی خطری با انها برسانند بضرورت در باغی مانند
طراوت و صفا چندان در نگ نکرده با چند نفر اشخاص که خیال برون آمدن از باغ را داشتند در ساعت
ده و نیم بعد از ظهر از باغ خارج شدیم در کوچه ها یکه میگذریم همه چراغهای الکتریسته است در شهرهای اروپا
اینقدر چراغ الکتریسته روشن نمی شود تمام معابر این شهر چراغهایش الکتریسته است الا معدودی از پس کوچه ها
کثیف که چراغهایش کار نمیکند پس از ورود به منزل خوابیدیم

شنبه نهم شهر ذی حجه بعد از صرف
چای و نماز صبح ببازار آمدیم در این جائیکه فعلا گردش میکنیم امتعه و اجناس چین را می فروشند
در دکان حصیر فروشی رسیده حصیرها همه کارهای چین خیلی ممتاز مثل پارچه های ابریشم لوله و ثوب کرده
بالای هم نهاده اند هر توپی چهل ذرع است رنگهایش مختلف است و ذرعی میفروشند خواستم یک توپ
بخرم چون حمل کردن آن با ایران خالی از صعوبت نبود مصرف از این خیال شده از دکان برون آمده
ببانکی وارد شدم با صاحب این بانک آشنائی بمیان آمد قدری صحبت داشته و از بانک برون
آمده روانه بطرف خانه سالوزبری وکیل شدیم (Salusberie) پس از درک

مشارالیه چکونکی درکارخانجات این شهر ومحل انها چویاشدم اظهار نمود کارخانه نیهت درپرون شهر که محض ساختش ماشین های راه آهن تهت واجازه ورودان کارخانه رامن ازرئیس کمپانی ان اداره کرفته بشما خواهم داد که برویدتماشا کنید اظهار امتنان کرده ازمنزل مشارالیه پرون آمدیم درین راه چهار دانه پشقاب های صورت عمارت دولتی نقش کرده ولعاب داده اند باچاقوی دسته نقره که عمل امریک بود خریدم وبشقابها ارفلز سفید که ازمعادن این مملکت هست بمنزل آمدیم ناهار صرف کرده ونماز خوانده درساعت چهار بعدازظهر روانه بطرف موزه ویا یوتی ورسته شدیم اینموزه نزدیک باغ لنک استرپارک که روز کذشته بتماشا رفته بودیم واقعشده پس ازاینکه وارد موزه شدیم ازپله های چندی بالارفته داخل فضائی شدیم دراین صاحبهارطاق خیلی پستی زدند یک نفردرکوشه اطاقی نشسته مشغول بمطالعه کتاب هست ازوضع این موزه استفسارکردم جواب داد چیزی دراین موزه یافت نمی شود که تماشا کنید اسباب تماشائی انجا راتماما به شیکاغو وبابازار اکسپوزیسیون برده اند فقط یکصد ودوجلد کتاب درکتابخانه این موزه باقی هست اشخص هادی باشد واردکتابخانه نشدیم فی الجمله شباهتی بکتابخانه بزرک لندن دارد ولی شباهت آن بواسطه ترتیب راه روها ومراتبی که بالای هم ازآهن ساخته چیاشده نه بجهه بزرکی ووسعت ازاومردسئوال کردم کدام نقطه این شهر تماشائی هست که امروز من بروم سیاحت کنم کفت کوچه برود استریدکادمی اف ایچ خوب هست دکترحاد که یکی ازمحترمین هست باو اسباب موزه به شیکاغو رفته مترلش درهمان کوچه هست بروید انجا راتماشا کنید ازموزه پرون آمده براه آهن اسبی نشسته ازکوچه های خوب جدید البنا میکذریم اکنون هوا مثل ییلاقات تهران بطراوت بهمار راهی رسیدیم که اطراف ان جنکل ودرختهای انبوه هست راه آهن عوض شده قدری که مسافت طی کردیم بباغ وحش رسیدیم بلیت کرفته وارد باغ شدیم این باغ باغ لنک استرپارک متصل هست ولی خیلی کوچکتر

وباصفاتر ازانجاهست بشیرهای چندی رسیدیم که درقفس اند ولی خیلی لاغر وکوچک اندام دروسط قفسه شیرها فضای بزرکی ترتیب داده اند وجلد حیوانی راکاه پرکرده درانجا نهاده اند خوض کوچکی در مقابل ان حیوان هست که لاینقطع آب ازفواره ان جریان دارد وازاین مکان به خیابان دیکر داخل شدیم زیر درختها وجاهای سایه دار درتمام خیابانهای باغ تخت های چوبی وآهنی جهه نشستن مردم کذارده اند خیلی باغ خوشکلی هست بعضی حیوانات مختلفه درانجا دیدم که نشناختم چه حیوانی مثل درجانی چند پله ساخته شده بود ازپله ها سرازیر شدم بعمارتی رسیدم دراین عمارت چند قفسی هست دراین قفس ها موش هائی هست که به بزرکی بوزینه اند از قرار یکه کفتند این موشها ازخاک مکزیک هست عجب ترانکه درقفس دیکر بوزینه های چندی بود هریک بکوچکی موش قفس دیکر درانجا بود خاکاره در ان قفسه ریخته بودند ویک حیوانی شبیه کاسه پشت روی خاکاره ها بپشت افتاده بود خواستم ان حیوان را بحرکت درآورم که ملاحظه هیئت او شده باشد آهن های قفس را تکان دادم حرکتی کرد وسر خود را زیر شکم درآورد وبراه افتاد حیوان غریب ومهیب الخلقه بود تنه انحیوان خیلی قطور ودستهای کوتاهی دارد نیم ذرع حجم وکمتر ازنیم ذرع قد داشت رنکش شبیه به خاکاره چند قدمی راه رفته مجددا به وضع اول خوابیده ودربالای قفس اسم این حیوانرا نوشته اند ارماندلو ومال برزیل موشهای خیلی غریب دراین باغ دیدم طویل وموهایشان به سنجاب واز انسان یکنوع خوف وهراسی دارند درجنب این قفسه ها حیوانات کوچکی بودند چون هوا کرم هست واین حیوانات کوچک هم خوابیده اند خواستم قفس ازاین درنک کنم که مشاهده انها بشود تا معلوم شود چه حیوانی هست به خیابان دیکری داخل شدم قهوه خانه کوچکی دراین خیابان هست ومشجد مت های سیاه دارد بعد باراه آهن اسبی مراجعت کرده ازباغ بیرون آمدیم سر دراین باغ جای وسیعی هست سکوی خوش طرحی

طرحی ساخته اند روی سکو مجسمه شیریست خوابیده با مجسمه چند بچه شیر و یک هم سرپا ایستاده است و دم خود را
بالای سر مجسمه های دیگر راست نموده و نگاه داشته است این راهی که اکنون میکذریم عمارات خیلی شبیه
بعمارات ییلاق اروپا باغچه های کوچک خیلی ظریف و حوضهای خوش کل اروپا که آب از فواره ها بیش چریان
دارد بسیار مشاهده میشود اکنون بکوچه های نزدیک شهر رسیدیم این کوچه ها همه طویل و عریض و دارای
چراغهای الکتریسیته است باشکال مختلفه و پایه چراغها در کنارهٔ راه است چون راه آهن بخار که از شهری
بشهری عبور کند در فیلادلفیا که میرسد و می کذرد محل عبورش از بادیهای قریب شهر است
و در این کوچه و خیابانهای آباد نزدیک بعضی چهار راه ها دارد که واکون راه اسبی از انجا عبور پیدا
کند و عبور ماشین بخار هم از همین چهار راه است بنوبت سر هر چهار راهی که واکون میرسد
خوبی راورا در جلو اسب نگاه میدارند که واکون بماند تا ماشین بخار رد شود آنوقت چوب را
از جلو اسب برداشته واکون عبور کند و مکرر در این راه و خیابانها که اکنون می آییم این کار را
باخود ما کرده اند و سر هر چهار راهی چوبی جلو اسبهای واکون نگاه داشته اند تا اینکه ماشین بخار
رد شود بعد واکون اسبی حرکت نماید در برود واستری از واکون پیاده شدیم اسم کوچه ایست
هوتلی که منزل ماست در خیابان واقعست که محاذی این خیابان برود استری واقع شده است و یکی از
عمارات دولتی این شهر ما بین این دو خیابان واقعست عابریکه از این خیابان بان خیابان بخواهند
بروند ناچار از این عمارت بروند من وارد عمارت شدم که از در دیگر خارج شده بهوتل برویم راه رو این عمارت
دارای چهار ستون سنگ سماق است در طرف راست فضای خیاط مجسمه ویلیم پلی کاشف فیلادلفیا
(Wilim Pelin) از چدن ریخته و کذارده اند بلندی این مجسمه سی و هفت کف پا است
و وزن ان شصت هزار پوند است لباسی کوتاه که معمول البسه سلاطین سلف است در بر دارد

کفش او شبیه کفشهای ایران است و کلاه حصیری در سر و دست راست خود را بلند کرده و دست دیگرش را بر نصف
درجی گذارده و در زیر دستش کتابی بدرخت آویخته است نصف طول این کتاب که از درخت آویخته وارچیدن است دو
درج و عرض آن یکذرع و چارک طبقچه هم پهلوی کتاب بدرخت آویخته است ازاین عمارت خارج شده وارد خیابان
و هوتل شدیم نماز را خوانده و شام را صرف نموده و بار اه آهن اسبی بطیار اوپرا رفتیم
(Opera) ربعساعتی در بین راه بودم از خیابانها و کوچه های وسیع کذشتیم
و چراغهای الکتریسیته همه جا روشن پس از ورود بطیار معلوم شد مقصود از اجاعیکه در این طیار شده
فقط محض شنیدن ساز و آواز است بازی کرها خیلی بی مزه و بازی های انها از خودشان بی مزه تر بازیکرهای
اروپائیان هیچ نسبتی باین مملکت ندارند موزیک این مملکت را با موزیک اروپا در وضع نوا تو فیری داده اند
محض اینکه با اروپائیان اختلافی داشته باشند بنای طیار تیاتر های اروپا خیلی تبهر خاسته اند
تقریبا یک هزار صندلی در وسط این طیار محض جلوس تماشائیان کذارده شده بالای هر صندلی جعبه کذارده
و دور بینی دران جعبه کذارده اند در جعبه مقفل و منفذی در بالای اوست چون فضای طیار خیلی وسیع است
و با چشم بخوبی تماشا دیده نمی شود این دوربین ها محض این است که مردم با انها تماشای طیار را نکنند
هر کس دوربین را بخواهد به پیشخدمتهای طیار تیاتر پول معینی میدهد جعبه را باز کرده دوربین را با دیدند
و تماشا میکنند و هر دوربینی هم زنجیری دارد که بان جعبه بسته شده محض اینکه کسی از طیار تیاتر بیرون نبرد
پس از تماشای این طیار تیاتر معاودت به منزل کرده شب را خوابیدیم
یک شنبه دهم شهر ذی حجه صبح از خواب برخواسته پس از نماز و صرف چای خواستم به تماشای
پارک پلامن پارک بروم راه این باغ از راه باغ وحش است که روز کذشته رفته ایم ولی امروز از کوچه
دیکری رفتیم پس از ورود بباغ از خیابان وسیع و مطولی کذشتیم در طرف چپ این خیابان تپه

فیلادلفی

تپه بزرگی واقعست خیلی شبیه است بباغ گوآمین کاردن واقعه درلندن خیابانها وجنگل ودرختهای بسیار
دراین باغ مشاهده شد بسیار باغ بزرگی است بخیابان دیگری رفتیم که مسطح وکالسکه روبود مردم
اسبها وکالسکه های خود را دراین خیابان میدوانیدند نبای مفصلی دریک گوشه این باغ ساخته شده
ومقابل ان باغچه قشنگی است وحوضی بود که آب ازفواره آن جریان داشت ودرپای این عمارت
واقعست پله کانی خلوا این عمارت ساخته شده وچنین این پله دوسکوئی ازسنگ ساخته اند فاصله
مابین این دوسکو بیست ذرع است وبالای هرسکوئی مجسمه اسبی گذارده اند این اسبها خیلی بزرگ
وپردار ودوپهلوی هراسبی مجسمه یک نفرآدم سرپا ایستاده است پله کان هائیکه بالا رفتیم شش پله است
انتهای پله فضائی است که بیست وچهار ذرع طول وبیست ذرع عرض دارد دراین فضا هم پله کانی
ساخته اند که باید ازانها بالا رفت وبعمارت ورود نمود این پله ها تماماً ازسنگ ساخته شده ازپله ها
بالا رفته داخل عمارت شدم یک چلچراغ مطلا دراینجا آویخته اند که آویزهای بلور دارد وهشتاد دو
چراغ دارد بعضی قسمتها هم ازصنایع مملکت چین دراینجاست حوضی وسط این مکان
دارد ودروسط آن فواره ایست که آب ازاو جاری است واین ازسنگهای ایطالیا است
مجسمه های کوچک اطراف این حوض گذارده طول این عمارت بیست ذرع وعرض آن ده ذرع
دیوارکوبهای معقد داطراف این عمارت زده اند قسمتهای چندی درکنار دیوارها است دریکی
ازآن قسمتها سازی گذارده بودند دو ذرع طول ویک ذرع عرض وشکل مخصوصی داشت
کفشدازسازهای ایام قدیم است ازریادتی زنگ وجرم که این ساز رافروگرفته سیاه
شده وقدمتش پیدا ومعین بود ومجسمه بود که خیلی ازاهالی ژاپون وچین وغیره برتوتیش
معتقد ومعبود انهایت دراین مکان گذارده اند که درفرازنجی تشنه وخال سیاهی درمیانی

فیلادلفی

دسته مجسمه بالباسهای قدیم درطرف چپ بود ایستاده ودسته نفرهم درطرف راست باشکال مختلفه ایستاده اند
صورت این مجسمه ها ماسکه است صورت مصنوعی ازمقوا تفنگهای چوبی دردست دارند ومحاذی یکدیگر
نگاه داشته مثل اینکه باهم جنگ وجدالی دارند ودوگوشه این محوطه که مجسمه بود اگذارده شده ودو مجسمه
دیگر نیگذارده اند که طایفه هنود وبعضی ازمردم دیگر عبادت انهارا مینموده وبربوبیت انان اعتقادی داشته اند
ازاین فضا پرون آمده بمحوطه دیگری که دردست راست عمارت واقعبود وارد شدم تقریباً پنجاه ذرع طول این
بنا بوده ذرع عرض این است جهان نما وصورت شهر رم پمپی ناپل وغیره را دراین فضا گذارده واردین
تماشا میکنند صور بلاد را دراطراف این جهان نما بنمره نصب نموده اند درنمره اول صورت شهر پمپی
(Pompei) وکوه آتش فشان وزوو است (Vesuve) وصورت
شهرها را بناهای هرشهری ازهمین قرار نمره بنمره گذارده اند خواستم درجهان نما ها که نگاه میکنم وضع بنا
ومحل وقایع هرشهری را که مینماید مشروحاً بنویسم یکی ازمواظبین انعمارت آمده درصدد ممانعت برآمده گفت
که دراینجا قدغن است که کسی چیزی بنویسد ولی درعقب جهان نما صور وقایع این شهرها خیلی محسوس ونمایان بود
مثلا درصورتیکه کوه وزوو را مینمود که آتش فشان کرده واجزاش شهر پمپی را فراگرفته ومردم وحیوانات
درهم وبرهم ریخته بعضی سوخته وبعضی میسوزند وبرخی فرار میکنند ودرنمره دیگر همین شهر پمپی را مینمود
که هیچکس را نمایان نکرده وکوه آتش فشان چنان واطرافش را فروگرفته که تمام شهر خرد ودخلطی
هیچ چیزی بنظر نمی آید درنمره دیگر طاقتر واقعه درشهر رم را مینمود که درزمان اباد ی اویچه
قیصر رم یهودیها را بچنگ سباع درنده افکنده است شخص قیصر با ورا بروخواص درگاه درعرفات
طاقتر نشسته ودرفضای طاقتر یهودان بچنگال شیر درنده اند پس ازتماشای جهان نما واین صور
عدیده که ذکر مختصری ازانها شد بمحوطه دیگری آمدم دراین فضا نه ستون سنگ رابالای نه کله شیر نصب



خیابان فیلادلفی

کتابخانه بنیاد فرهنگ ایران

کرده اند و تماما از سنگ مرمر خیلی خوش وضع ساخته و حجاری شده است شبیه این ستونها را معابد
در موزه نیویورک دیده بودم از دست راست این مکان به محوطه دیگری وارد شدم بعضی از ضایع ایرانرا
در این مکان گذارده اند از جمله قلمیان کاشی است که بالای سه پایه نهاده و شمعدان و پیه سوزهای
معمولی قدیم ایران است یک تابلو در اینجاست پنجذرع طول و چهار ذرع و نیم عرض دارد و صورت خنک
ستر یورک فی سیف رویل سیر را در این تابلو تصویر نموده اند و این تابلو را شوالشم معلوم نمایم
که از چه تاریخ و چه طایفه بوده است از این مکان خارج شده و وارد راه روی شدم عرض این راه
چهار ذرع است بعضی صورتها و تابلوهای نقاشی قدیم در این راه روست به فضای دیگر ورود کردم
پشقابی را از چوب ساخته و در قاب چوبی گذارده روی قاب را شیشه کرفته اند این پشقاب از ضایع
مکزیک (Mexique) و تمامش مصور و منقش با شکال مختلفه و دور دایره آن ده
ذرع و نیم است و تاریخش دویست و پست و سیصد سال است از این فضا به مکانی که سابقا از او عبور کرده
و اینجا آمده بودم مراجعت کردم شیشه را که کردن خیلی باریک و سرشکی داشت و خیلی کهنه و قدیمی بود و بالای
سه پایه گذارده بودند و بالای شیشه را هم چهار چوبه گذارده اند که کسی نتواند آن شیشه را از محل خود خارج
دهد سر شیشه باز است و میان او از قبیل لیر او قران و غیره و جه رایج طلا و مسکوک و مس ریخته است روی
این پولها را گرد و غبار گرفته و در پهلوی شیشه نوشته است هر کس میل دارد وجهی بتجه خرید اتمه و خارج
موزه صرف کند نقود خود را در این شیشه بریزد پس از ملاحظه این شیشه علی التحقیق معلوم شد که تمام
اوضاع و دستگاه اینموزه از خواه ملت و همت اهالی این مملکت است و از طرف دولت وجه اعانه
بتجه این موزه داده نشده از اطاقها بیرون آمده و از پله ها سرازیر شده نزدیک حوض حلبو عمارت
آمدیم این حوض مدور است و دائره اش تقریبا سی ذرع است و در اطراف حوض دوازده های کوچک

کوچک دارد از هر فواره بشکل مخصوصی آب جاری و روان است در وسط حوض تپه‌ای بنا کرده و بالای آن
میل طبقی از سنگ است از سطح این طبق که تماماً مشبک است بهیئت خیلی خوشی آب بلند و جاری
میشود این حوض و فواره‌ها تماماً از سنگ است پله کانی در لب حوض است که از آن پله به خیابان میروند
از پله‌ها سرازیر شده وارد خیابان باغ شدم در پشت این عمارت هم خیابانها و باغچه‌ها و اشجار
زیادی است به عقب عمارت آمدم در اینجا مجسمه سواره برانسی خیلی عظیم الجثه است بالای سکوئی
نهاده اند و محاذی این مجسمه که عقب عمارت است دره عمیقی و عریضی واقع است پلی مخصوص عبور
مردم از چوب بالای آن دره بسته اند سی ذرع طول این پل و دوازده ذرع عرض دارد اطراف

پل به دره پنجاه ذرع است درختهای انبوه بسیار کهن در ته دره مشاهده میشود بلندی درختها بقدری است که سر نهایا
تا قریب وسط دره است تمام این دره جنگل و آب خیلی قلیل از ته دره جریان دارد درخت توت در اینجا
بسیار است و مردمان مفرقه مثل اهالی ایران که در باغستانها توت میخورند یکی بالای درخت رفته توت
میریزد و بعضی هم در زیر درخت توتها را برچیده میخورند و بعضی هم لخت شده در سر سبزه‌ها خوابیده اند
از بالای این پل عبور کرده در طرف دست راست خیابانی بود بان خیابان رفتم در این خیابان کلخانه
مفصلی بود در مقابل کلخانه یک باغچه است تماماً گل کاری شده و سبز و خرم سکوئی در وسط این
باغچه است و مجسمه‌ها را در بالای سکو نهاده اند که باید از پله بالا رفت تا وارد عمارت کلخانه شد تمام
این عمارت از آهن و چوب است طاق سر در این عمارت از بلور و فضائی در جلو عمارت است که دارای
شش ستون سنگ و سقفش از چوب و شیشه پوشیده که از آن فضا به کلخانه وارد میشود طول فضای
پرون کلخانه یازده قدم و طول خود کلخانه یکصد و هشتاد و نه قدم و عرض آن هشتاد قدم است
درختهای کهن و فطور در اینجا دیده شد بعضی از درختهای کهن یادگاریها و تاریخها حک شده ا

درخت خرما هم در این کلخانه بود از جمله درختهای غریبی که در اینجا دیدم درخت کل پام بود (Palm)
شانزده ذرع طول و ده کره قطر داشت این درخت دارای ده برگ بود طول هر برگی چهار ذرع
و عرض یکذرع این برگها مثل پهن بود از قراریکه گفتند این درخت را از استرالیا آورده اند
(Australie) پس از تماشای انواع و اقسام گلها و اشجاری که در این کلخانه
بود از دریچه‌ای که در عقب کلخانه است بیرون آمدیم در عقب این عمارت هم باغی بود که بنای عمارت
به زمین باغ ارتفاع داشت زمین این باغ همه سبزه و کلزار و درختهای گل وغیره را همه در
گوزه‌ها غرس کرده و در تمام صفحه باغ چیده اند طول این باغ یکصد و پنجاه ذرع و ده ذرع عرض
داشت تمام طول باغ را باغچه‌های کوچک بسته و خیلی خوش طرح گل کاری کرده اند سه مجسمه را در ابتدای
باغ بالای سکو گذارده اند نخی که در کناره باغ نهاده بودند نشستم پیرمردی آمد رو نیف من نشست قدری
صحبت داشتیم مجسمه‌ها را پرسیدم صورت کیست از قراریکه تقریر کرد مجسمه که در طرف یمین است مجسمه سلیج
بود (Colidge) و آنکه در طرف یسار است متپنه است و آنکه در وسط گذارده شده
مجسمه کریستوف کلومب (Christophe Colomb) که امریک را انکشاف کرده از روی
این پیرمرد معلوم بود که شخص دارائی است اصلاً از اهالی المان و چهل سال است که ساکن فیلادلفیا
چاشد اسمش را در دفتر شفرنامه من نوشت فردینین پنلی الیک است خواستم بفارسی هم
اسم او را بنویسم قدری تکاه در شفرنامه من کرده از وضع خط فارسی خیلی عجب کرد خواهش کرد
قدری در حضور او شفرنامه بنویسم تماشا کند منهم قدری از وضع باغ در حضور او نوشتم از نظر
نوشتن خطوط پارسی زیاده متعجب شد اسم خودم را نوشته باو دادم اظهار امتنان کرد از زیر تخت
برخواسته با آن مرد دست داده خداحافظ کردم و آمدم نزدیک مجسمه کریستوف کلومب بدقت تمام تماشا

صورت وهیکل این حکیم دانشمند را نموده وپس ازان درهمین باغچه مشغول گردش شدم در وسط
این باغچه طولا از ابتدا تا انتهای خیابانی کم عرض تسبه وسنگ فرش نموده اند درمیان این باغچه چنین این
خیابان سنگ فرش دو حوض کوچک خوش طرح ساخته شده در انتهای خیابان هم حوضی بنا کرده
ووسط حوض چهار مجسمه کوچک نهاده اند بگردن این مجسمه ها شاخه گل پیچیده شده از زیر انها شش آب
قلیلی جاریست وجامی را بار نچربسته اند که مردم آب بیاشامند از خیابان خارج شده در خیابان دیگر
جمعا ۱۲ دکاسکه واسبها ساخته اند وارد شدم در کمر این خیابان خیابان دیگری بود طول وعرض
ودر ابتدای این خیابان نیز مجسمه کلمب را نهاده اند (Statue de Christophe Colomb) این مجسمه روی سکو ایستاده
باموهای پریشان در دست راست خود کره ودر دست چپ ضمنا کاغذی دارد ودر پهلوی پای راست لنگر
جهاز برا گذارده تمام این اشیاء از همان فلز مجسمه ریخته است از قراریکه مسموع شد این مجسمه را اهالی
ایطالیا به مردم فیلادلفیا یادگار داده اند از این محل تجاوز کرده قدری که این خیابان را سمودم به حوض مدوری
رسیدم پست وهشت ذرع دور دایره این حوض است در وسط حوض سکوئی مدور ساخته اند تقریبا پانزده
ذرع دور دایره است ودور این سکو به فاصله هر یکذرع وچارک یکفواره است وآب از تمام این فواره ها
در حوض جاری است منبع این آب یکصد فواره یکصد را رتفاع دارد که آب از سر فواره ها دو ذرع ونیم جستن
میکند وسط این سکو را هم سنگ چین کرده وسکوی دیگری مدور بالا آورده اند دور دایره
این سکو هم تقریبا پانزده ذرع میشود ارتفاع سکو چهار ذرع است مجسمه پیرمردی را بالای سکو
نهاده اند از قراریکه مستر مراد میگفت این مجسمه حضرت موسی ابن عمران است دست راست خود را بلند
کرده وبا انگشت خود اشاره میکند ودر دست چپ کتاب تورته را با عصائی دارد طیلسان
سفیدی در دوش خود آویخته زیر پای او را سه میل آهن گذارده اند این میلها هر یک یکذرع ونیم

طول وسه کره عرض دارد ومجوف است وسط هر یک از انها فواره کوچکی است که از انها آب بسکو جاری میشود
واز سکو به حوض میریزد چهار کنج این حوض را چهار سکوی مربع مستطیل بنا کرده اند طول هر یک پنج ذرع
وسه ذرع عرض انهاست هر سکوئی با ابتدای خیابانی وصل است بالای هر سکوئی یک مجسمه گذارده اند انسانی
این مجسمه ها ودت سنین وولادت انها در پای هر یک نوشته شده در واقع این چهار مجسمه در همین
دیسار مجسمه موسی ابن عمران سلام الله وعلیه واقعست دو مجسمه که در طرف یمین است یکی فادر
ماسیوس که از علمای یهود بوده ویکی چارلس کارلوست ان دو مجسمه که در طرف یسار واقعشده
یکی چون بری ویکی مورو کارال است از این خیابان خارج شده از طرف دیگر باغ رواه شدم
تمام این معبری که فعلا میکذریم سبزه ومرغزارست استطلح بزرگی دیده شد کرجی های خیلی قشنگ روی
اب است بارو پوشهای الوان محمد کردش مردم که در انها نشسته روی آب تفرج کنند قدری
از این مکان گذشتیم باستلخ دیگری رسیدیم طولانی وعریض کرچهای بسیاری در این استلخ است ولی
ازبسکه کوچک ساخته شده است گنجایش نشستن ندارد هر یک چوجب طول وچهار وجب عرض زیاده ندارد
تمام این کرچها چادر سفید دارد اینها را محض تماشا وبازی ساخته اند نه برای نشستن جمعیت مردم هم
در کنار استلخ ایستاده ومحض تماشا انها را روی آب رها میکنند که به بینند کدام یک از دیگری جلو میافتد
حرکت این کرچهای کوچک به معاونت باد است از این مکان عبور کرده واز باغ خارج شدم که بشهر
مراجعت شود الحق این پارک یا باغ من پارک خیلی از جاهای دیدنی وتماشائی است هر که این باغ را ندیده
باشد در او ورود کند هیچ گمان میکند که باغی باین طراوت وقشنگی در دنیا دیگر وجود ندارد ولی
در این سفر دو یا سه بار دیده شد که هر یک از دیگری بهتر ونزهت وطراوتش بیشتر بود
پس از خروج از باغ بار راه آهن اسبی روانه به طرف شهر شدیم پس از ورود بمنزل نماز خوانده شام

شام صرف نموده و شب را خوابیدیم دوشنبه یازدهم شهر ذی حجه صبح از خواب برخواسته بعد
از قرائت نماز و صرف چای از منزل پرون آمدیم مستر مراد خواست برود دیدن ول ایمس که شخص روزنامه
چی است و آدرس او را از لندن با خود آورده بود من هم با او همراه شده باتفاق به منزل مشارالیه رفتیم
پس از دیدن قدری صحبت با او داشته پرون آمدیم خواستم تماشای کارخانه لوکوموطیف سازی و آهن
های گداخته (Locomotive) و ذوب شده را بنمایم سفارش نامه از رئیس این
مستر تالوزبری وکیل خطاب باجزای اداره کرقه دمن سپرده بود سفارش نامه را همراه برداشته و در راه
آهن اسبی نشسته روانه شدیم وارد محل مزبور و دستگاه لوکوموطیف سازی شده (Locomotive
عمارتی بسیار بزرگ و دستگاه وسیع معضلی است قبل از ورود باین کارخانه هیچ خیال دارم که امروز این کارخانه را
بدقت تمام تماشا کنم و از اینجا بموزه که رو رکدشته رفته ام برویم و در انجا هم تجدید سیاحتی بشود اکنون
که وارد به کارخانه شده انچه ملاحظه میشود به قدری وسعت دستگاه دارد که اگر کسی بنظر دقت بخواهد این
مکان را سیاحت کند امروز و ده روز دیگر تجربه تماشای این اداره کم است از چندین طبقه بالا رفته داخل
دفترخانه این عمارت شدم در این دفترخانه تقریبا پنجاه نفر کارمند مشغول کار هستند یکنفر از اجزای اداره آمد
از من جهه آمدن باین مکان را سئوال کرد گفتم بجهه تماشا آمده ام و سفارشنامه رئیس اداره را که با
خود داشتم باو نمودم کف قدری در سر صندلی نشسته یا یکنفر آدم مخصوص بیاید بشمار او در این اداره تماشا
بدهد قدری که نشستیم یک نفر از اجزاء آمده دلیل شد و مرا با خود تماشای کارخانجات داد که این اداره
بر دو اول به مکانی آمدیم که چرخ های لوکوموطیف را در این مکان میسازند خاک مخصوصی است زرد رنگ
انجا کرا با آهن گداخته مخلوط کرده چرخ میریزند خیلی از چرخهای ساخته شده در این مکان بالای هم چیده شده
طول این فضا زاید بر چهل ذرع است و عرض بیست ذرع و قریب دوازده ذرع ارتفاع دارد بنای این مکان
تماما از آهن است از این اطاق خارج شده به محل دیگری رفتیم در انجا هم چرخهای لوکوموطیف را میسازند

سنگ سفیدی برآق که تقریبا شبیه بسنگهای معدن نقره بود در انجا پسار کذارده ابدا قرار یکه
گفتند این سنگ را با آهن گداخته مخلوط هم کرده و چرخ میریزند از این مکان هم خارج شده وارد حیاطی
شدیم این حیاط کارخانه ذوب کردن آهن است و تخته های آهن را در هر کوشه بالای هم چیده اند تالار چه
بزرکی در یک کوشه حیاط ساخته اند یکطرف این تالار چه متصل بدیوار کارخانه و طرف دیکرش با حیاط
مشرف است آهن ها را از حیاط ببالای این تالار چه میاورند بدیوار کارخانه دو دیک با شوره های آهن
نصب کرده اند فاصله مابین این دو دیک یازده ذرع است خود دیک هم کرد و دراز ساخته شده است یعنی شکل دیک
هم همان شکل شوره است دور وقطر هریک از این دیکها از پنج ذرع علاوه است طول هر دیکی با شوره اش از کف
دیک تا انتهای شوره تقریبا سی ذرع است در یکی از این دیکها آهن نو و در دیکری آهن کهنه است که آب میکنند
دهنه دیک در سر صفه تالار چه واقع شده و دریچه در پهلوی دیک کذارده اند این دریچه که بسته میشود بطوری دیک
و شوره محکم ساخته و پرداخته شده است که معلوم نمیشود دریچه این دیک در کجاست ابتدای شوره دیک از سر صفحه
تالار چه است و سر شوره را از سقف تالار چه پرون برده اند در اندرون دیک محل معینی است که آهن و فولاد و
سنگ را مخلوطا در او میریزند و پس از آب شدن آهن محل دیکری در اندرون دیک است که آب شده آهن
در انجا جمع میشود و این محل قریب بسطح زمین و اقعست خواستم آهن آب شده که در اندرون دیک است
معاینه با چشم خود تماشا کنم از تالار چه پائین آمدم و در پائین راه از شخص دلیل سئوال کردم این کارخانه
تعداد عمله جاتش چه قدر است و چه مقدار آهن در روز خوراک این کارخانه است از قرار یکه میکویند این کارخانه
شش هزار عمله دارد و در هر روز سیصد من آهن در انجا کداخته و پرداخته میشود در محلی که کف دیک واقعست
آمدیم این دیک سوراخی دارد بقدر یکصد دیناری که مثل طاق بابن سوراخ نصب نموده اند در اندرون دیک
از این سوراخ غلیان است نزدیک سوراخ رفته و در اندرون دیک را که محل آهن آب شده است مشاهده کردم

کردم مثل دورنماهائی که از عقب ذره بین نمایان است همین شکل آهن آب شده سیال و مواج در اندرون
دیگ پیدا است چون آهن کداخته را در محلی که پشت این دیگ واقعست با پتکهای گران میکوبند خیلی خوف کردم
که مبادا این دیگ از شدت پتک انها وحدت آهن سیالی که در اوست از هم متلاشی شود از مخاذی
سوراخ روشده و به محل دیگر آمدم در عقب دیگ بهت و محلی که آهن های کداخته را در زیر پتک می آورند
و اسبابهای لوکوموتیف را میسازند طول این محل از چهارصد ذرع است سقفی غالب از این
پتکها هر یک دوازده تن است یکی از پتکها چهارده تن و یکی بیست تن سنگینی داشت چهل پتک که بعضی
باین اوزان و بعضی کمتر و بعضی وزین تر بود در انجا دیده شد که همه به کار بودند کوره های
چندی پر از آتش در این مکان بود آهن را که از قالب پرون میاوردند در این کوره ها آورده گداخته میکردند
و روی سندانهای بسیار بزرگ نهاده با پتک آهن بهر شکلی که میخواستند میساختند پارچه های آهن که در زیر
پتک میاوردند اقلا پنجذرع طول و نیم ذرع قطر داشت پارچه های آهن که نازک بود و چندان قطر نداشت
روی سندان نمیگذارند محله مرکزی از آهن در این مکان قرار داده بودند پارچه های آهن نازک را روی
ان تخته نهاده چهار نفر با تخاقهای چوبی آهن را تخاق کاری میکردند از شخص دلیل سئوال کردم چرا آهنهای
نازک را بروی سندان با پتک نمیکوبند کفت آهن نازک طاقت پتکهای گران را ندارد و هرگاه در زیر پتک
در آورند از هم متلاشی میشوند محض این با تخاق چوبی میکوبند که صاف و صحیح از زیر تخاق رد شود.
از اینمکان رد شده به محل دیگری آمدیم در این محل چرخهای واگونهای راه آهن را میسازند و یکی کرهٔ آهن دوب
شده در اوست و تفصیل او سابقا نوشته شد در عقب دیوار این محل دیده شد و منفذی از دیگ بدیوار
و از دیوار باین محل گذارده اند پاتیل بزرگی که دور دهنه اش سه ذرع و عمیق است زیر این منفذ میگذارند
سر یک ناوه را به منفذ دیگ متصل کرده و سر دیگر ناوه در پاتیل است منفذ را باز میکنند آب آهن از دیگ

بواسطهٔ ناوه در پاتیل میریزد چند نفر هم مواظبت دارند در هنگامیکه از منفذ داخل ناوه میشود چوب دران منفذ میکردانند
که سوراخش کرفته نشود و زود پاتیل پر شود همین قدر که پاتیل از آب آهن بصف میشد ان منفذ را محکم کرده
و پاتیل را با ماشین حرکت داده می آورند پهلوی قالبهائیکه باید چرخ واگون را بریزند خاک مخصوصی
بروی آب آهن میریزند که قدری از سیلان ساکت شود بعد فی الحال بهم میزنند و مختصر زغالی او را بحال خود
گذارده پس از آن در قالبها میریزند و چرخها ساخته شد از این مکان به محلی آمدیم که دیگهای لوکوموتیف
میسازند به قدری در انجا صدای پتک و چکش بلند است که کسی صوت کسی را نمی تواند استماع کند محله
های بسیاری در انجا دیده شد که آهن را با انها سوراخ میکردند و در دهنه یکی از دیگها را فرع کردم
سه ذرع و نیم بود دیگها را به شکل مخصوصی میسازند ابتدا دو نصف دیگ را میسازند که از سر تا پا طولا
وسطش بریده است و در اطرافش سوراخها نموده از طاقی میاویزند همین شکل که دو نصف دیگ آنچنان
شده سوراخهای دو طرفش را به هم متصل کرده پامنج های آهن محکم میکنند بعد پائین آورده سوهان
میزنند و جلا میدهند اطاقهای بزرگ جهة این کار مستعد است که همه مشغول ساختن دیگها و سایر
اسبابهای لوکوموتیف بودند با ماشین ها و عملجات فراوان از این محل به مکانی که چکر
آدم ماشین الکتریسیه در این مکان محرک است این ماشینی است که خیلی در چرخها و ماشین های این
دستگاه به قوه او حرکت میکنند از قراریکه گفتند به قوهٔ سیصد اسب است از این مکان خارج شده
و بدستگاه دیگر این اداره ورود کردیم در انجا ابتدا دفترخانه ایست که محل محاسبه و نشستن دفتر
دار است از این دفترخانه به محلی ورود شد که آهن آلات و ادوات چرخها و ماشین ها را از انجا
میدهند ماشینی که تیغهٔ فولاد بها و نصب بود و در این محل است آهن را پهلوی این ماشین میگذارند
به قوه ماشین حرکت کرده از پهلوی تیغهٔ فولاد رد می شد و در وقت عبور آهن به مرد ماشین از آن

ازان تیغه پولادی تراشیده شده رد می شد ازاین مکان بمحل دیگری آمدیم دراین محل هیچده ماشین است
که آهن آلات واسبابهای لوکوموطیف و واگون ها راسوهان کاری میکنند ازاین مکان هم خارج شده
ازبالای پلی عبور کردیم وبعمارت دیگری که دارای کارخانجات عدیده است وارد شدیم درآسان سرنشسته
بمرتبه فوقانی عمارت رفتیم ابتدا محلی است که بچها راسوهان میکنند بعضی ماشین ها وکارخانه ها دراینجا دیده
شده پس ازان بتوسط پله کانی ازمرتبه فوقانی عمارت بزیر آمدیم پله ها راشماره کردیم هشت ویکپله
بود درمرتبه تحتانی که اکنون آمده ایم اسبابهای لوکوموطیف ساخته شده بسیار است دریکطرف این
عمارت هم محض حمل ونقل اشیاء راه آهن کشیده اند طول این راه آهن بیست ذرع علاوه است و دو
ذرع عرض دارد پس ازتماشای این عمارت وفضای مفصل ازپله کانی که تقریباً بیست وهشت پله بود
سرازیر شده بمکانی وارد شدیم که دیگهای لوکوموطیف راسیازند این مکانرا هم بدقت تماشا
کرده وبیرون آمدیم دراداره کارخانه دیگری ورود کردیم زیاده ازشصت ذرع طول و چهل
ذرع عرض این کارخانه است غالب بنایش ازآهن است اطرافش راطاقنماهای قشنگ ازشیشه های رنگ
ساخته اند دریکطرف این عمارت چرخها واسبابهای لوکوموطیف راکه همه ناتمام است گذارده اند
ودرطرف دیگر چرخها ولوکوموطیف های تمام شده راچیده اند وسط اینعمارت تراورخط طول راه آهن
کشیده اند محض اینکه اسبابها وچرخها راکه خواستند ازظرفی بطرف دیگر عمارت حمل کنند بسهولت
حمل شود این راه آهن راساخته اند خط آهن راهم بسطح زمین نکشیده اند قدری ارتفاع بصفحه
زمین عمارت دارد حسن راه آهن رامیلهای بلند فاصله بفاصله بزمین فرو برده وبالایش را
ازدوطرف شش خاره بسته وخط آهن را بالای شش خاره کشیده اند نیک واگون هم زیاده در
این راه حرکت نمی کند انهم سرش بازاست محض اینکه لوکوموطیف وسایر اشیاء وادوات تخلیه را

که میخواهند ازیکطرف خیاط بطرفی نقل کنند ممکن شود دراین واگون بگذارند وازاسر بازساخته اند
اشیائیکه میخواهند بااین واگون راه آهن حمل کنند بتوسط ماشین جرثقال ازسطح خیاط بواگون میکشند
قوه این ماشین بقدری است که یکهزار تن راحرکت میدهد ازفضای اینعمارت درآسان سرنشسته
(Arsenal) بمرتبه فوقانی رفتیم کارخانجات متعدد درمراتب فوقانی این
عمارت است دریکی ازین کارخانها زنگهای اجبار لوکوموطیف و واگونهای راه آهن رامیسازند
درکارخانه دیگری خیلی ازاسبابهای تمام باچوب وتخته واگونها راساخته وبارو غنی سیاه رنگ رو
کاری میکنند ودرکارخانه دیگر خیلی ازاسبابهای تمام وناقص لوکوموطیوها راساخته وگذارده بودند
درکارخانه دیگری چراغهای لوکوموطیو راساخته دراطاق دیگری وارد شده مهندسین باقلم های سفید
بصفحه کاغذهای آبی رنگ نقشه طرقی که باید راه آهن جدید ساخت میکشیدند درموقع بیرون رفتن
ازاین کارخانه ها خواستم تشخص دلیل وراه نامبلغی حتی الزحمه بدهم قبول نکرد هرقدر اصرار وابرام کردم نگرفت ومتعذر شد
که رسم ما نیست ازتماشاگران وسیاحان تعارف بگیریم بعد بیرون آمده باراه منزل معمول رفته نماز درمنزل خوانده
وناهار صرف نموده دوساعت ونیم بعد ازظهر ازمنزل بیرون آمده باراه آهن بطرف موزه که رد رکدشته رفته
بودم رفتم مقصودم این بود که رئیس موزه راملاقات نمایم پس ازاینکه نزد رئیس ورود کردم قدری صحبت داشتیم
وموزه راهم سیاحت کردیم درضمن ازاینکه تماشائی این شهر ازرئیس موزه چه باشد م اظهار داشت خیابانی
که مقابل موزه واقعست دردست چپ عمارتی دارد درآنعمارت سنگی است که درزمان سابق ازآسمان افتاده واین
سنگ تماشائی است ازموزه مرون آمده بطرف انعمارت وقیکه بعمارت مزبور رسیدم درعمارت بسته بود ناچار
ازدیدن آن سنگ واندرون عمارت معاف مانده باراه آهن بمنزل معاودت کردیم شب رادرمنزل مانده
وبیرون نرفتم چون فردا خیال حرکت به واشنگتون رادارم (Washington) قصدم

قصدم این است که امشب انچه از وضع شهر دیده ام مختصری بنویسم در فیلادلفیا سه چهار خیابان طویل و وسیع دیده ام از جمله خیابان فیلیف اوه نیو جرسن استریت و برود استریت است جمعیت این شهر یک ملیون است و عمارات این شهر همه مرتفع و جدید البناء است ارتفاع بعضی از عمارات آن کمتر از عمارتهای نیویورک نیست بعضی پانزده مرتبه است و برون شهر تماماً باغ و جنگل است خانه هائیکه در برون شهر ساخته شده شبیه عمارات ییلاقی است و خیلی بنا بایش کوچک است و هنگام زمستان رعد و برق و باران و سیل در این بلد بسیار است زلزله های پی در پی میشود بسیاری سیل که از هر طرف روان و دوان است طوفانی جان فرسا نشان میدهد وضع خانه داری این مردم برخلاف اهالی نیویورک چنانچه در نیویورک هر چهار پنج خانه وار در یک عمارت مسکن دارند و در این شهر هر یک خانه و اده عمارت مخصوصی برای خود دارند اشیاء متفرقه از قبیل ماکولات و غیره نزخش در انجا از نیویورک ارزان تر است ولی بار نسبت بار و پا خیلی گران است سیاحانی که از اروپ و فیلادلفیا را دیده اند میتوانند تشخیص بدهند که این مردم سبک و طور حالت شان غیر از مردم اروپ است خیلی سخت و پرفحت دارا و تجف دارا اول از هر نقطه عالم در انجا جمع شده اند رزق و قلاشش در انجا بسیار است مثلا شبی سه ساعت زیاده از غروب آفتاب نگذشته بود وارد هوتل شدم که باطاق خودم بروم از پله کانهای هوتل که بالا میرفتم شخصی را دیدم چوبی در دست دارد و در راه رو ایستاده همچو گمان کردم در دست ایستاده است اونزدیک من آمد گفت اطاق شما در فلانجا و درش باز است بروید در اطاق خودتان و در را ببندید معلوم شد که این شخص از اجزاء هوتل است و شغلش این است که تمام شب را چوبی در دست گرفته و پشت در اطاقهای هوتل میگردد و کشیک میدهد که دزد مال کسی را نبرد و در صورتیکه این هوتل معتبر تر و بزرگ ترین هوتلهای فیلادلفیا است انطور عاری از امنیت باشد قیاس عدم

امنیت سایر منازل این شهر بخوبی معلوم میشود بالاخره وضع اهالی این شهر و تمام مردم امریک این است (Amerique) که خیلی مواظب خانه داری هستند پس از ادای نماز از نوشتن حالات مردم و وضع بناء عمارات این شهر خواهیم سه شنبه دوازدهم شهر ذی حجه هزار و سیصد و ده از خواب برخاسته هوتل را وداع کرده روانه گار شدم نیم ساعت از ظهر گذشته از گار براه آهن نشسته بطرف واشنگتون حرکت کردیم اکنون راه ما از جان جطنی است که در زمان آمدن از طرف نیویورک بفیلادلفی آمده ایم چند دقیقه که گذشت از فیلادلفیا دور شده و بخط راه واشنگتون رسیدیم از واکون پایه شده و در واکون دیگر نشسته عازم واشنگتون شدیم اکنون در بعضی کوچه ها و گذارها میگذریم که همه در برون فیلادلفیا واقعست از تونلی گذشتیم چراغهای الکتریسیته در این تونل روشن است از ییلاقات خیلی قشنگ و باصفا عبور کرده به تهروسیعی رسیدیم خط راه آهن از بالای که روی نهر است میگذرد از پل رد شده به جنگلی رسیدیم انیک تمام راه سبز و خرم و کشت و زارهای باطراوت و لالههای بانزهت اطراف راه را گرفته چشمه های کوچک و بزرگ از هر طرف جاریست بعضی خانه های کوچک در وسط درخت های انبوه ساخته اند به نهر بزرگی رسیدیم که متصل بدریا میشود و مال التجاره از و پارا به فیلادلفی و از فیلادلفیا بار و پا از این نهر و دریا حمل میکنند آب نهر طغیان کرده و اطراف صحرا را گرفته است پس از عبور از این نقطه به شهر کوچکی رسیدیم و تجاوز کرده اکنون از پهلوی کارخانجات عدیده و کندم زارها میگذریم باستلخی رسیدیم که تقریبا به قدر مرداب آنزلی است پلی از آهن بالای او بسته اند راه آهن از روی پل باید عبور کند از استلخ گذشته به جنگلی رسیدیم از میان درختهای کهن و طبیعی میگذریم برود خانه وسیعی رسیدیم راه آهن از بالای پلی که روی این رود خانه بسته اند عبور کرده اکنون بشهری رسیدیم که میان دره واقعست و راه آهن از بالای این دره و از روی پل عبور میکند و این

و این شهر بورن بور (Bareir Baur) که یکی از بلاد امریک است در این دره واقعست
از بالای پل عبور کرده به تپه‌ئی رسیدیم و از تونل که رد شدیم به کار راه آهن بورن بور رسیدیم بالای
جاده طاقی از آهن زده اند که از طرفی بطرف دیگر عبور نموده که راه آهن مانع از عبور انها نشود از این
نقطه تجاوز کرده و از پنج تونل طولانی هم گذشتیم اکنون بصحرای پر درختی رسیده ایم آبهای قلیل و کثیر
در هر نقطه بسیار است از بالای پلهای عدیده که روی نهرها و جویها زده شده گذشتیم و در خیابان بسیار
در اینجاست راه آهن از میان درخت ها و پلها میگذرد و خاک زمین در این نقاط غالباً سیاه رنگ است
و هر نقطه را که جهة عبور راه آهن اطرافش را تراشیده اند وسط خاک نمایان شده زرد رنگ است
از فیلادلفی بواشنگتون تمام راه نشیب و فراز بسیار دارد یکصد و سی و هشت انگلیسی مسافت دارد
سه ساعت و سه ربع از دسته گذشته وارد کار واشنگتون شدیم در واقع در ظرف سه ساعت
این راه طی شد سه ربع را در بین راه مکث کردیم از راه آهن پیاده شده سوار کالسکه شدیم و بطرف
شهر و به هوتل الگ تون (Klington) که بهترین هوتلهای واشنگتون است حرکت نمودیم
میگذریم که زمین او مسطح و قرار نموده است چنین خیابان تماماً عمارات است بعضی از این عمارات مربع و
بعضی هم غیر مربع به مجسمه رسیدیم و از انجا به خیابان دیگر وارد شده از هر خیابان و معبری که میگذریم
خیلی شسته و رفته و پاکیزه است از گذرگاههای واشنگتون معلوم است که این شهر بهتر از سایر بلاد
امریک است قدریکه طی مسافت شد به هوتل رسیدیم اطراف این هوتل جهة ورود و اردین
درهای مخصوص خوش و بسیار خشک ساخته اطاقی کرفته و لباس خود را عوض کرده برای
گردش از هوتل برون آمدم پهلوی هوتل در طرف راست باغی واقع شده است وارد باغ
شدم عجب باغ با صفا و طراوتی است در وسط باغ مجسمه سواریرا گذارده اند و اسمش مسکفس است

(Micfece) قدری در باغ تفرج کرده و برون آمده به هوتل معاودت کردم
از صاحب هوتل جویا شدم که عمارات و بناهای قابل تماشائی در واشنگتون کجاست و اسمش چیست
که بروم سیاحت کنم گفت امشب را بروید در کوچه نمره پانزده برای تماشای طاتر و از فردا صبح
هر قدر که در این شهر اقامت دارید به تماشای این عمارات و بناها بروید که همه دیدنی است و صورت اسمها را
گفت و من نوشتم واشنگتون مونومانت (Monumant Washington) مناره بلندیست از سنگ مرمر و کاپیطال (Galerie D'Art) عمارت مشورتخانه
دولتی است و آرکالاری (Galerie D'Art) عمارتی است که تابلوها و پرده های
نقاشی را در او گذارده اند نیو استرنی و پارلمنت مشورتخانه جدید تزری و پارلمنت
عمارتی است متعلق بمشورتخانه الکی چالجرد و پارلمنت نیز عمارتی است متعلق بدارالشورا است انس
مدس انستاتوشن ناسیونال موزیم موزه دولتی است کوئنت گاردن باغ معروفی است
بعضی اسماء دیگر را هم ذکر کرد و نوشتم پس از ان نماز خوانده شام صرف کرده از هوتل برون آمده.
تماشای طاتر رقم اسم این طاتر اوپرا است (Opera) صورت یکی از وقایع
قدیمه اوریکی دینار ابازی کردند سرتیمی در زمان سابق از اروپا بامریک رفته و دختر او را وحشی های
امریکا دزدیده بودند صورت حال سرتیپ اروپائی و وضع سرقت دختر او و اطوار وحشیهای امریکی را
مشروحاً در این اوپرا اظهار کردند خیلی بازی مضحکی بود وضع بنای این طاتر هم چندان بزرگ و مفصل
نبود بعد از خشم بازی برون آمده و در هوتل خوابیدم چهارشنبه سیزدهم شهر ذی حجه.
صبح از خواب برخواسته بعد از نماز و صرف چای بجهة تماشای کاپیطال از هوتل برون آمدیم
به خیابانی که در طرف یمین هوتل واقعشده است آمده و از انجا در راه آهن بقوه الکتریسیته حرکت میکنند

حرکت میکنند سوار شده وروانه شدیم درطرف راست معبر باغی واقعست ودرباغ مجسمه آسیاده بالای سکو است
وسر مجسمه هم درپائین سکو نهاده اند بچهار راهی رسیدیم ابتدای بعضی ازخیابانهای واشنگتون دراین چهار
راه است قدری که طی مسافت شد بعمارت کاپیتال رسیدیم ازراه آهن پیاده شده واز شخصی سراغ
راه ورود بعمارت راگرفتم دربزرگی رانشان داد وگفت ازاین در داخل بعمارت که میشوید آسان ترست
دراو نشسته تمام بناهای عمارت راتماشا خواهید نمود وارد عمارت شدیم این مکان ازبناهای عظیمه واشنگتون
وعمارت مخصوص بپارلمنت دولتی است ودرای بزرگ دولت اتازونی (Etats Unis)
دارالشورای ومحل مشورتشان بعمارت است وارد حیاط که شخص میشود جبهه ورو دبعمارات فوقانی دوراه
دارد یکی بآسان سر (Escalier) دیگی توسط پله درسر پله ها پست وچهار ستون
سفید دارد طول هرستونی هفت ذرع وقطر هریک دو ذرع است ونیز درسر پله دری ازآهن نصب است
وزن این دریک تن وپنجاه هزار دلر قیمت اوست مجسمه های مختلفه کلمب را (Colomb)
ازآهن باندیر بیرون آورده اند دریک لنگه ومجسمه های خبک دولت دیگریک وواشنگتون است ودر
یک لنگه دیگر مجسمه های صورت صلح دولت مزبور است ازراه پله بالا رفتیم بمعاونت آسان سربمرتب
فوقانی بعمارت رفتیم درراه رو طویلی میزهای کوچک بسیار گذارده بودند روی انهارا هم خاک
گرفته بود معلوم شد که تمام این میزها مال سالون است که دراین راه رو چیده اند روی این
میزها صورت وزراء دولت منقوش ومرتب بود ازراه رو دیگری هم گذشتیم که بهمین ترتیب
میزها وصندلیهای فراوان چیده بودند تا داخل اطاقی شدیم این اطاق محل جلوس وزراء
دولت وملت است که بجهة مشورت مهام نطق میکنند طول این اطاق بیست ویکذرع وعرض آن
هیجده ذرع طرف صدر اطاق اسکوی بزرگی بسته اند که ازیمین ویسار پله میخورد بالای این سکو

سکو محل جلوس اسپیکر است یعنی وزیریکه بایدنطق کند وسایر وزرا باید نطق اورا استماع کنند
ودر دوطرف این اطاق پارلمنت ازپای اسکو که محل جلوس اسپیکر است تا انتهای اطاق صندلیها
گذارده پشت همدیگر باین شکل که روی تمام صندلیها بطرف سکو است یکصد ونود ونه صندلی است
که در دو طرف اطاق گذارده اند درطرف راست محل جلوس متراتیک ها وزرای دولت خواه ودر
طرف چپ لی برالیها (Liberale) جلوس میکنند وزرای ملت خواه آزادی
طلب زمین این اطاق خیلی کم وسراشیب است نزدیک بسقف این اطاق رادر تمام دوره بالا علام
کردش ساخته اند هنگامیکه وزراء دراین اطاق جمعند مردم دراین علام کردش بالا ایستاده تماشا
میکنند ازاین اطاق خارج شده وآسان سرنشسته به مرتبه بالاتر رفتیم براه روی وارد شدیم
دو راه پله ازدو طرف داشت ودرودیوار این راه تابلو نقاشی گذارده اند چهار ذرع طول تابلو
سه ذرع عرض آن بود صورت میرلنگ لن رئیس جمهوری هزار وهشتصد وشصت وسه مطابق هزار
دویست وشصت هجری دراینجا نقش کرده باریش سفید ودو نفر در دو طرف او نشسته وسه نفر هم
ایستاده اند خیلی این پرده راقشنگ نقاشی کرده اند میرلنگ لن شخصی است که قرار آزادی وحریت
سیاهان راداده ودرآن باب قرارنامه نوشته ازچند راه روهای دیگر گذشته تبر راه پله آمدم
این پله ازسنگ است وتابلوئی دراینجا گذارده اند هفت ذرع طول وپنج ذرع عرض دارد صورت
مردم قدیم واشنگتون وکوه ودره ودریارا بطور خیلی قشنگ نقش کرده اند که آفتاب ازطرف
غروب است وکاروانیان ازکناره دریا وکوه میگذرند بطوری خوشوضع غروب وپنهان شدن
آفتاب رادراین پرده نموده است که عقل ازتصورش حیران است قیمت این تابلو را پرسیدم چه
مبلغ است گفتند بیست وپنجهزار دلر که تقریباً بیست وپنجهزار تومان وجه ایران باشد این تابلو قیمت

قیمت دارد از پله ها سرازیر شده وارد راه روئی شدیم که در طرف بسیار شش فضای حیاط عمارت
واقعشده بود پله ها را شمردم سی و پنج پله بود اطاقیرا در این مکان دیدم که حکایت غریبی داشت شکلا هلالی
ساخته شده بود بسی و یکقدم طول و نه قدم عرض داشت جدید البناء است هنوز هم بعضی تعمیراتش
تمام نشده و مشغول ساختن هستند این اطاق دارای چهار درست دو در در دو ضلع هلال که در طرف طول
اطاقست واقعشده یکدر وسط این دو در واقعست یکدر هم در وسط شکنج هلال هرگاه شخصی در وسط این
اطاق بایستد و شخص دیگری بمیان دری که وسط دو ضلع خط مستقیم هلال واقعست بایستد هر قدر صحبت
کند و حرف بزند این شخص که در وسط اطاق ایستاده محال است صوت او را استماع کند با اینکه این
دو نفر فاصله چندانی با هم ندارند تقریباً چند قدمی زیاده فاصلهٔ ما پین ایند و نفر هست عجب تر آنکه
صوت آنشخص از زیر پای این کسی که وسط اطاق ایستاده بیرون میآید حتی خود تجربه این کار را کردم در وسط
اطاق ایستاده و مستر مراد میان در ایستاد هر قدر حرف زد صدای او را نشنیدم مگر اینکه از وسط اطاق
ایستاده بودم از زیر پایم صدای او استماع میشد فقط لب های او را میدیدم که حرکت میکند از این
اطاق خارج شده براه رو و اطاق دیگری وارد شدیم این اطاق بسیار وسیع و طویل و عجیب است
از کف اطاق الی انتهای گنبد طاق یکصد و هشتاد قدم ارتفاعش بود گنبد طاقها نقاشی های خیلی
خوب کرده اند هشت هزار دلر فقط قیمت نقاشی گنبد است اطراف فوقانی این اطاق دارای
سی و شش طاقنما است دو ذرع و نیم طول و یک ذرع عرض هر طاقنمائی است تابلوها و پرده های
نقاشی خیلی خوب در این طاقنما ها گذارده اند یک صفحه نقاشی دیدم پهنا ذرع طول داشت
چهار تابلو روی زمین گذارده بودند تکیه اش را بدیوار داده بودند هر یک پنج ذرع طول و سه
ذرع عرض داشت در یکی از این تابلوها صورت کلمب که کاشف امریک است نقش نموده اند از این

از این اطاق بیرون آمده باطاقیکه در سمت دیگر عمارت بود وارد شدم و از انجا براه رو و از راه رو بکتابخانه
امپراطور وارد شدم این اطاق چندان بزرگ نیست کتب قدیمه بسیار در این کتابخانه است بعضی از کتب با جلد
و بعضی بیجلد چند نفر هم در این اطاق مشغول مطالعه کتب بودند وارد کتابخانه هم خارج شده وارد غلام
گردش شدم که در عقب کتابخانه واقعشده است پهنا ذرع طول و چهارده ذرع عرض دارد یکطرف غلام
گردش هم مشرف بحیاطی است و در طول این غلام گردش هشت ستون طویلی نصب کرده اند طول هر یک
از این ستونها هفت ذرع و قطر هر یک دو ذرع است و از حیاط بغلام گردش دو راه پله دارد و ضع هندسی
این پله کانرا ساخته اند در زمین حیاط سکوی بزرگی بنا کرده اند و اطراف این سکو را از سنگ مشبک
نموده و صراحی های خوش طرح ساخته اند در بالای این سکو چند پله است از پله ها که بالا میروند باز
باز سکوی دیگری ساخته اند روی این سکو باغچه های کوچک ظریف ساخته و گل کاری کرده اند و
از بالای این سکو دو راه پله بدو طرف غلام گردش ساخته اند در انتهای حیاط محاذی سکو و راه
پله مذکور خیابان طویلی است و باغچه در اول خیابان بنا کرده اند عمارت در محل مرتفعی واقعست
مخصوصاً بالای این شیشه خاره که ایستاده ام تمام شهر واشنگتون نمایان و مناره سنگ مرمر معروف
که پانصد و پنجاه ذرع ارتفاع دارد در اینجا بخوبی مرئی است رود خانه عظیمی در کنار شهر میگذرد بالاخره طرف
جنوب شهر تماماً از بالای این شیشه خاره مشهود و نمایان است الحق جای باتماشا و باصفا و
نمایش گاه قشنگی است از این شیشه خاره هم خارج شده وارد کتابخانه و از انجا براه رو و از
راه رو داخل اطاقی شدیم این اطاق بشکل هلال ساخته شده و دوازده ذرع طول و هشت
ذرع عرض دارد وسط اطاق پنجدانه میز مربع مستطیل گذارده طول هر میزی دو ذرع است
این اطاق محل جلوس روحانیان و قضات ملت است که بمطالب رسیدگی کرده حکم اجرا

اجری میدهند از اینطرف خارج شده براه رو دیگری آمدم بدیوار این راه رو ساعت دیوار کوبی نصب است
و در سنه هزار هشتصد و سه میلادی مطابق هزار و دویست پنجده ساخته شده از این راه رو براه رو
دیگری آمدم در این راه رو پله است که بحیاط میرود و بالای سر پله مجسمه گذارده اند از قرار یکه گفتند
مجسمه قرنین کلین است که مخترع قوه الکتریسیته بوده دری از چدن در اول این پله است وزن این در چهارده
تن و قیمت آن پنجاه و هشت هزار دلار است در تمام اینده مجسمه های کوچک از چدن ریخته شده یک لنگه
در مجسمه های جنگ واشنگتون و مکر نیک است و یکی مجسمه های صلح با دولت مکر نیک پشت و هشت ستون
در سر این پله کان نصب نموده اند از این محل باطاق دیگری وارد شدم که تمامًا با آب طلا منقوش شده پس
از آن باطاقی آمدم که تمام از سنگ مرمر سفید و زمین از کاشی و سنگ مفروش بود این اطاق محل جلوس
لوردهای واشنگتون است از این محل خارج شده بشیشه خاره آمدم ستونهای سنگ مرمر ایطالیائی
در این شیشه خاره نصب است طول هر ستونی هفت مطر و قطر آن دو مطر است یکطرف شهر واشنگتون
تمامًا از این شیشه خاره مرئی و نمایان است از این محل براه رو ئی آمده و در آسان سری نشسته برتر
بالا رفته صعود کردیم اطاقی است که محل جلوس رئیس جمهوری دولت اتازونی (United States
) در صدر اطاق سکوئی بسته اند و بالای سکو صندلی گذارده رئیس جمهوری بالای آن
صندلی می نشیند هشتاد و هشت تن وکیل در اطراف این اطاق می نشیند چهل و چهار وکیل از جانب ملت است
هر دو نفر وکیل که یکی نایب دولت و دیگری امین ملت راجع بیکی از بلاد اتازونی است و از چهل و چهار
شهر و حاکم نشین مملکت اتازونی از هر شهری دو نفر وزیر در این اطاق حاضر است دوره
اطاق را از ذیک به سقف تالار چپسبشد و مجری در آن تالار چپ ساخته شده که مردم بالای آن مجری
نشسته تماشای مجلس را میکنند در اطاق بزرگی که سابقا نوشتم محل جلوس است سیصد و نود

و نود و پنجفر وکلای دولت و ملت است عنوان مطلب میشود پس از آن که بصحه انور زراء و اسپیک رسید
مطلب را رجوع باین اطاق میکنند این هشتاد و هشت وکلا هم نطق و رسیدگی کرده اگر صحه گذارده اند
الوقت نزد رئیس جمهوری آورده بامضا میرسانند از این مکان براه رو ئی آمدم تابلوهای نقاشی
بسیار خوب گذارده بودند از جمله در تابلوئی جنگ واشنگتون و دولت مکر نیک را در تاریخ هزار
هشتصد و چهل و هفت مطابق هزار و دویست شصت و چهار تصویر و نقاشی کرده اند تابلوهای
دیگر هم دیده شد که هر یک شصت هزار دلار کمتر بیش قیمت داشت و از انجا باطاقی ورود کردم
تابلوئی در این اطاق هست وصورت وکلای هزار هشتصد و هفتاد و هفت میلادی مطابق هزار
و دویست نود و چهار هجری را در این تابلو نقش کرده اند در حالیکه وزرای سنه مزبوره در اطاقی جمعند
و تعیین رئیس جمهوری جهة دولت اتازونی میکنند این نقاشی عمل یک زنی (فنی) نام است طول
تابلو کمتر از یک ذرع و نیم و پنجوجب عرض دارد دوازده هزار دلر قیمت اوست تابلوی دیگری در این اطاق
سه ذرع و نیم طول و دو ذرع عرض دارد تاریخ نقاشی او هزار و هشتصد و شصت و دو میلادی است
و جنگ دریا و جهاز است جنگی را در این تابلو نقاشی کرده اند در آخر یکی از زراء و لوردها که از مجلس مراجعت میکنند در این مکان
برای صرف چای و قهوه از قراریکه گفتند وزراء و لوردها که از مجلس مراجعت میکنند در این مکان
نشسته چای و قهوه و مشروبات صرف میکنند سئوال کردم وزراء و کسانیکه در انجا چای
و مشروبات صرف میکنند قیمتش را میدهند یا از دولت است گفتند هر کسی هر چه صرف کرد
باید قیمتش را بدهد از مراتب فوقانی بوسط پله کانها سرازیر شده وارد دهلیزان عمارت
شدم الحق عمارت عالی و مستحکمی است تمام پایه اش از سنگهای قطور معظم و از سنگهای نسفید
وغیره مفروش است ستونهای عمارت همه از سنگهای ایطالیائی است آسان سرهای سپاری در راه روها



پارلمنت واشنگتون

در راه رو ها گذارده اند بجبه آمد و رفت عابرین پیوسته مشغول بالا بردن و پائین آوردن مردم اند پانزده
ملیون دلر مخارج تعمیر این عمارت شده و کلیا قیمت ساخت این عمارت مذکور سیزده ملیون لیره تمام
شده است پس از تماشای این عمارت برون آمده و بخیابان پنسلوانیا که از خیابانهای معروف
واشنگتون است محض تماشای عمارت رئیس جمهوری آمدیم این عمارت در وسط شهر واقع شده دو
بزرگ هم در چنین اوست یکی خزانجانه و یکی عمارت روسای نظام است داخل عمارت رئیس جمهوری شدیم
عمارتیست وسیع و یکمرتبه ساخته شده ارتفاع چندانی ندارد در هفته دو روز شخص رئیس اذن عمومی
جهة دیدن خود به مردم میدهد امروز هم یکی از آندو روز است که هرکس بخواهد رئیس جمهور را ملاقات
کند میتواند و ماذون است وارد سالونی شدم این سالون خیلی مزین است و چند نفر هم در سر
سندلیها نشسته اند از وضعشان معلوم است که از محترمین اند و از شمار مردم نیستند چنانچه
رسم است که هرکس در این عمارت جهة ملاقات رئیس میاید باید در این سالون ورود کند و قدری درنگ
نماید تا رئیس وارد سالون شود بعد فرداً فرد جلو رفته با دست میدهند هرکس مطلبی و عرضی نداشته باشد
تعارف مختصری با او کرده عقب می ایستد و هرکس مطلبی داشته باشد مختصراً بیان کرده رئیس استماع
میکند و در روز دیگر به عرض او رسیدگی خواهد شد قدری محضری که با سایرین در این سالون گذشت
کردیم رئیس جمهوری وارد شد اسم رئیس مستر کلیف لند است نفر به نفر رفتند با دست داده
تا نوبه من رسید من هم رقعه دست داده و اظهار داشتم که از اهالی ایرانم و به تماشای ایکسپو
زیسیون شیکاگو آمدم کارت و زیت خود را تقدیم ایشان نمودم خیلی اظهار مسرت فرمودند که بجبه
سیاحت امریک طی مسافات بعیده را کرده ام و گفتند انشاء الله در این سفر شما خوش خواهید
گذشت و سیاحتهای خوب خواهید کرد من هم اظهار تشکر و امتنان کردم رئیس از سالون باطاق

خودشان رفتند و مردم هم متفرق شدند از عمارت برون آمدم و به منزل معاودت شد نامادر را هم فکر او
واز منزل برون آمده جهة تماشای انس مدرسه انستاتوشن ناسیونال موزیم حرکت کرده از چهار
پنسل وانیا اوتیو گذشته به موزه مزبوره رسیدیم این موزه چندان وسیع نیست وارد مکانی شدم دو
کلدان طویل در ایمکان گذارده و بالای هر کلدانی مجسمه نهاده اند طبلهای بزرگ و سازهای قدیم که بعضی
جاهایش سیاه شده و زنگ زده است در قفسه ها گذارده اند و در قفسه دیگر کلدانی است و در اخت
کوچکی در آن کلدان است که میوه هایش از طلا و نقره است خروسی از طلا در اینجا گذارده اند دو طاوس
ماده هریک به قدر خروسی از نقره ساخته اند و میان یکی از قفسه ها در بالای آهنی که شبیه بشاخه درخت است
نصب کرده اند یکی از این طاوسها را در شاخه بالا قرار داده اند و دیگری در شاخه پائین نظر طاوس فوقانی
به طاوس تحتانی است و نظر طاوس تحتانی پوقلمانست از این اطاق خارج شده به مکانی دیگر آمدم در این
مکان اجساد مومیائی حیوانات بحری را در قفسه ها گذارده اند تقریبا سیصد جسد حیوان دریائی از قبیل
انواع ماهی و کرکدن وغیره در اینجاست در محل دیگری آمدم اشیاء متعلق به بحار و جبال را در این مکان
گذارده اند از جمله سنگ عقیق سفید و سنگ مرمر و اقسام احجار دیگر که از معادن امریکا است
در اینجاست بعضی از اجرام دریائی که متحجر شده بودند در این موقع دیده شد سنگ دیگری دیده شد بودم که دو
قسمت شده بود و وسطان براق و مشعشع بود سالاکوچکی هم از اجرام سفید تراشیده و در زیرش سنگی بود
که پایه بان سنگ متصل بود از این مکان خارج شده به نقطه دیگر ورود کردم در این محل اشیاء ممالک
چین را در قفسه ها گذارده اند مجسمه یکی از مردم چین را در قفسه دیدم با همان البسه چینی پاپای او هم چه مداد
از این اطاق خارج شده در اطاق رئیس موزه را ملاقات کردم قدری صحبت داشته و اظهار دوستی
و مودت نموده او هم خود را به من داد به نقطه دیگر آمدم حوضی در اینجاست دارد اطاقی شدم که اجساد

که اجساد مومیائی و انواع ماهیها در انجا او یخته بودند من جمله دو ماهی که خیلی شکلشان اسباب حیرت و تعجب است
یکی از این دو ماهی زرد رنگ و مدور شبیه بسفره هست چهار ذرع دور او است و تقریبا نیم گره قطر دارد و در تمام
دوره او هر نیم ذرع فاصله دمی هست به شکل دم مار طول هریک از این دم ها سه ذرع و عرض هریک شش
گره هست و این جانور را قدما مسافره میخانند و متاخرین ماهی هشت پا میگویند و از هریک از آن دمها برای
او پائی محسوب میشود و او را به فرانسه پولیپ میخانند (Polype) یکی دیگر که آویخته است
سفید رنگ و مخروطی شکل دو ذرع و نیم طول و دو ذرع قطر دارد و نقطه مخروطی بدنش منتهی میشود و دائره مدوری
بطرف کله او ست دهانی بزرگ دارد در محل دماغ هشت پارچه گوشت طویل که طول هریک سه ذرع و نیم و عرض
هریک سه گره هست پیاشد و دور تمام این هشت پارچه گوشت طویل یکذرع و نیم است دو پارچه گوشت
از دو سوراخ دماغش بلندست که از آن هشت پارچه گوشت خیلی طویل تر است طول این دو پارچه هریک
شش ذرع و نیم و دور قطر هریک علاوه از یک گره است و در نوک این دو پارچه گوشت مثل
یک نعلبکی پارچه گوشت پهنی است پس از تماشای انواع و اقسام ماهیها که دیده شد از موزه برون
آمده به کالسکه سوار شده از خیابانهای شهر میگذریم خانه های کوچک ییلاقی بسیار در اینجاست در جهای
کهن ردیف یکدیگر غرس شده قدری که طی مسافت شد بکوچه پن لوا وه نو رسیدیم از انجا به
خیابان آفرتیت رفتیم این خیابان مطول است و اطراف خانه های بسیار و دکاکین زیاد دارد
این عمارتها متعلق بکمپانی واشنگتون است چندان ارتفاعی هم ندارد از اینجا بطرف دیگر شهر
رفتیم که از شهر خارج شویم و محل قشون آنار زونی که در برون شهر است تماشا کنیم قدری که راه
طی شد به نهری رسیدیم آب این نهر از مغرب به طرف مشرق جاریست و عرض این نهر علاوه
از صد ذرع است در یکطرف نهر جنگل و درختهای انبوه و در طرف دیگر بعضی آبادیها و خانه ها است

خانه‌هاست اسم این نهر تونی گره‌ست (Tonigre) خیلی عمیق ست در بعضی از جاهای
این نهر کشتیهای خوب عبور میکنند در عرض این نهر پل بسته اند از پل عبور کرده به محلی رسیدیم که موسوم
به جیه نیاهست بعضی خانه‌های اجری و شخته در اینجا ساخته اند خاک این مکان قرمز رنگ ست از شهر
خارج شده ایم و راه اندکی سربالا میرود مناره سنگ مرمر معروف که مونومانتست از اینجا نمایان ست
چون این محل ارتفاعی به شهر دارد تمام بناها و درخت‌های شهر واشنگتون بخوبی دیده میشود از خیابانی
که میان جنگل و درختهای کهن واقعست میگذریم از پل دیگری عبور کرده به محل قشون دولت آمازونی
رسیدیم عمارتهای کوچکی ست و در جلو آنها تماما سبزه زار و خرم ست و ما بین هر دو عمارت قدری راه است
و مشک آبی به اره آویخته جلو عمارات بفاصله هر پنج ذرع کلوله‌های توپ را بالای هم چیده اند اکثر
از میان خیابان که در یکطرف آن عمارات قشون و در طرف دیگر سبزه زار ست عبور میکنیم در انتهای
این خیابان به خیابان دیگری وارد شدیم و در اینجا هم عمارات کوچک لسلد دهه این عمارات محل سکنی
پیاده نظام ست سربازها بیرون عمارات و بعضی در فضای عمارت به خیال خود نشسته اند میدان
وسیعی در یکطرف این مکان ست یکدسته سرباز را دیدم با لباس‌های سفید به طرف ان میدان
میروند سئوال کردم این سربازها کجا میروند گفتند میروند غذا بگیرند اطراف خیابانها و جلو خانه‌های
قشون تماما کل کاری و در کمال صفا و طراوت ست البسه این قشون با قشون انگلیس خیلی
توفیری ندارد کلاهای سفید و شلوارهای آبی و سینه پوشهای سفید پوشیده اند افواج سیاه
و افریقائی در جزو قشون اتازونی دیده شد به سبزه زاری رسیدیم در اینجا قبرستان
قشون ست در خهای سرو و غیره که هریک از یک ذرع تا سه ذرع رسته ست فراوان
در اینجا غرس شده چهار ذرع فاصله ما بین هر درختی ست از بس با صفا و سبز و خرم بود

خرم بود ابدا معلوم نمی‌شد قبرستان ست و محل قبر را بالا نیاورده اند که معلوم شود جدی در این
زیر مدفون ست تمام قبرها مساوی سطح زمین ست و بالای هم کل رسته شده و سبزه روئیده است
فقط بالای هر قبری سنگ سفید کوچکی گذارده اند که بیننده گمان میکند محض خوشگلی و طراوت
در این سبزه زار این سنگها را به کار برده اند سنگهائیکه بالای قبور روسای نظام از
قبیل ژنرال وغیره (général) نصب ست بزرگ‌تر از سنگهای قبور سایر افراد
نظام ست شکلا مربع مستطیل دو ذرع طول و دو ذرع ارتفاع و نیم ذرع عرض دارد تعداد
سنگهای قبرستان از قراریکه گفتند زیاده از پنجاه هزار ست از این مکان رد شده به خیابان
دیگری رفتیم عمارات روسای نظام از قبیل سرتپ‌ها و سرهنگ‌ها وغیره در این محل ست عمارات
محشری ست و بناهای چندان وسیعه و مرتفعه نیست در جلو این خیابان دوسته فضا ست در این
فضاها باغچه‌های قشنگ بسته و بطوری خوش طرح و با صفا کل کاری کرده اند سکوئی بزرگ
در اینجا بسته اند و اطراف این سکو را با آجر و گچ فیل پای بلند بنا کرده اند و طاق بسته اند تاکهای
انگور را در زمین غرس کرده و سرشاخهای تاکها را به بالای این طاقها برده اند قشونی که در سنه هزار
هشتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری با طرف مغرب امریکا
جنگ کرده و کشته شده اند در اطراف و جوانب این سکو دفن کرده اند از قراریکه گفتند عده
مدفونین اطراف این سکو دو هزار و صد و یازده نفر ست از اینجا گذشته در ذیل این مکان
نهر عظیمی که از بالای او عبور کردیم میگذرد و خانه کاپیتان اذرین که یکی از کاپیتانهای جهاز
جنگی اتازونی ست در اینجا واقعست این محل به تمام شهر و جنگلهای اطراف مشرف ست و نمایش
گاه قشنگی ست به خیابان دیگری آمده و از همان راهی که آمده بودیم مراجعت بطرف شهر کردیم اگرچه

از کوچه افِ استرتی گذشته و از انجا بکوچه دیگری آمدیم که پستخانه و خزانه دولت در انجا واقع بود از انجا
بباغ پانیا اوِنیو آمدیم وارد باغ شده در وسط این باغ مجسمهٔ ژنرال افیه را گذارده اند و در اطراف
از چهار طرف مجسمه های متعدد نهاده است پس از سیاحت این باغ بیرون آمده بطرف منزل حرکت کرده
صرف شام شد و بعد از شام از منزل بیرون آمده به طئاتر کومیک (Theatre
Comique) رفتیم بازیگرخانه ایست که بدون صوت و آواز با شارات و کنایات تقلید پیرمرد
میآورند پس از ورود به طئاتر تقلید پیرمردی را درآوردند که همواره به کارهای ناشایسته مایل بود
پس ازان پسر این مرد پیر از وکلای معروف بوده و پیوسته مردم بخانه اش شکوی مهام خود به منزل آمده و شد
میکردند پیرمرد غالبا پسر خود را نصیحت و اندرز میدهد که چرا اینقدر تن برحمت و مشقت داده و با موراث
دنیی فانی و استماع کلمات مردم آمد و شد انها خویش را رنجه میکنی شبی آمر د پیر باخدمتکار
خود هم بستر شد صبح که اجتماع مردم نزد پسرش میشود هرکسی صحبتی از کار خود میداشت پسر ملتفت
میشود از اطاقی که در جنب این اطاق نشیمن گاه اوست کاهی احساس صدائی میشود نوکر خود را
میگوید از این اطاق استماع صوتی میکنم برو بدقت بگر و شاید شبانه دزدی آمده و هنوز
فرصت بیرون رفتن نکرده و در انجا پنهان شده باشد قدری که در اطاقها گردش میکنند
نوبت باین اطاق که میرسد در اطاق را باز کرده پیرمرد را با خدمتکار در بستر راحت غنوده ملاحظه
میکنند این حرکت پدر در انظار مردم باعث خجلت پسر میشود و یک رده دیگری هم همین بازیرا
در طئاتر درآوردند برخلاف پسر پیرمردخانه را خلوت دیده لباس خوابرا پوشیده خدمتکار را
در میخانه بخواند پیرمرد هم چون او را دید اسباب خجلت پسر گردید و جبران خجلت پدر شد بازی
طولانی و قصهٔ مطولی است که محضری نوشتم بعد از ختم این بازی از طئاتر بیرون آمده بمنزل آمدیم

آدینه پنجشنبه چهاردهم ذی حجه صبح از خواب برخواسته بعد از نماز و صرف چای از هوتل بیرون
آمده به خیابان نیویورک اونیو آمدیم این خیابان از خیابانهای بزرگ معروف واشنگتون است یعنی
اشیاء محضری خریدیم و از انجا به خیابان نیل ده نیا اونیو آمدیم خواستم تماشای عمارت رودسای
قشون بری و بحری دولت امازونی بردم بطرف عمارت مزبوره حرکت کرده پس از انکه بانجا رسیدیم
چنانچه مشاهده شد الحق بنای محکم است و عمارتی است عالی تمام بنای این عمارت وسیع از سنگ است
از پست و شش پله بالا رفته بمرتبه اول این بنا رسیدیم این پله ها پسار عریض است و همه از سنگ بنا
کرده اند در پائین پله کان دو جا راه آهنین نصب است و هر دو به کار روشن میشود در بالای پله کان
هم در دو طرف سکوی بزرگی است و بالای هر سکوئی یک لکر گشتی نهاده اند این عمارت شکلا
مربع مستطیل ساخته شده و بنای مرتفعی محتوی بر شش طبقه است در طول عمارت دو در هر سمت
مستطیل عمارت دارد که توسط عمارت داخل میشوند و پله های وسیع دارد بحسب بالا رفتن عمارت
از پست و شش پله بالا رفته ساخته اند به مرتبه اول رسیده راه رو ئی در قوی بنای عمارت
و در چنین راه رو اطاقهای مرتفع است به همین منوال الی مرتبه ششم و در میان راه رو ها
هر مرتبه برای بالا رفتن به مرتبه دیگر شش پله کان عریضی قرار داده اند فی الواقع قیمتی ساخته شده
که از بیرون ابد احیاط ها معلوم نیست و در شکم عمارت قرار داده اند که برای حرکت کالسکه
و گردش مردم است از زمین عمارت تا انتهای مراتب شش کانه بالای این دو فضا بارا
از دور و نزدیک خیلی شبیه است بعمارات پاریس در غالب اطراف عمارت که مشرف بکوچه است
ستونهای سنگی خیلی خوش وضع بنا کرده اند منظر این بنا باغها و کوچه های قشنگ است
در عقب عمارت جنگل و محل بسیار با صفائی است پشت در هر اطاقی از اطاقهای مراتب شش کانه

کار یک نفر بالای صندلی نشسته و میزی از چوب کرده و در جلو گذارده و یک چراغ الکتریسیته روشن است و شغل
انها مواظبت و خدمت کسی است که در ان اطاق است چون چنین این راه رو اطاقها ساخته شده و بنای
اطاقها مانع روشنائی راه رو است این چراغها در تمام شبانه روز روشن است در هر سه ذرع فاصله
در یک اطاق براه رو باز میشود هر یک از این اطاقها منزل یکی از روسای قشون از قبیل سرتیپ یا
سرهنگ یا لشکر نویس و غیر همه کتاب او دفترها در این اطاقها موجود است روسای نظام در هر اطاقی
نشسته و به تحریر و مطالعه نقشه جات علوم جنگ مشغولند در آسانسوری نشسته به مرتبه بالا تر صعود کرده
وارد راه رو طولانی شکی شدم و از انجا به کتابخانه این عمارت این کتابخانه دارای هشت طاقنما است در
اطراف هر طاقنمائی قفسه های بزرگ گذاشته اند مملو از کتب و دفاتر است در وسط کتابخانه یک میز و یک
صندلی و یک چراغ است و محل جلوس و فرد اراست در اطراف قوطائی این کتابخانه سه طبقه تالار آهن بسته اند
جلوی این تالارها که مشرف به کتابخانه است نیم ذرع شبکه آهن ساخته اند در صدر این کتابخانه دو لاچه کوچکی است در قرقره
مصالحه نامه دولت انگلیس را با دولت متحده اتازونی در این دو لاچه پشت شیشه نصب کرده اند با کمال خصوصی
(Balcon) در عقب این کتابخانه ساخته شده در انجا آمدم تمام شهر و بیرون شهر از
این بالکن نمایان است مونومان مرمر معروف در دست چپ واقع شده و این محل نمایش گاه
خوبی است ارتفاع این بالکن به میان باغ پشت عمارت علاوه از چهل ذرع است بعضی از این جاهای
شهر در این بالکن مرئی است از داشتن نشیب و فراز پیش تر از صد ذرع در کوه و اتفاق افتاده از این
بر اتب تحتانی عمارت آمدیم در مرتبه دوم عمارت به ترتیب تمام مراتب در چنین راه رو اطاقها متوالی است
در فضائی که سر پله کان و چهار راه واقع شده چهار کنج بزرگ گذارده اند این کنج ها از شیشه های
سنگ است و در انها از سه الی چهار نفر مجسمه گذارده شده این مجسمه ها صورت رؤسای قشون

قشون اتازونی است که همه جنگی و مردافکن بودند تماما از موم ساخته شده با البسه ماهوت و نشان های
دولتی در دولاچه های مزبور است پس از تماشا و گردش این عمارت از پله ها سرازیر شده و بیرون
آمدیم بطرف ضرابخانه واشنگتون رفتیم که سیاحت انجا هم شده باشد یک در ضرابخانه در کوچه
پنل او نمیو واقعست اطراف این عمارت را از بیرون سکو بسته اند و تمام دور سکو را ستونهای سنگی
نصب کرده اند طول هر یک از این ستونها هفت مطر و قطر هر یک دو مطر و فاصله هر ستونی بستون
دیگر پنج مطر است عمارت وسیع و طویلی است و چندان ارتفاعی نسبت به سایر ابنیه واشنگتون ندارد
در جهات اربعه این عمارت بجبه و رود پله کان ساخته اند هر طرفی چهار ده پله میخورد این پله ها طویل
و عریض همه از سنگ بعضی از راه رو ها و اطاقهای این بنا به عمارت روسای قشون که شرحش نوشته
شد خالی از شباهت نیست پشت در هر اطاقی یک نفر محاسب بالای صندلی نشسته و میزی بالوازم التحریر
مقابل او ست یکی از اجزای خزانه بمن گفت در اطاقی بنشینید تا یک نفر مخصوص از این اداره بیاید شمارا دلالت
کرده تمامای تمام ضرابخانه را بنمایید پس از انکه قدری در اطاقی نشستیم شخصی آمد ما را برد بمرتبه تحتانی این عمارت
در انجا ورقه های کاغذ پول رواج اتازونی است مهر قرمز میزنند به محلی رفتیم بسیار وسیع و طویل و عریض عملجات
و محاسب و دفردار این محل تماما زن بودند جلو این محل را مقفول کشیدند و زنها در عقب مقفول دیده میشوند
کاغذهای پول را دسته دسته روی هم گذارده اند هر دسته یکصد صفحه و هر صفحه چهار طغرا است که بهم
متصل است و هر صفحه عبارت از چهار دلار است و بهم متصل کاغذهای دسته شده از یک دلار دارد
الی ورق پنجاه هزار دلاری صفحه بصفحه کاغذهای پول را مهر دولتی میزنند با ماشین مخصوص هر
صفحه را چهار قسمت پاره میکنند و از هم جدا میکنند پس از ان مجددا دسته کرده و هر دسته در این
مرتبه عبارت از دویست طغرا است پس از ان در مرتبه فوقانی ضرابخانه برده و در تحویلخانه تحویل میدهند

میدهند پولهائیکه کاغذهایش کهنه ومندرس شده دردیگی میخوشانیدند که ازهم متلاشی شود این دیگ
کرداست وسروته او بسته است وته دیگ بزمین متصل است وتوزه های چندی یک سرش بسردیگ وصل
وسردیگرش را ازدیواره اطاق پیرون برده اند معلوم نبود این دیگ ازکجا آتش میشود ازقراریکه گفتند
روزی نیم ملیون دلرکه چهارصد وشصت هزار تومان است دراین دیگ جوشیده ومتلاشی میشود
ازاین نقطه بحیاط کوچکی آمدیم فضای حیاط سبزه زار ومحضری محدب بود کشف معادل پنجاه
ملیون دلرنقره را دراین مکان دفن کرده اند که آب کند ودلر ریخته شکه برنند ازاین حیاط خارج شدند
براه روشنی آمدیم وازانجا براه رو وسیعی داخل شده درتحویل خانه این مکان آمدیم چند دانه پول
نقره درتحویل خانه خریدیم یک کفش ازخمیر کاغذ پولهای کهنه شده که جوشانیده ومتلاشی کرده اند
ساخته بودند ازقراریکه فروشنده اظهار داشت ازکاغذ چهار هزار دلرکه تقریباً چهار هزار تومان
میشود این کفش ساخته شده محض یادگار این مکان خریدیم وازتحویل خانه بیرون آمدیم این دستگاه
وچاپ خانه این عمارت خزانه بزرگ دنیا تماماً ازآجر وآهن ساخته شده فرش زمین این بنا از
سنگهای زرد رنگ وقهوه رنگ است اطاقهای این عمارت تماماً ازقالیهای بسیار خوب مفروش
شده ودرهر اطاق بدستوری که نوشتم میزها چیده ودفترها وکتابها گذارده اند درهای این
اطاقها ازبالا وپائین هردری نیم ذرع چوبش بریده شده بجهة روشنائی اطاق درها را این شکل
ساخته اند تقریباً خالی ازشباهت بدراطاقهای جهازات نیست که درموقعی درا طاق را بسته اند
ازبالا وپائین درریچه کی دارد محض مدد روشنی اطاق وتمام این درها ازچوبهای گردو است
ازیکطرف عمارت که ستونهای بسیاری دارد پیرون آمدیم وارد خیابان پنسیل اونیو شدیم ازخیابان
بعمارت دیگری آمدیم که نیز متعلق بخزانه است ولی به وسعت وفضا ودستگاه عمارت اولی نیست
خمیره ونقشه کاغذهای پول را درا ینعمارت میسازند وکاغذها را رنگ وروغن زده بعمارت اولی

اولی بجهة امضاء ونشان مخصوص میبرند ازلوله های چندی بالا رفته وارد عمارت شدیم دراطاقی وارد شدیم قدری
که گذشت یکی ازاجزای عمارت آمد ومارا دلالت کرده به تماشای اطاقها ودستگاه های اینعمارت برد بدو از
دالانی عبور کردیم قابهای مستعد ومثل تابلوهای نقاشی باطراف دیوار این دالان نصب نموده اند ودرهرقابی
کاغذهای خوب ازپول دلرالی پنجاه هزار دلرگذارده شده ازاین محل گذشته ودرآسان سرنشسته به برابر
فوقانی صعود کردیم وارد اطاقی شدیم که سیصد وهشتاد وسیع ودستگاه چاپ دراین اطاق دیده میشود و پانصد و
پنجاه نفر اجزاء وعمله دارد تمام این عملجات واین چرخها مشغول چاپ زدن کاغذهای پول بپاشند
یک نوع ازرنگ ونشان کاغذها را دراین اطاق چاپ کرده وازاین جا تمام به محل دیگر برده تمامی اوراق
نخواه رواجیه را درآن محل بالتمام میرسانند ماهم بآن محل ثانوی رفتیم کاغذها را درانیمکان نزد رئیس خزانه میآورند
ملاحظه میکند که صحیح چاپ خورده یانه وچند طغرا ست رئیس زن است پس ازسماره اوراق کاغذ دسته دسته
روی هم میگذارند هردسته عبارت ازدویست طغرا ست وازانمحل باطاق میبرند درمکانیکه خمیر کاغذها را
پهن کرده واوراق پولها را میسازند رفتیم خیلی بتماشا ست پارویی درانیمکان ساخته اند خمیر کاغذ را
روی پارو میگذارند ومثل نانوائی که خمیرنان را پهن میکنند چوبی روی ان خمیر حرکت میدهند کاغذ روی پارو پهن میشود
قالب چاپ بدماشین فوراً روی کاغذ بالای پارو میخورد وکاغذ چاپ شده برمیدارند وخمیر دیگری
بجای او میگذارند پس ازتماشای خزانه بیرون آمدیم وبجهة دیدن مونومان واشنگتون روانه
شدیم فضای اطراف این منار را تقریباً چهل ذرع مضروب باسنگهای نبدک که مربع مستطیل
وطول هریک دو ذرع فرش کرده اند این منار را ازسطح زمین مربع بنا کرده اند وهرقدر بالا
میرود اضلاع مربع نزدیک بهم آمده وکوچک میشود تا انتهای منار که خیلی ازته آن کوچکتر است و
پانصد پا ارتفاع این منار است ته منار که متصل بزمین وفضای مربعش زیادتر ازتمام ارتفاع

ارتفاع او ست از بیرون هر طرفی از مربع بیست و شش قدم ست و در اندرون منار هر طرفی از مربع
دوازده قدم ست و تمام بنا از سنگ مرمر ست و بطوری سنگهای مرمر را در تمام ارتفاع منار
بالای هم نصب کرده اند که بهیچوجه معلوم نمی شود که با کل یا با ساروج در انجا کار شده باشد انچه دیده
میشود فقط سنگهای مرمر مقطور ست که بکمال مهارت بالای هم نصب کرده و بالا برده اند در
سنه هزار و هشتصد و شصت و چهار مسیحی مطابق هزار و سیصد و یک هجری این منار ساخته شده
از روزی که بنای انمنار را برداشته اند تا این تاریخی که بانمام رسیده ست دوازده سال
طول کشیده آسان سری در میان منار ست که باید در او نوشته بالا رفت تقریباً بیست نفر در این
آسان سر گنجایش دارد بنشینید غیر از راه آسان سر راه دیگری هم دارد که پله های آهنی ساخته اند
و بتوسط پله کان بالا میروند در چهار ضلع مربع از ابتدا الی انتهی منار چهار ضلع مربع از اچهار میل نصب
کرده اند و آسانسر اروسط این میلها بالا میرود و در واقع حافظ این منار ست هم حافظ آسانسر
قطر هر میلی نیم ذرع ست از پایان منار در آسانسر نشسته بطرف بالا صعود کردیم مدت حرکت
آسانسر از پائین تا بدزده منار شش دقیقه زیاده نکشید این منار سقف ست و قرب بنقطه انتهای
اطراف مربع راه قدمهای خوش کل بسته اند که عقب آن بیرون باز ست و تمام نمایش کاهها و منظرهای
قشنگ نمایان ست خانه رئیس جمهوری و عمارت خزانه و کوه ها و رودخانه ها و باغ و بساتین واشنگتون
همه بخوبی دیده میشود ولی از زیادتی ارتفاع و پستی منظرها نسبت باین مکان بلند همه در نشیب واقعیت
در این بالا که هستیم بکمال رعب و خوف راه داریم قدری که در این محل توقف کردیم مواظب آسانسر گفت
هنگام مراجعت ست بمدد آسانسر بپائین نزول کرده در پائین راه از هادی آسانسر سئوال کردم
که صعود و نزول این آسان سر چه مدت طول میکشد و گفت نه دقیقه مدت صعود و هشت دقیقه مدت نزول

نزول او زیاده نمی شود چون در وقت بالا رفتن در مدت شش دقیقه ما را بالا برده بود معلوم شد سرعت
حرکتش در اینموقع زیاده از اوقات دیگر بوده ست از مناره خارج شده بطرف منزل روانه شده و نماز
خوانده و غذائی صرف کردیم شب را هم بعد از نماز گردش محضری در شهر کردیم و بمنزل مراجعت کرده
شام خورده خوابیدیم

جمعه پانزدهم شهر ذی حجه صبح از خواب برخواسته پس از نماز
و صرف چای از منزل بیرون آمده روانه خیابان فیفتیچ شدیم محض اینکه فرش اویس را سیاحت کنیم
فرش اویس یکی از عمارات بزرگ و بناهای عالیه واشنگتون و دارالنظاره قشونی ست که در اینعمارت
بحساب قشون و مواجب و علیق و مرسوم انها رسیده گی کرده و هر که خدمتی کرده بانعام و مرسوم ان
می افزایند و هر که مدت خدمتش بانجام رسیده باشد از خدمت مرخص مینمایند آنانیکه در غزوات مقتول
شده باز ماندگان و عیال و اطفالشان را ثابت نموده مرسوم و معیشت میدهند و از این قبیل امور
سپاهیان را در اینمکان وارسی میکنند پس از اینکه بعمارت مزبوره رسیدیم از چند پله بالا رفته
وارد دالان کوتاهی شدیم و از دالان داخل سالون وسیع مربعی شکلی شدیم طول این سالون چهار
صد پا و عرض ان دویست پا و از زمین الی سقف یکصد و هفتاد و شش پا ارتفاع دارد از چوب و تخته سقف
و پنجره در اطراف او طاقها و بناهای بالای هم ساخته اند چهار مرتبه آن اطاقهای عالی و وسیع ست و تمام
پنجم فقط نمایش گاهی ساخته شده در جلو سه مرتبه ازان مراتب چهارگانه را تالار ساخته اند و در جلوی
انها ستونهای قشنگ نصب شده عرض این تالارها شانزده پا ست و ستونهائیکه در مرتبه اول کار
شده تماماً از سنگ سماق ست و ستونهای مرتبه دوم از سنگ سفید ست و در مرتبه سیم و چهارم
تالار ستون نصب نکرده اند مرتبه پنجم که مرتبه فوقانی سالون ست طاقنماهای مدور ساخته شده و همه
پنجره های شیشه دار دارد که بیرون باز میشود طول این پنجره ها دو ذرع و نیم و عرض هر یک ذرع ست
و سقف سالون بطرح شیروانی ساخته و پنجره های شیشه نصب نموده اند که از طرف مقعر طاق بطرف

از طرف مقعر طاق بطرف محدب بیرون طاق محض دخول و خروج هوا باز میشود طول هریک از این پنجره‌های
طاق دو ذرع و عرض هریک از انها دو ذرع است و در خط عرض سالون شش ستون بلند دور یکدیگر
نصب کرده اند و در هر طرفی چهار ستون و دو در قطر هریک از این سه تا چهار ذرع و طولشان به قدر
تمام ارتفاع سالون است زمین سالون باز مین مرتبه پنجم که فقط نمایش گاه و طاقنماهای چندی است
بدون اطاق تماماً با آجرهای نخودی رنگ و قهوه رنگ مفروش شده آجرهای نخودی رنگ بزرگتر از آجرهای قهوه رنگ
میباشد عرض آجرهای نخودی سه گره و عرض آجرهای قهوه یک گره است درهای اطاقهائیکه در مراتب چهارگانه است
تماماً بطرف بالارها که در جلو انها است باز میشود و بجز این درها در دیگری برای اطاقها نیست مرتبهٔ اول که از ر
مراتب بزمین سالون نزدیکتر است محل جلوس کتاب و محررین و دفترداری زنانه و مردانه است و مرتبهٔ دوم
تماماً مملو از کتب و دفاتر و نوشجات است در هر اطاقی چندین هزار جلد کتاب و دفتر دیده شد محررین این
محل یکهزار و شصد نفرند که مدام مشغول تحریر محاسبات راجع بقشون میباشند در جلو مرتبهٔ دوم سکوی
کوچکی ساخته و دور آن میزها چیده و کاغذهای دسته کرده و نوشته شده سر میزها گذارده اند در وسط سالون
حوض مدوّری ساخته شده و دارای فوارهٔ است که آب از او میجهد در یکطرف سالون هم میزها و سندلیهای متعدد
چیده اند در اینوقت که مشغول تماشا هستیم هنگام ناهار شد زنگ اخبار زدند و سر این میزها خوراک چیده اند
عمله جات و اجزا آمدند مشغول صرف ناهار شدند از سالون بیرون آمده وارد راه روشده و از عمارت خارج
شدیم اندرون این عمارت و سالون و اطاقهای مراتب هیچ کاه را سفید رنگ کرده اند و رنگ بیرون
عمارت قرمز است دوره دیوار عمارت را از بیرون تماماً مجسمه‌های سواره و پیاده ها از آهن و سرب ریخته
و متصل بیکدیگر نصب کرده اند این مجسمه ها صورت غزواتی است که در اینمدت در دولت اتازونی واقعشده
از قراریکه میگویند پنج میلیون و نیم آجر در این عمارت مصرف شده خواستیم به تماشای اوفیس برویم

برویم اوفیس عمارتی است که مخترعین صنایع هریک اختراعات خود را اورده در آنجا میگذارند در حقیقت یکنوع
موزه ایست که نمایندهٔ اختراعات است قدری که راه طی شد بعمارت مزبوره رسیدیم از پله‌های چندی بالا
رفتیم و داخل عمارت شدیم این بنا دارای چند مرتبه است و تقریباً به عمارت خزانه شبیه است راه روهای
وسیع و طویل اطراف مرتبهٔ اول دارد و یک راه رو ممتد هم در وسط عمارت است چون از زیادتی بنا
این راه روها روزها هم تاریک است در روز اچراغهای او نیز در تمام این راه روها روشن است درهای
اطاقها در این راه روها باز میشود در طرفی از عمارت رفته و بمعاونت آسانسر بسیار بزرگی از مرتبهٔ اول بمرتبهٔ
دوم رفتیم و وارد راه روئی شدیم شکل و بنای این راه رو شبیه به مرتبهٔ تحتانی است از راه به پنج عمارت قدیم
و وارد سالونی شدیم طول این سالون یکصد و سیزده پا و عرض آن شصت و شش پا است در خط طول
سالون چهار ردیف دولاب های مرتفع گذارده اند اطراف تمام دولابها شیشه است و در وسط هر
دولاب قفسه های متعدد است زمین سالون از سنگهای مربع سفید و قهوه رنگ منقوش مفروش
شده و بهمین ترتیب سه طبقه در این سالون بنا کرده اند بانحوی که در چنین هر دو کنج ستونهای بلند
نصب کرده و بالای این ستونها را سقف زده و تالاره ساخته اند راه پله اش از سطح سالون است
و در زمین این تالاره مثل زمین سالون چهار ردیف دولابها گذارده شده چنین دولابها را باز
ستونهای بلند نصب کرده اند و سقف نموده اند و بالایش تالاره کوچکتر از تالارهٔ اول ساخته
شده و باز دولابهای متعدد مثل مراتب تحتانی در این تالاره گذارده اند در واقع زمین سالون و دو
تالاره فوقانی سه مرتبه است که هریک دارای دولابهای متعدد و در هر دولابی بطوریکه نوشتم قفسه ها زده اند
تمام قفسه هائیکه در این دولابچه های مراتب سه گانه است مملو است از ماشین آلات و سایر اسباب
که مخترعین صنایع بدواً اختراع کرده اند از قبیل دستگاه تلگراف و ماشین تفنگ سازی و طپانچه های

وطپانچه‌های کوچک وتوپهای کوچک وقهوه جوش وبعضی پیچ مهره‌ها وفانوس شیشه وبعضی جعبه‌ها
وفرهای پشت مخده وتوشک ویکنوع کفش چرمی بزرگ وکوچک وبعضی قالبهای چوبی ویک قسم
کفشی که تا اوراد وحه ومابقی را محض اینکه بناطرین بنماید که بچه شکل بدواً ساخته ودوخته است ناقص
وبحالت ناتمامی درقفسه دولاب بهت وتخت خواب وسندلی وکشتی‌های کوچک ویکنوع حراغهای
کشتی درپهلوی هرشیئی اسم مخترع آن را درکاغذی بنمره نوشته وباو بسته اند تا پنده‌کان مخترعین
این اشیاء راکاکان بدانند این سالون دریکطرف طول عمارت واقعشده ودرطرفی دیگر
مقابل این سالون سالون دیگریست همین شکل ودروسط این دوسالون اطاقی است عکس
وقلم وبعضی اسبابهای دیگر دراین اطاق میفروشند واردراین اطاق شده چندداقه عکس خود
ممتاز خریدیم وبرون آمدم درطرف غربی این عمارت دواطاق دیگر ساخته شده دراین دواطاق
هم اسبابهای فراوان ازهرقبیل چیده اند تماشای تمام انهارا بدقت کرده ودراسانسر
نشسته پائین آمدیم پلیت جهة ورود دراین عمارت نمی دهند ومردم بدون اینکه پلیت بگیرند
یاچیزی بدهند داخل اینعمارت میشوند تمام اشیاء قدیم وجدیدکه دراینجا دیده شد همه را
بجهة این جمع کرده وبمردم تماشا میدهند که ناظرین به میل وشوق آمده شاید اختراع جدیدی کنند
ازعمارت برون آمده روانه منزل شدیم ناهارراد رمنزل صرف کردیم پس ازصرف ناهار خواستیم تماشای
بوته نزکل کاروان سرروم باغ معروفی است ازمنزل برون آمده بطرف باغ مزبور روانه شدیم
سه ساعت بعدازظهر باغهای خیابان پنسل اونیو که باغ مزبور واقعست رسیدیم ووقوع باغ
درطرف یسار خیابان است واین خیابانهای باغ ازسنگهای بزرگ یکپارچه فرش کرده اند
یکنوع گل دراین باغ دیده شد که بسیار کوچک بود ورنگهای مختلف داشت غالباً قرمز رنگ

رنگ فلوکس آنش بیاشد قدری که دراین خیابان رفتیم راه راکج کرده به کلخانه رسیدیم این کلخانه اگرچه خیلی
وسیع ومفصل ساخته شده ولی کلهای چندانی ندارد وبعضی ازکلها هم خشک شده سقف کلخانه ازشیشه‌های
سنگ بهت ودروسط فضایش سکوی بزرگی بسته اندازد ردیگر کلخانه که درعقب باغ واقعست برون رفتیم
بخیابان دیگر باغ آمدیم سراغ خانه کلفروشی این باغرا گرفتیم نشان دادند به خانه او رفتیم خانه اش
چندان بزرگ نیست خواستم قدری دانه کل بجزم کفت کل هرقدر بخواهید حاضرست ولی تخم کل نمی فروشیم
چون این باغ درمیان شهر واقعست چندان فضای وسیعی ندارد بضرورت قلب تشخص کرفته ومتکدر
میشود ازباغ برون آمده روانه منزل شدیم ساعت شش بعدازظهر شام ازمنزل برون آمده به
تماشای طآتر کومیک (theatre comique) رفتیم امشب درطآتر بازی است دوانی
لندزا درآوردند پس ازختم بازی معاودت بلبندن شد قبل ازخواب قدری مشغول نوشتن سفرنامه
شدم این شهر واشنگتون که پای تخت اتازونی است دویست ودوه هزار نفر جمعیت نفوس
اوست ودرمیان جنگل وکوه وتپه‌ها چندی بنای شهر واقعشده جوانب اربعه اش قدر مخصری بارا
خیابانها وکوچه‌های شهر دارای درختهای کهن است دراغلب ازمعابر باغچه‌های خوش طرح بصور
واشکال هندسی جوربجور بسیارست درتعضی ازاین باغچه‌ها مجسمه‌های مردوزن گذارده شده عمارات دانیه
شهر جدید البناء است ارتفاع عماراتش ازدومرتبه الی چهارمرتبه زیاده نیست خانه‌های مرتفع وسیع
مثل نیویورک دراین شهر بغایت کم است اهالی این بلد مثل انگلیسها هریک فامیل وکوچ دریک
عمارت سکنی دارند هوتلهای متعدد ساخته وآماده است که درانها سالیانه یاماهانه کرایه میدهند
مکنت وثروت دراین بلد بسیارست مثلاً ازنادقی تحول نوکرها وعمله جات برای خیلی ازکارها مواجب
میدهند ودرصورتیکه شبانه روزی دوساعت بااوزیاده کارندارند مواجب شبانه روز رابا

باو میرد ازند و شخص خدمت کار بعد از فراغت این دو سه ساعت خدمت مرجوعهٔ خودش مابقی شبانه روز را
آزاد است بطوریکه صاحب کار و فرمان بردار ابدا بر حسب ظاهر باهم توفیری ندارند و از هم تمیز داده نخواهد شد
که اطراف این شهر چندان کار خانجات زیاده ساخته نشده اندرون شهر هم اسباب کثافت خیلی کم است
بجهة نظافت و پاکیزه گی کوچه ها کمال مواظبت را دارند از وضع و طور مردمش پیدا است که متمدنین جدیده اند
و خیلی کوشش دارند که از سایر متمدنین که نسبت بایشان قدمت تمدن دارند مانند اروپائیان کوی سبقت ربایند
بعضی از مغازه های دور راسب می بندند بخیاط بعد از ظهر نسبه میشود و ساعت دو صبح که دو ساعت قبل از ظهر است
باز میکنند معلوم است این هم از زیادتی تمول و کثرت ایمنی دم است در بعضی از کوچه ها بجهة پولیس برج کوچکی از آهن ساخته اند
طولش سه ذرع و قطرش دو ذرع در میان این برج یک خط تلفون است هر وقت که پولیس بخواهد با یکی از اطراف
و پولیسها صحبت کند کلید از جیب خود بیرون آورده قفل تلفون را می گشاید و صحبت میکند ساکنین و عابرین این
شهر هر کس بهر مذهبی باشد کسی را با کسی کاری نیست مردمان متوقع کار آزموده دانا دارد چون از سایر اطراف عالم
کمتر کسی باین بلد آمده بصرورت هر کس از هر کجا و رود باین شهر کند حون وضع و طورش در نظر اهالی واشنگتون
یک نوع تازه گی دارد خیلی اسباب عبرت و تعجب شان میشود غالب از اطراف و خیابانهای بیرون شهر عمارات
مردمان سیاه رنگ و افریقیان است که با کمال تمول و دارائی در منازل خود سکنی کرده و در روزگار
میگذرانند بالاخره خواب غلبه کرد و خوابیدم شنبه شانزدهم ذی حجه صبح از خواب برخواسته
در منزل نشسته مشغول صرف چای هستیم هوای این شهر در این چند روز که توقف داشته ام چندان
گرم نیست ولی از قرار تقریر طبیب هوتل مرض اسهال در این شهر فراوان است و غالبا بهمین مرض مردم
تلف میشوند عجب تر از انکه امروز مستر مراد مترجم بهمین مرض مبتلا شد با علی درجه مضطرب شدم که مبادا
بیچاره در این شهر دور از وطن خویش تلف شود خیلی در بهبودیش سعی کردم عصر همین روز بادکنم

کشم خوب است یکنوعی حرکت کنی که حالت بهتر شود برویم شیکاگو در انجا ایرانیان هستند در دوا و پرستاری
تو کمک کرده البته بهبودی خواهی یافت چون مستر مراد کسالت داشت امروز از هوتل بیرون نرفتم نهار خوردم
در منزل صرف شد شب را خوابیدم روز یکشنبه هفدهم شهر ذی حجه هزار و سیصد و ده صبح از خواب
برخواسته چای صرف شد و حالت مستر مراد هم خوب حق المعالجه بدکتر هوتل دادم و کردش محضری کردیم
پس از ان ناهار را در هوتل خوردیم و یکساعت بعد از ظهر بخیال حرکت بطرف شیکاگو هوتل را بدرود کردیم
و در کالسکه سوار شده بطرف خیابان پنسل وانیا و گار راه آهن اکس پرس روانه شدیم پس
از رسیدن به گار و بلیت گرفته و یکساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته در واگون راه آهن نشسته حرکت
کردیم واگونهای این راه تماما نمرهٔ اول است نمره دوم و سیم ندارد و صندلیهای چرخی دسته دار مخمل
جهة جلوس مسافرین دو ردیفه در پس یکدیگر در هر واگونی گذارده اند و در وسط این دو ردیف صندلی
راه رو وسیعی است جهة عبور و مرور مشیخدمتها و عابرین و هر صندلی دارای یک حوله سفید کلاسوتن
دوزی است که روی پشتی صندلیها هوله ها را گذارده اند پیش خدمت ها که در واگونها مشغول خدمت اند
همه مردمان سیاه و اهالی افریقا هستند در دو طرف هر واگون جام های آئینه های مستک نصب است
این آئینه که در اطراف واگون است یکی در میان هر یک شیشهٔ باچوه است و یکی بدون چوه در زیر
هر آئینه که در پهلوی یک صندلی واقعست و تکمه دارد هرگاه کسی خدمتی داشته باشد ان تکمه را
می فشارد مشیخدمت در اطاق دیگر حاضر شده و بدون انکه صندلیها را اشتباه کند میاید نزد
همان شخصیکه تکمه را فشار داده تا انجام خدمت نماید چند دقیقه که در حرکت بودیم حال بیرون شهر
رسیدیم کارخانجات چندانی در بیرون شهر نمی بینم اکنون از وسط درختهای انبوه میگذریم رودخانه
بسیار در اطراف راه است از سه تونل طویل عبور کردیم باستگاههای چندی رسیدیم طول این استگاهها

استلهاتها همه در طول خط راه واقعشده و در یکطرف انها تپه ها و در انجا و سبزه های طبیعی پیدا است
از یک میل الی سه میل مسافت هریک ازاین استلهاست از انجا گذشتیم و از بعضی تلهای کوتاه
عبور کرده اکنون به خانه های کوچکی رسیده ایم رودها و نهرهای چندی در اینجا سر از جنگل در آورده و میگذرد
از انها عبور کرده از سه تونل دیگر هم گذشتیم فعلا راه سراسر میرود و از بسیاری سرعت حرکت واکون و تا یکی
هوا و سراسری راه مرا و اهمه کرفه قدری که گذشت بابادی رسیدیم اسم این آبادی ولتی مور یونیان
است شین است راه راکج کرده بگار این شهر رفتیم قدری در انجا توقف شد و مراجعت در خط راه
اول نموده روانه شدیم چند دقیقه که در حرکت بودیم خط راه دو شعبه شد واکون از یک رشته راه روانه شده
اطراف راه ما جنگل و تپه های چندی است و خانه های تک تک دیده میشود با ستلهای بزرگ رسیدیم
قدری که طی مسافت شد شهر سس کنلو (Cedar Rapids) نمایان گشت شهری است
محقر و کار خانجات معدودی دارد این شهر در هنگام عبور بطرف مشرق و بسیار ما اتفاق افتاده نهری در جلو این
شهر واقعست عرض نهر تقریبا یکصد مطر میشود چندان عمقی ندارد از پل عبور کرده وبه گار این شهر که ما بین دو
رود خانه است رسیده از واکون پیاده شدیم اکنون بچهار ساعت و ده دقیقه کم از ظهر میرود یکربع ساعت
که در این مکان مکث کردیم واکونهای دیگر آمدند در آنها نشستیم و روانه شدیم این واکونها از واکونهای
اولی به نهایت بزرگتر و دستگاهش بهتر است در هر واکون دو ردیف نیمکت سر یکدیگر تخت گذارده شده هر
تختی محل جلوس دو نفر است بالای چوبهای تمام این تختها از نارجه های ابریشمی و پشمی منسوج اعلا کوبیده اند
در زیر دسته هر تختی سر شیر با بر و بال از مطلا ساخته اند اطراف تمام واکونها در بین هر یک از پنجره ها
پیشی تراش نصب کرده اند تخته های مافوق حجره ها همه از چوب گردو است وضعا مربع مستطیل و ما بین پشت
یعنی در طرف واکون محدب است و بالای سطح محدب این چوبها را به کمال استادی نصب کرده اند و مافوق

مافوق این چوبهای منبت شده که قریب بسقف واکون است دریچه های ماهیچه از شیشه سنگ جهت دخول و فرج هوا نصب کرده اند
بسقف تمام واکونها در خط عرضی پنج قطاره چراغهای الکتریسیته روشن است و بر دیوارهای واکونها هم دارای چراغهای
الکتریسیته میباشد چوبهای تمام واکونها گردو است بر نگ صندل و منبت شده تخته های محدب منبت مربع مستطیل
که ما بین پنجره ها و دریچه های آئینه مناقذ با دست جوف انها در تمام اطراف واکون محل جوانب است یعنی
که این تخته های محدب هر کدام مقارن یکی از تختهای واکون واقع شده و بقدر گنجایش یکدست رختخواب
که شخص بخوابد در جوف هریک وسعت دارد و طرف بالای هریک از این تخته های محدب قفلی دارد و هنگام
خواب میشود زمت ها میایند قفل آنها را می کشایند در شان باز میشود و پائین تخته محدب را محکم کرده اند در شان
که باز شد چون لولا دارد بدیوار واکون متصل میشود یکدست رختخواب به نهایت نظافت در آن فضای بالا
گسترده شده و به علاوه یکدست رختخواب پیچیده شده را بشمدمت بالای تخت پائین که محل جلوس شان
بوده می گسترد که یک نفر هم بالای این تخت بخوابد ولی رختخوابها خیلی مفصل است معاینه بستر های منازل عالیه
صفحات اروپ و امریک را میماند در تمام تخته های اطراف واکونها به همین ترتیب بسترهای خواب آماده است
که موقع خوابیدن هر دو مسافری که بالای یک تخت نشسته اند یکی به تخت فوقانی و یکی به تخت تحتانی
استراحت مینمایند این ترتیب واکونهای مسافرین بهست در جلوی این واکونها واکونهای دیگری است
یکی قهوه خانه است که محل تدخین سیگار است یکی سالون غذاخوری و محل مطالعه و قرائت روزنامه
و جراید است و یکی آشپزخانه و یکی دکان دلاکی و محل اصلاح سر و صورت است یکی حمام و محل شست
و شو بی میل نبودم در این واکون حمام بروم ولی شاید خروج بعد از حمام برودت هوا صدمه بزند
از خیال حمام منصرف شدم واکونها بغایت سریع الحرکه و در کمال شدی میروند در هر ساعت
شصت میل انگلیسی طی مسافت میکنند تمام راه جنگل و علف زار و کوه است استلهای آب در اطراف

در اطراف راه کج و معوج و به اشکال مختلفه از دره‌های جبال نمایان است از پل طویلی که ابتدایش کوه و انتهایش
دره بود عبور کردیم وسط این کوه دره ایست و رودخانه عظیمی از آن میگذرد و زیاد از حد عمیق و زیاد پر بار
مطرعرض او است قدریکه رفتیم به پل دیگری رسیدیم از او هم عبور کرده همین قسم در حرکت بودیم تا هنگام خواب
رسید بخه‌های محدب را تماماً باز نمودند هر دو نفر یکی به تخت بالا و یکی به تخت پائین بجای خود خواپیدند اگرچه
فضاهای ما و را بخهای محدب که محل خواب بود بطوری مساعده بودند که فضایش بخوبی گنجایش خواپیدن
یک نفر مسافر را داشت ولی یکی از مسافرین قدش زیاده از معمول بلند بود فضای بالا گنجایش
خواپیدنش را نداشت بضرورت مشخدمتی را آوار کرده آمد محل خوابش را وسعتی داد همه خواپیدیم بعضی
از جراغها را خاموش کردند و پرده‌های بلندی از انتهای سقف هر واگون تا سطح او جلوی تختهای
خواب کشیدند در واقع در دو طرف راه رو وسط تختها پرده کشیده شد محض اینکه مشخدم منتها و عابرین
که از وسط واگونها میگذرند مسبب مزاحمت مسافرین نشده و خواپیده‌ها را ازار نکنند از قرار یکه صبح
شنیدم در ساعت یازده که همه در خواب بوده ایم راه آهن به شهری رسیده و عبور کرده که اسمش
(پیتسبورغ Pittsburg) دوشنبه بعد هم ذی حجه صبح از خواب
برخواسته باطاق غذاخوری حاضر شدیم میزها و صندلیهای مفصل در این اطاق چیده اند کلا انتهای متعدد
پر از نخل ردیف یکدیگر گذارده اند دو ردیف میز چیده شده و هر ردیفی دارای شش میز است در هر
هر میز چهار نفر جلوس میکنند اکنون ساعت یک بعد از ظهر است و از محلی میگذریم که در حوالیش کمتر شده
و سبزه‌ها و علفهای فراوان و آبهای قلیل در سبزه‌ها پهن شده خالی از صفا نیست بعد به کارخانجات
بسیار بزرگی رسیدیم از قرار معلوم کارخانه جات گاز است (gaz) در انیوقت به
میشی گن (Michigan) هم از طرف یمین نمایان شد یکربع ساعت دیگر

دیگر کما علی مسافت کردیم با آبادی دیگری رسیدیم که از این آبادی به شهر شیکاگو زیاده از پنج میل مسافت نیست
تماماً اطراف راه خانه‌ها و خیابانها و بناهای متعدده است خطوط راه آهن زیاده از حد در اینجا پیدا است و واگونهای
بسیار بالای الخطوط راه‌ها بعضی ایستاده و بعضی در حرکت مشغول قدری که آمدیم دو نفر زن از واگون
پیاده شدند و بطرف بازار اکسپوزی سیون روانه شدند اکنون در طرف یمین که در طرف غربی است
گنبدها و چرخ بزرگ اکسپوزسیون نمایان است از خیابانهای بیرون شهر که دارای عمارات مخصوصه است
میگذریم بطوری این خیابانها خلوت است که شخص گمان میکند ابداً در این خانه‌ها احدی نیست به کارخانه
جات چندی رسیدیم در اینجا رودخانه عظیمی در عرض راه واقعست که آبش به بحر متصل است و کشتی‌ها را
جهة حمل و نقل امتعه و اجناس باین رودخانه وارد میکنند در حین عبور ملجهازی میخواست بگذرد
بضرورت راه آهن را نگاه داشتند و پلها را از بالای رودرد اشتند کشتی عبور کرد مجدداً پل را نصب
کرده راه آهن از بالای پل عبور کرد یک ساعت بعد از ظهر به کارشهر شیکاگو وارد شدیم این
کار بسیار بزرگ و در وسط شهر واقعست یکطرفش قریب به بحره آبادی و عمارات عالیه بسیار دارد
و طرف دیگرش چندان معمور و آبادنیست از راه آهن پیاده شده در کالسکه نشستیم و بجانب
هوتل اودِهِ تُوریوم (Odétouriume) که بهترین هوتل شیکاگو است حرکت
کردیم عبور ما اکنون از کوچه‌هائی است که همه در نزدیکی دریا و واقعست این کوچه‌ها بغایت طویل است
اسم کوچه که فعلاً میگذریم اوباش اودینوست ابتدا خیلی از خیابانها و کوچه‌ها در این اوباش
اودینوست (Orbachoudinoust) عمارتیکه از جنب آنها میگذریم دوازده مرتبه الی
چهارده مرتبه ارتفاع دارد بنای عمارات از سنگهای عظیم یک تخته که به کمال مهارت بالای
هم نصب کرده اند و در زیر عمارتها مغازه‌های عالی است راه‌های آهن که در این معابر است

در بعضی از خیابانها حرکتش بدد الکتریسیته و در بعضی از خیابانها به معاونت امنیبوس است (Omnibus) جمعیت و اذدحام مردم مانند مور و ملخ در خیابانها و در کوچه ها در عبور و مرور ندیک دو عمارت ناتمام در انجا دیدم که رنگ بیرون انها را سفید کرده و پنجره های انها را نصب کرده اند نیکی از انها شکلا مربع و پانزده مرتبه بالای هم ارتفاع دارد و در چهار ضلع مربع از سطح زمین تا امتهای مراتب پانزده گانه چهار برج بنا کرده اند و تنها این برجها از عمارت بیرون آمده هر طبقه در هر طرفی از مربع ده پنجره دارد و هر یک پنجره منصوب بیک اطاق است ارتفاع هر مرتبه علاوه از سه مطر است به خیابانی رسیدیم که جلو این خیابان دریاچه واقع است و هوتل اوذِتورِیوم هم در همین جاست از کالسکه پیاده شده وارد هوتل شدیم و اطاق تجه خودم و مستر مراد کرفم بنای این هوتل از سنگهای مخصوصی است که تراشیده و بالای هم نصب کرده اند خالی از شباهت بعمارات فلورانس نیست (Florence) اگر چه از سنگ که باید در کار برد و تراشیده اند محض اینکه بالای هم بماند و آنقدر که از بیرون مرئی است و توی کار نمیرود دیگر تراش نداده و بهمان شکل طبیعی سنگ است بدون اینکه رنگ خارجی باو بزنند نکطرف انعمارت که در جلو دریاچه واقعست پهلو یدم طول این بنا هشتاد و شش قدم است و عرض ان علاوه از چهل و پنج قدم تمام مراتب که محل سکنی است ده مرتبه است و هر مرتبه دارای یکصد اطاق است در یکطرف بالای بام عمارت بنائی مربع به شکل منار مرتفع ساخته اند تمام این عمارت و مناره بالای بام از یکنوع سنگ فلز معدنی است که بدون تراش بهمان حالت طبیعی نصب کرده و بالای هم نهاده اند این سنگها یکنوع تلولو و درخشندگی دارد انقدر از این سنگها که از کار بیرون است همه بدون تراش است بالطبیعه سیاه رنگ است و جاهائیرا که از ان تراشیده اند موشی رنگ است معلوم

معلوم میشود بعد از تراش این رنگ ثانوی را هم میرساند و زن سنگهای عظیم که بالای هم نهاده و اینعمارت عالی را ساخته اند هر یک پارچه از ده هزار خروار خیلی بیش است خاصه سنگهای بنای پای عمارت که از سی خروار هم هر یک علاوه است و همه شکلا مربع تمام مراتب اینعمارت هر یک اطاق از بیرون دارای یک پنجره یا دو پنجره آئینه بدون چوب است بالای پنجره ها شکلا طاقی است و اینعمارت عالی دارای چندین در است یکی از این درها که بهتر از مابقی است محض ورود و آمد و شد مهمانان و وارد این هوتل است اینرا از بلور است و در کناره دریاچه واقعشده از اینرا که وارد میشوند فضای کوچک خیلی محشر است اشهای این فضای کوچک که محاذی در بلور واقعست یک ستون است و همچنین این ستون دو در است که از این درها بآسانسیون و سالون بزرگی داخل میشوند و ستونیکه مابین اینها و در واقعست در جوفش محل محشری ساخته شده و صندلی و یک میز در اینمکان محشر گذارده اند و اینجا محل بلیت دادن به کالسکه چی های هوتل و فروختن روزنامه است بلیت راه آهن هم اگر کسی خواسته باشد در اینجا میدهند بیکار هم میفروشند و اما سالون که در اینمحل ساخته شده از آن دو دری که چنین ستون است وارد سالون میشوند اینرا در در طرف عرض سالون واقعشده پست و یکذرع طول و ده ذرع عرض سالون است تمام زمینش از موزائیک (Mosaique) مفروش شده ازاره اینمکان از سنگ مرمر است دو ذرع طول ازاره است در وسط این سالون در خط طول پنج ستون از سنگ مرمر نصب کرده اند دور قطر هر یک از این ستونها علاوه از دو ذرع و نخودی رنگ چپاشد و طول این ستونها فقط مساوی ارتفاع سقف تا بزمین سالون است که تقریبا پنجذرع علاوه میشود سقف سالون خوانچه زده اند دو لیت و هفت چراغ الکتریسیته در سقف این سالون معلق است و بشکلی مخصوص

وخیلی خوش طرح این چراغها را آویخته اند راه پله مراتب فوقانی اینعمارت دراین سالون واقعست
وارد سالون که شخص میشود درطرف راست دو طاقنما درطرف چپ یک طاقنما جامهای بلور
نصب شده ومشرف بیرون عمارت وکناره دریاست صندلیهائیکه مشرف بدریا گذارده اند
می نشینند وتماشای دریا وصحرا را میکنند درطرف راست این سالون اطاق کوچکی است
دارای میزها وصندلیها وانجمل مخصوص خواندن روزنامه هست علاوه ازینکسی نفر دراین اطاق
گنجایش نشستن دارد درِ اطاق درفضای سالون باز میشود پله های مراتب فوقانی اینعمارت
دراین سالون واقعست وپله کان درخط طول سالون ومحاذی دو دری که محل ورود
واردین سالون هست اتفاق افتاده پله ها تماماً ازیک نوع سنگ سفید رنگی هست ازمحاذی
پله کان تا یک طرف بین سالون میزی ازسنگ مرمر که پایه وصفحهٔ او همه یکپارچه هست دشکلا
مربع مستطیل هست نهاده اند وعقب این میز دفتردار ومحرر وملپت دهندهٔ منازل هوتل وتحویلدار
وکلید دار وبعضی ازاجزای هوتل ایستاده وهرکس بکار خود مشغول هست تحریراتیکه دراین سالون
میشود بمعاونت ماشین هست نه بمدد دست ماشین تحریر هم تقریباً شبیه بماشین خیاطی است
دریک گوشهٔ این سالون محل مخابره تلگراف هست هرنقطه که مشخص نخواهد مخابره میکنند
دفتری بزرگ بالای این میز گذارده وتمام صفحات اینده فر بعدد اطاقهای هوتل جدول کشیده شده
ونمره های اطاقها که جملتان یکهزار اطاقست دراین هزار جدول دفتر بنمره وترتیب نوشته شده
واردین هوتل اسم خودشان را دریکی ازاین نمره ها که محلش خالی هست وکسی سکنی ندارد
می نویسند درپهلوی اینده فر دار محل کلید دار هست قفسه بزرگی درعقب سر او بدیوار سالون
نصب هست این قفسه دارای هزار خانه هست وبالای هرخانهٔ نمره اطاقی ثبت هست ودر هرخانهٔ

ودر هرخانه یک کلید که متعلق بیکی ازاطاقهای هوتل هست گذارده وقطعه برنج کوچکی بهر کلیدی بسته ونمره
اطاقی که این کلید متعلق باو هست روی این قطعه برنج حک شده هست اطاق هروارد یکه مشخص شد اسم
خود را در دفتر ثبت دار دکلیدی که نمرهٔ آن اطاق در او نوشته شده کلید دار ازخانه های قفسه پرون
آورده وبدست پیشخدمتیکه مخصوص این کار هست می سپارد درگردن این پیشخدمت یکدسته کلید یدکی
آویخته هست دو نفر دربان حاضر میشوند واسباب شخص را هرچه باشد دراطاق ببرد ومیبرد وهرچه باید در
انبار ضبط کند میگذارد وضبط در انبار هوتل میکند روزنامه یا تلگراف یا مراسله که ازهرنقطه باسم
مسافرین وواردین هوتل برسد درنمره خانه های این قفسه که متعلق انهاست هرکس را درنمرهٔ اطاق
خودش میگذارند وباو میرسانند وازطرف یسار پله کانها دو آسانسر گذارده اند که یکی محض
بالا رفتن ویکی محض پائین آوردن مسافرین وواردین هست آسانسرها (Ascenceur)
ازقالیهای ممتاز فرنگستان مفروش هست وهریک دارای یک چراغ الکتریسیته وتخت تخمل وآینه هست
وهریک نفر مواظب دارد که مردم را صعود ونزول میدهند تقریباً ده نفر ایستاده وشش نفر
نشسته رافضای هریک ازاین دو آسانسر گنجایش دارد ودر هریک ازآسانسرها نازنکی است
ودر هرمرتبه ازمراتب ده گانهٔ این هوتل تکمهٔ بدیوار نصب هست هرمسافری که آسانسر سرتبه صعود یا نزول
مراتب مافوق ومادون خود بخواهد تکمه که درهمان مرتبه بدیوار نصب هست میفشارد فوراً زنگ آسانسر
حرکت میکند مستحفظ او مطلع میشود که درکدام مرتبه ازاین مراتب آسانسر خواسته اند فوراً همان نقطه
حاضر مینماید ازفضای سالون راهی دارد که به طاقنما وقهوه خانه هوتل میرود واین طاقنما را خیلی محکم
ساخته اند چنین طاقنمائی درتمام اروپ وامریک تاکنون ندیده ونشنیده ام که ساخته باشند دشکلا
مربع مستطیل وواردین این طاقنما که شخص میشود از وضع بنای او درحیرت وتعجب هست سقف آن یکپارچه

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
«	۷	انها است	بانهااست
«	۷	هر کس	مال هر کس
«	۱۱	هر یك نفر	هریك یکنفر
۱۴۹	۱	آن سره	بکلی غلطاست
۱۵۳	۸	ومقداری ازاضلاع او دوزرع	بکلی غلطاست
۱۵۴	۴	انتها	انتهای
«	«	وچراغهای	چراغهای
«	۹	غذا میخورند	غذامیدهند
۱۵۵	۱۰	پنجاه کرور	پنجاه ملیان
۱۵۶	۱۱	وارد خیابان شدیم	واردخیابان اکسپوزه سیون شدیم
«	۱۴	خیابان است	خیابانست ورود نمودیم ازدست راست وچپ یکی بیکی محله هائیکه برای تماشا کنندکان ترتیب داده‌اند
۱۵۷	۱۲	ازاین	ازاین مکان
۱۵۸	۶	برروی اوست از تخته است	برروی تخته‌است
۱۵۹	۱۷	کهة	کهنه
۱۶۱	۲	وشمشیر	شمشیر
«	۱۴	کهة	کهنه
۱۶۲	۴	لباس این مردم راست و کوتاه	لباس این مردم کوتاه
«	۱۲	شبیه دواسب	بکلی غلط است
«	«	شبیه ابران	شبیه جنس ایران
۱۶۳	۲	ودرهای	و دره‌های
«	۶	فران‌سی‌سی کو	فرانسسکو
«	۱۸	مدتی باچرخ بتوسط چوب	مدتی چرخ‌را باچوب
۱۶۶	۱۸	چهار چوبه واطافها	چهار چوبه اطاقها
۱۶۹	۹	بالای سر وقهوه‌خانه	بالای‌سر قهوه‌خانه
«	۱۶	ودرمساز	دو منار
۱۷۱	۱۵	وعمامه	وپارچه‌عمامه
۱۷۳	۱۲	تاشینه	پاشنه
۱۷۶	۶	دوذرع	چهار ذرع
«	۱۷	بالای این بروند	بالای‌این پل‌بروند
۱۷۷	۶	بسورخهای انبان که به‌نی میزنند	بسورخهای نی‌میزنند
«	۱۲	این اوارد	این‌اداره
۱۷۹	۶	بلورکارخانه	بلوراین کارخانه
«	۷	وجوف‌تمام	وتمام
«	۱۵	درکف‌این به‌برج	درکف ایں‌برج
۱۸۲	۱۷	بالار	بالا را
۱۸۳	۱	واز داخل قفسه‌ها	ودر قفسه‌ها
«	۸	سالون چند ردیفه متوالی در اطراف دیوار است	سالون چندی در اطراف دیوار است
«	۱۲	واین‌هر	واین هم
۱۸۴	«	وروی چینی‌را طلا گرفته‌است	درعوض‌چوب‌چهارچوبه‌طلا گرفته‌است
۱۸۵	۳	درتمام‌این‌مرتبه‌فوقانی‌هم‌ازبازارها وهم‌اسبابهای	درتمام مراتب فوقانی‌این بازارها اسبابهای
«	۱۰	کلوراوداست	کلورادواست
«	۱۳	وتماشای‌این	وتماشای این محل
۱۸۶	۱۰	بنای‌از	بنای آن‌از
۱۸۷	۵	دواطاق	دوطاق
«	۱۵	بعضی‌حیوانات‌ان‌بلدراهم‌درتاپلو مصوراست	بعضی حیوانات سبع داردکه درتاپلو مصور است

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۰۱	۸	طول باغ را	طول این خیابان را
»	۹	باغ	خیابان
»	»	باغ	باغچه
۱۰۳	۸	استطلخ	اسطلخ
۱۰۴	۵	رئیس این	رئیس این اداره
۱۰۵	۱۶	سیصد من	سیصد تن
»	۱۷	مثل طلق	طلق
۱۰۶	۴	درعقب	که درعقب
۱۰۹	۱	از یکطرف حیاط	ازیکطرف بنای سقف پوشیده
۱۰۹	۲	ازسطح حیاط	ازسطح بناء
۱۰۹	۶	اسباب های	اسبابها
»	۷	لوکوموطیورا	لوکوموطیفها را
»	۱۱	باراه منزل	بمنزل
۱۱۱	۹	ازبالای	ازبالای پلی
»	۱۰	وکشت وزار	وکشت زار
۱۱۲	۸	یکصدسی هشت	یکصدسی و هشت میل
»	۱۱	النك تون	ارلنك تون
»	»	ازمیگذریم	ازخیابانی میگذریم
۱۱۳	۹	انس مدس انس تاتوش	انستی توشین
۱۱۴	۱۶	بعمارت کای تال	بعمارت پارلمنت
۱۱۵	۴	مترانیك	دمکراتیك
»	۷	وزرا	وزراووکلا
۱۱۶	۲۰	شکلا هلالی	یکطرف شکلا هلالی
»	۳	عرض داشت	عرض داشت دارای گنبدی
»	۱۳	قدم	کف پا
۱۱۹	۲	هزاردویست هیچده	هزار دویست بیست یك
»	۴	قزین کلین	فرلکلین
۱۲۰	۵	هزاردویست شست چهار	هزار دویست شصت دو
۱۲۲	۴	ددو	ودوعمارت
»	۱۵	وازاظهار	واظهار
۱۲۳	۲	انس مدس تاتوش	انستوتی شیان
»	۱۲	سماق سفید	سماق
۱۲۵	۷	فتاره ایست	قناره ایست
۱۲۷	۴	کوهیك	کومیك
۱۲۸	۹	دو درهر سمت	دودردرهرسمت
»	۱۰	که توسط عمارت	که در وسط عمارت
»	»	به حسب	بجهة
»	۱۳	قیمتی	قسمتی
»	۱۴	ودرشکم عمارت قرار داده اند	ودرشکم عمارت حیاطی قرارداده اند
۱۲۹	۱۱	باگن	بالگن
»	۱۵	درگودی	درگودی یکطرف شهر
»	»	ازاین	ازاین بالگن
۱۳۴	۱۳	پنجمرتبه	پنج مرتبه ازاندرون
»	۱۸	طول	ارتفاع
»	»	هریك زرع است	هریك یکذرع است
۱۳۸	۹	بلندن	بمنزل
۱۳۹	۳	که اطراف	اطراف
۱۴۳	۱۷	مشی گن	دریای مشیگن
۱۴۴	۱۳	اوده شوری یوم	اوده توریوم
۱۴۸	۳	ثبت دارد	ثبت مینماید

آن سره از سمنک بست و سکل طاقرا سراشیب زده اند در ابتدای طاقرا که خط طول مربع بست در ورودی
اورا ساخته اند و در اسهای طاقرا که مقابل در بست محل بازیکرها بست ارتفاع سقف ابتدای طاقرا
نسبت بسطح از اسهای طاقرا خیلی پیش تر بست سقف را در تمام طول مربع قسمت کرده هر یک قسمت را
یک هلال زده اند و در دوره تمام هلالهای سقف چراغهای الکتریسیته نصب بست در صفحه این طاقرا
علاوه از هزار سندلی جهة نشستن مردم گذارده اند و اطراف طاقرا هم لوژهای متعدد است
(Loge) قهوه خانه هوتل هم در جنب طاقرا واقع شده بست سکلا مربع مستطیل و خیلی جای
باصفا و مزینی بست چراغهای الکتریسیته فراوان دارد اهالی هوتل در اینجا مشغول صرف چای و قهوه و
لیمونادو استعمال مشروبات هستند از بیرون عمارت در مخصوصی جهة ورود زنها بست تحض اینکه زن و مرد مخلوط
از یک در و یکطرف وارد هوتل نشوند از اینجا در بفضای کوچکی وارد میشوند که در طرف بسیار سالون واقعشده
و آسانسورها یکه ذکر شد محل ایستادنش در این نقطه بست طول این فضا ده ذرع و عرض آن تقریباً چهار
ذرع و سکلا مربع مستطیل است پله کانهای مراتب فوقانی که ابتدایش در این سالون است پهنش دو پله
و طول و دهنه پله کانها دو ذرع و سکلا پله ها را هلال شکسته ساخته اند و تماماً از سنک مرمر سفید است در سطح
سالون و اول پله کان در چنین راه پله دو سکو ساخته اند بالای هر یک از این دو سکو جاریست مطلا و هر یک
از این دو جار دارای هفده چراغ الکتریسیته بست در عقب این دو سکو راه رویست که در عقب سالون واقع شده
این مرتبه تحتانی میرود از پله کانهای سنک مرمر که شخص بالا میرود منتهی بفضای محصوری میشود در این فضا راه
پله دو شعبه میشود یکی از طرف راست و یکی از طرف چپ به مراتب فوقانی میروند و این دو پله کانها اطرافش
از سنک مرمر است و هر یک دارای هفده پله است طول هر یک از این پله ها یکذرع است و این دو راه
پله در مرتبه دوم بدون اینکه براه رو یا فضائی منتهی شود خالی از منقدمه وارد سالون میشود این سالون

این سالون در فوق سالون تحتانی ساخته شده و طول و عرض و شکل بنای این معاینه مثل سالون
تحتانی است پهنا و هشت صندلی و پنج تخت جهة نشستن مردم در فضای این سالون گذارده اند
رویه و پشتی های این تختها و صندلیها همه از مخملهای بسیار نظیف است ستونهای سنک نخودی
رنگ در اینجا نصب است سقف سالون را به شکل سقف سالون تحتانی دوازده قسمت کرده و خوابچه
زده اند سالون تحتانی را در وسط هر یک از دوازده قسمت سقف دوازده چراغ الکتریسیته در
دوره سقف هم شصت و سه چراغ آویخته بودند چراغهای این سالون زیاده از سالون تحتانی است
زیرا که در وسط هر یک از قسمتهای سقف دوازده چراغ را آویخته و دوره سقف هم شصت و سه
چراغ را دارد به علاوه ان در چهار ضلع هر یک از قسمتهای دوازده گانه سقف این سالون
دوازده چراغ الکتریسیته آویخته شده و کلیتاً این سالون دارای سیصد و پنجاه و یک چراغ
الکتریسیته است سقف اطراف سالون را کج بری های خیلی ممتاز کرده اند رنگ طاق و دیوارهای
سالون آبی روشن است زمین سالون از قالیهای قرمز رنگ مفروش است
در جلو سالون در خط طول شیشه خاره از سنک ساخته اند طول این بالکن پهنش و چهار ذرع
و عرض ان چهار ذرع است دوازده در شیشه مربع مستطیل از سالون به بالکن باز میشود زمین
بالکن تماماً از موزائیک منقش است قطعاً هر ذرعی زاید بر دو لیره تومان شده وقوع بالکن
بالای در هوتل اتفاق افتاده و در جلو که مشرف بدریا و بیرون عمارت است پنج جفت ستون
موشی رنگ نصب کرده اند این ستونها در پنج قطعه زمین جلوی بالکن نصب شده و هر دو
ستون که یکی مدور و بلند و یکی مربع است بهم متصل است راه آهنیکه با کسپوزیسیون میروند از جلو همین
بالکن میگذرد در طرف راست سالونی که در عقب بالکن واقع است اطاق وسیعی است سندلیهای

معقد و بانضمام پایه‌ئی که در این اطاقست در یکطرف اطاق هم بخاری قشنگ ساخته اند شبیه بخاریهای
منازل ایران و اطراف این بخاریرا با موزائیک با اشکال خوشکل و گلهای خوشوضع ساخته اند در این
اطاق دو سه تابلوی نقاشی گذارده اند هریک علاوه از پانصد لیر اقیمت دارد و در یکی از این تابلوها
صورت کلمب را که کاشف امریک است نقش کرده و تصویر دختر امریکائی را با او کشیده اند دختر
نزدیک پای کلمب نشسته و ملبس بلباسهای هندی های امریکی است زیر جامه اش کوتاه و پر برسر زده
و بغایت وجیه است پارچه سفیدی در دست کلمب (Colombe) و دست خویش را بالای سر دختر
نگاه داشته است غرض نقاش این است که بمردم بفهماند که این مردم امریک را کلمب در سایه تمدن
و انسانیت نگاه داشته است در طرف چپ سالون هم در بست و پرده ئی بزرگ جلو آویخته است و در عقب
آن پرده راه رو و پله کانی است محض عبور و مرور اجزاء و خدمت کاران هوتل باطاقها و منازل خود شان
این مرتبه دوم و تمام مراتب فوقانی هوتل راه روی طویلی دارد که از این راه رو بتمام اطاقهای آن
مرتبه وارد میشوند یعنی در تمام اطاقهابان راه رو باز میشود عرض این راه رو زیاده از دو ذرع و
نیم است و مفروش از قالی است و نیز در طرف چپ این سالون راه پله ایست از آهن که بمراتب
فوقانی میروند عرض این راه پله دو ذرع و نیم است و یک بخاری در همین سالون بزرگ است شبیه
بخاریهای ایران ساخته و با موزائیک (Mosaique) در نهایت قشنگی طراحی کرده اند
و در طرف راست این سالون طاقنمائی است که محل ایستادن آسانسر است و اهل این مرتبه
در این نقطه وارد و خارج از آسانسر میشوند مرتبه سیم این هوتل تا مرتبه نهم این هفت مرتبه تماماً
یک شکل و یک وضع ساخته شده مثلا در مرتبه سیم فضای وسیعی است که محل توقف آسانسور و راه
پله مرتبه دویم است و بسیم در این فضا منتهی میشود و دور این مرتبه را دو ردیف اطاق ساخته اند

ساخته اند و ما بین این دو ردیف اطاق راه رویست که در اطاقهای همین مرتبه باز میشود تمام
مراتب هوتل بهمین شکل است هر مرتبه دارای یکصد اطاق که کلیتاً هزار اطاق در این ده مرتبه بطوری
که سابقا نوشتم جمعه مسافرین ساخته بعضی از اطاقهای این مراتب یکی و بعضی دو اطاق
کوچک در جنبش ساخته شده محض اینکه هرگاه مسافری با فامیل خود وارد هوتل شود اطاقهای
بزرگ کنجایش جمعیت انها را نداشته باشد فامیل او هم در اطاقهای کوچک که در جنب اوست
بمانند هریک اطاق دارای یک چهل چراغ و دو دیوار کوب الکتریسیته است بعضی اطاقها یک تخت
و بعضی دارای دو تخت و چهار صندلی نرگ دسته دار و یک میز و در هر اطاق قفسه ایست از چوب
نخودی رنگ و نیز در هریک اطاق دولابی است جهة رخت مسافر و در جزء اطاق هم دولاب دیگری
ساخته اند و اسباب رو شستن در اوست در این دولابرا که شخص باز میکند سکوئی در دولاب ساخته اند
و کاسه بالای سکو گذارده شده این سکو و کاسه هر دو از سنگ مرمر سفید است و دو شیر در این
دولاب است یکی از آب گرم و دیگری از آب سرد و پهلوی در بعضی از اطاقها محل مخصوصی است جهة
اسباب مسافر از قبیل چمدان و صندوق و غیره در آنجا میگذارند در هر اطاقی ساعتی نصب است
شطلاند دور و پست و چهار مطلب دور دائره ساعت فاصله بفاصله از اشیائیکه شخص لازم میشود
از قبیل آتش و آب و سیگار و کاغذ و پشخدمت و طبیب و امثال اینها در ساعت که عبارت
از شیشه بلور است باز میکنند و عقربه ساعت را بالای آن مطلب که روی صفحه رسم شده
میاورد و در ساعت را می بندد و عقربه از بالای آن مطلب مجددا به مکانی که بوده برمیگردد
و همین که عقربه بر سر یکی از مطالب ایستاد فوراً پشخدمت حاضر میکند و نزدیک سقف هر اطاقی
زنگی آویخته است هرگاه کسی از بیرون هوتل و در عمارت شخص صاحب اطاق را بخواهد این زنگ صدا

صدا میکند وصاحب اطاق مستحضر میشود که کسی از بیرون عمارت با او کاری دارد اطاقهای مراتب ده گانه همه ساده هست وجلو اطراف اربعه تمام مراتب ده گانه که مشرف به بیرون عمارت هست هر اطاقی دارای دو دارسی هست که به مدد فرمالا و پائین میرود و شیشه بارسی های عمارات ایران هست و هریک دارای یکپارچه شیشه یکپارچه هست تمام راه روهای این ده مرتبه از قالیهای یک تخته که باندازه او باقته شده مفروش هست و چراغهای الکتریسیته در تمام راه روها روشن هست راه روها در تمام مراتب ده گانه بالای هم ساخته شده در هر مرتبه دو دستگاه مستراح بنا کرده اند یکی مردانه و یکی زنانه هریک از انها عبارت هست از اطاقی که پنج قسمت کرده اند و فاصله هر قسمتی تقسیمی دیگر یک سنگ مرمر موشی رنگی گذارده اند شکلا مربع و مقداری از اضلاع او دو ذرع و این سنگ را بالای دو پایه پنج نصف کرده اند و هریک از این اقسام پنجگانه دری جداگانه دارد و یک کاسه سفیدی در هریک قسمت است که آب جاری از میان او میگذرد و نیز هر قسمتی دارای یکچراغ الکتریسیته هست در راه روها بعضی از مکانهای او شب و روز چراغ الکتریسیته میسوزد دو سالون خوراک هم در مرتبه دهم هست سالون وسیعی در این مرتبه ساخته اند و هنگام صرف غذا همه در این سالون حاضر میشوند طرف شرقی آن مشرف بدریاهست و هم براه آهن و در این سمت ارسی های بلند با جام های یکپارچه شیشه بارسیهای عمارات ایران ساخته اند طرف جنوب او هم مشرف بهوتل اروپا هست که تفصیل این هوتلرا خواهم نوشت و در این سمت هم بهمان شکل سمت شرقی ارسی های بلند ساخته اند طرف شمال او را قریب بانهای سالون پرده کشیده اند محل ماندن پیشخدمتها و اجزای مواظب میزهست طرف مغربش راه پله کان مراتب تحتانی و محل ماندن آسان سرهست و اطاقهای این مرتبه هم در همین سمت واقعست این سمت شمال و مغرب سالون به بیرون عمارت نمایندگی ندارد طاق سالون را دو

دو قسمت کرده اند و بالای این دو قسمت را دو ستون از چوب کرده به بلندی وارتفاع سالون نصب نموده و یک قسمت طاقراشش تقسیم نموده و هر قسمتی را مربع مستطیل منقف نموده و وسط هر مربعی را بشکل مدوری بالکطرحی کرده اند و نصف دیگر طاقرا هم تقسیم نموده هر قسمتی را به شکل یک هلال استکانی منقد و آویخته اند و نیز در اطراف امتها دو ستون چوب کرده و چراغهای الکتریسیته نصب هست در فضای سالون چهل میز مربع از چوب کرده و گذارده اند هر یک میز دارای چهار سندلی هست و یکنفر پیشخدمت بجهة خدمت هر میزی معین هست این پیشخدمتها اغلب افریقائی و سیاه رنگ و همه لباس فراک (frac) پوشیده اند لباسی هست سیاه رنگ و مشتمل بدو پارچه یک سترة و یکشلوار و سترة اش دامن جلو ندارد این پیشخدمتها دو نفر رئیس دارند شغل این دو نفر در سالون تعیین محل جلوس واردین هست و اشخاصی را که در اینمکان غذا میخورند هر روزه در یک سندلی و یک گوشه معین می نشانند همه روزه تغیر مکان میدهند در هر شبانه روزی پنج وقت که عبارت از صبح و ظهر و عصر و مغرب و هنگام خواب باشد جمعة وارد ین در این سالون غذا حاضر هست باین ترتیب صبح چای با نضمام میوه و کوشت و نان و پنیر و کره و تخم مرغ ظهر سوپ و ماهی و نان و پنیر و کوشت و قهوه وقت عصر چای با نان شیرین مغرب سوپ و ماهی کوشت و مرغ و سبزی و پنیر و میوه و بستنی و قهوه هنگام خواب چای با نضمام نان و کوشت اینقدر خوراکی که ثبت داشته شد قیمتش را جزو کرایه در ابتدا محسوب میدارند مسافر در اوقات بیکاره تا این اندازه خوراکرا حق دارند که جمعة او حاضر کنند هر کاه علاوه بر اینها خوراک خواست دیگر جزو کرایه نیست قیمتش را علیحده میگیرند در عقب این عمارت مناره ایست از پائین عمارات مخصوص بجمعة این مناره تعین کرده اند و در همان مکان بلیت دخول بجمعة صعود به مناره میفروشند هر بلیت قیمتش بیست و پنج سنت هست که دو هزار و پانصد دینار پول رواج ایران میشود بلیت کرفتم

کرفتم و در آسانسر نشسته بالا رفتیم این محل بتمام شهر شیکاکو و دریاچه اکسپوزیسیون مشرف است و خالی
از تماشا و سیاحت نیست این مناره چندین مرتبه است و در هر مرتبه اطاقهای متعدد و دارد مسکن اهالی و خدمه
هوتل در این اطاقهاست خوراک در این مکان کسی خواسته باشد حاضر کرده و وجه قیمت خوراک علیحده
دریافت میکنند در مرتبه فوقانی این مناره اطاقهای چندی است که انها را به سیاح و وارد این هوتل نشان
نمیدهند مخصوص خود اهالی هوتل است بالاخره از مناره بزیر آمدیم در پای این مناره نیز راهی وارد بطائر
سابق الذکر باری در مرتبه پنجم هوتل دو اطاق جهة خود و مستر مراد کرایه کردم و آنروز را بحمام هوتل رفته
شست و شو کردم و از حمام برون آمدم قدری مشغول نوشتن و تصحیح اوراق سفرنامه شده دیگر از
هوتل برون نرفته نماز خوانده شام را صرف نموده خوابیدم سه شنبه نوزدهم شهر ذی حجه هزار
و سیصد و دو صبح از خواب برخواسته صرف چای نموده از هوتل خارج شده با کسپوزیسیون بار
کنگه ابی حرکت کردیم این اکسپوزیسیون را اهالی شیکاکو قرار نبایش را داده اند و پنجاه کرور
(Exposition) دلار مخارج این بازار است یک ثلث مخارج را دولت میدهد و یک
ثلث را هم رعیت و ثلث دیگر را تجار می پردازند یعنی تجار یکه در همین شهر تجارت دارند از این
مملکت الی نواز اکسپوزیسیون در ساحل بحر و در بین جنوب مشرق و مغرب شهر واقعست شکلا مثلث
مستطیل است تقریبا دو فرسنگ دوره این بازار میشود خیابانی از وسط شهر با کسپوزیسیون ساخته
اند که ابتدای خیابان از وسط شهر و انتهای ان با اول اکسپوزیسیون است طول این خیابان نیم
فرسنگ و بنهایت عریض است راه عبور مردم بازار منحصر به سه خط است یکی با راه آهن بخار از کناره
دریا میگذرد و ابتدای این راه آهن از مخادی هوتلی است که در او منزل کرفته ایم و انتهای آن با آخر
خیابان عریض اکسپوزیسیون منتهی میشود یکربع ساعت مسافر این راه را طی خواهد کرد و دو اکونهای

شیکاکو

دو اکونهای راه آهن اطراف بازار است و پیوسته مملو از جمعیت است یکراه هم به معاونت کشتی است که بکوشه
اکسپوزیسیون که کناره دریاچه است وارد میشود نگارا این راه هم قریب براه آهن و در نزدیکی هوتل با
واقعشده مسافر با این راه کسی نیم ساعت طی مسافت خواهد کرد یکراه هم محض پیاده رو کنگه و کالسکه
و درشکه است این راه با اول خیابان عریض اکسپوزیسیون که طولش نیم فرسخ است منتهی میشود کذار این
راه از خیابانها و باغهای عالی مزین است راه آهن دارای چهار کار است (Gare) در ابتدایش
دو کاریکی برای روندکان و یکی مخصوص مراجعت کنندکان و در انتهی نیز همین دستور دو کار دارد
اطراف اکسپوزیسیون جهة دخول مردم بغیر از خیابان و انچه نوشته شده راه دیکر وارد انتهای خیابان
عریض که وصل با کسپوزیسیون است پلی دارد که محل عبور راه آهن است و نزدیک بازار راه آهن ایستاده
و پله کان چندی ساخته اند که مسافرین راه آهن بخار از واکون ها برون آمده و از راه پله وارد بازار
میشوند باری بطوریکه نوشتم با راه کنگه ابی بطرف بازار حرکت کردم با اول خیابان مزبور که رسیدیم
از کنگه برون آمده از دروازه بزرکی که در ابتدای خیابان ساخته اند وارد خیابان شدیم شروع
تماشا و اسبابهای تماشائی و بعضی بازیکر خانه ها پانورامای (Panorama) محلی که
عکسها و صورت بلاد را نشان میدهد و خانه های مقرقه که از سایر ممالک و بلاد و عالم نمونه
ساخته اند از اول این خیابان است دریکه در ابتدای خیابان است اسمش مدِ و پله زانس و
(Medré Plaisance) و معروفترین درهای اکسپوزیسیون است بازار وسیع هم در
انتهای همین خیابان است چراغهای الکتریسیته در طرفین خیابان بزمین کوبیده اند در دست راست
خیابان محلی ساخته اند در ابتدای آن و اعراب را در انجا مسکن داده که مسافرین بازار تماشا کنند
بلیت کرفتم داخل آن محل شدم شترها و اسبهای عربی را با خود آورده در انجا سوار شده میدوانند

میدوانند چهار شتر هودج بالای شان گذارده و پارچه های اطلس بان ها کشیده و زنهای عرب در آنها
نشسته و در انحل شترها را باین شکل میدوانند و اطلس ها و مخمل و پشمها را با کلا تون بطور خوشی دوخته
و هودج ها را خیلی خوشگل ساخته اند و چندین نفر از اعراب هم با لباسهای عربی سوار بر اسب و شمشیربازی
و نیزه بازی میکنند چادرهای لیساری هم جهة مسکن اعراب در این محل برپاست چندین زن و مرد عرب
باهمان البسه معمول متداولی خودشان دست یکدیگر را گرفته میآیند و در این محل مشغول خواندن میشوند
و در دست دیگرشان شمشیرها و دستمالهای کوچک گرفته بطرز خوشی بازی میکنند و در یکطرف از این
محل نیز خیمه ها نصب کرده و نیز از تخته بندی نموده و بالای تخته ها تقریبا صد صندلی گذارده تماشاچیان
که محل نشستن تماشاگران است اعراب از شتر سوار و اسب سوار و غیره محاذی این تخت و صندلیها بازی
میکنند چادری نیز نصب نموده که در او قهوه و شربت میفروشند عدد این اعراب از نساء و رجال
صد و سی و هشت نفر است با انضمام هشت نفر شتر و اسب زیاده از عدده شتر است و الاغهای چندی
هم با خود در اینمکان آورده اند پس از تماشا و سیاحت اعراب و بازیهای شترسواری وغیره
از این پرون آمده در دست چپ خیابان چادرهای کوچک چندی است و قنسولخانه دولت امریکا را
در این چادرها تماشا میدهند و از آن خیام شدم خالی از شباحت بقنسولخانه انگلستان نبود
از این مکان هم خارج شده در طرف راست خیابان در جنب اعراب مذکور کن شرت است (محل ساز
و آواز) (Concert) که متعلق بدولت هنگری است (Hongrie)
بلیت گرفته وارد شدم یکدستگاه عمارتی است که از چوب و تخته بنا کرده اند در عقب عمارت باغی است
که موزیک چیان در آنجا مشغول نواختن موزیک هستند پس از تماشای این کن شرت پرون آمده در
طرف چپ خیابان محلی است که کاوهای مملکت بافلو را ارائه میدهند وارد آن محل شدم کاوهای

کاوهای چندی از مملکت بافلو آورده اند که خالی از تماشا نیست تمام بدن کاوها دارای پشم های
بلندی است که روی زمین کشیده میشود و گردن آنها کوتاه و سرهایشان بغایت بزرگ است از این
مکان هم خارج شده در طرف راست خیابان نمایشگاه مملکت لاپلند است بلیت گرفتم و داخل اینمکان
شدم محلی است که خیام چندی برپاست و در میان هر خیمه دو تخت خواب گذارده اند ما بین تختها آتش
میافروزند چادرها هم تماما قلندری است و بالای حادر محض خارج شدن دود باز است و زنه چادر
بر روی اوست از تخته است و طرفی دیگر از فضای این مکان را آلاچیقهای چندی از چوب و کل ساخته اند
از قراریکه معلوم شد اینجا منزل زمستانی اهالی لاپلند است تمام آلاچیقها شکلا مخروطی و در پرون آن علف
روئیده است و از برای ورود و خروج یکدر زیاده ندارد و در هریک از آلاچیقها یک زن و یک بچه از اهل
مملکت لاپلند سکنی دارند اشخاصیکه از اهل مملکت مزبور در این مکان حاضرند لباس ایشان از پوست خرس
و اشکال سایر اهالی آن ملک را هم انچه بر این تخته ها کشیده اند همه ملبس بپوست خرس چیا شده چند آهو
هم از مملکت لاپلند در این مکان آورده اند از قراریکه گفتند آهوهای این ملک از سایر آهوان عالم در
دوندگی امتیازی دارند گرجی های کهنه چندی از ان مملکت جهة تماشا در اینمحل گذارده اند اطراف انها
لبه چندانی ندارد و مکانی هم جهة طیوران ملک در این محل تعیین کرده اند که چندان جای تماشائی نیست
مکان دیگری هم جهة قهوه خوردن ساخته اند پس از تماشای نمایشگاه لاپلندی ها از محل مزبور
پرون آمدیم در طرف چپ خیابان محاذی این مکان محل ساز و آواز است بلیت گرفته وارد شدم
محلی است با تخته بنا شده و تختی در آنجا نهاده اند سه زن و پنج مرد سیاهی را دیدم زیر جامه آنها
سبز رنگ و نیم تنه ایشان زرد رنگ است و زنها بالای تخت مشغول رقص شدند و مردها در
ما بین تخت هریک طبل کوچکی را گرفته و می زنند پس از تماشای این محل پرون آمده در طرف راست

راست خیابان محل نمایش گاه اهالی مملکت داهومه (Dahomey) بلیت گرفته وارد شدیم
محلی است که اطراف آنرا از شاخه های درخت و برگهای خشک خیره نموده اند دور ه انحل را نیز خانه ها و اطاقها
از شاخ و برگ های اشجار ساخته اند در وسط انحل تخت وسیعی زده اند و بالای تخت را حادری رنگارنگ که
نیلی و سفید و قرمز است نصب نموده در زیر چادر یکنفر از اهالی مملکت داهومه را که شخصی است سیاه چرده
شبیه سلطان آن مملکت نموده و بالای تخت نشانیده اند در بالای سر آن سلطان موقتی و جعلی چتری نسبتاً
بزرگ نگاه داشته اند که اطراف آنچتر دالبرهای متعدد است و جمعی از اهالی داهومه که همه سیاه رنگ اطراف
سلطان را گرفته ساز و نقاره میزنند شخصیکه چتر را بالای سر سلطان نگاه داشته مطابق اوزان ساز چتر را
حرکت میدهد زیاده از بیست و پنج نفر زن و مرد داهومی مقابل این سلطان میرقصند لباس سازنده ها
و رقاص ها متقال رنگ کرده سفید و قرمز و نیلی است عجب تر انکه لباس اینمردم آستین ندارد و دست تا شانه
تا کتف همه برهنه است رقص انها هم برخلاف رقصهای ایران و فرنگ است فقط راه میروند سر خود را تکان
داده در مدت قلیلی هم یک چرخی میخورند نیمکتهای نشیمن این اطاقها از پوست درخت است بناهای مرتفعی در این
محل ساخته اند ولی پیدا محشر چهار چوب دراز را بجای چهار ستون عمارت نصب کرده و بالای این
چوبها را تخته ریزی کرده اند راه آنهم فقط منحصر بدرختی است که شاخه هایش را قطع کرده اند و از خود درخت
پله درآورده اند بقدریکه پا را بتوان بر روی او گذارد و اندرخت را بجای پلکان راست یا بغارت چهار
چوبه نهاده اند باری بعد از سیاحت اینمکان بپرون آمدیم در طرف راست خیابان محلی را ساخته اند
که در آنجا مردم را با بالون گذارده بهوا صعود میدهند در آن محل هم رقصم و تماشا کرده دیگر در بالون
نشستم و بپرون آمدم در همین طرف خیابان زیر دست این محل بالون شبیه شهر کهنه دینه را که قبل از پانصد
سال بوده بنا کرده اند داخل شدم محلی است وسیع و به شکل شهر بنا شده تمام عمارات از

ارزنگ و یکمرتبه و دو مرتبه بنا شده بطوریکه هیچ شبیه بحالیه دینه نیست بالای عمارات شکلا مخروطی است و در زیر
خانه ها دکانهای کوچکی است که اشیاء متعلق بدینه را میفروشند و قهوه خانه نیز در این مکان جهة جای قهوه
که وارد دین بخورند ساخته و آماده است این محل را هم تماشا کرده بپرون آمدم در طرف چپ خیابان نمایشگاه
اهالی مملکت چین را ساخته اند بلیت گرفته وارد شدم سالونی است بسیار بزرگ زمین آن تخته شده
سندلی بسیاری که همه از ضایع چین است در این سالون گذارده اند لیموناد نیز در این سالون جهة
فروش حاضر است بروی سندلی نشسته لیموناد خواستم مشخدمتی چینی لیموناد آورده خوردم و محض تماشا
نگاهم در اطراف سالون است مجسمه اژدهائی را دیدم با چوب ساخته و در گوشه سالون نهاده اند اندازه قرار یکه گفتند
این مجسمه صورت اژدهائی است که در مملکت چین است و اهل آن ملک او را ستایش میکنند و در هر هفته یا
در هر ماه یا در هر سال آن اژدها را از مکان خود بپرون آورده و در معابر و در بازارهای چین میگردانند بشخص
چینی که لیموناد آورد گفتم دو کلمه بخط خودتان جهة من بنویس طول این اژدهای مصنوعی را نوشت تقریباً چهل
و یکذرع و اسمش را کون است روی این اژدها را با پارچه های زرد و سبز و قرمز که همه دارای ریشه است کرده اند
در این سالون اشیاء متفرقه کار چین را نیز از قبیل پرده های ابریشمی کلابتون دوزی و غیره بدیوار نصب کرده
و بقیمت های گزاف میفروشند بمرتبه فوقانی این عمارت آمدم طاقنماهای بسیاری است و در هر طاقنما قفسه
زده اند و در آنها مجسمه های اهالی چین را از کاغذ و موم ساخته و گذارده اند مثلا در یک قفسه مجسمه سلطان فلان
عصر است با مجسمه وزیر و مشیر و سایر طبقات دولتی حتی جلاد و مقصر و در یک قفسه مجسمه فلان ملا است با معاصرین
روحانی و ملی دوره او و بهمین ترتیب قفسه ها از مجسمه نهاده اند در یک قفسه که مجسمه سلطان را با معاصرین
و اجزای خودش گذارده اند در حالیکه مقصرین را به شکنجه و سیاست در آورده معلوم میشود وضع تعدی
و سیاست سلاطین چین خیلی فوق العاده بوده و بی اندازه جبار و قهار بوده اند چنانچه مجسمه شخص مقصری را

در حضور مجسمه سلطانی در قفسه نهاده اند و جلادی بالای سر مقصر ایستاده رنگ پسیار بزرگی را بالای سر مقصر آویخته اند
و سر مقصر در میان ارنگ هست و کردنش بنمایان و جلاد شمشیر را بر دست گرفته باین هیئت کردن مقصر را میخواهند
و در قفسه دیگری مجسمه مقصری را جلو سلطانی نگاه داشته و تخته در دو طرف مقصر بسته اند و او را از فرق سر با تخته اره
میکنند در اطاق دیگری آمدم یک نفر زن چینیه را با طفل خوشگل سیمائی دیدم که از چین آورده محض اینکه مردم
تماشا کنند در آنجا نگاه داشته اند طفل و دیگری از اهالی چین را در اینجا دیدم مشغول راه رفتن بود پسیار
طفل مضحکی بود در اینمرتبه فوقانی که هستم دو شیشه خاره دارد و در دو طرف حیات واقع هست ابتدای
هر شیشه خاره از اول بالاخانه ها هست و بآخر حیاط منتهی میشود و در انتهای این دو شیشه خاره شیشه خاره
دیگری در خط عرضی حیاط ساخته اند و سندلیهای متعدد گذارده اند بالای سندلی نشستم این مکان چون
مشرف باکسپوزیسیون هست خالی از تماشا نمیت در دو ضلع این حیاط که جنب خیابان هست دو مناره بالا
برده اند شروع این مناره از کف شیشه خاره میشود و از ابتدا تا انتهای مناره هر یک شش پره دارد
فاصله اول به همدیگر بشکل مجموعه که قریب یکذرع شیشه خاره هست بزرگ تر هست و هر چه بالا میرود پره ها کوچکتر میشود
بالای هر مناره پیدقی نصب کرده اند روی شیشه خاره که در خط عرضی حیاط واقعست شخص چینی نشسته
و مشغول نواختن کمانچه هست و بعضی از چینی ها هم در اطراف نشسته تریاک میکشند پس از تماشای این
اوضاع از محل نمایش کاه چینی ها پرون آمدم در همین طرف خیابان که طرف پسیار هست شیشه خانه های کهنه
شهر ونیز را ساخته اند وارد آن مکان شدم در اینجا بازاری هست و اسباب خراری پسیاری که از نیا
میفروشند قدری تماشا کرده و پرون آمدم نهار را صرف نمودیم و در طرف چپ خیابان بعد از اهالی
ونیز نمایش کاه هندی های امریکا هست مردم وحشی امریکا که پوست بدن ایشان فی الجمله قرمز رنگ است
بلیت گرفته و وارد آن مکان شدم زمینی هست پسیار وسیع و اطراف از اچادرهای مخصوصی نصب کرده اند

کرده اند و در وسط آن چادر سفید مخروطی زده اند در میان این چادر تختی نهاده اند و بالای تخت طبلی هست اطراف
این طبل هفت نفر نشسته و هر کدام ترکه در دست دارند و باین طبل میزنند و دو نفر از اینها هم فریاد میکنند در
واقع این فریاد آواز آنها هست دو سه نفر هم در دور این طبل مشغول رقص اند زنان محشری که طبالها خسته
میشوند برقص برخواسته و رقاصها بجای آنها مشغول زدن طبل میشوند لباس این مردم راست و
کوتاه از زانو تا بپائین شپیه دواب ریشه های پوستی بخودشان بسته اند مثل عکس بران بهمان قسم است
و در کمر بعضی از آنها زنگی با همین ریشه های پوستی آویخته است نگاه از برنج در عوض کلاه بر سر نهاده و اطراف ازا
پر زده اند اهل پلو و رمی هستند که از محالات نیکی دنیا هست رئیس اینمردم که از محال خودشان هست در اینمکان
ایستاده بلیت میفروخت اسمش وین کونس هست و بزبان انگلیسی تکلم میکند وضع آنها را از او سئوال کردم
گفت مولد و مسکن ما جزو ممالک امریک آتازونی هست و از انجا تا شیکاگو هزار میل مسافت دارد و ما شش طبقه
هستیم یک طبقه از ما پوست بدن مان قرمز رنگ هست در طرف پسیار کلاه این رئیس دندان گرازی نصب بود
و این علامت افتخار او از دیگران هست حمایلی پهن از دانه های مهره ریز و نخ هم بافته و آویخته هست و یکرشته
از همین مهره بانخ بافته هم بکمرش بسته فرش منزل اینجماعت از حصیرهای شپیه ایران هست زنهای آنها را
دیدم روی این حصیرها افتاده و صحبت میکردند صورتهای خودشان را با زعفران و غیره در هنگام رقص رنگ
کرده اند و بعضی خالها هم بصورت خود انداخته اند که خالی از غرابت و استجاب نیست از قراریکه گفتند این جماعت
در مملکت خودشان هنگام رقص رخساره خود را رنگ کرده و پس از فراغت از رقص میشویند در این نمایشگاه
که آمدند ترتیب خودشان را تغییر ندادند و همانطور هست از این مکان خارج شدیم در طرف چپ خیابان
پانوراماهای قشنگی ساخته اند (Panorama) در نمایت این پانوراما متعلق به برلین
لک که جزو امریک هست چاشد در برلین لک کوههای آتش فشان عظیم دارد که تقریبا شپیه کوههای آتش

فشان ناپل ایطالیاست و نزدیک دور آن محل است واطراف وجوانب انجبال آب بسیار جاریست وشهری هم
که در قرب آن جبال بوده آتش فرو برده ومهندم ساخته است حیوانات متبوع ودرنده در اطراف آنمکان ودریای
کوه بسیار هست از جمله یک جنس سبعی در انجبال است که اسمش لابوبه است وساکنین آن محال بقدری از آن
حیوان در خوف وهراس شدند که خوکهای بسیار پرورده در نزدیکی آنمحل جانور رها میکنند که طعمه آنها شده
وباین قناعت نموده از کوه خارج نشوند ونزدیکی آبادی نیایند که آسیبی از آنها مبادا برسد از محل این
حیوانات موذی وجبالی که محل این جانوران است تا شهرشان فرانسیسکو پانصد میل راه است وراه
آهن این مسافت را یکروز وظی خواهد نمود بالاخره بلیت گرفته وارد آنمکان شدم San Francisco
راه پله است تاریک از پله بالا رفتیم بانتهای پله کان که رسیدیم آسمان وزمین وکوهی نمایان شد همه منظری
وآتش بسیار اطراف وجوانب جبال را فرو گرفته محلی که این پانوراما را ساخته اند زیاده از پنجاه فرسخ مسیحی آنکه
در پله ها که شخص میرود واگر نظاره کند چنان صنعت بکار برده اند بیابانی به نظر میآید صد فرسخ در صد فرسخ
جبال مرتفعه در آن پابدامن کشیده اند وآسمان بی پایان برفراز قلل است آفتابی بجه این آسمان مصنوعی
بالای این کوه ها جا داده اند که بهیچوجه با ضیاء خورشید وآفتاب عالمتاب توفیری ندارد وبقدری صنعت
در ساختن این پانوراما وکوه آتش فشان بکار برده است که فی الحقیقه از دیدنش انسان واله وحیران
میشود از پله ها پائین آمده واز پانوراما بیرون آمدیم ودر خیابان شده باراه آهن مراجعت بمنزل
شد ودو ساعت از شب گذشته است که وارد هوتل شدیم شامی صرف نموده بجه تماشا الطبا ترهوتل
رقیم بازیهای خوشگل نمودند از جمله جوانی را دیدم ژمناستیک بازی میکند Gymnastique
وبطوری در این فن مسلط بود که در تمام اروپا وامریک مثل او ندیدم مثلا چرخی را که اقلا دو برابر چرخ
کالسکه بلکه زیادتر بود بهوا انداخت ودر فرود چرخ سر چوبی را در هوا بند کرده ومدتی با چرخ بتوسط چوب

چوب چرخانید تفصیل طیارتر ووضع بنای اورا در صفحات سابق نوشته ام بعد از انجام بازی طیارتر برون
آمدیم ودر منزل خود خوابیده چهارشنبه بیستم شهر ذی حجه صبح از خواب برخاسته روانه شهر شدیم
اکنون وارد کوچه شده ام که موسوم به استید استیر مدسن است دکانی را در این معبر آئینه های زیر الماس
تراش ساخته اند در نهایت قشنگی که در تمام اروپ وامریک آئینه سازی وآئینه کاری باین خوبی ندیده ام
بالاخره قدری بتماشای شهر مشغول شدیم در طول این شهر چهار خیابان ساخته اند که در کنار دریا
واقعشده اسم این خیابانها یکی اوباش استریت ویکی اومنو استریت ویکی ریون استریت
خواستم به تماشای لیوسیان پارک بروم براه آهن اسبی نشسته روانه شدیم بکوچه افرمدر رسیدیم
منزل حکومت در اینکوچه است بعمارت حکومتی رسیدیم سر در اینعمارت ستونهای سنگی بکار برده اند
از اینکوچه راه راکج کرده از زیر طاقی میگذریم که خیلی شبیه است به تونلهای واقعه در کوه چراغهای الکتریسیته
روشن است چند دقیقه عبور ما از این تونل طول کشیده وخارج شدیم وارد کوچه های طویل وعالی
میگذریم قدری دیگر که راه طی شد بباغ مزبور رسیدیم این باغ خیلی وسیع است طولش چهار
میل وعرض آن یک میل ودر کناره دریا واقعست ودارای جنگلی است استخرهای پیچ پیچ در میان
جنگل وباغ واقعست وآبش کل آلود است در جلوی یکی از این استخرها عمارتی باشکوه وچوب بکار برده اند
اینعمارت قهوه خانه وغذاخوری است گرچهای چندی در آب است که وارد این باغ وتماشا گران
کرایه میکنند وروی آب گردش میکنند وگرچها بصورت مرغی ساخته شده است بالای دم مرغ
کرجی بان نشسته ودر زیر پای او چرخی است که بتوسط فشار پای او بچرخ کرجی راه میرود واطراف افشان
از آهن مشجر است اطراف سندلیهاست که مسافرین می نشینند قدری در این باغ گردش کردم
پلهای آهن بالای استخرها بسته اند از پلها عبور کردم بعضی تپه های قشنگ در اینجا ساخته اند از آنها هم

کدنیم بسکوئی رسیدم بالای این سکو مجسمه وحشی های نیکی دنیا را گذارده اند واطراف سکو هم مجسمه های
وحشیهائیکه در زمان قدیم با انها جنگ کرده اند نصب نموده اند از این سکو معدد در این باغ ساخته اند
همه بهمین هیئت دارای مجسمه های عدیده هست پس از سیر این مجسمه ها بکوشه دیگری رفتم که در انجا خیابانهای
پست وبلند ترتیب داده و در هر نقطه از خاک وسنگ تپه ها و کوههای مصنوعی ساخته اند و در هر دره از دره های این
کوه مصنوعی محل حیوانی را تعیین کرده اند از جمله بعضی حیوانات سبع از قبیل فیل وشیر وخرس وغیره در این
مکانها بود که هریک جنس حیوان محلش علیحده بود برای کرکدن هم مکانی در این دره ها معین بود لکن
خود کرکدن فعلاً در امکان موجود نیست محلی نیز خبه موشهای صحرا معین بود که اطراف آنرا محصری
باسنگ حظیره کرده و وسط انرا خاکستر ریخته بودند محض اینکه موشها نتوانند از آنمحل خارج شوند و از آنجا
بخیابان دیگری رفتم دو کلخانه وسیع در این نقطه ساخته اند معاذی یکی از این کلخانه ها محلی هست بزرگ سبز وخرم
و در وسط آنمحل باغچه های کوچکی از گلهای رنگارنگ گل کاری کرده اند و اطراف انمحل خیابانهای متعدد و دو
طرف خیابانها درختهای کهن غرس شده وارد این کلخانه شدم شکلا لوزی نباشده هست واندرون این
کلخانه باکلوخ وغیره باغچه های متعدد باشکال هندسی طرح کرده اند باری تماشای این باغ وسیع را
کرده وبرون آمدم وباراه آهن اسبی بمنزل معاودت کرده نهاری صرف شده و در ساعت یک
بعد از ظهر باراه آهن بخار روانه اکسپوزیسیون در دست راست مقابل پانورامائیکه روز قبل تماشا کرده ایم
محل اطفائیه هست برای حریق بازار ساخته اند عرادها و ادوات وآلات اطفائیه از هر قبیل فراوان در
امکان موجود کرده اند از این مکان برون آمدم در دست چپ خیابان محل الجزایری ها را ساخته اند
(Algerie) محلی هست از مستملکات دولت فرانسه که مردمانش اعراب اند واعراب سکنه انجارا
محض تماشا در همین محل نقل داده اند وارد این مکان شدیم محلی هست بسیار وسیع و دو عمارت دارد

بنا کرده اند یکی قهوه خانه ومشروبات یکی هم محض فروش ونمایش اسباب شکلا اینعمارت بلالی هست واشیائیکه
از ملک خودشان نقل بامیکان داده اند و در اینعمارت چیده اند اسبابهای خرازی هست از قبیل قلم وچیق ومقراض
وجعبه وقوتیهای چوبی وشمعدانهای صدفی وبعضی مبوبل وفرشهای املک که از پنبه وکلابتون اصل وبدل
بافته شده واز همین قبیل اسباب فراوان در اینعمارت آورده اند در وسط این بنای بلالی در طرف چپ
دریست که در جلو آن در پرده راه راه آویخته شده از اینجا نیز که شخص وارد میشود محلی هست وسیع وطائر
الجزائریهاست که بازیگران آن ملک در این طائر مشغول بازی مشغد قدری تماشای اینجا نرا کرده وبیرون
آمدیم در طرف راست خیابان قهوه خانه ایست متعلق به مملکت اطریش وارد قهوه خانه مزبور شدم تالاری
دارد بزرگ با غرفه های چندی که مردم در انجا نشسته لیموناد وچای وقهوه صرف میکنند در طبقه تحتانی
این مکان موزیک میزنند در طرف راست هم شبیه بکلیسای سن پی یر که در شهر رم دیده بودم
(Saint Pierre) وچنین کلیسا چای وشربت وآبلیمو وسیفون میفروشند در عقب این
کلیسا وقهوه خانه محلی هست که شبیه راه واقعه در کوه قفقاز را ساخته اند تقریباً پنجاه ذرع بخط طول
در این محل دو تنکه آهن کشیده اند این تنکه ها مماس بزمین نیست زیرش خالی هست و بهمان شکل
خط آهنی کشیده شده نشیب وفراز بسیار دارد واکونی ساخته و روی این دو خط سکه آهن گذارده اند
هرچند نفر در او نشسته محض تفرج بالای این خط حرکت میکنند ولی حرکت واکون خیلی سریع هست پس از
سیر اینمکان برون آمدیم در وسط خیابان چرخ بسیار بزرگی از آهن ساخته اند که در واقع
تماشائیست این چرخ سی وشش پره دارد و سی وشش اطاق به پره های چرخ شده و وصل است
یعنی هر اطاقی بیکی از پره های چرخ آویخته هست هریکی از این اطاقها را چهل نفر می نشینند وسقف در زمین
وچهار چوبه واطاقها از آهن وچوب هست اطراف اربعه آنها محض اینکه مردمی که در اطاق می نشینند

فضای پرونق را مشاهده کنند از بلور است تمام اطاقهای سی و شش گانه را که مثل دالو بین چرخ عظیم آویخته
بالولاهای ضخیم آهن استوار کرده اند که بحرکت چرخ تمام اطاقهای چرخ حرکت کرده و می چرخند فاصله محل اوریشن
هر اطاقی با طاق دیگر پنجدرع است دو چرخ بخار کوچک در زیر این چرخ بزرگ نصب کرده اند به مدد بخار این
دو چرخ کوچک میچرخد و دندانه های این دو چرخ در موقع حرکت بآنچرخ بزرگ برخورده او را حرکت میدهد
اطراف دو چنبره که در دو طرف چرخ بزرگ است باستونهای اطراف این چرخ تماماً حرا عهای الکتریسیته روشن
وار دور و نزدیک بشکل دائره ماه نور چراغها در خشنده است اطاقیکه از اطاقهای این چرخ نزدیک بزمین است
فاصله آن بزمین یکذرع زیاده نیست پله ساخته اند که بدو پله مردم وارد اطاق میشوند فضائیکه اطراف
چرخ است محل اجتماع موزیکانچیان است که در موقع گردش چرخ موزیک میزنند اطراف اینمحل را بانجه
محصور کرده اند و بلیت دخول در اطاقها در همین محل میفروشند قیمت هر یک بلیت هم نیم دلار است یکساعت بلیت
چه مستر مراد کرقم در اطاق وارد شده و چرخ مشغول حرکت شد پس از ربع ساعتی که چرخ بکید در حرکت
کرد مستر مراد پائین آمده و اظهار داشت که در موقع چرخیدن اطاقها تمام این شهر و بناهای او
نمایان میشود از این فضا خارج شدیم در طرف راست خیابان محلی جهة ساختن بلوریات ترتیب داده اند
بلیت گرفته وارد آنمحل شدیم این بنا سر پوشیده است و کوره در وسط ساخته اند و بلور را در این کوره
آب میکنند اطراف کوره چهار نفر ایستاده با آهنی مستطیل بلور را از کوره پرون آورده ظروف
خوشگلی میسازند از یک قسم بلور مثل ابریشم با شکال مختلفه پارچه های نرم و لطیف میبافند از قبیل
دستمال کردن وغیره عجب تر انکه پس از خشک شدن بلور هم باز نرم است در واقع بلور ایست که با او
نساجی میکنند هر پارچه را که ساختند در اطراف تالاری که در اینعمارت است محل فروش وارآ
مردم مرتبا میرسانند که خلق تماشا کنند و بخرند از آنمحل هم پرون آمدیم در طرف دست چپ

چپ خیابان شیشه بناهای قدیم مصر را ساخته اند وارد آن مکان شدیم این بنا شبیه رود نکار چهار هزار
سال قبل از این مصر است بدیوارهای این حیاط و اطاقهای اینمکان صور اطفال قدیم مصریها را نقش کرده اند
سر اطفال مصور بطور خاصی بسته است و لباس انها ملبد است در این محل دو میل مستطیل از سنگ نصب کرده اند
میگویند شبیه میلهائی است که در آن ایام مصریها در کوچه ها و معابر خود نصب میکردند از جمله چیزهای دیدنی
در اینجا اجساد مرده های چهار هزار ساله است اجساد عدیده انها را روغن زده و پارچه بسر آنها کرفته
در تابوت گذارده اند بالای سر هر تابوتی یکچراغ الکتریسیته است مردم تماشای اجساد آمده پارچه را عقب
کرده تماشای انها را میکنند تمام جسدهای انها از زیادتی سنین و شهور که میگذرد سیاه شده
در اطاقی وارد شدم تختی در اینجا گذارده و شخصی با لباس مخصوصی بالای تخت نشسته جمعی هم اطراف تخت
مشغول ساز زدن کی مشعد میگویند این بنا شبیه بنای رعمسیس از فراعنه مصر که تقریبا چهار هزار سال قبل
(Ramses) در اینجا سلطنت داشته و این شخص که بالای تخت نشسته اهالی طرب اطراف
تختش مجتمع اند شبیه طاقتر آنسلطان است که این شکل جلوس مینمود و مجلس آن بوده باری پس
از تماشای آنجا از آنمحل خارج شدیم در طرف راست خیابان محلی را بانجه محصور کرده و شبیه تور
ایفل (برجیست) بطور مختصر در آنجا بانجه ساخته اند رفتم تماشا کردم و پرون آمدم در جنب همین
محل نقطه دیکری است وارد شدم در خت عظیمی که در یکی از جنکلهای امریک پوسیده شده پوست
از ابهمان شکل در اینمکان آورده اند شنیدم که آن پوست درخت را می پیدا از بس عظیم الجثه است
می توانند بکویند که پوست درخت است یازده ذرع طول دارد و ده ذرع محیط آن و از قطرش معلوم
میشود که تمام درخت نیست پوست سه درخت است دوری در یکطرف او از جنس خودش تعبیه کردند وارد
در وسط درخت شدم شبیه طور ایفل کوچکی را نیز در این میانه درخت ساخته اند تماشا کرده و پرون آمدم

طرف راست خیابان محل جماعتی از اهالی افریقا است که سلطان مستقل دارند و زبانشان خیلی شبیه بزبان عرب است لباس اینها خالی از شباهت باعراب نیست بلیت گرفته داخل آنجا شدم اینمکان وسعتی دارد و در وسط آن عمارتی از چوب و تخته بنا کرده اند در زیر اینعمارت دو قهوه خانه ساخته شده از فضای حیاط که شخص میخواهد بالای مرتبهٔ فوقانی اینعمارت برود در راه پله او یک از مردم افریقی بشکل مخصوصی سازمیزند طبلی در یکدست خود گرفته و بعضی زنگها و آلات دیگر هم در دست دیگر گاهی طبل را میزند و گاهی زنگها و ادوات را بصورت صدای مخصوص و موزیک مخصوصی از آن طبل و آلات خارج میشود و مردم را در دور خود جمع میکنند اینعمارت دو راه پله دارد یک راه پله اینست که سازنده افریقی است و محل عبور خلق و دیگری سازندگان موزیک است که اسباب و ضایع مملکت خود را در اینجا بفروش میرسانند غالباً اسباب خرازی است از قبیل سبی و تقاب و قاشق و چوب سیگار و بعضی نقره آلات و غیره بالای سر قهوه خانه سابق الذکر هم رقاصهای آفریقائی مشغول رقص هیباشند در محلیکه موزیک میزنند و در قهوه خانه اینعمارت زیاده از هفتاد میگذارد و اطراف هر میزی جهة نشستن وارد این چهار پنج صندلی نهاده اند در نزدیکی قهوه خانه طیاره ای ساخته اند بلیت طیاره میفروشند بلیت گرفته وارد طیاره شدم در یکطرف طیاره تختی زده اند و بازیهائیکه در این طیاره میکنند واقعاً غالب شبیه بجنگ و جدالهای واقعه در مملکت خودشان است شمشیر بازیهای این مردم خالی از تماشا نیست لاینقطع مکان خود را عوض کرده و با شمشیر و سپر حرکات مخصوصی میکنند بازیهای آنها که تمام شد بیرون آمدم در طرف چپ خیابان نمایشگاه متعلق بمملکت ایران ساخته اند که دارای یک گنبد سبز و در منار در چنین آن هست اندرون گنبد محل بیت و در اطراف آن چهار حجره دارد راه پله از این محل بمرتبه فوقانی وارد میشود و در بالا سالونی ساخته اند بانضمام قهوه خانه امتیاز بنای اینمکان را شخصی یهودی از طرف دولت علیه ایران گرفته و جماعتی از ایرانیها

ایرانیها در نزد این مرد یهودی اجیر شده اند در یکی از حجرات اربعه مرد قشادی که اجیر یهودی و ایرانی انواع و اقسام شیرینی های ایران را ساخته و میفروشند در سه حجره دیگر بعضی اسبابهای ایران را از قبیل قالی و قالیچه و پارچه ها و اشیاء عتیقه ایران بفروش میرسانند در سالون فوقانی این بنا چند نفر از زنهای فرانسه را باسم زنهای ایران آشخص یهود ملبس بلباسهای ایرانی کرده و محض تماشای مردم در سالون میرقصید در قهوه خانه فوقانی هم چند نفر از ارامنه چای و قهوه میفروختند و در پیش خانه در یکطرف مرتبه تحتانی این بنا ساخته اند و چند نفر از اهالی آذربایجان که اجیران یهود بودند با میل و سنگ و ضرب و تخته و تمبر آلات معمولی ورزش بطریق ایرانیان میکردند از انجائیکه غیرتمندی لازمه مسلمانی است ایرانیهائیکه در این مکان اجیر یهودی بودند از این حرکت وحشیانه آن یهودی که زنهای فرانسه را اشتباهاً باسم زنهای ایرانی ملبس بلباس ایرانیان کرده و برقص و داشته متغیر و دلشکسته بودند و قرار بر این دادند که درب حجرات را بسته و از آنجا خارج شوند این قال و مقال بگوش یهودی میرسد و ناچار محض رفع گفتگو که اداره اش تعطیل نشود لباسهای ایرانی زنهای فرانسه را عوض کرده آنها را بلباسهای پاریسی ملبس میکنند ولی با این تفصیل باز هم در صدد بودند که بکلی زنها را از آن اداره بیرون کنند که در محلی که متعلق باران است این اوضاع و بدنامی فراهم نشود باری پس از تماشا و سیاحت نمایشگاه ایرانی بیرون آمدم و وارد خیابان شدم خیال تماشای محل دیگری را داشتم ناگاه باد طوفان شدیدی شروع کرد و باران سیل آسا روان شد مردم از سپاری باران در تکاپو هستند که در پناهی بمانند معابر از اجتماع عابرین خلوت شده و در این محل پلی در عرض خیابان بالای سر ما واقعست که کالسکه و سوارها بیرون اکسپوزیسون از طرفی بطرف دیگر که خواستند عبور کنند از بالای این پل رد میشوند با جماعتی از خلق در زیر این پل جمع شدیم و قدری توقف کردیم تا باران ایستاد

عجالتاً از دیروز تاکنون سی و دو نمایشگاه را از اوّل تاکنون و تا در انجیل که ایستاده ام تماشا
کرده ام در دست راست خیابان عثمانیها از طرف دولت عثمانی اعتبار کرفته و مسجدی متعلق بدولت
معظم الیه ساخته امام و ماموم از اسلامبول باخود آورده اند اوقات نماز در این مسجد بجماعت نماز میخوانند
وارد مسجد شدم محلی وسیع دارد خیلی مزین بنا کرده اند ستونهای کچی سفید رنگ و محراب و منبری از کچ نیز دارد چهل
چراغهای معلق دارد چیدن در اینجا آویخته و تمام مسجد را از حصیرهای ممتاز و قالیهای خیلی اعلی فرش کرده اند
شکل این مسجد را مربع مستطیل بنا کرده اند طولش هشت ذرع و نیم است کنبدی بالای آن قرار داده اند ارتفاع
زمین مسجد پانزده ذرع است و تمام اندرون و بیرون مسجد و کنبد را با کچ سفید کرده اند در طرف راست
این محل نیز مکانی را جهة لیمونادو مشروبات تعین کرده اند مسجد را مفصلاً تماشا کرده بیرون آمدیم در خیابان
جنب مسجد مکانیت متعلق بکمپانی اسلامبول و از چوب و آهن سرپوشیده ساخته اند در واقع بازار مختصری است
متعلق باسلامبول که اشیاء حرّ آزی صنعت اسلامبولی ها را در انجا میفروشند وارائه میدهند طول این
بازار سرپوشیده صد و پست و دو قدم و عرض آن سی و پنج قدم است دور دو طرف این بازار مغازه
های تجار اسلامبول است بالای سر در مغازه ها اسم صاحب مغازه را با خط انکلیسی نوشته اند بعضی
پرده ها و سپر و شمشیر ها بدیواره این دکاکین آویخته و نشان دولت عثمانی را سر در مغازه ها نصب کرده اند
در بعضی از این مغازه ها پارچه های ابریشمی که اطراف پارچه را کلابتون دوزی کرده اند از قبیل رویه کفش
و شال کمر و عمامه و دستمال و هوله و جوراب میفروشند اسبابهای مقرض و نقره که تمام مشک است
و از ضایع پسار خوب در اینجا دیدم سینی و قهوه جوش و کمربند نقره و کردن بند و حقه مرکب و دستبند
زنانه و قنیه عربی و قاشق و شمعدان و از این قبیل اشیاء فراوان بود در یکی از مغازه ها شش نفر
اسلامبولی میفروختند میز و صندلیهای خاتم کاری خیلی قشنگ در این مغازه ها دیده میشود در یکی

یکی از مغازه های این بازار پولهای کهنه و عتیقه داشتند پس از تماشای این بازار بیرون آمدم طرف چپ خیابان
باغی ترتیب داده اند بلیت دخول کرفته وارد آن باغ شدم این محض موزیک چیان است صندلی ایستاده
محض جلوس تماشاچیان چیده اند که مردم به تماشای موزیک بروند قدری تماشا کرده و بیرون
آمدم و از بازار مراجعت بمنزل کرده بعد از نماز شام صرف کرده پس از آن قدری در شهر کردش کرده معاودت
بمنزل کرده شب را خوابیدم چهشنبه بیست و یکم ذی حجه هزار و سیصد و ده صبح از خواب برخواسته
پس از نماز و صرف چای با کسپور نسیون آمدم قریب بمحلّ رور مگذشته که طرف چپ خیابان شروع بتماشا
کرده طاقتری بنا کرده اند که متعلق بعثمانی است وارد آن محل شدم فضای بزرکی است و مفصل عمارت خوش
طرحی در آنجا بنا کرده اند در طبقه تحتانی اعمارت قهوه خانه منظمی است که قلیان و چای و لیمونادو میفروشند
و در سر در اعمارت عربی سیاه چرده ایستاده و لباس امرد عرب شبیه بزنهاست زیر خامه پوشیده
سفید رنگ و به غایت کوتاه و مشغول رقص است و فرمادمیکنند که بیائید این بالا را تماشا کنید در مرتبه
فوقانی اعمارت که این عرب مردم را بانجا دعوت میکنند که بیائید دخترهای عرب مشغول رقصند و با صوت
عربی آواز میخوانند و خالی از تماشا نیست از این محل بیرون آمدیم در طرف چپ خیابان باغی ساخته اند
محض تماشا وارد شدم باغ محشر و محقر است بیرون آمدم در طرف راست خیابان مکان مفصلی ترتیب داده اند
وارد آنمکان شدم نمایشگاه اعراب بادیه نشین شام است چادرهای سیاه رنگ چندی زده اند و اعراب
بشکل مسکن مالوف خود در آن خیام محشر نشسته آتش میافروزند و دود میکنند در جنب این چادرها
دری است از این در وارد اطاقی شدم فرش این اطاق خیلی مزین است و چراغهای الکتریسیته در او
نصب است از قراریکه گفتند شبیه اطاقهای عمارات مملکت شام است این اطاق بیست ذرع طول
و پنج ذرع عرض دارد در دو طرف اطاق دو صفه است و در وسط اطاق حوض خوش طرحی ساخته اند

وسط حوض فواره دارد دیوارهای اطاق وحوض تماماً کاشی های لعاب دار خوشگل هست در یکی از صفه های
اطاق خبری گذارده بودند بعضی اشیاء اطاق اهل شام را بالای منبر گذارده اند مثلا شمعدان هست وکاج
بشقاب ومیزهای مدور خاتم وبعضی اشیاء ازین قبیل در دیوارهای اطاق دولابهای چوبی رنگ زده
نصب هست سقف اطاقرا باخاتم قاب سازی کرده اند طاقچه های اطراف اطاقرانیز اسباب چیده بودند
درصفه اطاق تختی گذارده اند بالای تخت توشک مخملی بالشتی افتاده هست این توشک را بالشتی بطوری
کلابتون دوزی کرده اند که از دیدنش انسان محظوظ میشود توشکهای مخمل نیز در صفه ها پهن هست طول هر
توشکی چهار ذرع وسه وجب عرض دارد اطراف تخت که درصفه اطاق گذارده اند پارچه های مخملی آویخته واین
پارچه هم کلابتون دوزی هست از قرار یکه گفتند قیمت این توشکهای مخمل بالشتها و پارچه که اطراف تخت آویخته
هزار وهشتصد تومان هست اشیائیکه بالای میز گذارده اند یک نفر از اهالی شام بر میدارد و قهقهه بقهقهه و بزبان
انگلیسی بمردم تعرفه میدهد مثل اینکه فانوسیرا پیراهن کرده بودند وشیشه فانوسهای ایران بود از بالای میز
برداشتند وبمردم میگویند اینهارا در معابر شام می آویزند یکنوع کفش سرپائی در اینجا دیدم که اکنون
این شکل کفش ندیده ام تاشیشه اش سه کره ارتفاع داشت پس از سیر اوضاع شامیان از آن محل با.

مترجم برون آمدیم در طرف راست خیابان نمایشگاه طهران و دهاقین اعراب اساخته اند وارد
شدیم شعبه پسر و دختر برادر آورده اند که عاشق ومعشوق یکدیگر بودند و ما پس پدر و مادر و طائفه این عاشق
ومعشوقه جنگ وجدال واقعشد پس از صلح وختم بازی شعبه دراویش را در آورده اند فرقه سی نفر
باریکی بشکل دراویش بفریاد وناله واذکار آن طبقه مشغول بازی شدند پس از ختم طهران برون آمدیم
در طرف چپ خیابان شعبه دهات وبنه راساخته اند وارد امکان شدم مکان مفصلی هست در این محل چهل و هفت
مجسمه از موم ساخته غالب آنها مجسمه دهاقین هست که از لباس انها مشهود میشود مجسمه زن سلطان نیز ابالای تخت

نهاده اند ومجسمه سلطانی در پای تخت ایستاده گذاشته اند وچراغهای الکتریسیته در اینمکان روشن است تمیز است شکه
از کثرت مرور دهر و سته وغلاف پوسیده شده وبدیوارها آویخته هست وسایر اسباب عتیقه دهاقین را در قفسه
چیده اند در عقب اینمحل صحرائی هست وقهوه خانه در اینجا هست این قهوه خانه متعلق بدهاقین ونیه هست میزها
وصندلیهای متعدد در او گذارده اند در طرف دیگر مردکانهای چندیست اسبابهای خرازی دهاقین را
میفروشند از اینمکان برون آمدم در جنب این مکان عمارات چندی ساخته اند که انهم متعلق بدهاقین ونیه
میباشد دکان های چندی نیز نرتیب داده وبلور آلات واسباب خرازی کارونیه را میفروشند انجا
دیده شد کلاب پاش وچوب چپق وچوب دستی وبعضی پارچه های ابریشمی وقدری اسباب ورشوی دیدیم
تماشا کرده برون آمدیم در طرف راست خیابان پانورامای ساخته اند متعلق بسویس لندنست وجبال
وصحاری آن مملکت را مینماید وارد امکان شدم محلی بست باتجه خطیره دارد وتقریبا پنجاه ذرع زمین میشود
از راه تاریکی شخص امر بتبه فوقانی آن مکان میرند در بالای آنمحل که شخص رسید صحاری وبراری وسیعی بنظر
می آید که گویا هزاران فرسخ هست جبال شامخه وتلهای رفیعه هست که هریک عبرت الوندو دماوند میباشد
معابنه همان کوه ودره وتلال ودهاد سویس لندرا نشان میدهد کوهی دراینجا دیدم که از تمام
کوههای اطراف عظیم تر بود وسر این کوه مثل کوه اطلیا آتش فشانی میکرد کوه دیگری دیدم بعایت
عظیم از قراریکه گفتند اسمش پانک فرفد هست از اینمکان نیز برون آمدیم در طرف راست خیابان
عمارت عالی ومفصلی بنا کرده اند وارد انغارت شدم چهل وشش قدم طول دارد ستونهای سفید
وبلند در جلوی عمارت هست وطول هریک شش ذرع هست چای وقهوه ولیموناد وخوراک در انعمارت
میفروشند در عقب انغارت خیابانهای خوشگل انداخته اند میز وصندلی زیادی در خیابانها وعمارتها
خیابان گذارده اند ومحلی در اینجا مخصوص موزیک هست قدری تماشا وسیر این باغ را کرده وبرون آمدم

طرف راست خیابان درجنب همین باغ وعمارت رستوران ترتیب داده اند Restaurant
وارد این غذاخانه شدم پست وچهار میز در اینجاست وهر میزی دارای چهار سندلی بست از رستوران
هم برون آمدم طرف چپ حمامان محلی بست متعلق باعراب جاوه بلیت دخول گرفته وارد داخل شدیم
محل بسیار بزرگی بست وجمعی از مردم جاوه که از مملکت خود باینجا آمده اند واز اهل مشرق اند خلقتا
شبیه اهالی ژاپون همشد صورت ها بسیار همین چشمها بنهایت تنگ ودندانشان قدری سیاه رنگ است
در اینجا سکنی دارند وهریک نفرشان در این اطاق ها همشد تالاری هم در جلو اطاقست واین اطاقها
از تالار وسقف وحیطره تماما ازنی ساخته شده وبطوری قشنگ ساخته اند که از دور بخوبی نتوان تمیز داد
که آیا این بناها ازنی بست یا از چوبهای قطور هر اطاقی یک ستون دارد وازنی وودر قطر هریک
از ستونها شش گره بست وبعضی نیم ذرع هم میشود فرش اطاقها از حصیرهای جاوه بست ودیوار
اطاقها همه از پوست نی بست که روی آنها را رنگ ورو غن زده اند بعضی از ایمردم در اطاقها نشسته
وبعضی در تالارها در بعضی از اطاقها هم دستگاه نساجی فراهم کرده اند ومشغول بافتن پارچه های
مملکت خودشان همشد در بعضی از اطاقها هم اشیاء مملکت خود را میفروشند از قبیل قاب
سیگار وکلاه حصیری واسلحه عتیقه که همه رنگ زده وسیاه شده بست وچوب دستی وغیره نیز
هست مسجدی در این محل ساخته اند شکلا مربع وچهار ذرع در چهار ذرع طول وعرض دارد
چهار ستون ازنی در چهار گوشه مسجد است در کنج مسجد منبر بزرگی نهاده اند واین منبر هم
ازنی ساخته شده بست در جلوی پله اول منبر پرده قرمزی آویخته اند جهة از اندانستم واین مسجد
دو در دارد ودر بام او هم مناری ازنی ساخته اند از مسجد برون آمدم در وسط این محل حوضی
ساخته اند وآبشاری متصل بحوض بست که آب وارد بحوض میشود وچرخی را نزدیک آبشار قرار داده اند

قرار داده اند وبعضی نی های پست وبلند وباریک وبه قطرهای مختلف بالای چرخ آویخته اند وچرخ بدور
آب حرکت میکند ودر هنگام چرخ آن نی ها بعضی دون بعضی مختلفا به پره های چرخ برمیخورد واحداث
صوت وسازی میکنند که خالی از تماشا نیست درواقع یکنوع موسیقی مخصوصی بست در یک گوشه این
محل محوطه محصری بود که درش را با شاخه خیزران کشیده محصور کرده بودند وچوب بلندیرا در وسط آنخوطه
بزمین کوبیده بودند میمون بزرگی در آنجا بود که بالای آنچوب میرفت ودست خود را بچوب محکم کرده
خود را می آویخت وپیش از دو ذرع از پنجه دست تا پنجه پای ایحیوان میشود بنهایت مهیب وبدشکل بود
از مکان اعراب هم برون آمده در طرف راست خیابان محل مخصص مردمان وحشی امریک جنوبی
ساخته اند وارد امکان که شدم آنها را حرکت داده واز اینمحل به نقطه دیگری نقل میدادند اینمردم
خیلی قطور وسیاه چهره وپوست بدنشان قرمز بست دندانهای بزرگ وصورت بدشکل دارند
در عوض لباس دو تسمه از چرم در بازو دو تسمه چرم در آرنج ودو تسمه در زانو ودو تسمه در ساق پا بسته اند
واین تسمه ها ریشه های چرمی دارد که درواقع هرکدام از ریشه قدری از اندام آنها را ساتر میشود مثلا
تسمه ایکه بارنج بسته اند ریشه های آن تا ساق دست میرسد وریشه تسمه دست تا سر انگشتان میرسد
وتسمه که بزانو میرسد ریشه اش تا بساق پا میرسد ویک تسمه هم بهمین ترتیب بکمرشان که ساتر بدن
آنهاست درمچ دست هریک طوقی از طلا بست وکلاه اینمردم هم عبارتست از طوق طلائیکه اطراف
از پرهای بلند والوان زده اند ودر دست هریک حربه های بزرگ وکوچک بشکل ساطور بست از این
مکان نیز برون آمده وارد خیابان شدیم در اینجا در عرض خیابان از چوب وآهن پلی ساخته اند
محض اینکه اهالی شهر وعابرین که از طرفی بطرف دیگر بخواهند بروند از بالای این پل بروند واز این قبیل
پل در بازار فاصله بفاصله محض عبور مردم خارج از بازار بسیار ساخته اند از زیر پل مزبور عبور کرده

درطرف راست خیابان محلی جهة حیوانات تبسع ساخته اند وارد آن محل شدم عمارتی است دو مرتبه در مرتبه
فوقانی وتحتانی هریک چند اطاق ساخته اند ودر آن اطاقها شیر ولپنگ وبعضی دیگر از حیوانات تبسع را
محض تماشا نگه داشته اند از انجا هم گذشتیم درطرف چپ خیابان محلی راشپیه ده کده ساخته اند داسم
انده کده ویلاژ اریش است خانهای چندی در اینده کده است درجلو خان یکی از اینده کده ها پیرمردی
نشسته سازمیزند وساز او هم شکل مخصوصی است یک نی را بابنبانی بسته وانبانرا زیر بازو میکند در وقت
خروج باد از انبان بمدد انگشت بسوراخهای انبان که بنی میزند صدای موسیقی احداث شده وخالی از لذ
نیست از اینده کده گذشتیم جنب همین مکان محلی است شیه کوه کنت کوسوای راساخته اند وارد انجا
شدم طور عرضی شکل کوهرا در اینجا ترتیب داده اند اصلا کوه کنت کوسوای واقع درمملکت ایرلاند است
ودر اینجا که شیه او را ساخته اند تمام فراز ونشیب کوه را بهمان شکل تراشیده ومیل میل ازسنگ در آورده اند
تمام این کوه میل میل است درواقع جبلی است ازتلهای سنگی وبهمین شکل کوه پیچ ندیده بودم ازاین محل بیرون آمدم
درطرف راست خیابان محل وسیعی راجهة خوراک ترتیب داده اند درانجا وارد شدم وسط حیاط یک منارهٔ ساخته اند
وکوره ودم وسندان آهن زیادی دریک گوشه ریخته بودند وبعضی ازمردم این اداره مشغول کرم کردن
آهن مسعد طنابی هم دراین غذاخانه ترتیب داده اند مکان ظریف محشری هم مخصوص خوراک وصرف عدانست
ازانجا بیرون آمدم درطرف چپ خیابان محل نمایش کاه صنایع ژاپون است وارد انجا شدیم
عمارتی ازچوب وتخته درانجا وسیع بنا کرده اند واورا سرپوشیده کرده اند ودر بزرگی دارد اشیائیکه
دراینجا چیده اند کله انهای بزرگ وشیقاب وکاسه وقوری وفنجان ودوسه چراغ آویز تیز آویخته اند
ودر هر دکانی ازهمین مقوله اسباب گذارده اند ازجمله دکانی نسینی ها مقوائی وطاقچه های کوچک
ازمقوا گذارده اند ودر دکان دیگر پارچه های ابریشمی اعلی ازقبیل دستمال ورومیزی وسمندلی وغیره گذارده اند

گذارده اند در دکان دیگر اشیاء کاغذی ازقبیل شمسیه وفانوس وکفشهای کاغذی ودوخته بهر جهة در هر
دکانی اشیاء نفیسه ازاین قبیل وغیره فراوان گذارده اند که مردم تماشا کنند وبخرند از آنمکان بیرون
آمدم درطرف راست خیابان محل ساختن بلور آلات است بلیت گرفته وداخل شدم مکانیست که در وسط
او کوره بزرگی ساخته اند وبالای کوره شورهٔ از سوراخ ساخته سر شوره را از سقف آنمکان بیرون برده اند
واطراف کوره سوراخهای متعدده دارد سکهای بلور که آب میشود ازاین سوراخها بامیلهای آهنی بیرون
می آورند وبدست استادان وصناعان داده هریک هرقدر کاریکه ازساختن آن بلور درکفایت
وعهدهٔ انهاست بعمل آورده وبدست استاد دیگر میدهد بهمین ترتیب فرداً فرد می آیند تا استاد آخری
آن بلور را گرفته باسباب وابزاری بادش میدمد وبدست استاد دیگر میدهد او بلور را بالای آهن
گذارده وبمدد ماشین سنگ یا پیاله یا اسباب دیگری که بخواهد ساخته وپرداخته میکند ودر مرتبهٔ
فوقانی این بنا تالار بیست بلور ساخته را در آن تالار فوقانی می برند وتراش میدهند وبعضی را رنگ
وثقاشی میکنند واطراف این محل اطاقهای متعدد دارد اسباب بلور آلات این کارخانه را
دراین اطاقها بفروش میرسانند اسبابهائیکه تاکنون ندیده ام دراین کارخانه دیدم بلور را
مثل تار وپود ابریشم ساخته ورنگ نموده ازاو پارچه بافته اند از قبیل پرده ودستمال کردن
وچادر سقف اطاقها وپارچه های دیگر که خیلی دیدنی وتماشائی است ازاین کارخانه بیرون
آمدیم درطرف چپ خیابان کارخانه بلورسازی دیگری ساخته اند بلیت گرفته داخل
این کارخانه شدم دراینکارخانه هم کورهٔ بزرگی ساخته اند واجزاء وترتیبات مفصلی دارد لیکن
کارخانه اول خیلی ازاینجا مفصل تر وظریف تر وبزرگ تر است اینکارخانه متعلق بمملکت ایطالیاست
وازآن ملک باین مکان آمده واین کارخانه را ساخته اند وآنچه بلور دراینجا میسازند همه الوان است

سنگ بلور را مثل ترکه‌های چند یا یک دسته‌ئی از کوره بیرون می‌آورند در صورتیکه هرکدام یکریسه است پس
از آن این لوله‌های ترکه مانند الوار را قطعه قطعه کرده به هراندازه که لازم دارند بالای آجری وصل بهم کرده مجدداً
آن آجر را به همان شکل که قطعه‌های بلور بالایش وصل است در کوره می‌برند گرم شده و بهم متصل میشود پس از آن
از کوره بیرون آورده و با ادوات دیگر بهر شکلی که خواستند ظرف و اسباب میسازند عملجات بسیاری هم
حاضرند هریک بشغلی از ساختن و پرداختن بلور مشغول در یکطرف اینکارخانه هم دو سه اطاق ساخته‌اند و چار
و چلچراغ جهة فروش در این اطاقها گذارده‌اند که همه کار همین کارخانه است و میتوان گفت که بلور کارخانه
نسبت به مال کریستال بدل است (Cristal) وجوف تمام بلوریات اینکارخانه پاریس است
برنگ سبز و قرمز و سفید پس از سیاحت اینکارخانه بیرون آمدم در طرف راست خیابان بمکانی است
که شبیه غواصهای دریا را ارائه میدهند بشکل برج بنای مجوف مرتفعی از تخته ساخته‌اند درون او ملو از آب است
از بیرون نردبانی گذارده که شخص بالا برود و از سر این نبا تماشای آب را نماید که چه مقدار آب در
اینجا ضبط انبار است غواص لباسی از مشمع پوشانیده‌اند کلاهی از آهن به شکل کله خود بسر او است صورت
و گوش و گردن غواص تماما در کلاه پنهان است بجای چشم‌های او دو شیشه گذارده‌اند و جلوی شیشه‌ها
پنجره برنج گرفته محض اینکه از شیشه و چشم‌های او آب را به بندد و بواسطه آن پنجره هم چیزی بشیشه برنخورد
که خورد شود در کمر او کمربندی از آهن ضخیم و کلفت بسته ریسمانی هم در کمرش می‌بندند و سر ریسمان
در دست دیگر یست و از پله نردبان بالا آمده او را در آب می‌اندازند سوراخی در کف این برج نزدیک
بزمین باز کرده و جلوی او را محض اینکه آب بیرون نیاید شیشه گرفته‌اند همینکه غواص داخل برج
و ته آبست مردم از بیرون برج و آن سوراخ او را تماشا میکنند نردبانی هم در توی آب و داخل
برج گذارده‌اند قدری که در آب ماند از نردبان بالا آمده و از آب بیرون می‌آید در طرف راست

راست خیابان در جنب همین مکان محلی است که شبیه بکوه‌های معادن طلا و نقره یکی از قطعات
امریک را مصنوعی ساخته‌اند وارد آن محل شدم دستگاه کوچک وظریفی است شکل کوهی با نمک ساخته‌اند
درّه‌ها و تلهای بسیار است و بالای کوه ماشینی است و چرخی که دور ریسمان با دو بسته‌اند سر اسد و ریسمان
بطرف چپ کوه رفته و بر ریسمانها دو سه دلو آهن بسته و بهر دلوی کلیدی وصل و ریسمانها لاینقطع در حرکت
و دلوها به معاونت ریسمانها از یکطرف کوه بطرف دیگر میروند و از آنطرف بانیطرف معاودت میکنند
و دامنه کوه که ریسمان کشیده شده از بالا تا پائین صاف تراشیده شده است دو سه خانه آخر
در پای کوه است در جنب خانه‌ها هم بعضی قطعه از تخته ساخته‌اند میکوشند این محل شبیه کوههای
کالیفورنیا و ماکوتات هدرونه است که معدن طلا دارد از اینمحل برون آمدیم در طرف چپ خیابان
عمارتی است که پیانو و ساز میزنند بلیت گرفته داخل شدم اطاقی در اینجاست و سندلی بسیاری
در یکطرف فرش گذارده مردم روی سندلیها نشسته‌اند مقابل سندلیها که محل جلوس مردم است
طاقنمای کوچکی است در میان طاقنما پرده ایست تصویر آسمان و کوه و آفتاب را در این پرده نقش
کرده‌اند اطاق را تاریک میکنند و چراغی مخصوص از پشت طاقنما مثل اول طلوع آفتاب که نور
خورشید به تیغه کوه بتابد می‌افتاد و همین طور که آفتاب کم کم طلوع میکرد این نور چراغ هم
کم کم اول به تیغه‌ها و تلهای کوه تصویر میکرد تا اینکه کم کم بار اضی و درّه‌ها پهن شود و همان ترتیب
غروب آفتاب را مینمودند که نور چراغ خورده خورده از اراضی و درّه‌ها اول غروب کرده تا
اینکه تلها و کوه و تیغه کوه غروب کند شخصیکه در این مکان پیانو میزد از ابتدای طلوع این
آفتاب مصنوعی همانشکل که آفتاب کم کم بالا می‌آید او هم پیانو را آهسته آهسته میزد هر قدر آفتاب
بمنتصف برج می‌آمد او هم صدای ساز را بلندتر میکرد تا هنگامیکه آفتاب تمام کوه را فرا میگرفت او

او بشد انگ سازمیزد همین طور غروب آفتاب را عکس سازمیزد هر قدر غروب آفتاب از صحاری و تلال
کم میشد او هم ساز را آهسته تر میزد تا اینکه آفتاب بکلی غروب میکرد از این محل برون آمدم
وارد خیابان شدیم در این نقطه خیابان باز در خط عرضی پل ساخته اند از زیر پل عبور کردیم طرف راست
خیابان عمارتی هست و بسر در آن نوشته اند بلاز نی نماستل بنای این عمارت از چوب و شخه تهت
ولی سنگ نما ساخته اند واقعا از دور معلوم نمی شود چوب هست یا سنگ وارد آنمکان شدم عبارت
کاه اهالی اسپانیول هست برون آمدم در طرف چپ خیابان عمارتی هست که چهل دختر را از چهل مملکت
آورده در اینجا محض تماشا و نمایندگی جمع کرده اند بلیت گرفته وارد آنعمارت شدم در اینجا
سالونی هست طویل و عریض اطراف سالون را تخت زده اند و سندلیها بالای تخت ها گذارده
این چهل دختر هر کدام بالای یک سندلی نشسته جلوی هر یک از آنها یک میز نیست پهلوی هر یک
از آنها اسباب سار مخصر نیست بالای سر هر کدام از آنها پیدق مملکت اند دختر ها را زده اند و اسم مملکت
هر کدام از آنها را هم بالای شرسان بدیوار نوشته اند غالب دختر های ممالک اروپ و امریک
در این سالون بودند ولی از اهل آسیا احدی نبود فقط پنج دختر را در صدر این سالون جزو آن
چهل دختر بالای سندلی با لباس های فاخر اروپائی نشانده بودند و بالای سرشان نوشته
بودند که این ها از اهالی آسیا هستند ولی کذب بوده تحقیق کردم هیچکدام از آن پنج دختر آسیائی
از اهل اروپ و امریک بودند پس از تماشای اینمکان برون آمدم بار اه آهن روانه منزل
شده شام را صرف نمودم و شب را پس از شام در بازار های شهر قدری گردش کرده
معاودت بمنزل کرده خوابیدیم جمعه بیست دوم شهر ذی حجه هزار و سیصد و دو صبح از خواب
برخواسته پس از صرف چای بار اه آهن روانه اکپوزیسیون شدم در محل رور گذشته که تماشا

چهل دختر بود رسیدم اینجا آخر خیابان و اول محل وسیع اکپوزیسیون هست محض اینکه سیر اجمالی بازار را
زود بتوان کرد در دوره اکپوزیسیون بار اه آهن سیری نموده که تفصیل راه آهن باین ترتیب است
باندازه عرض راه آهن دو میل مستطیل آهنی محاذی هم نصب کرده اند و قدری فاصله داده باز
دو میل دیگر نصب کرده اند بهمین شکل تمام دوره اکپوزیسیون را فاصله بفاصله دو میل آهن
محاذی هم نصب کرده و بالای این میلها خط راه آهن را کشیده اند زیر راه آهن خالی و محل عبور
و مرور مردم هست این محل وسیع اکپوزیسیون شکلا مثلث هست و طول یک خط مثلث زیاد
از دو خط او هست یکطرف این محل بطرف دریاچه است و دو طرف دیگر بسمت شهر و اقعشده است
اشیاء نفیسه تماشائی همه در این محل هست خیابانیکه از ابتدا تا انتهای او را در این چند روز سیر کردیم
در واقع انتهای آن مقدمه این محل هست هر گوشه و هر نقطه این محل را بشکل یک محلی ساخته اند
و اسم آن محل را باین نقطه گذارده اند در ابتدای محل عمارتیست بسیار بزرگ و اسم او را
لِدی مانا فِکتور میگویند بازار زنها شکلا این بنا مربع مستطیل هست و در چهار طرف آن چهار در دارد
در یکه واقع در بازار هست در جلوی او پله ایست دو طرف سر پله ستون در هر طرفی پانزده ستون دارد
طول هر یکی از این ستونها چهار ذرع است در عقب این ستونها سندلیها و میزها گذارده اند
و محل نشستن مردم هست سر در اینعمارت بالاخانه مفصلی ساخته اند که مشرف باکپوزیسیون است
در چنین بالاخانه دو غرفه هست وارد عمارت شدم فضائی هست سر پوشیده در واقع سالونی است
که طول آن بیست و هفت ذرع است که دور داخلی او را دو طبقه بنای او را برداشته اند طبقه تحتانی
در تمام اطراف اطاقها ساخته شده هست و جلوی اطاقهای بالا رتالار ساخته اند که جای
گردش هست بنای عمارت از چوب و آجر هست و بالکن سفید کرده اند سقف اینمکان را از آهن و بلور

زده اند وطبقه تحتانی در تمام دوره اش قفسه های بسیاری است واز داخل قفسه ها پارچه ها و پرده های
کلابتون دوخته ومجسمه های خوشکل گذارده ودستمالهای قشنگ وجیقاتهای ظریف گذارده که تماماً
از صنایع وکارهای زن های فرانسه است تابلوهای نقاشی بسیار خوب که عمل استادان زمانه است
بدیوارها نصب است در طبقه فوقانی که مشرف به سالون است میزهای متعدد گذارده اند واشیاء
نفیسه روی میز است محض حفظ آن ها ازگرد و غبار روی تمام میزها شیشه های بزرگ بقدر طول وعرض
میز نصب کرده اند واشیاء بالای میز در زیر شیشه است نقاشی های خیلی ممتاز وقدیم وجدید بالای این
میزها است در تابلوئی صورت زنهای مکزیکو (Mexicos) نقش کرده اند که بالای سرشان
کوزه های آب است وبطرف خانه های خود میروند سالون چندردیفه متوالی در اطراف دیوار است
که تابلوهای نقاشی که همه تماشائی وکار استادان زمانه است ودر فن نقاشی بی نظیر بوده اند
هست مثلاً در تابلوئی صورت زنی را نقش کرده اند که طول تابلو زیاده از سه وجب نیست هشتصد
هفتاد و پنج دلر قیمت اینصورت را نوشته اند تابلوی دیگری قدری کوچکتر در پهلوی همین تابلو
نصب است واین هر عمل زنی از زنهای المان است صورت نیم تنه در این تابلوی ثانوی نقاشی
شده واین را نیز هشتصد وهفتاد و پنج دلر قیمت نوشته اند تمام تابلوها قاب های بسیار مطلا است وهمه
دارای نمره های معینه وقیمت هریک در زیرش نوشته شده در وسط سالون هم میزهای متعدد
چیده وبالای میزها اشیاء نفیسه گذارده اند وروی این میزها را مثل مرتبه فوقانی شیشه گرفته اند
اشیاء ممتاز بالای میزها است از جمله یک رومیزی از نخ اطلس ونخ مخمل باقته اند زمینه اش اطلس است
وبوته وگل مخمل گفتند کار ماژوزوف است بقدری این پارچه مواج ومتلألی است که نظر از
دیدنش سیر نمی شد از قراریکه میگویند این پارچه فقط محض تماشا است برای فروش نیست

نوارهای طوری خوشکل بالای این میزها دیدم پارچه طوری که باندازه پرده بود دو ذرع زیادتر
طولش نبود تمام متنش کلابتون دوزی کرده پیچده هزار فرنک قیمت میکردند گفتند کار پاریس است
بالاخره تمام فوقانی وتحتانی این سالون مملو از تابلوها و پارچه ها و اشیاء نفیسه بود بعضی محض فروش
وبعضی محض تماشا وصنعت نمائی که همه دیدنی واسباب تحیر نظر کنندگان است دو دری که در
دو طرف عرضی این عمارت است هریک بیک بازاری واقعست که متعلق به همین دستگاه است
وصنعت گران واستادان زمانه صنعتهای خود و زنان قبل از ایام وعصر خود را در این دو بازار
محض ارائه وفروش حاضر کرده اند اول در بازاری که در طرف همین عمارت واقعست وارد شدم
در دو طرف این بازار قفسه ها زده اند ودر انجا اسبابهای نفیسه گذارده اند پارچه های بسیاری
که نساجی وسوزن کاری است در قفسه دیدم میگفتند کار زنهای اسلامبول است از جمله
پرده کوتاهی از ابریشم در این قفسه دیدم که سوزن کاری کرده بودند و دویست تومان قیمت میکنند
ودر قفسه دیگر ضعیفه از اهل امریک اسبابهای متعلق بامریک وعمل زنان امریک را گذارده است
از قبیل قوری وقندان وغیره تمام ظروف در این قفسه چینی است وروی چینی را طلا کرفته است الحق
صنعت جدید خوشکلی است تمام این بازار هشت قفسه از هر مملکتی اشیاء نفیسه عمل زنهای آن مملکت را
آورده وگذارده اند در بازاری که طرف بسیار عمارت واقعشده بود وارد شدم در این بازار هم
بدستور فوق یک بازار هشت قفسه ها در اطراف گذارده واسبابهای عمل مملکت سیام (سوئد) وکاپ
(مکزیکو) فرانسه واتیالیا (ژاپون) وبلژیک (وسیلان) داوسترا (هند) ودوینه (ویرژینیل) وسایر
ممالک در هر قفسه اشیاء مملکتی است این بازارها را دو مرتبه ساخته اند از تماشای قفسه و اشیاء
تحتانی که فراغت حاصل شد به مدد آسان سر بمرتبه فوقانی رفتم بدواً در این مرتبه فوقانی در محل وسیعی

وارد شدیم که در نصف این محل متجاوز از نصد سندلی گذارده اند و پیانوی هم در انجا هست قدری
روی سندلی نشستم و بعضی از واقعات گذشته این سفرنامه و روزنامهٔ حال خود را نوشته
و برخواستم بسیاحت مشغول شدم در تمام بخیر تبه فوقانی هم از بازارها و هم اسبابهای نفیسه پسندیده
چیده اند سالون وسیعی در انجا هست این سالون را چهل قسمت نموده و فاصله هر قسمتی را تخته بندی کرده اند
که فاصله ما بین قسمتی با قسمتی دیگر یک ذرع هست و در هر قسمتی یک نیمکت زن نقاش بالای سندلی نشسته و میزی
در مقابل او هست بالای میز اسبابهای نقاشی که عمل آن زن هست گذارده قاب بزرگی در این سالون دیدم
ورقه نوشته شده که از آب طلا مهور بود در آن قاب گذارده اند از قراریکه گفتند این نوشته قانون مدرسهٔ
رود کونز امریک هست تمام دیوار راه پله فوقانی قالیهای کار ایران که متعلق بکمپانی لارشال فیل فیس است
محض فروش آویخته اند در ابتدای راه پله هم اطاقی ساخته اند سقف اطاق از گلیم قرمز رنگ هست برجی
در این اطاق بنا کرده اند و مجسمه سری را بآن برج آویخته از قراریکه گفتند مجسمه سر رئیس جمهوری مملکت کلورادو است
(Corrado) که سابقاً او را کشته اند اکنون مجسمه سرش را محض تماشای مردم باین برج
در اینمکان آویخته اند بعضی پرده های کارگوبلن هم در این عمارت دیده شد که الحق مشعشی از تعریف
و توصیف هست سالونی در یکطرف اینعمارت جهة خوراک مهیا هست آنچه از اسبابها و تماشای این
که همه صفحهای زنان اروپ و امریک هست نوشتم در واقع هر سطری کتابی هست از عمارت بیرون
آمده بطرف منزل آمدیم نماز خوانده و شام صرف کرده خوابیدم شنبه بیست سوم ذی حجه
هزار و سیصد و ده صبح از خواب برخواسته پس از نماز و صرف چای با راه آهن بخار با کمپوزیسیون
Exposition در محل روز گذشته آمدیم در طرف یسار اکسپوزیسیون باغی هست از این
باغ گذشته بدو اخانه رسیدیم که شکلا بصورت برجی ساخته اند و تمام محل دور تا دور او پاگرده در عبست

داخل او را بابخته های قشنگ قفسه بندی کرده اند انواع و اقسام شیشه های دوالا تعدد و لاتحصی در این
قفسه ها گذارده و جلو تمام قفسه ها را جام بلور گرفته اند و اسم هر دوائی روی شیشه ها نوشته شده
اسم این دواخانه (لاریک لونیانی) هست) از دواخانه برون آمدیم در عقب همین دواخانه محلی هست
که محض نشستن و راحت کردن مردم مهیا کرده اند که در این نقطه رفع خستگی نمایند شکلا این بنا مدور
و با چوب و تخته او را ساخته اند در های زیادی در اطراف او دارد ستونهای سفید در اندرون
اینعمارت معتدد و نصب هست اندرون و برون این بنا سندلیهای بسیار گذارده اند که مردم محض
آسایش بنشینند دو مکان دیگر در طرفین اینعمارت آماده هست یکی قهوه خانه که نشستن گاه مردانست
و دیگری محض نشستن زنان که از دود سیگار متنفرند قدری سندلی نشسته از خستگی برون آمده
روانه شدم بعمارت دیگری رسیدیم که متعلق بمملکت کالی فورنی هست California
بالای عمارت گنبد رزد رنگی هست وارد اینعمارت شدم تمام بنای از آهن و سنگ و چوب هست
سقف عمارت از آهن و شیشه هست آلتها از آهن و جام ها از شیشه برآنها گرفته اند محض اینکه آفتاب از شیشه های
سقف در داخل بنا بتابد و مردم از حرارت آفتاب محفوظ باشند از داخل سقف را پارچه های الوان
زده اند طول این بنا دویست قدم و عرض آن پنجاه قدم هست داخل بنا تالار بسته اند و اطاقهای
متعدد و در اینمکان ساخته اند در هر اطاقی چندین قفسه موجود هست و در تمام قفسه ها اشیاء نفیسه
از هر جنس و از هر قبیل گذارده اند جلو قفسه ها را جام بلور گرفته اند در بعضی از قفسه ها منسوجات موج دار
و پنبه گذارده اند در بعضی از قفسه انواع و اقسام میوه جات و زراعت ها و در بعضی از قفسه ها مرکبات
و ذهنیات و در بعضی انواع مسکرات نهاده اند اینعمارت دو مرتبه هست تمام فضای تحتانی و فوقانی
او را چهل قسمت نموده و هر یک قسمتی را به یکنفر از اهالی کالیفورنی داده اند که اشیاء واجناس

در آنها گذارده میفروشند طرف یمین عمارت شیشه های بسیاری از روغن زیتون بالای هم بشکل
مناری مرتفع چیده اند طول آن یازده ذرع و محیط آن چهار ذرع هست و نیز سکوئی از میوه در اینجا
ساخته اند یعنی میوه ها را در شیشه های بسیاری داخل کرده اند و سر شیشه ها بسته و مهور است و بشکل
سکوی بزرگی انها را چیده اند و در طرف یسار این عمارت شبیه پل شهر و نیز مجوف ساخته اند بنحویکه
که دو اطاق از چوب کرد و بالای هم زده و اند زون پل مملو از شیشه های پر از میوه هست و مرکبات
و میوه جات بسیار و در شت در اینجاهست مثلا کلابی در این عمارت دیدم که هر یکدانه سی و سه درم وزن
داشت رئیس این اداره پس از انکه فهمید من ایرانی هستم چون کمتر اهالی ایران در این نقطه آمده اند خیلی اظهار
مهربانی کرد و کشف میل دارم نقشه مملکت کالیفورنی که مولد و منشاء ماهست بشما نشان بدهم مرا در تحت
فوقانی عمارت برده تابلوی نقاشی بزرگی بدیوار نصب هست نقشه تمام مملکت کالیفورنی در این تابلو است
رودخانه های عدیده و کوه های عظیمه در این نقشه نمایان شهری (سن فرانسیسکو) در پای کوه واقع موسوم به کلورادو
(Colorado) و طلا در او یافت میشود و از رودخانه مزبور حظی از آهن تهیه کشیده اند پس از سیر
نقشه و تماشای مرتبه فوقانی بزیر آمدم در طرف یمین عمارت اطاقی ساخته اند که تمام سقف و سطح و دیوارهای
او از بلور هست و در او نو چهار تخته اند اطراف این اطاق دارای هشت ستون هست و صاحب اطاق
قدری با من صحبت نمود از جمله میگوید که در ولایت ما که یکی از بلاد کالیفورنی هست که در تابلو نقش است
بعضی حیوانات آن بلد را هم در تابلو بسیار و سالی دو مرتبه کندم بعمل میاید از اطاق بیرون آمده
و مجسمه در این عمارت گذارده اند از قراریکه گفتند مجسمه نارشال هست که در کالیفورنی کشف معدن
طلا کرده و در قسمت دیگر از اقسام چهل کانه محلی را بانحه تصور کرده و نقشه مملکت کالیفورنی را در او
ساخته بودند خالی از تماشا نیست در اینجا مملکت کالیفورنی را بطور مجسم تشخیص نشان میدهند در هر گوشه

از مملکت کالیفورنی که کوه و اقعست در این نقشه هم بهمان شکل بدون کم و زیاد پستی و بلندی و فراز
و نشیب ساخته اند در هر مکان مملکت مزبور عمارات و ابنیه دارد در اینجا هم بهمانشکل خانه های کوچک
ساخته اند رودخانه که در اطراف ان مملکت و اقعست با زراعتها و سایر اشجار و انهار همه در اینجا
بطور واضح مرئی هست در قسمت دیگر از اقسام چهل کانه بنائی ساخته اند از خوشه های گندم و در اطراف
آن میزهای متعدد از چوب کرد و گذارده اند و روی میزها مرکبات چیده اند در جعبه های بسیاری
کشمش و خرما ریخته و گذارده هست بعضی سنگهای معدن آهن و مس در اینجاهست از قراریکه رئیس
انجمن میگوید معادن این فلز سالی ده ملیون دلر بهره و فائده دارد در قسمت دیگر از اقسام
چهل کانه اهالی سند یکو شبیه کنند همان مصر را از شیشه در اینجا ساخته اند و در میان این کنبد
شیشه خانه های چندی هست و در انخانه ها انواع و اقسام کشمش ها هر نوعی را در خانه گذارده اند و در
این کنبد پست در غست و در وسط آن سنگهای معدن طلا دیده شد در قسمت دیگر از
اقسام چهل کانه مجسمه ایست نزدیک پای مجسمه تخته قیست روی انرا مخمل کرفته اند قدری طلا در میان
ظرفی هست و بالای تخته گذارده شده مجسمه مزبوره با دست خود این طلا را نشان میدهد مقصود
از این که این مجسمه این طلا را بمردم ارائه میدهد که معدنش را من کشف کرده ام و این نمونه را از
خانه پنهانی بیرون اورده ام از وضع این معدن و مجسمه سئوال کردم گفتند صاحب این مجسمه بدوا
انجمن را به سه دلر و هشتاد سنت خریده و اکنون هشتصد هزار دلر مشتری دارد و وراث او نمی
فروشند در یکی دیگر از اینمکان آمدم سنگی در اینجا دیدم سفید رنگ و مخلوط به طلا و بعضی مروارید های
مختلف هم در ظرفهای کوچک در اینجا گذارده اند از قراریکه صاحب این محل میگوید این سنگ از
رودیست معدن طلا دارد مرواریدها هم از همان رود استخراج کردند در قسمت دیگر از اقسام

دیگر از اقسام چهل گانه آمدم انجا متعلق به مغربهای کالیفورنیاست سکوئی بسته اند از منقول کوئی
در بالای قرار داده اند و انگور را ملوا از پرتقال کرده اند و در سکو شانزده درخت است و دور کوی منقول
هم نه درخ بهت در بالای سکو نوشته اند که سالی هیجده هزار صندوق پرتقال از اداره این
کمپانی برون آمده و بفروش میرسد اسم صاحب این اداره لوآیزان جلیس کاشی بهت
در قسمت دیگر از اقسام چهل گانه گلابها دیدم که هر یک یک کیلو و نیم وزن داشت در قسمت
دیگر رفتیم در انجا نیز نقشه شهر سان فرانسسکو را تماشا میدهند اکنون به وسط انبار تسبیع
رسیده ام در انجا حوض بسیار خوش طرحی ساخته اند San. Francisco و فضائیکه زیر گنبد بهت
آب از فواره آن جریان دارد در قسمت دیگر از اقسام چهل گانه که در این نقطه واقعست مرکبات و میوه های
شهر آلمادن را گذارده اند (Almaden) از قبیل انگور و نارنج و پرتقال وغیره در میان شاخه ها
در قسمت دیگر از اقسام چهل گانه که متعلق بشهری از شهرهای مملکت کالیفورنی بهت انگورهای بسیار
و در سر در این عمارت نوشته اند که این انگورها جهة شراب بهت قسمت دیگری رفتم که متعلق
بسیان کلیر بهت و در تمام این مکان جعبه های کشمش و بعضی از جوبات گذارده اند سکوی بزرگی
در انجا ساخته اند بالای سکو شخص عظیم الجثه سوار بر اسب درشتی بهت در دست راست چوبی و در دست
چپ او سپری بهت اسب و سوار و لباس و زین و یراق تماما از آلوی سیاه درست شده بهت و یکی
هم آلوی زرد دارد در قسمت دیگر از اقسام چهل گانه نیز میوه جات شهر آلمادن را گذارده اند
در قسمت دیگر از اقسام مذکور که متعلق بسن مه توک بهت یکی از بلادامریک بهت عکسهای فراوان
و کلهای بسیار جهة فروش مهیا کرده اند در قسمت دیگر از اقسام مزبور که متعلق باهالی یلادو است
چوبهای غریب و نخه های عجیب بسیار دیدم همه قرمز رنگ و مثل بعضی ریشه های درخت کرود که چون

چون اره میکنند نقش های طبیعی از خود چوب نمایان میشود تمام این چوبها هم انواع و اقسام نقشه های
طبیعی دارد که نقاش نامی از نگارش هر یک فریادش بتحسین بلند است بعضی تخم زراعت و میوه جات
و ماهی و ترب وغیره نیز در انجا یافت میشود در قسمت دیگر از اقسام چهل گانه که متعلق بشهر سکرمنتو است
انواع و اقسام انگور و سیب و بادام و انار و ذرت و سمار را در شیشه های بزرگ سر بمهر کرده چیده اند در تمام
فوقانی این عمارت رفتم تمام دوره عمارت که تالار بهت مملو از اشیاء نفیسه بهت و دیوارها هم نقاشی های
بسیار ممتاز دارد از جمله تابلوئی که طولش سه ذرع و عرض آن بهت بدیوار نصب بهت چند گربه در این تابلو
نقش کرده اند بطوری بیکل و اندام و مو و چشم این گربه ها را نقاش مجسم و مصور نموده که ابدا گمان نمیتوان
کرد که این خلقتی بهت یا تصویر از این قبیل نقاشیها و تابلوها بدیوارهای انجا گذاشته قیمت هر تابلوئی
کمتر از پنج شش هزار تومان نیست و بعضی را برای فروش آورده اند و بعضی را فقط برای تماشای
خلق بالای بام عمارت رفتم گنبد بزرگ که در محل تحتانی بهت در وسط بام واقعست و چهار گنبد هم
در چهار گوشه بام بهت و اطراف هریک از این گنبدها میزها و مندلیهای عدیده گذارده و چای و لیموناد
و قهوه و خوراک در انجا حاضر بهت قدری روی مندلی نشستم نهاری صرف کرده و از این عمارت برون
آمدم عمارت دیگری در جنب این عمارت ساخته اند که آنهم متعلق به مملکت کالیفورنی بهت وارد این عمارت
شدم انجا را برای راحت کردن مردم ساخته اند و شکل شبیه عمارات کالیفورنی ساخته شده و دور تا دور بهت
و سفید رنگ ستونهای چندی از گچ و آجر در وسط عمارت ساخته شده در مرتبه تحتانی و فوقانی اطاقهای
متعدد و تو در تو ساخته اند و اطاقهای فوقانی کمتر از تحتانی نیست در مرتبه فوقانی سالون بزرگی بهت
و در عقب سالون دو راه پله محشری بهت که بعقب این عمارت میرود و بالای هریک از این سر پله ها
ستونی ساخته شده طول این عمارت هیجده ذرع و نه ذرع عرض دارد از این عمارت برون آمده

وارد عمارت دیگری شدم اینجا متعلق به هندیهای امریک است یعنی وحشیهای بیکی دنیا عمارت شکلا هلالی
ساخته شده و دور آن تقریباً پهناد ذرع است یکطرف اینعمارت چندین مرتبه است و طرف دیگرش زیاده
از دو مرتبه نیست در مرتبه تحتانی سالونی است و بخاری از کاشی در این سالون ساخته اند و تمام رنگ آبی
روشن است و اسباب پیش بخاریرا از مطلا در نهایت ظرافت ساخته اند در مرتبهٔ اوّل و دوم و سیم
یکطرف اینعمارت نشیمن گاه مردها و زنهاست که در اینمدت در این مراتب نشسته و مشغول روزنامه
خواندن میشوند مرتبه سیم دارای قهوه خانه هم است در راه پله های مراتب اینعمارت تصویرهای
نقاشی زیادی محض تماشا نصب است در دو ضلع هلال عمارت دو مناره ساخته اند بامهای انها
سفال است وسط عمارت طاق شیروانی زده اند این طاق نیز سفال پوش است از اینعمارت
برون آمدم وارد عمارت دیگر شدم اینعمارت بی اندازه وسیع و دارای گنبدهای متعدد است
همه زرد رنگ در وسط نیز گنبدی است وارتفاع اینعمارت زیاد است و متعلق به مملکت اِل نوار
(Illenois) مملکتی است که پای تخت او همین شهر شیکاگو است بازارهای متعدد سرپوشیده
از چوب و آهن در اینجا ساخته اند که از شیشه های ضخیم مسقف است در این بازارچه ها محض نشستن
وراحتی خلق تالارهای عدیده بنا کرده اند در اینعمارت و این بازارچه ها اشیاء وصنایع مملکت
اِل نوار را گذارده اند هنگام ورود بعمارت در طرف یمین چند میز نهاده اند بعضی آلو و سیب و توت
اِل نوار را در شیشه ها گذارده و روی میزها چیده اند در طرف یسار عمارت تمام شیشه های
عدیده گذارده اند که همه مملو از دانه گندم و بعضی تخم های زراعتی است دیوارهای اینعمارت را با خوشه های
گندم طراحی کرده اند طاق و ستونیکه در اینعمارت است با دانه های مختلف الاشکال ذرت بطوری
طراحی کرده اند که از دور با نقاشی قلمی ابداً تفاوت ندارد در بعضی جاها دانه های ذرت زرد و قرمز را

بشکل کاشی نصب نموده اند که بهیچوجه با کاشی کاری فرقی ندارد دیوارها که تماماً از دانه های زرت و خوشه های
گندم فاصله بفاصله با میخ متصل و محکم کرده اند رئیس این اداره دفتری تعیین کرده بود که هر سیاحی
در اینمکان آمد و خواست یادگاری در اینجا بگذارد اسم خود را در اینجا ثبت کند بنای دیگری در
اینعمارت از چوب کرد و ساخته اند بالای آن بنا بجای نی و سفال از شاخه های گندم است ستونهای
ستونهای این بنا از شاخه های گندم و با پارچه های ابریشم بسته و استوار کرده اند دیواره و اندرون
این بنا را از دانه های گندم و زرت طراحی کرده اند در یکطرف دیوار تابلوئی ساخته اند که سه ذرع
در پنج ذرع قالب آن از چوب است و مطلا شده جنگل و کوه و اشجار و خانه های دهاقین و اسب و گاو
و حشم که در مزارع و مراتع مطلق العنان هستند از دانه های گندم و زرت الوان بکمال استادی
و مهارت در این تابلو ساخته اند که عقل از دیدنش حیران میشود پرده از خوشه های گندم ساخته و روی
تابلو آویخته اند یک گوشه این پرده را بشکل پرده طیار عقب نموده اند و این تابلوی زرتی و گندمی را
که در واقع دیدنی است ارائه میدهد و در بالای اینمکان بخط انگلیسی از دانه های زرت نوشته اند
و متعلق بزراعت باغهای اِل نوار است در طرف یمین اینعمارت در مکانی اسباب های سنگی
مختلف که متعلق بجبال اِل نوار است گذارده اند در طرف یسار اینعمارت سردری از چوبهای طبیعی
که تراش و بخاری گذارده و تماماً با شاخ و بال درخت است ساخته اند و بخط انگلیسی بالای همین چوبها بالای
سردر نوشته اند کوچه چهارم در پای این سردر کنده های چوب که متعلق بجنگل اِل نوار است فراوان
ریخته اند نصف روی این کنده ها را رنگ زده اند و نصف دیگر برنگ طبیعی باقی است در طرف یسار
اینعمارت کوه بزرگی ساخته اند که آجر و بعضی آلات کیلی در آن می پرند کوه مصنوعی قشنگی قریب باین بگل ریزی
ساخته اند که خالی از صفا و تماشا نیست در طرف یمین عمارت نیز کوه مصنوعی دیگری از سنگ و گچ ساخته اند

ده درع ارتفاع اینکوه هست و روی سنگهای کوه سیاه هست و در اطراف ان علف های بلند روئیده
وبالای این کوه آبشاری هست و در پای کوه حوض وسیعی دو مرتبه ساخته اند لا ینقطع آب از آبشار بالای
کوه بپائین جاریست و در مرتبه اول ریخته واز انجا بمرتبه دوم آمده از حوض خارج میشود بالای حوض تحتانی
پلی از چوب محض عبور و مرور مردم ساخته اند در حوض فوقانی ماهی های قرمز فراوان دیده شده
در وسط اینعمارت در زیر گنبد بزرگ کوه مصنوعی دیگریست شکار گاه وطی و در چهار سمت آن جبه بالا رفتن
راه دارد از طرفی بالا رفتم و در بالای کوه حوضی هست و فواره در وسط اوست و در پائین کوه چهار
شیر در اطراف کوه ساخته اند و از حوض باین شیرهای آب مجری هست که بهر شیری دو جام انگوری
برنجر بسته اند از تماشای اینکوه فراغت یافته بزیر آمدم در طرف دیگر عمارت آمدیم در اینجا از انجمنهای
مختلفه زراعتی گذارده اند بعضی تشریحات حیوانات آل نوا را قبیل اهب و کاو و گربه و وزغ و حیوانات
دیگر در اینجا دیدم منجمله حیوان غریب الخلقه را جلد شر اکاه پر کرده شباهت مخصری به بزهای کوهی دارد سر
انحیوان بی نهایت بزرگ ولب فوقانی او دو برابر لب تحتانی اوست بطرف دیگر اینعمارت آمدم
در اینجا بعضی ادویه جات و روغن بعضی از حیوانات که گشیده اند در ظرفهاست و در هر گوشه گذارده
شده و نیز ماشینی در اینمکانست که روغن حیوانرا بیرون داده میکشند از این نقطه عمارت هم خارج شده
قریب مدرعمارت مکانی دیدم که منسوجات موج دار عمل مملکت آل نوا را گذارده اند و تابلوهای
نقاشیهای خیلی ممتاز در اینجاست از جمله در تابلوئیکه سه درع طول و یکدرع عرض دارد سیاست
گاهی را نقاشی کرده اند که چشم از دیدنش خیره میشود در طرفین او جمعیتی را تصویر کرده اند
یکطرف جمعیت با اسلحه و اجماع و یکطرف تابلو جمعیت بدون سلاح هستند شخص مقصری در دست
امیر دوم مسلح گرفتار و از سر تا کمرش برهنه و از کمر ببر پارچه آبی رنگ محض ساتر عورتش بجز پارچه

و در پایه دارش حاضر کرده اند جلادی آستین برزده و در صدد کشتن اوست پره زنی خمیده
عصائی در دست و در میان جمعیتی که بدون سلاح هستند زنی ابرو نشسته چنان این صور را مجسم و محسوس
نموده که از حالت این دو زن پیداست از اقارب یا مادر و یا خواهر این مقصر اند که شخص بی بهایت
افسرده و پریشان میشود در اینعمارت اطاقی جبه نشستن زنها تعیین میشود این اطاق از حیث
بناو مبل نهایت تجمل را دارد در یکی از محلهای اینعمارت دولابی هست که در آن کرم ابریشم
آل نوا را تماشا میدهند چون این متاع رواج مملکت ماست خیلی از دیدنش خوشنود شدم
ابریشم پیچیده و دسته کرده در قفسه های دولاب هست چهار سینی در قفسه دیدم که برگ توت و کرم زنده
در انها گذارده اند پیله های سر سوراخ نشده در اینجاست کرم هائیکه دیده شد تقریبا هر یک دو گره
طول و نیم گره قطر دارند چهار نوع کرم در این چهار سینی هست رنگ انها کبود و سفید و خالهای
سیاه کوچک دارند پیله هائیکه در اینجاست تماما سفید هست و کوچک ابریشمیکه رویت شد
کمال نازکی و لطافت را دارد هرگاه این ابریشم در رشت باشد یکمن سی تومان و هرگاه در رویه
باشد یکمن شصت منات قیمت دارد و مجسمه زنی در اینجاست که دست های خود را گشوده و در معنی
بزبان بی زبانی بوارد ین تعارف میکند و خوش آمد میگوید شش مجسمه دیگر بالای شش حرز
نصب نموده اند که هریک مفهوم علیحده دارد و بان مفهوم معنوی اسمی برانها اطلاق کرده اند
اول متعلق بنقاشی کردن دوم درس خواندن و تعلیم کردن سیم دیانت چهارم صداقت
پنجم شریعت ششم مردم داری در راه رو عمارت که زمان پرون رفتن بعضی پارچه های منسوج
و عمل اهالی مملکت آل نوا را گذارده اند از جمله یک رومیزی اطلس دیدم که بالای انرا از پارچه سفید
ابریشمی بشکل طوری گشیده اند و دارای متن و حاشیه هست از اینعمارت پرون آمدیم وارد عمارت

دیگر شده اسم اینعمارت وشکونس / ومتعلق بواشنگتون بهت چندان اسباب فروش در اینجا
حاضر نکرده عمارتیست دو مرتبه واطاقهایش میزها ومسندلیهای عدیده دارد وبعضی ازاطاقها پیانو
گذارده وروزنامه هم وبعضی ازاطاقها حاضربهت تمام اطاقهای اینعمارت مفروش واطراف اطاقها
باپارچه های ابریشمی قشنگ پشتی گذارده ند از اینعمارت پرون آمده مخاضی آنعمارت عمارت دیگریست واز
شده اسم اینمکان بهت (Michigan) ومتعلق بیکی ازممالک امریک بهت ومفصل تر ازبعضی عمارات
سابقه بهت پرون تمام اینعمارت راازمرتبه دوم باچوب تالار ساخته وصراحی های قشنگ درجلو ساخته اند
درتمام دوره اندرون عمارت دو مرتبه تالار ساخته اند که مشرف بصفحه عمارت بهت اطاقهای مرتبه اول تماما
ازفرخش های خیلی ممتاز مفروش ومیزهای خوش طرح ازچوب گردو وسایر چوبهای گران بها درآنها
گذارده اند درایمرتبه سالونی هم دارد که سازرزکی درآن گذارده اند سه ذرع ارتفاع این ساز
وچهار ذرع طول دارد پرده نقاشی دراین سالونست که سرزنی رادراد نقش کرده اند اسم ازن
رزهارمین شب بهت هنگام ورود باین مرتبه اول درطرف یسار اطاق بزرگی رادیدم قفسه های بسیار
دراین اطاقست جلواین قفسه ها جام های شیشه نصب کرده ودرهر قفسه یکنوع ازحیوانات بری را
خشک کرده محض تماشا گذارده اند مکان هرحیوانی رادراین قفسه بشکل مکان اصلی او ساخته اند
مغاره شیررا مثلا مستکی بزرگ بشکل غار تعبیه کرده اند وآهوهای بسیاری درپایان میان برف
بعضی ایستاده وبعضی مثل اینکه درحرکت اند گذاشته محل خرس راجنگلی درقفسه ساخته اند
وخرس بالای درخت های خشک شده جنگل بهت طوریکه بر شاخه های اشجار وکنجشک اردی
سبزه ها پرا مشغول انواع واقسام ودوحوش وطیور هریک رابشکل مکان اصلی او دراین
قفسه ها نهاده درچنین این اطاق هم دو سنگ بهت وبالای هریک کوزن عظیم الجثه گذارده اند

تمام اطاقها مفروش بهت دیوارهای اطاقها تماما نقاشیهای قلمی وعکسهای ممتاز بهت ازراه پله
پائین آمدم درسراین راه پله صورت رئیس جمهوری کلیپ لندرا نقاشی کرده اند که مردسیاهی
درمقابل نشسته پارچه سفیدی بسرش بسته بهت دستمالی هم درشانه خود دارد دست خودرا
بلند کرده وباانچیل قسم میخورد دور اینعمارت شصت وهشت ذرع بهت تمام عمارت راتماشا
کرده پرون آمدم بعمارت دیگری ورود کردم شبیه عمارات واشنگتون ساخته اند درهکطرف
صفه اینعمارت ازچوب جنگل واشنگتون وزغال سنگ وبعضی اشجار گذارده اند مثلا درخت
بریده رادراینجا دیدم که قطر آن هفت ذرعست ازیک قطعه زغال سنگ وزنش پنجهزار ومپت پنج
فوند بهت طول آن شش ذرع ونیم ویک ذرع ونیم تقریبا محیط اوست درهکطرف اینعمارت بازارچه
ساخته اند دریکی ازاین راسته بازارچه های حریر وپرده های طوری میفروشند درراسته دیگر
کیسه های جو وگندم وبعضی حبوبات دیگر گذارده اند درراسته بازار دیگر مرباوترشی الات
ومیوه جات گذارده اند اطراف بعضی دیوارها راباخوشه های گندم ساخته اند وصفه وسط
اینعمارت ازخاک بهت مزرعه گندمی دراین نقطه ترتیب داده اند هکطرف این گندم زار سبزیست
وهکطرف تازه رسیده وهکطرف خشک شده عراده ها وچرخهای زراعت بری کوچک
وظریف دراین گندم زار درست کرده اند مثل اینکه تمام مشغول بعمل زراعتی وگندم بریدن میشدند
عرض وطول این زراعت گاه مصنوعی هشت ذرع درهشت ذرع بهت وکوه ودره وزمین هرچه
دراین زراعت گاه ساخته اند به کمال صفا ونزهت بهت پس ازفراغت تماشای اینعمارت
بطرف منزل روانه شدم نماز خوانده صرف شام کرده خوابیدم یکشنبه بیست چهارم
شهر ذی حجه صبح ازخواب برخواسته چای صرف شد تا ظهر درمنزل ماندم صرف نهاری کرده

بعد از نهار روانه اکسپوزیسیون شدم اکنون وارد عمارتی شدم که اسم آن سوک واکوساست
چندان عمارت بزرگی نیست سه مرتبه بهت ونسبت بسایر عمارات وابنیه اکسپوزیسیون تجلاتش
کمتر است در مرتبه اول بعضی اشجوانها دیدم که حجریت حاصل کرده واز سوک واکوسا با پچا آورده اند
بعضی دانه های کندم وسایر دانه زراعتی نیز هست سنگهای مرمر مدون تراشش که از معدن
سوک واکوسا است در اینمکان محض تماشا آورده اند در مرتبه دوم این بنا بتمام دوره عمارات
از امدزون تالار بسته اند که مشرف بداخل عمارت است ومرتبه سیم دارای تالاریست که چهار ضلع آن
بشکل هلال خروجی ساخته ومشرف بدریاچه است در تالار سرهای آهو بدیوارها نصب است بعضی
از سنگهای سوک واکوسارا در قابی نصب کرده اند ودر انجا گذارده اند بالکن خوشگلی نیز بنا نهاده اند
(Balcony) واطراف وجوانب انرا نقاشی های املکت را کرده اند از جمله تابلوئی است
که صورت کدوئی را در او نقش کرده اند دو پاره شده بطوری پاره های کدو را در نقاشی ارائه
داده که بهیچوجه با کدوی طبیعی تفاوتی ندارد از اینعمارت پرون آمده بعمارت دیگر ورود
کردم که متعلق بمملکت دیگر یست واسمش (استیذاف نه براسکا) است در ابتدای اینعمارت
سالون وسیعی دارد وستونهای سالون را پارچه های قرمز مرکزه اند روی آنها را از خوشه
ودانه گندم ودرت تماما بطوریکه لازم بهت طراحی وخطاطی کرده اند چهار ستون مجوف از شیشه
بالای جرزی نهاده وبالای همان ستونیکه از شیشه بهت طاقی از شیشه زده اند در جوف
ستونهای اربعه واین طاق مجوف مملو از شکر بهت ویکطرف این مکان هم بستخانه بهت که مشتمل
بر دو اطاق بهت هرکه در اکسپوزیسیون بخواهد کاغذی به هر نقطه عالم بدهد پاپ باین بستخانه بدهد
در مرتبه فوقانی اینعمارت آمدم از هر قبیل اشیا صنعتی آن مملکت که راجع به فلاحت است حاضر

کرده اند میزی از چوب در انجا دیدم که از دانه ها وخوشه های درت مختلف الوان تمام از اطراحی
کرده اند در وسط میز ما بین دانه های درت شکل مرزعه را ساخته اند که بعضی از زراعت ها خراب
شده وجمعی هم بطور ایلچاری مشغول ساختن یک خانه زراعتی هستند مرد نجاری هم از بالای بام
در وسط زراعت افتاده دیدن این میز خالی از تماشا نیست در یکطرف این اطاق وبالاخانه
هم چادر سیاهی که متعلق بدهاقین آن ملک بهت زده اند در جنب این اطاق اطاق دیگر یست
مخصوص نشستن ورفع خستگی وسیگار کشیدن وارد این عمارت بهت از اینمکان پرون آمده
وارد عمارت دیگری شدم این بنا متعلق بشبرق مملکت (دکوتا بهت) وچندان عمارت بزرگی
نیست تمام دیوارهای مرتبه تحتانی این بنا از شاخه های گندم بهت روی بعضی از شکوه های
اینعمارت شیشه های مخروطی شکل گذارده اند که پر از دانه های گندم است ابتدا از در عمارت که وارد
شدم محاذی در ورود در دیگر یست که در جنب او راه پله است سر این دو راه پله بشکل مخروطی بیکدیگر
در اتصال دارد انتهای این دو راه پله پله عریض دیگری ساخته اند که منتهی بوسط سالونی میشود
نزدیک براه پله هم دو راه رو کوتاهی هست که داخل دو اطاق میشود از دهنه راه پله تا نزدیک این دو راه رو
دو اطاق دارد وهرکدام دری بزرگ بی بالکن دارد ودو اطاق دیگری نیز در ابتدای این دو راه رو
وسر پله ها واقعست که هریک دارای بالکنی است ودر عقب عمارت بالکن طویلی است که دو طرف
آن هلالی است ووسط بالکن که پشت سر راه پله است قدری عریض تر از هلال ها است از پهلوی اطاقها
نزدیک راه پله دریده دو راه پله خارج دارد که پشت سر عمارت میروند در یکی از اطاقهای مرتبه تحتانی
دو سر کاوازدانه های درت دیدم بقدری خوب ساخته اند که اسباب عبرت وحیرتم شده بعضی قسمتها هم
در اینجا است که پارچه ها واشیا صنعتی مملکت دکوتارا در انها گذارده اند از اینعمارت پرون آمده وارد

عمارت دیگری شدم این بنا متعلق بملک (کتاشک استبد بست) دو مرتبه بست در یکطرف مرتبه
تحتانی راسته ها ترتیب داده اند از کوه و جنگل با سنگهای بزرگ و در این جبال و جنگل مصنوعی پو بست
یکصد و سه آهو و غزال و بعضی حیوانات سبع و درنده را نگاه پرکرده گذارده اند پرده بر نگ آسمان
در عقب این راه رو و جنگل نصب کرده اند سقف این مکان نیز چادر دیگری بسته اند شخص که نگاه باین کوه
و جنگل میکند گویا که تمام این حیوانات زنده اند وسط طاق و دیوارهای عمارت از شاخه های کندم
و ذرت بست در یکطرف این بنا بقشه ها نهاده و ابریشم و پنبه آنملک را در این قشه ها گذارده اند
ابریشم باین خوبی و لطافت در هیچ کجا تاکنون ندیده ام از این مکان بیرون آمده وارد عمارت
دیگری شدم اینعمارت متعلق به مکسیک بست و دارای سالونی بست که در دو طرفش دو ستون
نصب کرده اند و بالای ستونها تالاری بست و وسط محوطه زیر سالون مفروش از قالی است
سکوئی در وسط بسته پیانوی بزرگی بالای سکو بست و در دیوار این سکو تابلوی نقاشی قلمی خیلی
ممتاز نیست انجل را تماشا کرده بیرون آمدم و بعبارت دیگری رفتم این محل متعلق به کنتوکا است
مکان وسیعی بست اطاق بسیاری دارد تمام اطاقها مفروش از قالیهای عمل کنتوکا است
پرده های اطاقها از تورهای کار همان ملک بست بعضی از پرده های ضخیم ابریشمی قشنگی آویخته اند در دیوارهای
عمارت نقاشیهای قلمی بسیار خوب دارد از جمله صورت شخصی را کشیده اند که سرش بسته و لباس سیاه
در بر دارد و در زیر تصویر این اسم را نوشته اند (سلمونی رسرت) در بعضی از اطاقها جعبه ایکه وارد
باین عمارت مشغولیاتی داشته باشند پیانوهای خیلی ممتاز گذارده اند از اینعبارت بیرون آمده وارد
عمارت دیگری شدم اسم آن مِی سُوری نیا بست (Missouri) بنای عالی قشنگی است
تمام اطاقهایش مفروش از قالی و دارای سالون وسیعی بست در یکطرف پله عریضی بست از پله

از پله بالا رفتم میز و صندلی چندی در این بالاخانه نشستن مردم گذارده اند یک قفسه در انجا بست و یک
دیوان و یک دولاب که اضبابع قدیم بست در یکطرف سالون گذارده و روبه دیوان مخمل کلدار بست
و تمام نخهای مخمل از بسیاری زمان که بر او گذشته سائیده شده ولی رنگ مخمل ابداً تغیری نیافته
و شکل دولابهای حالیه اروپا بست ولی درهای کوچک از شیشه دارد شبیه پنجره های ایران و متعلق
به مکسیکِ مین لین بست) کتابی در این دولاب گذارده و دور و نوشته ها در او ست از اینعمارت بیرون آمده
وارد عمارت دیگری شدم اینعمارت متعلق به مکسیک بست از ذوقِ لاکلوها ما (نیو مکزیکو) چندان عمارت
وسیعی نیست تقسیل سه مملکت را در سه اطاق نشان میدهد در اطاقیکه متعلق به آریزونه بست چند گلیم بدیوار
نصب کرده و بعضی عکس ها در وسط آن آویخته بست قوچی خشک شده نیز در این اطاقست غرفه کوچکی
در یکی از اضلاع اطاق بقدر نشستن دو سه نفر ساخته اند بعضی اشیاء دیگر متعلق بهمان مملکت در این
اطاق هست اطاقیکه متعلق بولایت اکلوها ماست قدری کندم در اطراف دور سقف آویخته و پیاز نوی
در گوشه اطاق گذارده و قشنگ از چیتی زرد رنگ با نضمام چند قاب عکس و بعضی اشیاء دیگر
در این اطاق بست اطاقیکه متعلق به نیو مکزی کو بست لباسهای اهالی آن مملکت را در او گذارده اند
از جمله زیر جامه از پوست دیدم اطراف ان را شبیه مکس پران دواب ریشه ها از خود دو سیب در
و نیز چند پارچه سنگ که هریک زیاده از نیم ذرع طولشان نیست در این اطاقست بالای هر
سنگی صورتی را نقاری کرده اند که بجز دو چشم و دهان از این صور نقشی باقی نیست گویا اینها
از محل معبد و پرستش گاه اهالی ان مملکت بست اشیاء دیگر نیز در این مملکت بست در جنب این اطاق
چهار طاقی زده اند در زیر آن محل دفتر دار اینعمارت بست در اطراف عمارت قدری سطح
تالاری بسته اند و روی آن سندلیهای چندی مخصوص نشستن مردم گذارده اند از اینعمارت بیرون آمده

بعمارت دیگری وارد شدم اینعمارت متعلق بمملکت فلوریدا استِید بلدین است
(Florride) بنائی است شبیه بازارهای دهات سقف آن نوشیده است دکانهای
متعدد دارد در جزء های بازار و دکاکین برکهها و شاخه های درخت خشک شده معلق است در این
دکانها جواهرات وغیره از قبیل شراب و عطریات و میوه جات میفروشند ابرهای بسیاری جهة فروش
در اینجا گذارده اند یک قاب عکس بزرگی در یکطرف اطاق گذارده اند قاب عکس از مخمل است و اطراف ازا
پرده مخمل گرفته اند در وسط قاب مجسمه یک نیم تنه از کره ساخته اند از قراریکه گفتند مجسمه ایزابل ملکه قدیم
اسپانیول است که در اوقات کشف امریک در اسپانیول بوده است بقدری این مجسمه را خوب ساخته اند
که از مجسمه سنگ مرمر ابداً نمی توان تفریق داد و سه وجب طول این نیم تنه است و محاذی مجسمه مذکور مجسمه
(Isabelle) کلمب کاشف امریک را باکره ساخته اند در پهلوی این بازار محل اجرای
ادارهٔ اطفائیه است از اینعمارت بیرون آمده وارد عمارت دیگری شدم اینعمارت متعلق بمملکت
بوتاهت (Butte) و دارای سالونی است که مردم در او جلوس میکنند اطراف
سالون را قریب بسقف تالاری مبنه اند که مشرف بسالون است و راه پله آن منحصر بریسمانی است
که بشکل پله ترتیب داده از آن ریسمان پله صورت بتالار بالا میروند در چنین این سالون اطاقهست
یکی محض نشستن خانم ها و دیگری محض رئیس اینعمارت است این دو اطاق و سالون هر سه
مفروش از قالیهای فرنگ و امریک است و در اطراف سالون دولابها گذارده اند و اشیاء
وضایع بوت در اینجا است از قبیل پارچه های ابریشمی و توریهای اطلس و بعضی از تراشی آلات
و بعضی اشیاء از پوست و چرم از قبیل جکمه و بوتین و مهد و قماط اطفال مهدی که در اینجا دیدم
بشکل مخصوصی است مخروطی وسط از اخالی کرده و مافوقش را از پهلو سوراخ نموده اند طفل را

در پوست پیچیده در آن تخته تحروطی شکل میگذارند و از سوراخیکه در فوق تخته است صورت طفل نمایان است
چیزیکه اسباب عبرت انظار هر کس بود این است که سکوئی در اینجا ساخته و نعشی را بالای سکو گذارده
و روی نعش را قابی از شیشه گرفته اند اجزای این نعش ابداً متلاشی نشده موهای سرش تماماً بحال
خود باقی است استخوانهای سر و دست و پا و سایر اعضایش بهمان شکل طبیعی خود باقی است و ازهم جدا
نشده و زیر ناخن های پایش هم متلاشی نشده میگویند در بیابان امریک بسا لهای زیاد قبل از اینها
این مرد مرده است در این ایام که جسد او را یافته اند نه از هم متلاشی و نه جانور او را دریده اکنون
محض تماشای مردم در این نقطه او را آورده اسبابهای او را که در بیابان در پهلوی جسدش
یافته بودند در دو طرفش گذارده اند از جمله کدوئی است خشک شده و چوب خرمن و تخته باریکی
از این آلات و اسباب میتوان فهمید که مرد دهقانی بوده است عکس این جسد متلاشی نشده را
هم در اینجا میفروختند یک قطعه از اخریدم و برای تماشای خوانندگان در مسافرت نامهٔ خود
قرار دادم از اینعمارت بیرون آمده بعمارت دیگری ورود کردم اینعمارت ترا متناهٔ
استِید مینامند وضع بنایش این شکل است پله هلالی در جلوی عمارت ساخته اند در جلو این
پله دریست از اینجا رد و این پله که شخص میگذرد وارد دهشتی قفسکی میشود در دو طرف این محل دو
در است که از هر دری وارد اطاقهای متعدد میشوند تمام این اطاقها مفروش از قالیهای
ممتاز و دارای مبلهای اطلس است پرده های اطلس که بالایش طوری کشیده اند فراوان
در این اطاقها آویخته میزهای متعدد در این اطاقهاست و بالای هر میزی کتاب های عکس نقاشی
گذارده اند تابلوهای نقاشی بسیار قیمتی در دیوارها نصب است این عمارت و تمام اطاقهای او
محض راحت کردن مردم است بعضی از حیوانات خشک شده هم در اینجا دیدم پس از آن بیرون آمده

وارد عمارت دیگری شدم اسم آن (ایدو ها بلدین) نباتی است که از چوبهای مختلف الاشکال ساخته اند
ابداً در اینجا آجر و گل و گچ وغیره مصرف نشده تمام بنا از چوبهای بلند و کوتاه و نازک و قطور مختلف الصدر است
و بهمان شکل و صورت طبیعی خود باقی است نجاری و رنده کاری نکرده اند اینعمارت دو مرتبه است
و سر در عمارت را مثل قلعه های دهات ایران از سنگهای کلوخ حجاری نشده کار کرده اند پایهٔ
طاق و دو جزر اینعمارت نیز از سنگ است اندرون عمارت در اطاقها بخاریهای بزرگ و خوشکل
از سنگهای عظیم الجثه ساخته اند اشیاء متعلق به مملکت خود شان را با طاق آویخته و بعضی فرش کرشیه
به کلیم های ایران است در اینجا نصب کرده اند و کمی زینت نیز با طاق آویخته اند دو اطاق در اینعمارت
محض نشستن مردم ترتیب داده اند سندلیهای خوشکل در این دو اطاق است پایه بندلی و فرشها
از کله گوزن و پوست سبع در حالیکه کله هایشان از پوست جدا نشده قرار داده اند از اینعمارت
برون آمدم در جنب اینعمارت عمارت دیگری است که اسم آن ورجی نیاست و مشرف بپارک است
(Vermeja) دو مرتبه است و مراتب این بنا چندان ارتفاعی ندارد از برون
معلوم بود که چندان عمارت بزرگی نیست چون ساعت شش بعد از ظهر است و نزدیک بود که در
عمارت را به بندند دیگر در اندرون او نرفته و از اکسپوزیسیون برون آمده بارا ه آهن نجار
بمنزل آمدم شام را صرف کرده و پس از صرف شام به طیاتر رفتم بعد از انجام و فراغت
از تماشای طیاتر معاودت به منزل کرده خوابیدم



نقشی است که در بیابان امریک پیدا کرده اند

دوشنبه بیست و پنجم شهر ذی حجه الحرام هزار و سیصد و ده صبح از خواب برخواسته بعد از نماز ظرف
چای شد و در منزل ماندم قدری سفرنامه نوشته و بکارهای شخصی خود مشغول شدم نهار خورده
پس از ظرف نهار باراه آهن نجار باکسپوزیسیون آمدم (Exposition) اکنون در جنب
عمارتیکه در روز گذشته دیده بودم رسیده عمارتیست اسم آن مارلند استید بلدین و بسیار
بنای عالی و مفصلی هست در چهار ضلع عمارت چهار راه پله ساخته اند و یکدرج کرسی دارد اطاقهای
عالی در اینعمارت بهت سالونی دارد میزی در این سالون گذارده و در چنین سالون اطاقهای
متعدد بهت اطاقهائیکه در طرف یمین سالون واقعست تماماً مفروش از قالی و نشستن گاه مرام هست
و اطاقهای طرف یسار اشیاء متعلق بمملکت مذکور را گذارده اند از قبیل نقاشیهای قلمی ممتاز
و سنگهای بسماق و غیره آب نمای خوشگلی بالای میزی که در سالون نهاده و داخل آن صدفهائیکه
کرم های مرده در اوست ریخته دو تخته در اینجا هست دو حیوان زنده آبی بالای تخته هست و زیر یک
کفش و با یک لُطری که از آب دریا برون آورده اند و بعضی از صدفها هم آنها چسپیده هست
در اینجا گذارده اند و حکایتی از انها نقل میکنند راه پله در این سالون هست که بمرتبه فوقانی
اینعمارت میرود و نیز در اینجا اطاقهای متعدد هست در تمام انها پله های قدیم مملکت خود را گذارده اند
از جمله قابی از چوب کردو دریکی از این اطاقها دیدم کاغذی نوشته در آن قاب هست و دو طرف
قاب را آئینه کرفته اند تاریخ اینورقه که از زیر آئینه نمایان بود خواندم هزار و دویست و نود و نه
مسیحی مطابق هزار و ششصد نود و نه هجری ستور اینعمارت خیلی مکس کردم و امروز را دیگر بسیر و سیاحت
عمارت دیگری نپرداخته از اکسپوزیسیون خارج شده معاودت بمنزل کردم نماز خوانده
شامی صرف کرده و خوابیدم روز سه شنبه بیست و ششم ذی حجه صبح از خواب برخواسته بعد از نماز

چای صرف کرده بجهه کردش شهر از منزل برون آمده در کالسکه نشسته وارد خیابان
می شیکان اُدِن یُو شدم (Michigan Adenieu) اطراف خیابان تماماً عمارتهای
دو مرتبه و همه بناهایشان از سنگ و آجر قرمز هست از جلوی عمارتیکه گذشتم قالی در پله عمارتی
دیدم مفروش بود که یک دیگرش از عمارت گذشته خیابان را فرش کرده بود از آنجا خیابان
بگران بلوار رسیدم (Grand Boulevard) و از آنجا به اکنون بلوار تمام چهارنمان
میکذرم همه طولانی و عریض و اشجار سبز و خرم دارد و عمارات ییلاقی رسک ارم بهت قدری
راه رفته به کِسِل بُلوار رسیدیم (Cassel Boulevard) این خیابان خیلی با صفاست
سبزه های بسیار و اشجار بسیار دارد و در وسط سبزه ها باغچه های کل کاری خیلی خوشطرح
ساخته در اطرافهای این خیابان میدان وسیعی هست تماماً سبزه و در پایین حوضی در وسط
این میدان هست و در وسط حوض مجسمه شخصی را گذارده اند از کالسکه چی سئوال کردم که این
مجسمه از کیست گفت صاحب این مجسمه بدواً پریشان و از مال و ثروت بهره نداشت بجائیکه
فقط دارای این زمین بولوار بوده و مردم برای درست کردن این خیابان از او این زمین را
خریدند دارای نعمت و ثروت زیادی شد اکنون مجسمه او را محض یادکار در اینجا برپا کرده اند
طول این خیابان دو میل انگلیسی هست و اطراف آن عمارات عالیه دارد و دو مرتبه ساخته اند
و تمام بناهای آنها از سنگ هست اشجار کهن و جوان در جلوی عمارات غرس کرده در جلوی هر درِ
در زیر انها پنجره آهنی و تخته های آهن برای نشستن صاحبان عمارات گذارده اند از این
خیابان نیز کذشتیم و به خیابان واشنگتون آونیو رسیدیم (Avenue Washington)
عمارات این خیابان تمام از چوب و تخته هست و بقدری ظریف و قشنگ ساخته اند که چشم از دیدنش لذت

می برد از طرف دست چپ این خیابان که میرویم رفته رفته وارد اکسپوزیسیون شدیم از کالسکه
پیاده شده بعمارت کوچکی ورود کردم در وسط آن سالونی هست و اطراف از تالار چه قشنگی ساخته اند
که بسالون مشرف هست سالون و تالار چه تماما از قالیهای ممتاز فرش کرده اند و پرده های اعلا
در او آویخته شمعدانهای عدیده در سالون گذارده اند پیانوهای خیلی قشنگ گذارده چند بخاری
نیز در این سالون هست که هیزم عاریه در انها چیده اند و چراغهای الکتریسیته نصب هست از این عمارت
بیرون آمده وارد عمارت دیگری شدم که نیز متعلق بمملکتی هست در جلو این عمارت پله ایست که داخل
سالونی میشود در دو طرف سالون دو اطاق هست در بزرگی نیز در اندرون سالون است
که از اندر بمرتبه فوقانی میروند در این مرتبه بالا در تمام دوره سالون تالاری هست مربع
مستطیل و مشرف بسالون این سالون و اطاقها و تالار فرش چندانی ندارد همین قدر تابلوهای
نقاشی ممتازی در آنها نصب هست بعضی صندوقهای چوبی در انجاهست در دیوارها تفنگ نصب است
ابتدای ورود باین عمارت در چنین در عمارت دوسکوهست و سندلی بسیاری جهة نشستن مردم
گذارده اند بیرون آمده وارد عمارت دیگری شدم این عمارت در جنب عمارت عثمانی واقعست نمای
این عمارت را خیلی بزرگ برداشته اند و در وسط سالونی واقعست و تختی مدوّر در وسط سالون
گذارده بالای تخت چهار تابلو نقاشی را به شکل نمای مربع مستطیل نهاده اند دارای چهار ضلع
شده در یکی از این تابلوها صورت کاوی تصویر کرده که شکم اسبی را دریده و اسب بزمین افتاده است
در تابلوهای دیگر صورت شخصی را نقاشی کرده اند که پای خود را بلند کرده بمکانی میگذارد و شخصی
پالتو در بر دارد و عقب کاوی ایستاده دو نفر پای این شخص اگر شه اند و نیز در این سالون دو دست
زین که از چرم زرد است و حاشیه آنها از چرم سیاه برقی هست بالای چوبی سوار کرده اند شکلا

ترکیب زینهای ایرانی هست قرپوس انها نقره هست و طرفین سالون چند اطاقی هست یکطرف که در آنها باز
وارد شدم چرم های دباغی شده در این اطاقها ریخته اند بعضی چوبهای نیم تراش و قدری یابو بعضی
اشیاء دیگر که متعلق بدباغات هست در این اطاقها هست بعضی اسبابهای عتیقه و قدری ذغال سنگ
در سالون نیز گذارده اند و بدیوارها هم تابلوی نقاشی آویخته در عقب این عمارت عمارت دیگریست
وارد این عمارت شدم در اینجا نمای بزرگی کرده اند وسط آن یکمرتبه و طرفین او را دو مرتبه ساخته اند
و در بالای این عمارت این عبارت را نوشته اند (کانادا مالا) وسط این عمارت مکان مربعی هست که تمامش
از سبزه و گل و ریاحین آراسته و سقف آن باز هست حوض کوچکی نیز دارد فواره این حوض را از سنگهای
منقش کلوخ حجاری نشده ساخته اند از اطراف فوق عمارت ستونهای کچی هست و تالاری ساخته اند
که مشرف باین محل گل کاریست در زیر تالار باز هم ستونهای کچی و همه سبز رنگ و در چنین این مکان
دو اطاقست و اشیاء متعلق بمملکت خودشان را در این دو اطاق گذارده اند غالب اشیاء
و اجناس آنها پارچه های منسوج از پنبه و لاس هست و بالوان مختلفه شکلا شبیه بلنگهای حمام های
ایران و ماهوت بدل بعضی سنگها و چکمه ها و اشیاء دیگر نیز هست از قبیل چوبهای جنگلی و تخم
زراعتی و مرباترشی آلات و سنگهای معدنی و غیره از این عمارت بیرون آمده از کناره
دریاچه گذشتم و وارد عمارتی شدم که ریپوبلیک زی کوستاریکا هست در جلو این عمارت
(Costa-Rica) تختی ثبت اند نمای عمارت هم تماما از چوب و تخته هست و مشرف
بدریاچه و متعلق بجمهوری موسی کوستاریکا هست در چنین تالاری واقعست در این عمارت مصالح
نجاری فراوان هست از قبیل چوب و کنده های بزرگ و رنگ و روغن و بعضی اشیاء دیگر از قبیل دوا
و تخم ها و واکس کفش و قالب در یکطرف این عمارت قهوه خانه ایست که قهوه و سایر مشروبات میدهد

میدهند در اطراف عمارت تالاریست در تمام تالار هم ازهمین قبیل اشیاء گذارده از اینعمارت
برون آمده بطرف منزل رفتم وشام را صرف کرده از منزل برون آمدم قدری در شهر گردش
کرده مجدداً معاودت به منزل کرده شب را خوابیدیم چهارشنبه بیست وهفتم شهر ذی حجه
صبح از خواب برخواسته پس از صرف چای باراه آهن بخار وارد اکسپوزیسیون شدم امروز هم بعضی
از عمارات متعلق بهر مملکتی را با اسباب وآلات شان بقدری که ممکن بود وقت داشتم تماشا
کردم اکنون به سیر وتماشای امتعه وماشین آلات ونقاشیها واسباب کشتی سازی وسایر
لوازمات بری وبحری آمدم در واقع آنچه تاکنون سیاحت شده مقدمه بوده هست اسبابهای دیدنی
وتماشائی شروع میشود که در این بناهای عالی وسیع ومفصل هست وهمه را جلو مرداب بنا کرده اند دار
عمارت گالری (Galerie) که نقاشی هر مملکتی را در آنجا نشان میدهد شدم اینعمارت
بسیار بزرگ ودر کنار مرداب ساخته اند بنای باین بزرگی در تمام اکسپوزیسیون نبود چهار عمارت
دیگر ندیدم دور اینعمارت را تحدید کردم دویست هشتاد ذرع هست شکل هلالی ساخته اند دارای
هشت ضلع هست از هر سمت پله های متعدد ووسیع دارد که در سالونها واطاقهای عمارت
وارد میشوند از حیاط عمارت بسالون واطاقها هیفده پله هست طول هر پله سی ودو قدم
وبالای پله ها شش ستون کجی نصب هست وطول هر ستونی هشت ذرع وقطر هر یک دو ذرع است
تمام عمارت را سفید کرده اند وارد سالون بسیار وسیعی شدم مجسمه های بزرگ بعضی از سنگ وبعضی
از آهن وبعضی از چدن وبعضی از گچ در این سالون هست از جمله مجسمه گرگدنی در اینجا هست که با شاخ
خود شکم شیری را دریده وشاخ خود را در شکم او فرو برده وشیر بپشت افتاده قدرت حرکت ندارد
وشیر دیگری در عقب گرگدن ایستاده او را زخمی ومجروح میکند بطوری این مجسمه را ساخته اند که هر گاه

بخواهم مفصلاً تعریف از آنرا بنویسم از نوشتن مابقی سفرنامه خود باز میمانم از این قسم مجسمه ها در این
سالون بسیار هست واین سالون را طاق بزرگی زده اند در زیر این طاق هم انواع مجسمه ها فراوان
گذارده وارد سالون دیگری شدم در اینجا نیز مجسمه بسیار هست راه این سالون هم بترتیب
سالون مذکور هفده پله ارتفاع دارد طول هر پله سی ودو قدم وبالای پله ها شش ستون کجی است
طول هر ستونی هشت ذرع وقطر هر یک دو ذرع هست از جمله مجسمه ها یکه در این سالون هست مجسمه
یکنفر سوار هندی وامریکی را ساخته کاوی وحشی شکم اسب این سوار را میدرد ودو دست اسب
بالا رفته سوار تیر وکمانی در دست دارد ودر بالای اسب بپشت کاو تیری میاندازد وارد سالون
دیگری شدم این سالون هم بترتیب دو سالونهای مذکور همان هفده پله وسر پله ها هم معابر
همان ستونهای کجی را دارد در وسط این سالون دو پیکره در ساخته اند وبالای
آن از گچ وسنگ طاق عاریه زده ومجسمه بسیاری در آنجا گذارده اند بدیوارهای این سالون
شبیه شهر رم وخرابه های رم را ساخته ومجسمه های زیادی از گچ وسنگ در این سالون است
مجسمه شخصی را روی تخته تنکی گذارده اند از قراریکه گفتند مجسمه (ول ترهست) در جلو این
سالون سه کلدان بزرگ گذارده تقریباً بقدر قامت انسان ارتفاع دارد وتقریباً
دو ذرع دور قطر هر یک هست پانزده هزار دلر قیمت میکنند از قراریکه گفتند کارا هالی از این است
وارد شهر فوزچه اوُ (Fine Arts) این کلدان را آورده اند وارد سالون دیگری شدم
شکل راه پله وستون ووضع بنای این سالون هم مثل همان سه سالون گذشته هست در این
سالون هم مجسمه های بسیاری هست در وسط این سالون یک عمارتی از گچ عاریتاً ساخته اند
بغیر از این سالون وطاق وسط عمارت اطاقهای متعدد ساخته اند اطراف هر سالون درهای عدیده

دارد و هر دری بیک اطاقی باز میشود و هر اطاقی باسم یک دولتی و مملکتی موسوم هست تابلوها و نقاشیهای ان مملکت را در آن اطاق گذارده اند هر یک ازین اطاقها هم که متعلق بدولتی است بازدارای اطاقهای متعدد هست وان اطاقها هم باسم همان دولت نام برده میشود وارد اطاقهائی شدم که متعلق بمملکت هولند بود (Hollande) تابلوهای بسیار بزرگ درین اطاقها بود اطاقی دیدم که ازسایرین کوچک تر هست طولش ده ذرع و در تمام دیوارهای این اطاق تابلوهای نقاشی گذارده اند ازجمله تابلوی بمزه هفتاد و چهار که صورت پیرمردی را در او نقش کرده بودند و مشغول آتش خوردن هست و دختری در پهلوی او نشسته انچنان میخواند بقدری این تصویر را خوب کشیده که زبان عاجز از تعریف هست ازاین اطاقها برون آمدم در محاذی آنها اطاقهای متعلق بمملکت ژاپون هست و اینها هم مثل دستگاه بلندیها اطاقهای متعدد دارند با پرده های قلاب دوزی که شبیه نقاشیهای قلمی ممتاز هست و در میان هر تابلوها هر پرده را وسط تابلو قرار داده اند ازجمله پرده را دیدم پنجذرع طول و سه ذرع عرض دارد صورتهای ژاپون را بالبسه مخصوص و سپدق شان در این پرده قلاب دوزی کرده و عمارت و درختهای سبز و خرم را بانخ در آن قلاب دوزی بطوری نموده اند که متجاوز از یکساعت ایستاده و تماشای آن پرده را میکردم محاذی این پرده پرده دیگریست قدری کوچک تر که مثل کارهای قلمی باداد بدون تفاوت کلدوزی کرده اند در اطاق سوم این دستگاه پرده ایست مخمل جلوی تخت خواب پانزده هزار دلار این پرده را قیمت میکردند پرون آمده باطاقهای متعلق بروسیه و مملکت اوستریا رفتم (Osterna) هریک ازاین دو مملکت در اینجا اطاقهای متعدد دارند که در تمام آنها نقاشیهای قلمی و تابلوهای ممتاز گذارده اند من جمله دریکی از اطاقهای روسیه تابلوئی دیدم که تصویر اعلیحضرت امپراطور حالیه روسیه را بصورت امپراطور قبل بود در حالیکه یکی نشسته و دیگری

ایستاده طفل کوچکی نزدیک پای امپراطور مصور هست شخص دیگری هم نشسته و جمعی از وزراء و امراء دولت در جلو آنها ایستاده اند در اطاق سوم که متعلق بروسیه هست در تابلوئی صورت یک سوار را کشیده اند و اسم او هم در زیر تابلو نوشته شده هست ازاین اطاق برون آمده والان طولانی در اینجا هست مجسمه های چدن زیادی در این والان گذارده اند و تماشا کردم و وارد اطاقهائی شدم که متعلق بدولت ایطالیا هست در یکی از اطاقهای این مملکت تابلوئی دیدم مصور دختری مرده را در وسط بستری تصویر کرده اند و چند تن بالای سر بستر ایستاده و بنظر عبرت آمیز بروی میکردیکی از آنها گریه و زاری مینماید بقدری صورت دختر مرده را خوب کشیده که شخص از دیدنش منقلب میشود اطاقهای ایطالیا زیاده از سایر ممالک هست نقاشی های زیاد از آن مملکت باینجا آورده اند و از کثرت تابلو میتوان دانست که این صنعت امتیازی بسیار نقاط عالم دارد ازاین اطاقها برون آمدم وارد اطاقهای متعلق بدانمارک شدم در این اطاقها (Danemark) تابلوهای بسیار خوب گذارده اند در تابلوئی صورت دریا و طوفان و قوس و قزح و آسمان را نقش کرده اند در تابلوی دیگر صورت پیرمردی را نقش کرده اند که اطاقها و دیگری بالای سرش نشسته هست ازاین اطاقها نیز خارج شده باطاقهائی آمدم که متعلق بدولت نروژ هست (Norvège) در اطاق نمره هفتاد و یک در تابلوئی صورت دو نفر زن را نقاشی کرده اند که کوسفندی دست و پا بسته را روی شم از مقراض میکنند این همه نقاشیها که در اینجا می بینم چنین گمان میکنم فقط محض تماشای مردم امریک حاضر کرده اند و نه بجهة تماشای مسافرین زیرا هرگاه بجهة تماشای مسافر باشد بقدری بسیار هست و بحدی هر صورتی را خوب ساخته اند که هر قدر مدت اقامت مسافر در این بازار طول بکشد باز درک تماشای آنها را نتوانسته

مگر مردم امریک که ابتدای بازار اکسپوزیسیون تا زمان آخر بازار توقف دارند وقت وفرصتی
دارند که بدقت تماشا کنند خلاصه از اینجا وارد اطاقهای متعلق بمملکت چین شدم نقاشیهای
قابل تماشا بر صفحه کاغذ کشیده و در این اطاقها هست از جمله صورت پیرمرد چینی را تصویر کرده اند
که به کاوی سوار هست ولجام کاو در دست اوست لباس های ظریف در بر دارد از وضع
لباس او میتوان فهمید که از محترمین مردم چین هست ومحترمین آنمردم هم کاو سوار میشوند
چشم های این کاو یکه تصویر کرده اند بی نهایت سگ هست معلوم میشود که حیوانات آنمملکت هم
مثل مردمانشان چشم سگ اند در تابلوی دیگری صورت اسبی را نقش کرده اند وچشمهای
این اسب هم شک هست از این اطاقها هم بیرون آمده وارد عمارت دیگری شدم اینجا را
آفیس مینامند (Office) اطاقهای قشنگی در اینعمارت ساخته اند وسط عمارت
سالون وسیعی دارد واطراف او قریب بسقف تالارتسبه اند ودر حلو این تالار طاقهای هلالی
پشت زده اند در مرتبه تحتانی دستگاه تلگرافی دارد واطاقها همه مفروش از قالیهای ممتاز
وسندلیهای بسیار قشنگ محض نشستن وارد این گذارده اند در مرتبه فوقانی نیز سالونی دارد
ودو پیانو در دو اطاق گذارده اند وبعضی از اوقات در اینعمارت کُنسِرت هم هست (
Concert) از عمارت بیرون آمده بطرف منزل رفتم بعد از نماز شامی صرف کرده
خوابیدم پنجشنبه بیست وهشتم شهر ذی حجه صبح از خواب برخواسته پس از صرف چای بارادهٔ اهن بخار
وارد اکسپوزیسیون شدم وبعمارت گالِری که رو رکذشته سیاحت او ناقص بود رفتم
(Galerie) وارد اطاقهائی شدم که متعلق بمملکت کانادا است (Canada)
در این اطاقها هم تابلوها ونقاشیهای فراوان گذارده اند از جمله در یکی از این اطاقها صورت پیرمردی

نقش کرده اند بارش خیلی سفید کتابی در دست گرفته مطالعه میکند از این اطاقها بیرون آمده
وارد اطاقهائی شدم که متعلق بدولت انگلیس هست در این جا هم اشکال بدیعه وصور غریبه زیاد است
آنها را تماشا کرده باطاقهای مملکت اسپانیول وارد شدم تابلوئی در یکی از این اطاقها دیدم
بسیار بزرگ صورت عیسی ابن مریم علی نبینا را در این تابلو نقاشی کرده اند ومشغول بدعا خواندن است
وجمعی هم گرد او هستند دریائی در مقابل هست وآفتاب در وسط غروب میکند وماه طلوع کرده
پس از آن وارد باطاقهای اُوستریا آمدم تابلوهای نقاشی زیاد بوده در تابلوئی صورت بازار
مصر را نقاشی کرده اند بعضی مردم جوقه جوقه اجتماع دارند وبعضی نشسته قلیان میکشند پس از آن
بیرون آمده وارد اطاقهای متعلق بشبرقی دولت المان شدم این دستگاه هم دارای اطاقهای
سعد دهست ودر هر اطاقی تابلوها ونقاشیهای کثیره هست از جمله تابلوئی در اطاقی دیدم میگیرند
تارک دنیا را که روی سندلی نشسته هست از این اطاقها وارد اطاقهائیکه متعلق بشبرقی امریکا است
شدم در این اطاقها هم زیاد تابلو بوده من جمله صورت شخصی را کشیده واسم او را در زیر تابلو نوشته
(عسکر الهان) در تابلو دیگر شش نفر زنرا نقش کرده اند پوست بدنشان مایل بسرخی چشم ها وموی
سیاه ودر حالت رقص میباشند در تابلوی دیگر که نمره اش نهصد وهیجده هست صورت سه نفر
از اهالی مشرق یعنی ایران وهندوستان را کشیده اند ودر زیر تابلو نوشته اند که اسب فروشهای ایران
هستند یکی از آنها کلاه پوست در سر دارد ودو سه نفر کلاه نمد وچند نفر هم عمامه قندهاری دارند
در تابلو نمره یکهزار ونپجاه صورت جوان ایستاده وبسیار وجیه را کشیده اند بر نیمه وارزانو بپائین
هر دو پای انجوان شبیه بپای گاو دارای پشم وسم هست وعصا در دست اوست پوستینی نیز
میز مذ وهشت خرگوش هم در دور او جمعند خطی در زیر صورت این جوان نوشته اند نمیدانم اسم او

یا مطلب دیگری (مرسی اس) از این اطاقها پرون آمده وارد اطاقی شدم که متعلق بدولت فرانسه است
در این اطاقها نیز تابلوها و نقاشی های بسیار هست از جمله در تابلوئی صورت (رنان نام) را کشیده اند
(Renan) پریروی هست فربه و موهای سرش سفید و در سندلی خمیده نشسته هست دو گل
قرمز علامت نشان خود را بر سر خود زده در تابلوی دیگری صورت دختری را کشیده اند در روی
تختی خوابیده و پای چپ خود را از تخت آویخته بقدری این تابلو را خوب نقاشی کرده اند که زمان
تماشا کردن گویا واقعاً دختری که با تخت او را در تابلو گذارده اند پس از سیر تماشای اطاقها و دستگاه
اینعمارت که فرداً فرد دیده شد سرون آمده وارد عمارتی شدم که متعلق بدولت عثمانی هست
اینعمارت از چوب ساخته شده و تماماً منبت هست و در میان منبت کاریها فاصله بفاصله از صدف با شکال
مختلف گل و بوته انداخته اند و ارتفاع عمارت هفت پله زمین هست و بالا از این پله ها رفته عمارت مزبور عبارت
از سالونی هست مسقف و مربع دوازده ذرع در دوازده ذرع طول و عرض دارد در طرفین این سالون
بجهة ورود در دارد و در اطراف این سالون دولابهای چندی از چوب ساده گذارده و در جوف آنها
لباسهای ابریشمی کار اسلامبول و عباهای مختلف گذارده اطراف دیوار سرتاپای متعدد نصب هست
در یکی از دولابها رحل خاتم کاری و چند کتاب عکس و بعضی کفشهای سرپائی صدفی و اسباب دوزین
با شکال مختلفه گذارده کتابی در جوف دولاب بوده و چند کلمه من باب یادگار از او اختباس کرده
و آن این هست (مدیری محیی الدین لوزی افندی) ثانی معاون و واردات مفیدی حافظ علی وصفی
افندی (ثالث) صادرات مفیدی محمد خالد افندی) و بعینها در این کتاب نقل کرده بعضی از چوبهای
جنگل طرابوزن (Trebizonde) هم رنگ زده در این سالون گذارده اند در وسط
سالون دولابی هست هشت گوشه و در میان او اشیاء نفیسه بسیار هست از جمله قاب سیگار مطلا

در میان این دولاب هست که روی او را الماس بریلیان نصب کرده اند و در وسط او یک ساعتی
نوشته هست و یک توپید و (Torpido) سپار بزرگ که از آلات جنگ بحری هست در وسط
سالون گذارده اند که در قورخانه عثمانیها ساخته شده و چند قسم ابریشم هم در دولابی گذارده اند
که متعلق به طرابوزن هست و پروت (Bayreuthe) و سامسون هست تریاک و بعضی اشیاء
دیگر هم در این دولابها دیده شد از اینعمارت پرون آمده وارد عمارت دیگری شدم
اسم این عمارت فشیری هست (Tetchirli) که چهای کوچک و ماهی های خشک و روغن های
ماهی از هر مملکتی در اینعمارت محض تماشای خلق حاضر کرده اند ابتداء که ورود بعمارت کردم در طرف
راست محلی هست که متعلق بدولت انگلیز یکی و بعد محلی هست متعلق بروس و محاذی آن محلی هست متعلق
بکالی فورنیا و در جنب محل روسها محلی هست متعلق بدانوروج انیجل خیلی مفصل هست پس از آن محلی است
متعلق بفرانسه بعد محلی مخصوص بکانادا و پس از آن دو محلی هست بدو مملکت از ممالک امریک بعد محلی است
راجع بشرقی نیکی دنیا در اینجا خانه ارکاه و سفال درست کرده اند و در اینخانه حیوانی شبیه موش ریاست
طول این حیوان زیاده از یکذرع نمیشد لوله توپی در اینجا دیدم بارنجرهای درشت بپارچه چرمی بسته و چرم را
با هنی سه پایه نصب کرده بطوریکه آن لوله قطور با آنهمه زنجر ضخیم با آن چرم آویخته هست در زیرش نوشته بودند
که این چرم طاقت نگه داری این توپ و این زنجر را دارد قراریکه گفتند در زمان جنگ انگلیس با
اتازونی و فتح دولت اتازونی این توپ را به قهر و غلبه از انگلیسها گرفته اند پس از آن محلی هست اسباب
بحری واشنگتون در ابتداء انیکان دری ساخته اند از دو پارچه اشجوان و بعضی تشریح فیلی در اینجا
دیدم هفت ذرع طول آن بود پس از آن محلی بود که این اسم را در بالای آن نوشته بودند (آریکان)
پس از آن محل متعلق بنیویورک هست از آنجا قدری بالاتر آمدم بمکانی رسیدم قطعه زمینی را مثل آب

دریاکه مواج ومتلاطم باشد بهمان رنگ هست وشکل موجها ساخته وکشتی بادی قشنگی بالای آن زمین گذارده مجسمه شخصی که دام ماهی در دست دارد دراین کشتی گذاشته اند ومشغول ماهی گرفتن هست درواقع دریا ودوضع ماهی گرفتن رانشان میدهد ازآنجا براه روی آمدم که شکلا هلالی ساخته شده اطراف آنرا بجای دیوار دور دریچه شیشه‌های سفید کوچک نصب کرده وبالای انهارا طاقها بسته اند ازاینعمارت برون آمده وارد عمارت دیگری شدم اینعمارت مستی به بُلمبیا بلدین ودراینجا اشیاء مختلفه نیسپار هست (Manufactures) درجلوعمارت دوبُرج محروطی ساخته اند بام عمارت وبام این برج سفال پوش هست ورنگ آنها سیاه است اشیائیکه دراینعمارت هست متعلق به بُنود هست (Suede) دردولابی اسباب قهوه وچای وانگرم گذارده فلزاین اشیاء شبیه به ورشوی هست ولی قدری سیاه رنگ هست بعضی ظروف مطلا ونقره ومیناهم دراین دولاب هست ویک شیقابی دردولاب دیگری هست صورتی درمیان نقش کرده اند که موی محاسن او سفید وسیاه رنگ هست ازقراریکه گفتند اینصورت پادشاه بُنود هست که موسوم به اسکار کوپادشاه دوم هست (Oscar II) شیقاب رادرچهارچوبه که دورش راطحل گرفته اند گذارده اند سکوئی دراینعمارت هست دولابی بشکل اطاق کوچکی ازچینی ساخته وروی سکو نهاده اند همان شکل خانهای سکونه رهایکه برف تمام انفضاء راگرفته وشکل دهاقین راباموم ساخته اند ولباس دربر کرده درمیان برف ایستاده گذاشته اند مجسمه سگی دروسط نهاده وعراده کوچکی باو بسته هچو مینماید که سگ مشغول کشیدن عراده است این برف راباتمثال دهاقین ووضع حرکت سگ باعراده درمیان برف چنان مجسم نموده اند که شخص واقعاً گمان میکند همان صحاری بُنود هست وهمان رودت وبرف بی پایان هست ازاینعمارت برون آمده قدری درکنار مرداب گردیدم اکنون شب هست ودرکناره مرداب اکسپوزیسون آتش بازی فراهم آورده تماشای آتش بازی وموزیک قدری خودرا مشغول کرده ومراجعت بمنزل کرده بعد ازنماز شام صرف کرده

بخواب رفتم جمعه بیست ونهم شهر ذی حجه صبح ازخواب برخواسته بعد ازنماز چای صرف شد وباراه آهن بخار وارد اکسپوزیسیون شدم اکنون وارد کلخانه شده ام که ازتمام نقاط اروپ وامریک کلهای مختلفه رنگارنگ دراینجا حاضر کرده اند تمام سقف ودیوارهای کلخانه ازبلور هست خیلی جای تماشائی ومحل اصفائی هست اسم اینعمارت هارتی گول تور بلدین ودارای گنبد بزرگی است وطرفین او دوبازار هست سقف این گنبد ودوبازار سرپوشیده هست باین ترتیب که تسمه آهن را بجای آلت نصب کرده وجام بلور درآن آلتهای آهن قاب کرده اند وبازار نیز ازبلور هست درزیر گنبد بزرگ کوهی مصنوعی ساخته اند بالای کوه تماماً گل وریاحین رسته وغاری درآنکوه ساخته اند دریک گوشهٔ اینکوه درغار هست بلبیت دخول گرفته وارد اینغار شدم راه روی اینغار سنگهای اطرافش سنگ معدن طلا هست ازدالان غار گذشته وارد محل غار گشتم محوطه ایست که طاق واطرافش ازسنگهای معدن الماس هست محض روشنائی درراه روی اچهارطرف محوطه چراغهای الکتریسیته گذارده اند دالان غار پیچ درپیچ ودراندرون غار شیشه دکاکین مردم کوهستانی دکانی ساخته ومیزی گذارده شخصی نشسته این سنگهای معادن رامیفروشد محض یادگار ازهمکان قدری ازسنگها خریده وازغار برون آمدم درزیر گنبد وراه روها قدری گردش کرده بتماشای کلهای رنگارنگ مشغول گشته وازاین کلخانه که رشک ارم ذات العماد هست برون آمدم اکنون وارد عمارتی شده ام که ماشین آلات الکتریسیته هست ودراینعمارت یکربع فرسخ هست انواع واقسام چرخها واسبابهای الکتریسیته که هرمخترع دهرکرده دراینعمارت هست ازدری که جنب گنبد اکسپوزیسیون هست بعمارت ورود کرده وارد عمارت که شدم محاذی ورود این بنده محلی هست که امریکی ها که اختراع چرخ الماس جهة استرخای بدن نموده اند دیده وپس ازآن

دستگاه دیگریست که متعلق به تلفن ست مخابره اش فقط منحصر باشتعال چراغی ست که سیمی راحرکت
میدهد وسئوال یاجواب تلفن بهمان اشتعال نور فورا مخابره میشود پس ازآن دستگاه دیگریست تسمی
به دستین الکتریک کمپانی) مخرج این دستگاه پیانوی اختراع کرده ست ستونی بارتفاع چهار ذرع
ونیم نزدیک پیانو نصب نموده تمام این ستون ازابتدا تا انتهای او بطور پارپیچ چراغ الکتریسیته
گذارده همه باستکانهای الوان چهارچوب دیگر که یک سرشان بالای این ستون نصب است
وسر دیگر چوبها به چهار طرف عمارت کشیده شده وسر هریک ازاین چهارچوب یکچراغ الکتریسیته آویخته اند
واطراف این چهارعدد چوب بلند چراغهای الکتریسیته آویخته اند پیانوی که متصل بستون پارپیچ ست
ودرپائین امکان گذارده همین قدر که مشغول زدن میشوند صدائی ازاو محسوس نمی شود ولی
تمام چراغهای پارپیچ آویخته بستون وچوبها ازپائین الی انتهای ستون متوالیا روشن میشود
وبطور معکوس ازبالا بپائین متوالیا خاموش میشد بقدری باتماشا و دیدنی ست که حد وحصر ندارد
مادامیکه پیانو را میزدند حالت چراغها در روشن شدن وخاموش شدن بهمین ترتیب است
الحق آنچه دراین دستگاه الکتریسیته می بینم هرگاه بخواهم دیده ها را نبوسیم کتابها باید نوشته شود بعلاوه
وقت گنجایش ندارد چرخهای طباخی وخیاطی ومطبعه وغیره هم انواع واقسام باقوه الکتریسیته هرکس
اختراع کرده همه درانعمارت موجود هست صورت بعضی ازمعلمین ومخترعین این ماشین آلات را
ازچراغهای الکتریسیته ملون ساخته اند شب ها تمام روشن میشود بطوری باچراغها صورت آنمردم را
ساخته ونموده اند که بمجرد روشن شدن استکانها هیئت وصورت انها معلوم ست پس ازسیر
وسیاحت انیدستگاه منفصل بیرون آمده ازکنار مرداب عبور کرده وارد عمارت ژاپونی ها شدم
ازکنار مرداب به جزیره پل زده اند ودر آنجزیره سه قطار خانه ساخته این خانه ها بشکل عمارات

ژاپون ساخته شده وبنای انها تماما ازچوب وشیشه ست وروچوب را برنگ سیاه وبرنگ روشن
رنگ کرده اند چیزی درانعمارات نبود فقط تماشای انجا منحصر به سیر عمارات ست سیاحت کرده
وبیرون آمدم روانه بجانب (فیشری بلدین) شدم (محل ماهی ها) انعمارت مخصص حیوانات زنده بحری است
ازپلی عبور کرده مخاذی پل در عمارت وارد شدم درطرف یسار محلی ست که تخم های ماهی را درشیشه های
که شبیه سگی ست آب درانها ریخته وماهی تولد میشود درانجا رفته وتماشا کردم سگی ست که تا نصف آن
سگ تخم ماهی دارد وسر سگ را بافلزی گرفته اند ودولوله شیشه درآن سگ ست که تخم را ریخته اند
ویک سر این لوله ازسگ بیرون ست وسر دیگرش تا ته سگ ست وآب ازلوله داخل سگ میریزند
وازلوله دیگر آب بیرون میرود بهمین طریق پیوسته ازطرفی آب داخل وازطرفی خارج میشود ولا
ینقطع آب درداخل سگ باتخم های ماهی متحرک ست مدتی که گذشت ازاین سگ درسگ شیشه
دیگر ریخته میشود بهمین طریق تا چندی هم درآن سگ باید بماند پس ازآن به سگ ثالث میریزند
دراین سگ ثالث هم بهمان ترتیب آب داخل وخارج میشود وپس ازچند ساعتی ماهی میشود
وازعامل اسکار پرسیدیم که تا چه زمان ماهی میشود وتا چه مدت تخم ها باید دراین شیشه ها باشد
که تا ماهی بشود گفت درتخمهای ماهی تفاوت دارد بعضی ازجنس تخم ها ست که درمیست وچهار
ساعت وبعضی زیاده طول میکشد تا ششماه هم مدت بودن تخم دراین شیشه ها طول دارد
که ماهی بشود زیرا که مابین تخم ها وماهی ها فرق وتفاوت ست چوبی رانیز دیدم دراین محل نصب
کرده اند وکاغذی بانچوب آویخته ونوشته اند که این چوب ازدرختی ست که درزمان کلمب عرس
شده ست که قبل ازچهارصد وکسری سال ست ازاینمکان قدری تجاوز کرده براستی دیدم
که انواع واقسام پرنده بسیاری درهشه ها ست ازانجا نیز عبور کرده به مکانی رسیدم که شیرهای مملکت

(کِنِدا Canada) را در پوست آنها کاه کرده و در قفسه‌ها گذارده اند با انیکه پوست شیر است
وکدنشه از حیات و رمق از عظام و لحوم هم عاریست چنان با ستادی اینها را بکاه انباشته و پر کرده
که در نهایت مهابت و صلابت است و شخص گمان میکند که شیران درنده و ببر بران غرّنده اند و همه
زنده میباشند و در این قفسه‌ها پر پای ایستاده اند در اینجا کاوی نیز از مخمل دیدم مقابل حکیمی
که از مقوی ساخته اند ایستاده و حکیم معالجه مرض او را مینماید از اینجا بمکانی دیگری رفتیم در اینجا
توپهای بسیار است که روی عرّاده‌های آهن سوار کرده اند و سوارها و توپچیان مقوائی قاطرهای زیادی
که پوست شان را کاه کرده بعرّاده‌های توپها بسته اند و بعضی از همین قاطرهای کاه پر کرده هم قورخانه
و اذوقه قشون بار است تاریخ و وزن و مقدار تیر اندازی یکی از این توپها را در سفرنامه خود بیاد کار
اینمکان مینویسیم (۵۲) تن انگلیسی وزن این توپ است تاریخش هزار و هشتصد و شصت و شش مسیحی است
که مطابق هزار و دویست و نود و هفت هجری است طولش نُه ذرع و نیم کلوله‌اً هزار لیور و باروت او
چهارصد و پنجاه فونداست پُر کردن و خالی شدن هر تیرش دوازده دقیقه طول میکشد و تا نزدیک
میل انگلیسی کلوله او طی میکند و توپی در میان این توپها دیدم که ده لوله داشت و تمام این ده
لوله یکدفعه تیرش خالی میشد در یک زمینی بیابان و کوه خالی میشود در یک قطعه زمینی بیابان و کوه
و دره مصنوعی ساخته اند تمام این بیابان و کوه و تلال را برف گرفته بطوری که ابداً سطح زمین
نمایان نیست و مردمی را از موم ساخته اند که از بالای کوه در شرف نزول اند در پای کوه پوست
سگهای پشم آلود چندی را کاه پر کرده ایستاده نگاه داشته اند و عرّاده را چاپر بار کرده و بچند
سگ بسته اند سه نفر مردم موحی که از لباس انها معلوم است دو نفر از انها دهقانی و یکنفر صاحب
منصب نظامی است که پهلوی عرّاده و سگ‌ها ایستاده و میان برف نگاه داشته اند تفصیل اینکونه

و برف و آدم‌های مومی و سگهای کاه پر کرده و عرّاده را سنوال کردم از قرار یکه میگویند این
مکان شبیه بیکی از محلات شمال امریک است که در سنه هزار و هشتصد و شصت و دو مسیحی مطابق
هزار و دویست و نود و نه هجری از طرف دولت اتازونی در این نقطه باین تفصیل برپا برده و نصب
کرده اند و در پهلوی اینگونه و جبال مصنوعی محل دیگریست که مجسمه چند نفر سوار نظام را ساخته اند
و اسب‌های انها سیاه رنگ و لباس آنها ماهوت و همه دارای نشان و حمایل میباشند
و یکی از آنها معلوم است که صاحب منصب است و اسم او را در زیر مجسمه او نوشته اند (ژنرال رُزِکرنس)
مجسمه چند نفر قشون پیاده نظام هم در اینجاست که لباس انها از پوست خرس و بعضی هم لباس
تابستانی دارند و به ترتیب نظام همه ایستاده اند از اینجا هم گذشتیم اکنون بمکانی داخل شده کوطاقی بزرگ در وسط
اینمکان است اطراف این طاق را هشت طاقنمای وسیع ساخته اند از تمام این طاقنماها بوسط طاق و کنبد راه دارد
که خارج میشود در تمام جزرهای اطراف این طاق در هر جزری دو ستون شیشم مصنوعی بکار برده اند و بالای جزرها
یک دوره دیگر طاقنما بسته اند عکسها و تصاویر مختلف از هر قسم در اینجاست از جمله پرده نقاشی قلمی بسیار
ممتازی دیدم که خیلی خوب ساخته بودند پرتره‌های دولت امریک را در این عمارت در هر گوشه نصب کرده
در تمام دوره طاقنمای مرتبه دوم اینعمارت و دوره بناتالاری ساخته اند در واقع اینعمارت سه مرتبه است
و بالای تالار که قریب بسقف و کنبد بزرگ است حجره‌های قشنگی است در زیر کنبد مزبور و فضای
اینعمارت درختی بریده و مجوف گذارده اند اینرا درخت را ارباغ ناسیونال بریده اند و باین مکان
آورده اند و میخ دو پله آهنی در جوف درخت میخورد در میان درخت داخل شده نقاشی‌های قلمی
و عکس‌های عدیده در میان درخت است و محیط اینرا درخت دوازده ذرع و نیم است از قرار یکه نوشته اند
هفتهزار و پانصد نفر خرج بریدن و خورد کردن شاخ و بال اینرا درخت شده و اینرا درخت را چوب قرمز

می نامند دری هم از چوب خودش برای ورود و داخل آن ساخته اند از انجا خارج شده بمحل دیگری
آمدم در اینجا بعضی نشانها بیادگار این بازار می سازند تماشا کرده و گذشتم کالسکه کهنه در گوشه گذارده اند
تاریخ او را خواندم هزار و هشتصد و شصت مسیحی مطابق هزار و دویست شتاد و پنج هجری است
از اینجا گذشته بمحل دیگری آمدم میزی در اینجاست و روی میز را زراعت کاه و سبزه و اشجار و خانه های
کوچک مصنوعی ساخته اند خالی از ظرافت نیست از این نقطه هم عبور کردم بمکانی رسیده ام که
جغرافیای اکسپوزیسیون را چاپ میکنند و طرف دیگر امکان اسباب موزه و اشکنتون را
گذارده اند در محلی دیگر شش دستگاه ماشینی را دیدم که مشغول ساختن ماشین قشنگ ریزی است
و در محل دیگر مشغول ساختن ماشین تفنگ سازی بود تمام این اشیاء و این اسباب ماشینها
و چرخ ها را تماشا کرده و بطرف منزل معاودت کردم و نماز خوانده شامی صرف کرده و خوابیدم
شنبه غره شهر محرم الحرام هزار و سیصد و یازده صبح از خواب برخواسته پس از نماز و صرف چای براه
آهن بخار وارد اکسپوزیسیون شدم امروز به عمارتی رسیدم که بزرگترین عمارت اکسپوزیسیون است
چنین بنای باین وسیعی تاکنون میکوئید در هیچ نقطه از نقاط اروپا و امریکا ساخته نشده اگر
چه بتفصیل جزئیات و کمیات وضع بنا و اسباب این عمارت را از عهده نگارش این بنده خارج است
ولی بعضی از کلیات اینمکان را مینویسیم بنائی است سرپوشیده از چوب و آهن و آجر و کچ ساخته اند
بیرون عمارت تماماً با کچ کاری و سقف او را از تسمه های آهن آلت انداخته و با جاهای بلور
عریض و طویل قاب کرده اند دور بیرون عمارت دو میل است و چهار در وارد که دور آن
وسط طول عمارت است و دور آن وسط عرضی عمارت است و بیرون این بنا ستونهائی از
کچ ساخته اند که در هر طرف عمارت بیست و هشت ستون میخورد و در طرف طول عمارت از هر سمتی

شصت و شش ستون میخورد و چهار ستون بجهة هر دروازه علیحده جلوتر ساخته اند و فاصله این ستونها
بدو ارعمارت پنجدرع و فاصله هر ستونی بستون دیگر هم پنجدرع است و جلوی دروازه های عمارت
زیاده از پنجدرع فاصله دارد و در تمام دوره عمارت تالار ساخته شده که مشرف بفضای عمارت است
و از بیرون عمارت دارای درها و پنجره های شیشه بلالی است در جلو هر عمارت که نوشتم
ستونهای جداگانه است طول هریک از این ستونها پانزده ذرع است ابتدا و انتهای هر ستونی را
کچ بر پهای قشنگ طراحی کرده و ساخته اند مجسمه های بسیار ممتاز در کچ بر پهای این ستونها در آورده اند
که محل است در سر هر مجسمه دو ماه یکنفر استاد زحمت کشیده است در چهار گوشه این بنا خروجی دارد
و هر خروجی دارای سه ستون است علاوه بر ستونهای ماسبق الذکر است جلوتر از ستونهای اطراف
عمارت ساخته شده که محاذی ستونهای جلو عمارت و دروازه است وضع ساخت و کچ بری
و طول این ستونها عیناً مثل ستونهای جلو درهای عمارت است و بالای این ستونها در هر
ضلع کنبد علیحده دارد و من جمیع الجهات دوره عمارت از بیرون دویست و شانزده ستون است
و چهار در عمارت هریک اسم جداگانه دارد جنوبی شمالی مشرقی مغربی در طرف شرقی عمارت در جلو
مرداب اتفاق افتاده دوازده های عدیده در اینجا ساخته اند در زیر دوازده ها چراغهای الکتریسیته الوان
گذارده اند که از دوازده ها جاریست بهمان لون چراغها بالوان مختلفه در نهایت قشنگی جریان دارد
در جنوبی عمارت محاذی عمارت فشری بلدین واقعست در شمالی بکطرف دریاچه و در غربی هم
بسمتی از دریاچه واقعست از در مشرقی این بنا وارد عمارت شدم در وسط عمارت پنجراسته بازار
ساخته اند دکانهای چوبی رنگ کرده سقف این راسته ها منحصر بسقف خود عمارت است
بعضی را هم با پارچه های خود ابریشم سقف بسته اند بجای بعضی از دکانها و لاههای نزدیک بهم

گذارده و در بعضی جاها هم از چینی یا مثل دکان ترتیب داده اند بعضی هم قالیها را آویخته و اطراف دکانرا
از قالی محصور کرده و را و اسباب میفروشند بعضی دکاکین هم از کج و آجر ساخته شده این دکاکین ها متعلق
بدول امریک و غیره هست که هر کوشه را بجهه تجار داخله و خارجهٔ مملکت خودشان و سایر قسمت کرده اند
و هر تاجری از هر نقطه امریکا و سایر ممالک متاع و مال التجارهٔ خود را در کوشه و در دکانی گذارده
ارائه میدهد و بفروش میرساند محل مال التجاره هر دولتی از دول امریک و سایر در اینعمارت معین هست
هر دکانیکه تعلق بمال التجاره هر دولتی دارد اسم اندولت را بالای سر دکان می نویسند در طرف تحتانی عمارت
هشت دکه جهه قهوه و چای و نان و اغذیه معین هست که مردم بخرند در تمام تالار دو عمارت که شرح بنای
او را نوشتم مال التجاره گذارده سقف عمارت چون بلور هست باین معنی تقریبا پارده جرپ که تقریبا ده
هزار ذرع سقف را پوشانیده و دور بیرون عمارت را پوشانیده اند و آفتاب در اندرون عمارت
از پشت جامهای بلور میتابد بمحض رفع حرارت و شدت تابش آفتاب سطح داخلی سقف را با پارچه های
زرد و سفید پوشانیده اند محاذی در شرقی در اندرون عمارت طرف یمین نمرهٔ اول مغازه ایست
متعلق بیکی از تجار امریک اسمش یودا استید (Jonas) هست در اینمغازه ظروف مطلا
و مینا میفروشند اصل جنس ظرفها چینی هست و روی چینی را طلا و مینا کرده اند در طرف یسار عمارت
نمره دوم متعلق هست بیک نفر دوافروش امریکائی خودش میکفت که روغن نقاشی بالای چینی را
دارم و رنگهای الوان جهه روی کاشی دارم تجاری و اسباب پیش تجاری که تماما از کاشیهای
سفید رنگ مینا کرده هست در اینجا دیدم شیشه ایست تقریبا مقدار دو من آب در او هست یعنی
دوائی هست سیال و مکیف اینده وای بیهوشی هست و مبالغی قیمت دارد در طرف یمین عمارت
نمرهٔ سه متعلق بکمپانی شیکاگو هست (Chicago) در اینجا صابونهای خوب میفروشند

و از صابون شیپه پل نیویورک و راه آهن او را ساخته اند و هفت درع طول و سه وجب عرض دارد
در طرف یمین نزدیکی هست متعلق با مریکائیها بلورهای کریستال میفروشند (Crystal) که چندان
توفیری با بلور فرانسه و انکلیس ندارد در طرف یسار عمارت نمره پنج نیز متعلق با مریکیان است سنگهای
سماق و مرمر و بعضی سنگهای الوان تراشیده جهه جلوی در و غیره در اینجا میفروشند طرف یمین
نمره شش متعلق بنقطه دیکر از قطعات امریکا هست بلوریات تراش در اینجا میفروشند طرف یسار
نمره هفت مبلهٔ عمارت میفروشند (Meuble) در طرف یمین نمره هشت متعلق با مریکائیها هست
پوست های کرک و شیر و سمور و آهو و خرس و بز سفید و غیره هم دوخته و ندوخته میفروشند
چند پوست کاو و خرس را ارکاه پر کرده در اینجا کذارده اند ستونی از پوست در اینجا ساخته اند و خرس
یکدست او بالای ان ستون و در دست دیکر پرق این دولت را کرفته هست و در طرف یسار نمره
نه متعلق بکمپانی فیلادلفی هست و در طرف یمین نمره ده خیاطی هست متعلق با بالی ژاپون هست در اینجا
دولابهای متعدد کذارده اند پرده ها و پارچه های سوزن کاری و کلابتون دوزی در اینجا هست
کلدانهای قیمتی بسیار خوب موجود هست در طرف یسار نمره یازده مغازه ایست که لباسهای
پشمی میفروشند از قبیل پراهن و زیر جامه و غیره پارچه های ماهوت و دارائی بسیار خوب در اینجا
دیدم در طرف یمین نمره دوازده متعلق بمملکت اوستریا هست و بنای او نسبت بسایر بناها اعتباری
دارد دری از آهن جهه این مغازه ساخته اند و ظروف چینی در اینجا میفروشند و بعضی ظروفهای
چینی را در قابها کذارده اند صور پریرده ها و دخترهای وجیهه در این چینیها منقوش هست و مینا کرده اند
قیمت ظرفی را سئوال کردم نه صد دلار قیمت کردند کلدانها و مجسمه های چینی خوب و کیلاسهای
تراش و حراغها و سایر اسبابهای چینی و بلور فراوان در اینجا هست بعضی هم مال (بوهیم) است

(Bohème) طرف بسیار نمره سیزده متعلق بکمپانی فیلادلفی است (Philadelphie)
پارچه های ابریشمی در اینجا میفروشند از قبیل اطلس کلدار و نوارهای پهن و پارچه های بسیار مارک و بعضی
پارچه ها که از لاس و پنبه بافته شده و در طرف یمین نمره چهارده متعلق بدولت المان است اینمغازه
بتفصیل و اوضاع آن خیلی زیاده از سایر مغازه ها است دیواری مشبک از آهن در اطراف
او قرار داده اند و در آن هم از آهن است نبائی در وسط اینمکان از کچ و سنگ ساخته و پنه کنبد
دار دکنبد وسطی بزرگتر از دو کنبد دیگر است و دو راه پله از دو طرف در این کنبد وسطی ساخته اند
اطاقی در اینجاست که اسباب نهارخوری در آن اطاقست جلوی هریک از این راه پله ها
طاقمائی بسته اند کاشیهای منقوش و منقور در این طاقمها نصب است و در جلو طاقمها
حوضی است و آبشاری دارد آب این آبشار از دهان مجسمه ها بیرون میآید و در دو طرف
حوض دو ستون پارچی ساخته شده در اطراف این طاقمها و حوض و ابنیه تماماً ظروف و کلدانهای
چینی قیمتی چیده اند دو کلدان بسیار بزرگ که از کارخانه (پورسلن) المان است در اینجا گذارده شده
حتا میکه از چینی ساخته اند در اینمکان دیدم چه کچ بریها و چه نقاشیها کرده اند واقعاً از توصیف
او حیرانم این نقطه که جای گردش گاه تمام مردم است گنجه های عدیده پر از جواهر گذارده اند
در بعضی از گنجه ها اسبابهای زنانه و مردانه مطلا و طلا گذارده اند از قبیل دست بند و گردن بند
و طورهای پرده و قاب سیگار و ساعت و مدالیون و دفترهای کوچک که جلدشان طلا است
و بعضی اشیاء فلزی که شبیه سرب است مروارید های بسیار درشت را بر شته کشیده و از آنها
مجسمه ها ساخته اند مثلا مقدری مروارید درشت در اینجا هست که شکم مجسمه از یکدانه مروارید است البته خیلی
بسیار خوب ممتاز که بهیچوقت ندیدم در اینجا بود قالیچه های خوشطرح بشکل پته های خود فرنگ در اینمکان

فرش است پرده اطاق و رویه مبلها همه از همین پارچه است طرف بسیار عمارت مغازه ساعت
فروشی است متعلق بکمپانی امریکا همش کنس تون وچ کمپنی است ساعتهای نوظهور و طرح جدید
که روی قاب انها اشکال مختلفه دارد چه بغلی و چه دیوار کوب فراوان در اینجاست طرف بسیار مغازه ایست
که اسباب مقصص میفروشند پارچه ها و اسبابهای درشولاتد و لاتهی در اینمکانست مخازی
این مغازه در شوی فروشی و مابقی دستگاه المانیها و اقعشده که ذکر کردم در طرف بسیار مغازه
جواهری است و اسمش را نوشته اند (کمپانی دِفینی) جواهرات و اشیاء متفرقه نیز در اینجا میفروشند
از جمله قاب و قدح بزرگ کشکولی در اینمکان دیدم که اطراف آن دوازده شمعدان قرار داده اند
و پارچه زرد رنگ را بالای شمعها بجای کاسه قرار داده اند قیمت قاب و قدح را پرسیدم
شصت هزار دلر تقویم کردند چند دانه الماس در اینجا دیدم که یکدانه را بالای چند دانه دیگر بافرنی
قرار داده اند که بدو آنفیر منجر خود و نزنش میکصد و بیست قیراط و سه آنه قیمت او صد هزار دلر است
ولی خیلی زرد و بش است گردن بندی نیز از الماس در اینجا دیدم خیلی قیمتی است پس از دیدن این
بازارها و مغازه های پی در پی وارد بازاری شدم که در وسط اینعمارت واقعست ستونی مربع
و مستطیل در اینجاست که از پولهای نقره ساخته اند یکطرف این پولها صورت کریستوف کلمب را
سکه کرده اند (Christophe Colomb) و این ستونها را یادگار ملکه انگلیس میباشند
صورت کشتی کلمب را نیز از همین پولهای مسکوک ساخته اند و در یکطرف ستون مذکور گذارده اند
عدهٔ پولهائیکه صرف کشتی سازی او شده ده هزار صد و است تمام این پولهائیکه مصالح ستون
و کشتی است هریک دانه قیمتش نیم دلر است اطراف این ستون که پول ساخته شده چهار ستون
بلند مطور از آجر و کچ ساخته اند و فاصله هریک از این ستونها بستونی دیگر طاقنما است

در روی هر طاقنما محلی ساخته اند و در روی این چهار محل ساعت بزرگی هست و بالای ساعت را طاق
وکنبدی زده اند و ساعت در زیر این طاق واقعست و زنگ زدن ساعت خالی از تماشا نیست
در سر هر ربع ساعتی چهار زنگ میزند و در نیم ساعت که رسید هشت زنگ میزند و هر ساعتی شانزده
زنگ میزند و بعد اگر ساعت یک باشد یک زنگ میزند و اگر ساعت دو باشد دو زنگ میزند همین
ترتیب تا ساعت دوازده که پس از شانزده زنگ دوازده زنگ میزند و صدای این زنگ
مثل ناقوسهای کلیسا زیل و بم دارد صدای زنگ یک ساعت از زنگ ربع و نیم ساعت
خیلی بلندتر است پس از انکه زنگ هر ساعتی را زد یک دستگاه موزیک قشنگ هم میزند قدری
از این محل بازار تجاوز کرده بمحلی رسیدم که محض نمایشگاه و اسبابهای انگلیستان است مکانی در این
محل جهة مُوبَل فروشی تعین کرده اند (Meuble) که از چوب کرده و با استخوان سفید خاتم
کاری کرده اند مکانی جهة فروش پارچه و منسوج نیز هست و مکانی جهة فروش پارچه ها و منسوج
ابریشم دستگاهی جهة فروش لباسهای دوخته و مکانی برای فروش ساعت ها و مکانی برای فروش
مشمع و دستگاهی برای فروش قالیهای کارلندن و محلی برای عطریات و محلی جهة فروش انواع
لوپست و دستگاهی جهة فروش تفنگهای انگلیسی انواع و اقسام دستگاه ها و مکانها جهة نمایش مال التجاره
وصنایع انگلستان در اینجا فراهم است مکان علیحده جهة اسباب طبّاخی و مکانی جهة ماهوت فروشی
در اینجاست و ماهوتهائیکه تماماً تار و پودش از نیه است در اینمکان گذارده اند و صورت ملکه انگلیس را
در پای آنها نهاده اند مکان مخصوصی جهة دستمال های کتان و رومیزی و پارچه های قلاب دوزی
که یادگار خود را با قلاب در زیر پارچه ها دوخته اند محلی دیگر جهة دواها و محلی دیگر جهة دوا فروشی تعین کرده اند
محلی جهة اسباب کلیسا و محلی جهة آلات و ادوات موزیک و محلی جهة انواع صابونها و محلی جهة لوازم نانه

و دستگاهی جهة اسباب نقاشی و دستگاهی جهة متفرقه آلات بدلی محلی جهة کوره های آهن قرار داده اند
از خوشه های گندم خانه های کاناداراد در مکان علیحده ساخته اند و دستگاه نساجی کاناداراد در انجا قرار داده اند
(Canada) مقابل این نمایشگاه نمایش گاه مال التجاره فرانسوی است اینهم بنای عالی
مفصل و در واقع اکسپوزیسیون جداگانه ایست بالای دیوارها و سر در این مجسمه های بسیار خوب گذارده اند
و در وسط این بنا اشیاء متفرقه گذارده اند مثلا صفه های عدیده در هر نقطه از نخته و قالیها و مخملها
روی نخته ها گرفته اند و در هر یک صفه اسباب مُوبل یک اطاق از میز و صندلی و پرده و سقف پوش
و کلدان چوبی که روی او را طلا گرفته اند چیده اند و دولابهای متعدد نیز در جلوی و خرو مُوبلها
گذارده اند صفه بعضی میزها از شمعهای ساق و شیم است بعضی از پرده های کار گُبلن معروف است
(Gobelin) هر یک پرده را چندین هزار تومان قیمت میکنند بعضی پرده ها از پارچه های
اطلس و کلابتون دوخته است رویه بعضی از صندلیها پارچه ایست بسیار نرمی مخمل و شنیه کارهای
گُبلن است طاقی بسیار بزرگ در این بنا هست در زیر این طاق کلدانهای چینی کار سور فرانسه بسیار
گذارده اند (Sevres) و مرده های کار گُبلن نیز متعدد بدیوارها آویخته اند در طرف دیگر این
طاق بزرگ رقشم اسبابهای لوازم خنک در اینجا گذارده از جمله فشنگی دیدم پنجوجب طول و پنجگره
قطر داشت فشنگهای فراوان از این قبیل بزرگتر و کوچکتر در این نقطه چیده اند سکوئی است و
دولابی بالای آن سکو نهاده اند و اطراف او را پنجره گرفته اند دولابهای متعدد نیز در این سکو گذارده
و در میان آنها پر از تفنگ و مجسمه هاست و قیمت آنها کمتر از سیصد لیر نبود و زیادتر از این قیمت تفنگ
بسیار داشت و زمین اینمکان مفروش است و نقطه دیگر را اشیاء زنانه چیده اند از قبیل شانه ها
و اسبابهائیکه از استخوانهای اسب و چوبهای گردو ساخته شده در طرف دیگر دستگاهی است مخصص فروش

پرابنهای ابریشمین وسایر منسوجات پشمینه ومحلی مخصص فروش البسه ابریشمی وبالشهای کوچک ابریشمی است
ومحلی مخصوص فروش لباسهای مردانه وکلاه‌های مردانه ارنظامی وغیرنظامی ومکانی مخص فروش کل
ومکانی دیگر جهة فروش عطریات ومحلی برای فروش البسه‌های زنانه انواع واقسام اشیاء واسبابرا
درهریک مکانی مخصوص نهاده وارائه داده ومسیفروشند مکانی دیگر دیدم که صف در اطراف اوتسبه ودولابهای
شکل هلالی بزرگ گذارده اند ودرمیان تمام این دولابها ملبوسات زنانه نهست همه نوظهور ومودرنازه
وسرتاپای این البسه رامروارید بدل دوخته اند چراغهای الکتریسیته دراین دولابها قرارداده اند
دروسط انجل وری است که وارد محوطه میشوند ومحل گردش مردم است طرفین این محل مکانی است تقریباً
مانند طاقنمای درخت‌های کاغذی مصنوعی چندی درانیمکان گذارده ودرجلوی درخهاشیشه‌های بزرگی
نصب کرده اند درانجاسکوئی است ومجسمه دربالای سکو نهاده اند این مجسمه شخصی است که بازوجه خود
نشسته ودست طفل کوچکی دردست آنزن است وزنی دیگر چتری دردست دارد درپهلوی آنها
ایستاده نگاه میکند درطرف دیگر مجسمه شخصی است که طفلی رابا سبدی دردست کرفته وبرزانوی خود
نشسته این مجسمه‌ها تماماً ازموم ساخته شده ولباس آنها نیز مومی است دراطراف درخهای مصنوعی
نیز کلهای مصنوعی ساخته اند وتقریباً شبیه باغچه‌های ییلاقی فرانسه است درطرف دیگر دولابی است
مملو ازلباس ومحلی نیز درانجاست که مخصوص فروش البسه زنانه است واستر این ملبوسات تماماً
ازپوست است راسته‌هائیکه درانجاست همه مفروش ودولابهای فراوان دراطراف گذارده
ومال التجاره فرانسه ازهرقبیل درانجاست ودرسکوی دیگر محل فروش کلاهست ویکی ازآن دروازه‌های
بزرگ درانجل بازمیشود ظروف چینی ساده آبی دردولابهاست ودرعقب انها اسبابهای مؤبل است
وتمام چوبهای مؤبل مجسمه‌ها درآوردند محلی که نمایشگاه دانمارک است آدم Danemark

این بنای علیحده واسبابهای مفصلی ازهرقبیل دارد ولی محصری ازدستگاه انگلیسها وفرانسه‌ها اوضاعش
کمترست ازانیمکان بمکان دیگری رفتم که متعلق برومس است عمارت درطرف بسیار واقعست محوطه وسیعی
ودری جداگانه دارد ودر ردیف هم دولابهای زیادی گذارده اند بطوریکه چندراسته بازارتشکیل شده
ودراندولابها اسباب مینا وطلا ونقره فراوان گذارده اند ازجمله شمعدان وقاب بسکار وقندان
ونعلبکی جای جواهر وشمک وپیاله وسینی وازاین قبیل اسبابهای طلا ونقره بسیارست یکدوری
ویک قندان ویک شیردان ویک یخدان دراین اسبابها دیدم که بسیارخوب ساخته بودند
واقعاً مستغنی ازتوصیف بست سکوهای کوچک چندی ازنقره ساخته ومجسمه‌های نقره روی انهاست
ازجمله بالای یکی ازآن سکوهای نقره مجسمه زنی است خوابیده وطفلی دربغل زن نشسته وبازی درشت
الطفل قرارکرفته بابرپای بازمنقار خودرا درجلوصورت زن آورده بست بسیارخوب این مجسمه را
ساخته اند قاشقهای قشنگ وقاب آئینه وکلدانهای بلور قرمز رنگ وسایر اجناس دراین محل است
ازتماشای سایر مکانهای رومس امروز دقت ندانستم وازاینعمارت بکلی برون آمدم اکنون بپهلوی
گنبدی بزرگ هستم که مشرف باشکلهاست ودکرش درسابق شد همش (ترنیا بلدین است)
ودرعقب گنبد محوطه راحصور کرده ودرروی دیوارها طاقنما بسته اند ودرهرطاقنما یکساعت دیوار
کوب قرارداده اند وهریک ازاین ساعتها باقی یک مملکتی مطابق کرده اند برای اینکه تفاوت
طلوع وغروب هرشهری واضح باشد هرقدر بتوانستم میزانشانرا دراین جانوشتم (ساعتی که بمیزان
افق شیکاگو است یکساعت وربع بظهر مانده) ساعتی که بمیزان افق نیویورک بست یکربع ساعت بظهر مانده
(وبمیزان افق لندن چهارساعت وپنجاه دقیقه ازظهر گذشته) وباقی پاریس چهارساعت وپنجاه دقیقه
ازظهر گذشته) وبمیزان افق مادرید دارد (Madrid) چهارساعت وسی وپنج دقیقه ازظهر گذ

ساعتیکه بمیزان استوکولم است شش ساعت از ظهر گذشته است (Stockholm)
ساعتیکه باقی برلن است پنجساعت و چهل و پنج دقیقه از ظهر گذشته ساعتیکه بمیزان افق ایطالیا است
پنجساعت و چهل و قیقه از ظهر گذشته ساعتیکه باقی مصر است شش و پنجاه و پنج دقیقه از ظهر گذشته
ساعتیکه متعلق بوین دار و پنجساعت و پنجاه و پنج دقیقه از ظهر گذشته ساعتیکه متعلق باقی بطرز بروج است
شش ساعت و پنجاه و قیقه از ظهر گذشته است ساعتیکه متعلق بانیه است شش ساعت و بیست و پنج دقیقه
از ظهر گذشته) ساعتیکه تعلق بابلامبول دارد شش ساعت و پنجاه و قیقه از ظهر گذشته ساعتیکه باقی
پت المقدس است هفت ساعت و نیم از ظهر گذشته (ساعتیکه تعلق باقی هن فلور دارد شش ساعت
و ده دقیقه از ظهر گذشته) ساعتیکه متعلق بسان تیاگو است (Santiago) چهل و پنج دقیقه
بظهر مانده است ساعتیکه متعلق بسان فران سیسکو است سه ساعت بظهر مانده است (San
Francisco) ساعتیکه متعلق باقی مکه معظمه است هفت ساعت و سی و پنج دقیقه از ظهر
گذشته ساعتیکه بمیزان افق بمبئی است دو ساعت و پنج دقیقه بظهر مانده است ساعتیکه متعلق
باقی هنگ کنگ چین است هیجده و پنج دقیقه بظهر مانده است چه بسا ساعتها در طاقنما ها بوده که وقت نوشتن
او را نداشتم از این محوطه بیرون آمدم هر قدر از اسبابهای این اماکن و اوضاع این بازار
اکسپوزیسیون بخواهم بنویسم در حقیقت عشری از اعشار و قطره از بحار و یکی از صد هزار نخواهد بود
در امتهای خیابان که اول بازار شهر حش سابق بالا نوشته شد میپت و دو دکان کوچک شاخ اند
و بالای انها را چادر زده اند و هر دکانی هم بسمتی از اکسپوزیسیون واقعشده تمام این دکانها
محض کرایه دادن سندلی است و هر یک دکانی بیست هزار سندلی دارد و کرایه یک سندلی ده
سانت و گروی هر یک سی و پنج سانت است و بعد از رد کردن سندلی گرو او را رد میکنند

در هر گوشه و در هر نقطه چراغهای الکتریسته نصب کرده اند و پایه های انها از چدن و کاسه هایشان
از بلور است چون خیالم این است که فردا از سکاگو بطرف کالی فورنی حرکت کنم که شهر فران
سیسکو را دیده باشم روانه منزل شده شب را در هوتل ماندم و مشغول ترتیب اسبابهای خود شده
بعضی هایکه لازم نبود بر بئیس هوتل دادم و دو پلیت بمزه اول کرفته شب را خوابیدم یکشنبه
دوم محرم هزار و سیصد و یازده صبح از خواب برخواسته بعد از نماز ظرف چای نموده تا مدتی
از هوتل برون نرفتم نهار هم صرف شد چهار ساعت از ظهر گذشته نماز خوانده و از هوتل برون آمده
و بطرف گار راه آهن روانه شدم و با بشاق مسترمراد در واگون نشسته قریب بغروب آفتاب است
که راه آهن حرکت کرد چون هوا تاریک شده و شب است برون شهر شیکاگو را درست نمی توان دید
(Chicago) و در سالون غذاخوری صرف شام کرده و نماز خوانده خواهیدم دوشنبه
سیم شهر محرم صبح از خواب برخواسته نماز خوانده چای خورده اکنون انچه تماشا میکنم تمام اطراف
راه سبزه و خرم چمن و کندم زار و خیلی از زمین ها هم زرت کاشته اند ساعت شش صبح امروز
بمملکت نبراسکا (Nebraska) رسیدم و از انجا عبور کرده میانجنگل و بعضی آبادان
بالای پلهای آهنین میکذریم قدری بطی مسافت شد بشهر دیکری رسیدیم که تقریبا به نبراسکا شباهتی
دارد و برون شهر را کندم و زرت بسیاری کاشته اند سبزه ها و علف زارها از هر گوشه در کمال طراوت
نمایان و دهات بسیاری از هر طرف پیدا است بعضی شهرهای کوچک هم دیده میشود از انجا هم
گذشتیم اکنون ساعت چهار است بزمین پستی رسیدیم رودخانه عظیمی در اینجا است و پل آهنی
دارد و خیلی بزرگ است طرفین او ساده رو دارد و سقف و دیوارهای پل نیز از آهن است از روی
این پل گذشته و سه دقیقه پیش تر طول کشیده اکنون به شهری رسیدیم که اسمش اوماها است

جمعیت او یکصد و چهل هزار و چهارصد و پنجاه و دو نفر است نیم ساعت در کنار این شهر توقف کرده روانه
شدیم اطراف راه همه سبزه زار است که کم کم شب شده و هوا تاریک است همین قدر معلوم است که از میان
سبزه زارها میگذریم و از کنارهای چند قریه عبور کردیم شام را در سالون صرف کرده و خوابیدیم
سه شنبه چهارم شهر محرم صبح از خواب برخواسته تمام صحراها و براری در کمال طراوت سبز و خرم است
قدری یکه طی مسافت کرده شد بخاک مملکت آلوزه رسیدیم اکنون بپایان مالامال خاک و شن و از هر طرف
تماشا میکنم کوه پایه در این وادی نیست و پر کیاهی هم در این صحرا نرسته است بیابانی است بی آب و علف
نه درختی نه سبزه وادی عرضی درع و خاکهای زرد و سیاه و سفید رنگ دارد قدری یکه راه طی شده
صحرائی رسیده ایم که بعضی از زمین ها کندم زار است خانه های کمی از دور نمایان هوای اینجا با هوای
رورکه گذشته تفاوت دارد قدری دیگر که راه آمدیم خورده خورده راه سربالا شد و اطراف راه سنگهای
بزرگ بهم رسید اتلال بسیاری از دور نمایان شد کم کم و اکونهای راه از کنار تلها و تپه ها میرود و صحرائی
که در طرف یمین راه واقعست خیلی کود است بطوریکه این نقطه که خط راه واقعست بزمین مرتفع زیاده
از پنجاه ذرع ارتفاع دارد قدر دیگری که راه طی شد اکنون آبی از دور نمایان است بخار غلیظ از او
متصاعد میشود و در کنار راه برجی ساخته اند از قراریکه گفتند شخصیکه بانی این راه بود و این
برج را بیاد کار خود در اینجا بنا کرده و چهار ذرع طول و هشت قطر او است و تمام از سنگ است قدری
که دیگر راه آمدیم به مکانی خوفناک رسیده ایم بدو دره عمیق که راه آهن را بالای دره ها کشیده اند
و عبور راه آهن با کمال آرامی است چون راه پرخطری است و راه آهن از دره تا بزمین شیکاگو
هشت هزار پا ارتفاع دارد فعلاً چهار ساعت و نیم از ظهر میگذرد به محلی رسیدیم که اسمش اشتورفط
استاسیون پسیار قسکی در اینجا ساخته اند نهار را در این استاسیون صرف کرده پس از صرف نهار

و فراغت نماز روبراه آورده تا ساعت شش بعد از ظهر به نهر عظیمی رسیدیم پل آهنی بالای نهر کشیده
و از او عبور کرده صحرائیکه در او میگذریم اینک بعضی خارها و علفهای سبز دارد بعضی درختهای کوچک
در میان دره ها نمایان است پس از صرف شام اهالی ترن میگویند که امشب راه آهن از شلی عبور
خواهد کرد که چهل میل انگلیسی طول آن مثل است شب را خواهیم
از خواب برخواستم از قراریکه میگویند شب گذشته همگامیکه در خواب بوده ایم راه آهن از شل مذکور
عبور کرده اکنون از بالای جبال و اتلال مرتفعه میگذریم سبزه و اشجار در اطراف نمایان نیست تا
دو ساعت قبل از ظهر از دو سه تنل دیگر عبور کردیم و در بین تونلها رودخانه است و بالای او را
پل زده اند یکساعت قبل از ظهر بکوههای بلندی رسیده ایم رودهای فراوان نمایان است آبها
و سبزه ها اطراف اگرفته آبهای جاری یخ و برف زیادی سر کوهها است میان دو دره رسیدیم
راه آهن از کنار یکی از دره ها عبور میکند برفهای بالای کوه آب شده و از قله جبال سرازیر شده اند
این دو دره میگذرد ساعت عبور ما طول کشید تا اینکه بصحرائی رسیدیم قدریکه طی مسافت شد
بشهر (اکدیم) رسیدیم جنگل مختصری در نزدیکی این شهر واقعست و درختهای زیتون هم در بیرون شهر است
و بعضی کارخانجات در بیرون شهر است تقریباً سه ساعت در بیرون شهر توقف کرده پس از صرف نهار
روانه شدیم اطراف راه تماماً سبزه و علف زار و جوی و انهار است از دور جبال مرتفعه نمایان
قدریکه راه آمدیم کوهها نزدیک تر شد و بعضی کندم زارها در اطراف راهست برجی را بریده اند و از
بعضی زمین های شوره زارها میگذریم و کوههای مرتفع در طرف مغرب راه واقعست و راه آهن
از کنار کوه میگذرد در طرف مشرق از دور نهرهای فراوان است قدریکه راه آمدیم معلوم شد آنچه
در طرف شرقی آب فرض کرده ایم همه نمک زار است و نزدیک ترکه آمدیم زمین شوره زار بقدر مرداب

یا دریاچه بنظر میآید بعضی جاها تا نزدیک خط نمک فرو کرفته و فقط که از راه دور است سبزی و زرتی
کاشته اند قدری دیکر که راه آمدیم تمام خط شوره زار بوده اکنون در خاک (یوه) هستیم مسافرین
(Omra) که پس چند دقیقه دیکر میکوئید که راه آهن از قله وجبال خواهد کذشت و همین طور هم
بود و در طرف جنوب که واقعست میکذرد و در طرف شمال نیز صحرائی است وسیع و شوره زار ارتفاع
اینکونه زیاده از دویست پا است پایان و دشت نمک زار و کوههای مرتفعه مثل صفحه نقاشی از دور
نمایان است از سپاری ارتفاع راه آهن شخص را خوف میکیرد نیم ساعت پیش تر همین طریق میرفتیم
تا اینکه ساپان از طرف شمال ناپدید شد قدری که کذشت در میان دره رود عظیمی نمایان کشت
که موسوم سولوزیه است چون اتصال به نمک زار دارد آبش شور است و هر که در این آب افتد جان بدر
نخواهد برد و رود سولوزیه هم ناپدید و صحرای شوره زاری مجدداً نمایان کشت از دور بعضی کوهها
نمایان شد سبزه و اشجار از هیچ طرفی نمایان نیست یکربع ساعت که کذشت از طرف یسار دریاچه
نمایان شد تقریباً شبیه دریاچه قم اکرچه اینجا بزرکتر و آبش زیادتر است در ساعت چهار بامسافتی
رسیدیم در اینجا شام صرف کرده روانه شدیم فعلاً راه آهن از پشت تپه ها و پهلوی کوه ها میکذرد
پس از آن به دشت نمک زاری رسیدیم که در میان دو کوه واقعست و قدری دیکر که طی راه کردیم
هوا تاریک شد ابر و صدای رعد و برق از هر طرف بلند شد و مرا واهمه کرفت و هراسان شدم که مبادا
آنچه در مهمانخانه شیکاگو که یک شب بسر برده در اینجا هم بکذرانم چون شبی در آن مهمانخانه در سالون
نشسته بودم مرد انکلیسی که بهیچوجه با هم آشنائی نداشتیم و صحبتی با هم نکرده بودیم مشغول پیانو زدن
شد یکمرتبه صدای رعد و برق بطوری بلند شد تصور کردم تمام این مملکت خاصه این هوتل را با آنکه
از سنکهای زیاده از ده خروار و با آلات جر و ثقیل بنا کرده اند از هم پاشیده خواهد شد و هر دره سنکی را

بکوشه صحرائی خواهد فکند شدت خوف با آن همه نخوت از رعد و برق مرد انکلیسی با من سه کرم و مهربان
شد فوراً دست از دن سار کشیده و دریچه اطاق را بار کرده و نزدیک هم رفتیم که آیا این چه حادثه است
و چه آشوبی برپا شده هنوز بصدای اول پی نبرده و درک حادثه نخستین را نکرده بودیم که مجدداً با همان صوت
از اول شدیدتر و بلندتر تشدید تصور کردیم که بنیان عمارت از زمین کنده دیکر یکپاره بغرق ما خواهد
خراب شد چند دقیقه کذشت هوا آرام و صدای رعد تمام شد هنکام خواب باطاق خواب رفته
غنودم هنوز مردمک چشم بیدار بود که همان صدای ناهموار بلند شد از بستر جسته و از خوف قدری
نشستم تا اینکه رعد و برق خاموش شده باز خوابیدم ساعتی نکذشته بود که صدای رعد عالم را
فرو کرفته هراسان و ترسان از جای برخاسته متحیر ماندم بالاخره تا قریب بصبح باین هول و وحشت
بسر بردم صبح آنروز که از خواب برخواستم کفتند شب کذشته از غرش رعد عمارات چندی
از پرون شهر یک سره ویران و خراب شد چون این تفصیل را در شیکاگو خاطر داشتم امشب در این
نمک زار کمان کردم که باز همان واقعه تجدید میشود و باید زندکی را بدرود کرد ولی زمانی نکذشت
که غرش رعد و آتش برق تمام شده باران شدیدی شروع کرد قدریکه کذشت از آن من کذشته
بصحرائی رسیدیم باران هم موقوف شده لیکن ابرهای سیاه بالای کوهها فرو کرفته قدریکه کذشت
از صحرا خارج شده در میان جبال و درّه ها میکذریم اکنون مهتاب دامنه کوه ها را فرو کرفته متکای
مرا پهلوی دریچه واکون کذارده اند راه آهن پیچ پیچ و کاهی مهتاب در عقب و کاهی بطرف چپ
و کاهی بطرف راست واقع است وضع کوهها و دره ها و مهتاب را که مشاهده میکنم خیلی باصفاست
از نماز که فراغت حاصل کرده خواب غلبه کرد و خوابیدم پنج شنبه ششم شهر محرم صبح از خواب برخواسته
نماز خوانده از شدت سرعت راه آهن مبتلا بر عاف کشتم متکا و ستره و کیف و غیره که پهلوی متکا بود همه

خون آلود شدند برخواستم و اشیاء خون آلوده را شستشو کرده و قدری ضعف دارم و فعلاً راه آهن
از کنار جبال میگذرد و بعضی اشجار و سبزه ها در این صحراست باستاسیون رسیدیم چای صبح در این
استانسه صرف شد و نماز خوانده روانه شدیم قدری دیگر طی راه شد نجاک کالی فورنی رسیدیم که
شهر سان فرانسیسکو در آنمملکت است (San-Fransisco) راه آهن در کنار جبال
و تپه ها کاهی در طرف یمین راه و کاهی در طرف یسار است درخت های حار بسیار در کوهها و دره ها و دهات
آباد و خانه های خوب دیده میشود یکساعت و نیم قبل از ظهر نیشجه متی از اجزای واکون که مردیست سیاه
آمد پنجره های اطراف واکونها را بست و چراغها را روشن نمود توجه را از او سئوال کرده کفت راه
آهن از میان شلهای تخه که محض حفظ راه از همین ساخته اند و چهل میل مسافت انهاست عبور خواهد
کرد اکنون راه بطوری کج و معوج و پیچ پیچ است که در بعضی جاها واکون آخری ترن مخالف واکون
اولی واقع میشود اشخاصیکه در واکونهای جلو و واکونهای بعد هستند همدیگر را نمی بینند این راه بنهایت
خوفناک و از دیدنش شخص را واهمه میگیرد قدریکه بهمین ترتیب راه آمدیم شلهای مذکور نمایان شدند این
نقطه را در واقع طوری ساخته اند که باعث عبرت و حیرت بیننده است فاصله طویلی از کوه مثل
مخصوصی محض عبور راه آهن ساخته اند که کمر کوه را شش خاره ببسته اند و آن را شیرازه است چوبهای
بسیاری را در خط عرض راه یک سر آنها را بکوه فرو برده اند و یک آنها را بهوا نکاه داشته اند
و رها است با تخه تخلیه کرده و بالای آنرا محض حفظ راه از همین با تخه و چوب مسقف نموده اند از کوه
که محل عبور راه آهن است تبه و دره بقدری ارتفاع دارد که شخص بیننده کسی را نمی تواند ببیند
و هنکام عبور راه آهن از این نقطه بنهایت هراسان و بکمال ترس و بیم عبور کردم زیرا که
خود را که نکاه میکنم کودی دره و وضع ساختن راه را نظاره مینمایم که فقط یکطرف راه بکوه متصل و طرف

دیکر در نهایت چشم سیاه میشود اکرچه تمام تخه ها را با میخ و میخ آهن بطوری شد و صل کرده اند که در
نهایت استحکام و متانت میباشد ولی باز از دیدنش شخص را خوف میکیرد و چهل میل انکلیسی مسافت این
شل است در آن بعضی دره ها استخهای آب نمایان است بالاخره بقدری این راه مخوف است که هرکاه
یک روز و یک شب هم مثلاً واکونها در اینجا مکث کنند مسافر بیچاره جرات پیاده شدن و راه رفتن
در این نقطه ندارد و عجب تر آنکه اکر شخص از واکون پیاده شود در این مسافت چهل میل راه بقدری
که شخص بالش را سپک کوشه قرار بدهد یا دست خود را بجائی بند کند زمین صاف ندارد و صفحه آنهم تماماً
از چوب ها مشبک است و به تبه و دره نمایان و تمام راه پیچ پیچ و خم اندر خم است از این شل ردشده
به شل دیکری رسیدیم (Tonnelle) که تماماً سر بالاست قدریکه راه رفیم از این شل دوم هم
برون آمده و بالای قلل جبال میکذریم و برف بعضی تیغه های کوه را فرو کرفته کمان نمیکنم هرکاه بدواً
شخص بداند این راه با بیدرجه مخوف و ناهموار است راضی بعبور و مرورش نشود قدری دیکر طی
مسافت شد بالای دو دره کوه را از آهن پل بسته اند و طرفین این پل خطیره ندارد و به نهایت خوف
از روی پل عبور کردیم و باستاسیونی رسیدیم از انجا نیز ردشده باز بالای تپه ها و کوهها میکذریم
و راه آهن مثل پرنده از کوهی بکوهی میکذرد یکساعت و نیم بعد از ظهر باستاسیون دیکری رسیدیم
(Station) غذا را در اینجا خورده و مشغول تماشای امیکان شده انقدر باستاسیون
بزرکی است بعضی سکهای معدنی را در اینجا میفروشند و شخص فروشنده که در انجا بجهة رواج بازار
خود تدبیری کرده مقصی را کذارده و پرده بر او کشیده میکوید که این قفس حیوانی است غریب و تماشائی
هرکس از این سکهای معدنی بخرد پرده را بلند میکنم حیوانیکه در قفس است تماشا کند از وضع صحبت او
متاع بازارش فهمیدم این تدبیر را محض فروش متاع خود بکار برده و قفس بهانه است از استاسیون

پرون آمده و روانه شدیم فعلا راه آهن بسرازیری میرود و اطراف راه سبزه ها و درختهای جنگلی باطراوت
سبز و خرم است بعضی دره های بسیار عمیق دیده میشود از سر کوه و قله جبال سرازیر شده کم کم بصحراها و مرغزارها
رسیدیم خیلی محل باصفا و نزهت گاه قشنگی است قدریکه طی مسافت شد بکلی از عبور کوهها راحت شده از میان
کندم زارها و سبزه میگذریم و جنگلها از دور نمایان و تماشاگاه خوبی داریم بمردابی رسیدیم اسم این
مرداب ساکرامانتو است (Sacramento) و بالای این رودخانه بزرگ پل ساخته اند راه
آهن از بالای پل عبور کرده و هفت دقیقه گذشت قدر محشری که راه آمدیم بگار راه آهن شهر ساکرامانتو
رسیدیم و مرداب بزرگ باسم این شهر نام نهاده اند و گار بزرگ و مفصلی است مردمان مملکت
چین در اینجا چای و قهوه و لیمونا د میفروشند قدری در اینجا درنگ کرده صرف چای شد و روانه
شدیم وقوع این شهر در پهلوی جنگل است ده سال قبل نچاه و شش هزار نفر جمعیت
داشته بنا به ماخذ جغرافیائی اکنون تعداد نفوس شان البته زیاده از آن زمان است باری قدریکه
از این شهر دور شدیم رود عظیمی در راه واقع و بالای او را محض عبور راه آهن پل زده اند اسم این
رود نیز ساکرامانتو است و باسم خود شهر منسوب است تقریبا شصت اسیاسک آب از او میگذرد
و بعد بجنگلها و سبزه ها رسیدیم قدریکه گذشت در صحرائی هستیم از هر طرف تا چشم میکند آب است و علف
و وسط این صحرا را که محل عبور راه آهن است پل ساخته اند مدت عبور ما از بالای این پل ده دقیقه بود
و نیم ساعت دیگر که گذشت بدرختهای بسیاری رسیدیم و کندم زارهای چندی فاصله بفاصله است
و تاکهای موسپار است بعضی جاها را با قلی کاشته اند و بعضی از اهالی مملکت چین خانه های شیشه منازل
و باقین و رعایای رشت در اینجا ساخته اند و سکنی دارند قدریکه گذشت بصحرائی رسیده ایم که تمام
آب است و علف و مثل صحرائیکه قبل از او عبور شد و وسط انجل انیز برای عبور راه آهن پل ساخته اند

از پل رد شدیم سبزه ها و اشجار بسیاری در اینجاست ساعتیم نخ و نیم است از طرف دست راست کوه
نمایان شد بربع ساعتیکه گذشت از طرف چپ دریانمودار گشت کم کم راه آهن بکناره دریا رسید کوهها
مرتفعه و سبزه ها و مرغزارها در کناره دریاست وضع کوه و دره ها در این نقطه مارپیچ و قشنگ است راه آهن هم
در پیچ و خم ها میگذرد و آب دریا وارد دره ها شده و راه آهن از این سمت دریا پا بسمت دیگر برود برای
اینکه اگر بکوههای بسیاری که در کنار دریا واقعست خط راه را درخشکی میکشیدند تولید زحمات فوق العاده
و مخارج بسیاری میشد بضرورت محض ملاحظه صرفه مدبری کرده راه آهن را از دریا بمعاونت کشتی عبور میدهند
در این نقطه که راه آهن وارد کشتی میشود تمام اطرافش را آب نیک گوشه کوه فرو گرفته و شکل مرداب بزرگی
احداث کرده است کولاک و تلاطم امواج بحر در اینجا قوت و صولتی ندارد از این سمت که راه آهن
میگذرد پلی ساخته اند سر پل که بمیان دریاست در وسط او شکافی وارد دماغه کشتی وصل شکاف
پل میشود صفحه کشتی برابر صفحه پل است و دماغه کشتی نیز دیواره ندارد فقط رنچری در جلو بسته اند راه آهن از بالای
آن پل آمده و رنچر دماغه کشتی را برمیدارند وارد کشتی میشود و در طول این کشتی سه خط راه آهن کشیده اند
سه چهار واگون ما شین بخار می آورد و در کشتی میگذارد و مجددا میرود سه چهار واگون دیگر می آورد
و در خط دیگر میگذارد این سه خط که در کشتی است سه قطار واگونهای راه را میگذارند و کشتی راحرکت
میدهند بعضی از مسافرین در صفحه کشتی آمده راه میروند من با آنها مرافقت کرده از واگون بیرون
و قدری در صفحه کشتی بسیاحت دریا مشغول شدم ده دقیقه که گذشت بآنسمت دریا رسیدیم که باید
راه از کشتی خارج شود به ترتیب همانسمت که جبه و رود راه کشتی پل ساخته اند در این طرف هم مخص
خروج راه بهمانشکل پلی ساخته اند و دماغه کشتی وصل بپل شده ما شین بخار واگونها را از کشتی
بیرون آورده هر سه قطار را هم متصل کرده و روانه شدیم کم کم از کناره کوهها بپایان رسیده ایم

در دست راست نیز دریا نمودار شد در اینجاها راه آهن بعضی در کناره کوه و بعضی خط‌ها در میان دره‌ها و بعضی
خط در صحراء سبزه و علف زار بطوری خوشوضع واقعشده بقدری باتماشا و باصفاست که واقعاً انسیه
زحمات ما را تماشای امکان جبران نمود دریا نیز اشکال هندسی بانواع اقسام احداث نمود هرچه
از صفای این نقطه شرح دهم همان قصه عشر و اعشار و حبه و خروار است اکنون ساعت هفت و ده دقیقه
و بشهر اگدن رسیده ایم از شیکاگو تا این نقطه چهارشنبه روز است دو هزار و دویست و چهل میل
انگلیسی راه طی کرده ایم این شهر چندان جمعیت و نفوسی ندارد قدری از اینجا گذشتیم بکار راه آهن رسیدیم
واز واگون پیاده شدیم این گار خیلی بزرگ و مفصل است از این نقطه باید باکشتی بسان فران سیسکو رفت
(San-Fransisco) خط آهن ندارد هرگاه از خشکی خط آهن داشت خیلی راهش دور و مسافت
بعیدی تا سان فران سیسکو بود زیرا باید راه آهن دور دریا سیر کند ولی باکشتی از وسط دریا میروند
و فاصله کمی است تا شهر مزبور بکطرف خط راه آهن دگار پلی است و ما پین اینگار و پل را سالون وسیعی ساخته اند
که مسافرین در انجا نشسته و راحت کنند بروده آویخته در ساعت مخصوصی پرده را بلند میکنند و مسافرین
نزدیک پل بلیت‌های راه آهن که تا این نقطه در چند جا عوض شده همه را مطالبه میکنند بلیت‌ها را
داده وارد کشتی شدیم این کشتی دو مرتبه است مرتبه اول دستگاه دلالکی و چای و قهوه و غذا
و نشستن گاه مسافرین و محل راه رفتن است مرتبه دوم که مرتبه فوقانی است سالون بسیار بزرگی است
چراغهای الکتریسیته فراوان در این سالون است یازده تخت در اوست هریک از تخت‌ها دو طرف دارد
و هریک طرف او محل نشستن دوازده نفر است در اطراف سالون از این تخت‌ها بازگذارده اند و
در اطراف سالون پنجره‌های شیشه سکی است که مسافرین در سالون از پنجره‌ها تماشای امواج بحر را میکنند
عقب سالون تالاری است از برای راه رفتن مسافرین فاصله مرتبه تحتانی بمرتبه فوقانی هیجده پله است

بالآخره در ساعت هشت و بیست دقیقه (کم از شهر اگدن) حرکت کرده بودیم ساعت هشت و ده دقیقه
کم وارد سان فران سیسکو شدیم در واقع مدت مسافرت ما با کشتی ده دقیقه کشیده است پس
از خروج از کشتی بگار آمده و به کالسکه نشسته بطرف شهر و گراند هوتل روانه شدیم اگرچه از کوچه
طویل و سیعی گذشتیم ولی از وضع کوچه‌ها و معابر یکه میگذریم معلوم است که شهر بزرگی است چون
ابتدای شهر است از بعضی عمارات بیست میگذریم یک ربع ساعت که گذشت بعمارات عالیه رسیده
بناها و خانه‌ها اکنون که دیده میشود همه الی پانزده مرتبه ساخته شده چند دقیقه دیگر گذشت
بگران هوتل رسیده (Grand Hôtel) و در اطاق کرقه منزل نمودیم این هوتل
خیلی مفصل است و تفصیل آن در رقعه بعد نوشته خواهد شد که بسپار بنای وقشنگ است نماز خواهد
شامی صرف کرده و خواهیدم جمعه هفتم شهر محرم صبح از خواب برخواسته پس از نماز صرف
چای از رئیس هوتل سئوال کردم که چه نقطه در این شهر تماشائی و کدام محل او دیدنی است شش
محل را بیان کرد اول (گلدین پارک) که باغ بزرگ است و باصفا دوم خانه (کلیف هوز) عمارتیست
واقع در کنار دریا و متعلق بیکی از متمولین این بلد است سیم (ولت ولد) که صرافخانه معتبریست چهارم
(پرزت) که سربازخانه است پنجم (مارکت متس) ششم محلی که اهالی چین سکنی دارند نشان
نقاط سته مذکوره را از مشارالیه کرقه و از هوتل بیرون آمده و بطرف گلدین پارک حرکت کردیم
در راه آهن الکتریسیته نشسته و از کوچه (مارک استریت) که یکی از خیابانهای وسیع سان فران
سیسکو است عبور کردیم این خیابان دو میل انگلیسی طول دارد و در اطراف مغازه‌ها و خانه‌ها
و عمارات عالیه بنا کرده اند در جلو تمام خانه‌ها بالکن‌های قشنگ ساخته اند و این خانه‌ها برای داخل
شدن هریک دو سه پله میخورد و در طرفین هریک دو ستون از آهن یا از سنگ نصب کرده اند

و درهای اطاقها بطرف خیابان باز میشود و در جلوی هر دریچه یک بالکن ساخته اند و این بالکن ها
از سنگ هست (Balcon) و اطراف آنها شیشه های سنگ هست و یک بالکن بفاصله هر عمارتی
به عمارتی ساخته اند و دریچه برای داخل شدن او قرار داده اند و مرتبه بمرتبه بالای هم همین ترتیب ساخته اند
و در تمام مراتب زردبان آهن از بالکنی ببالکن دیگر قرار داده اند و بوضع بسیار خوب اتفاق افتاده
در هیچ نقطه از نقاط فرنگ بنای باین خوشگلی نیست در آخر خیابان که رسیدیم راه ما سربالا
شد خانه ها اکنون کوچک تر و مراتب شان کم تر و در نهایت قشنگی همه از سنگ ساخته شده بعضی
بناها را با رنگهای مختلفه رنگین کرده اند و صحرای وسیعی در عقب این خیابان و عمارات هست اکنون
در بلندی واقعشدیم و تمام خارج و داخل شهر نمایان هست کوچه های پست و بلند در اطراف خیابان
دیده میشود کوهها از دور نمایان و هوا هم در شدت برودت از هوتل تا این نقطه شش میل راه طی کرده در اینجا در برزگی هست
و ابتدای باغ مرقوم هست راه آهن الکتریک ایستاده و پیاده شدیم از خیابانی داخل باغ شدیم و این باغ
مربع مستطیل هست پنج میل مسافت دور باغ هست و در دره واقعشده سبزه و اشجار فراوان دارد و در جهتهای
سرو بسیار دارد و زمین باغ پست و بلند هست و در تمام این پست و بلندیها خیابان ها درست کرده اند بطوریکه
از هر طرف گردش شخص براحتی میتواند بکند بعضی از خیابانها که مشرف بباغچه های پست هست دیواره های که ارتفاع
خیابان بباغچه هست دو ذرع تمام دیوار را سبزه و گل و ریاحین کامل طرح کرده اند بقدری خوشگل هست که چشم
از دیدنش سیر نمی شود قدریکه از ابتدای باغ گذشتیم بباسکی رسیدیم که دواره های او را از گلوخ
بالا آورده اند و گلهای مخصوص و سبزه های خرم در اطراف او هست و چند عاز برزگ سیاه رنگ و نوک
آنها قرمز در میان استخر بود وارد خیابانی شدیم مجسمه در روی سکو بوده از قراریکه میگویند این مجسمه کسی است
که بدواً اقرار جمهوری این شهر را داده و تمام امور این مملکت مخصوص بخودش هست و ریاست جمهوری امریکا

در طرف دیگر نیز خجسته گذارده اند بزمین مدوری رسیدیم که محض گردش حرکت کالسکه بوده زمین او
از خاک و اطراف او را از سبزه درست کرده اند و در طرف دیگر این زمین مدور محل موزیکان چیان است
و در جلو علاوه از صد تخت گذارده و هر بخشی محل جلوس شش نفر است گوشه دیگر را محض بازی کردن
اطفال تعیین کرده اند و در طرفی دیگر عمارتی ساخته اند بنای عمارت از سنگ هست بیکطرف او مشرف بخیابان
باغ هست و بیکطرف دیگر باز زمین مساوی هست و در انطرف نیز به خیابان مشرف هست بالکنی ساخته اند
و کلدانهای چندی مملو از گلهای رنگارنگ در آنها هست اندرون عمارت سالونی هست محض غذا
خوری و قهوه در بالای عمارت نیز اطاقی محض سکنی اهالی باغ ساخته اند بقدری این عمارت را خوشگرکیب
ساخته اند که معاینه عمارات ییلاقی سلاطین هست در جلو بالکن این عمارت خیابانی هست که طولش کم و عرض او
زیاد هست در اینجا کالسکه های کوچک را به بزها بسته اند اطفاله یکساله و دو ساله را در او می نشانند و جلو
بزها در دست طفل میدهند و گردش میکنند مادر یا دایه انطفل هم در عقب کالسکه مواظبت دارد
بعضی از کالسکه ها هم بالاغ بسته اند و اطفال بزرگ را در آنها نشانیده گردش میدهند و در عقب
عمارت خیابان دیگری هست در اینجا آمدم کلخانه وسیع و مفصلی در اینجا هست باغچه های باصفا
بانواع و اقسام ریاحین و گلهای رنگارنگ در این کلخانه آراسته و از سبکه هوای کلخانه گرم هست تمی
توان چندان مکث نمود و گلی که تازه کی داشته باشد در اینجا ندیدم و همان گلهائی است که در
کلخانه های لندن و سایر ممالک فرنگ دیدم در پاریس و لندن گلهای بزرگی دیده بودم که بزرگیهای
بین داشت ولی ثمر و میوه آن شاخ گل را ندیده بودم و در این کلخانه میوه او را دیدم اسم
میوه اینست (خربا نان هست) میگویند در ممالک فرنگ و سایر نقاط عالم اینقدر خت یافت نمیشود
ولی فقط گل میدهد و میوه نمیدهد چنانچه خودم در فرنگ گل او را دیده و میوه اش را ندیده ام میوه

اینرا رخت مخمل مانند یک نوع انار میشد شبیه بادنجان است و هر خوشه از پنج الی پنجاه
دانه و صد دانه میوه است و رنگ آن در موقعیکه میرسد زرد است و داخل او مثل خربزه است
که طعمش کمی ترشی و شیرین است و ما پین کلخانه و خیابان یک محوطه است در حدی را اداره کرده
و چوب او را با تلی قرار داده اند که قطر درخت بریده را تعیین کنند از اول دائره این چوب تا آخر
کره بکره خط کشیده اند محض اینکه قطر او را معلوم کنند قطر اینرخت چهار ذرع و نیم و همکامیکه
او را اداره کردند پست و چهار ذرع ارتفاع داشته از ناخدا علم حساب قطر و طول عمر اینرخت را
در روزگاری که سبز بود برآورد کرده اند هفتاد و هفت ذرع قد او بوده و از اول روزیکه از خاک
روئیده تا همکامیکه خشک شده سه هزار و هفصد سال عمرش بوده و در سه هزار و هشتصد و پنجاه
سر مسیحی مطابق هزار و دویست و هفتاد و یک هجری پنجفر در پست و پنج ذرع اینرخت را اداره کرده
و بریده اند چند دایره هم بالای این چوب کوبیده اند گویا میخواهند کار از کسی باشد مشغول تماشای این چوب
بوده پیرمرد و پیره زنی روزنامه در دست گرفته مشغول خواندن بودند و در زیر چشم غالبا ما را نگاه میکردند
قدری نزدیک آنها رفته آنها هم بمن نزدیک شدند با هم صحبت داشتیم سئوال کردند شما از اهالی
کدام مملکت هستید گفتم مقصود از این سئوال چیست گفتند در این روزنامه نوشته شده که شخصی از ایران
باین بلد آمده و مترجمی هم دارد و ما حدس زدیم که از وضع لباس شما باید باشید و این شخص هم
مترجم شما باید باشد گفتم بلی همین طور است که نوشته شده و من همان ایرانی هستم و این مرد هم مترجم
من است برای سیاحت باین جا آمده ایم از حدس خودشان خوشنود شدند و قدری صحبت با هم
داشته و از هم جدا شدیم از اینجا به رستوران آمدم (غذاخانه و مکان
وسیعی بود نهار را صرف کرده و بیرون آمدم در جنب این رستوران تپه بزرگی است گفتند در بالای این تپه

رودخانه دستی ساخته اند و با کرجی در او گردش میکنند محض تماشای آب و کرجی از تپه بالا رفتم
اطراف او را باغچه تصور کرده اند و زیاده از یک ذرع عرض این رودخانه نیست و چندان طولی هم
ندارد آبش در نهایت کسافت و بجز یک نفر باغبان کسی را در اینجا ندیدم از تپه سرازیر شده
بخیابان باغ آمدم زمینی را تقریبا بقدر نیم جریب اطراف او را با مفول محاصره و نیز با مفول مسقف نموده اند طوطی ها و بلبلها
و گنجشک ها و انواع پرنده های دیگر را در اینمکان رها کرده اند در وسط این مکان هم خیابانی که از مفول مسقف
بطرف دیگر میروند بطرف دیگر رفته که تماما جنگل است و زمین او غالبا ریگ زار و اشجار نارنج و موز و پپ و
بلند بسیار دارد و خیلی وحوش و طیور در اینطرف باغ است کاوهای بافلوکه پشم های بلند و نی نهایت
مهیب در اینجا هست آهوها و شترمرغهای چندی هم دیده شد از شخصی سئوال کردم که در این باغ
بغیر از اینها که دیده شد محل تماشای دیگر آیا دارد تپه بزرگی که در واقع کوهی و در مقابل بود
نشان داد و گفت بالای اینکوه خالی از تماشا نیست دامنه تپه را گرفته بالا رفتم و تمام دامنه تپه
ریگ زار و درختهای وحشی دارد بکمر اینکوه که رسیدم زمین وسعتی داشته و آب بسیار پیچ در
پیچ در اینجاست و در واقع استخری است باصفا و تپه هم در وسط این استخر است آب استخر در دور
تپه و در این بالا پیچیده شده از یک گوشه این استخر به تپه که در وسط اوست راه باریکی دارد عمله جات
چندی بجهة تعمیر این راه مشغول خاکریزی و شاق کاری هستند از این راه به تپه وسط استخر رفتم از ابتدای
این تپه بازرا هی بوسعت خیابانی بجهة بالا رفتن درست کردند قدری که سربالا رفتم ببالای این تپه رسیدم
در اینجا هم استخر نسبتا بزرگ و تپه نیز در وسط این استخر است که آب دوره تپه را فروگرفته و دور
استخر را از سنگ و آهک ساخته اند و مثل استخر اول چندان محیط بدور خود نیست از یک گوشه او
راهی به تپه ساخته اند از راه مزبور عبور کرده به تپه وسط رفتم و دامنه تپه را گرفته سربالا رفتم این راه را هم قدری

بالامیرود ریگ زار و اشجار پسیاری دارد و در بالای این تپه حوضی و عمارتی ساخته اند و بنای عمارت
از سنگ و آهک هست و ناتمام بوده سقط کاری و بنایش تمام شده و هنوز نازک کاری نکرده اند عمارت را
بشکل نعل اسب ساخته اند در عمارت نیز اردهنه نعل اسبی ساخته اند و از همانجا پله میخورد و بالا میرود
و بجای میخهائیکه در اطراف نعل هست هفده ستون در دور اسعارت ساخته اند و فاصله هر ستونی
ستونی دو ذرع و نیم و بین انها درهای بزرگ قرار داده اند و در چنین در عمارت دو برج ساخته اند
و بارتفاع اینعمارت و انیمکان در تمام سان فران سیسکو عمارتی نیست بالای اینعمارت که شخص
السیتا و تمام شهر و باغات و صحرا و دریا نمایان هست پسیار جای باصفائی هست و سیاحت خوبی در انجا
کردم و از همان راهی که آمدم معاودت کرده از تپه ها و استلنها گذشته و بباغ آمدم مجسمه در انجا هست
خیلی بزرگ و بعضی مجسمه های دیگر در اطراف او قرار داده اند و اسم او را در زیر نوشته اند (فیرنیت)
و در هر گوشهٔ این باغ مجسمه گذارده اند قدری دیگر راه رفته و از باغ بیرون آمدم در راه آهن نشسته
بطرف عمارتی رفتیم که کلیف هوز میگویند قدریکه راه طی شد به بیرون شهر رسیدیم تمام زمینهاشان
زار و جنگل ده دقیقه که گذشت دریا در مقابل نمایان شد از کناره دریا میگذریم به بُبل کوتاهی رسیدیم
و از گار راه آهن هم عبور کرده قدریکه آمدیم در کناره راه چندان دکان ساخته اند و در این دکانین
اسباب شعبده و جهان نما و بعضی بلبلها موجود و چند دانه بلبل را بالای نردبانی گذارده و باز
میگردند از انجا گذشته به قهوه خانه رسیدیم میزهای متعدد در انجا گذارده اُرک خیلی بزرگی در گوشهٔ
گذارده چندان جمعیتی هم نیست از واکون بزیر آمده صرف نهاری کردیم و براه افتادیم اکنون راه سربالا
میرود و بکناره کوهی رسیدیم جمعی مشغول سوراخ کردن کوه هستند تجه تعمیر راه بمعاونت باروت کوه را
زیر و زبر کرده و جاده را پهن کرده و وسعت میدهند قدریکه آمدیم بالای کوه رسیدیم عمارت کلیف در اینجاست

بنای اینعمارت از سنگ هست و خشت و بنای عمارت باقله کوه حدان مساقی ندارد و در کناره کوه دریاست
و عمارت مشرف بدریا هست بالکن های بزرگ و قسمی از چوب در اطراف اینعمارت ساخته اند طرف
غربی و جنوب و شمال عمارت دریا و اقعشده و طرف شرقی او بکوه متصل هست چند نفر را دیدم که در طرف
غربی عمارت روی بالکن نشسته و با دوربین سیاحت دریا را میکنند و یکی از اجزاء عمارت دوربینی
جهه من آورد از او بربع دلر کرایه کردم و خودش دلیل و هادی سیاحت من شده و باو
بین مشغول تماشای دریا شدم و هر چیزی را میدیدم و نمی دانستم او بمن میگفت و می فهمانید مقابل
اینعمارت ارمیان دریا سر بیخ کوه از آب برون آمده و معدن نمک هست شورهٔ دریا بطوری قلل جبال را فرو گرفته
گویا که برف هست حیوانات بحری عظیم الجثه از قبیل شیر و سگ و غیرها در نهایت مهابت و غرابت خلقت روی
کوه ها پیدا اند طول این حیوانات بحری سه ذرع الی چهار ذرع و قطر بعضی از آنها علاوه از یکذرع و دو ذرع
و نیم هست زیر سینه هر یک از آنها بشکل ماهی دو پر دارد و نزدیک بدم هر یک نیز دو پر کوچک دارد یکی
از این حیوانات دمش شبیه بدم ماهی و سرش شبیه بسر گربه ولی قدری دراز تر از سر گربه هست از اینعمارت
تا جبال وسط دریا زیاده از ضد مطر مسافت نیست یکی از این جبال پنجگانه از همه بزرگتر و دو کوه دیگر
از آن سه کوه کوچک تر هست و بالای کوه بزرگ غارهای سیاه رنگ نشسته و در سر کوه های دیگر
بهمین ترتیب هست فریاد این حیوانات از بالای کوه بطوری بلند هست که گوش ما را از صدای آنها
فرو گرفته از قراریکه این شخص صاحب دوربین میگوید بعضی از اوقات میشود که متجاوز از صد عدد از این
این حیوانات در بای این کوه میآیند و اهالی این محل گاهی بشکار آنها میروند ولی نه اینکه همیشه بتوانند
این کار را بکنند و بعضی از اوقات در موقع معینی میروند انها را شکار میکنند پوست آنها را چند
قسم دباغی میکنند طرف غربی عمارت را سیاحت کرده و بطرف دیگر آمدم و در این سمت کناره دریا

صاحب عمارت حامی بنا کرده و هنوز ناتمام هست این حمام درمیان دره واقعشده و آب دریا
تمام سطح دره را فروگرفته و در وسط دره بمیزان یک جریب خاکریزی کرده و خشک نموده اند
حامی از بلور در اینجا بنا کرده اند که سقف آنها هنوز ساخته نشده در و دیوار و سایر ابنیه او از بلور هست و سقف
او را نیز از بلور خواهند ساخت و از شیشه خاره وارد اطاقهای حمام و عمارت شدم اشیائیکه از دریا
برون آمده در این اطاقها بفروش میرسانند از قبیل صدف و چوب و سنگ و کف دریا که از تمام آنها
اسبابها تراشیده اند بعضی ترکیبها که از دریا برون آورده اند و خشک کرده میفروشند و بعضی
حیوانی که در بالای کوه ها هست نیز در این اطاقها میفروشند البومی که عکس کوه ها و حیوانات بالای کوه
دارد و خرنده از همین عمارت برون آمده و در راه آهن نشسته معاودت بمنزل کرده بعد از نماز شام صرف
کرده خوابیدم شنبه هشتم شهر محرم هزار و سیصد و یازده صبح از خواب برخواسته بعد از فراغت نماز صرف
چای شد و از هوتل برون آمده و در راه آهن نشسته در پای کوهیکه روز گذشته آمده بودم آمدم
قصدم این هست که عمارت مسکونه کلیف که صاحب عمارت عالی بالای کوه هست تماشا کنم در پای کوه
راه ما عوض شد و از راه دیگری که غیر از راه گذشته هست سر بالا میرویم بمعمارت که رسیدیم محاذی
عمارت بالای کوه رو گذشته که دیده بودم اتفاق افتاده و باغ عمارت در عقب عمارت واقعشده
و دیوار باغ از چوب مشجر هست و بپای هر درختی یک مجسمه سفید گذارده اند این مجسمه ها هم از انسان
و وحوش و طیور هست باغچه های خوش طرح در این باغ هست و همه سبز و خرم درخت های زینت
شده دیگر هست تمام صفه و اطراف پر از گل های رنگارنگ کوچک و در اضلاع تمام باغچه ها هر ضلعی یک
مجسمه گذارده بعضی برپا و بعضی نشسته و خوابیده و بعضی کوچک و بعضی بزرگ مختلف القدر ساخته شده بعضی
از زوایای باغ را بشکل جنگل درختهای جنگلی و مشرق کاشته و مجسمه آهو را بطوری قرار داده اند که بزرگ

درخت را متصل بدهان او قرار داده بعضی از نقاط باغ را شمن الاصلاح دیده و سندلیهای آهن
گذارده خیابان مطول و عریضی را دیده که در هر گوشه این خیابان باخط انگلیسی بعنوان خوش آمدید
با سبزه طرح کرده از دو ساعت قبل از ظهر الی دو ساعت بعد از ظهر همه روزه در این باغ بجهت تفرج
مردم باز هست از ابتدای باغ تا پای عمارت در بعضی جاها محضری نشیب و فراز دارد و در هیچ نقطه
فرنگ و امریک باغ باین خوبی و قشنگی ندیده ام و طوری گلها و درخت ها و سبزه ها با اشکال مختلفه
در او غرس کرده اند که هر قدر تعریف آنها را بنویسیم باز کم نوشته و خود عمارت چندان بزرگ مثل عمارات
داخل شهر نیست در واقع عمارت ییلاقی هست جلو عمارت که طرف دریا هست خیابان عریضی در کمال قشنگی
ساخته اند ساخته اند و از کنار دریا از سنگ کوه پله ها تراشیده و جاری کرده اند که راه پله هست از یکپارچه
سنگ و در وسط راه پله مجسمه زنی هست که بر سر و پا ایستاده هست که از سنگ کوه جاری کرده اند
نزدیک عمارت خیابان دیگر هست شکلا هلالی در جلو این خیابان مسیت و نه سکوی طویل بتبه اندو فاصله
هر سکوئی بسکوی دیگر یک ذرع هست و بین هر سکوی یک کلدان سفید هست و در وسط سکوی دیگر
یک مجسمه و در زیر پای هر مجسمه اسم یکی از فصول اربعه نوشته شده و سنگلاخ زیادی تا کنار دریا دارد
از این نقاط براه دیگری آمده و بسر راه آهن رسیدیم در واگون نشسته بطرف شهر حرکت کردم
چند دقیقه که راه آمدیم از طرف بسیار دریا نمودار شده و از طرف یمین راه کنار گذر گاه خطرناک میگذرد
از شلیکه گذشتیم کم کم به پایانی رسیدیم یک ربع ساعت که گذشت بکوچه مرزبکی وارد شدیم اسمش
سان مترال اونیو هست و در نشیب واقع شده و نسبت به شهر ارتفاع دارد و غالب اماکن شهر نمایان است
قدری بسراز یر آمدیم بکوچه پل (استریج) رسیدیم از راه آهن در اینکوچه پیاده شده داخل کوچه
مرزبکی شدیم اسم اینکوچه چلمارک (استریج) و هوتل عالی و مفصلی در اینکوچه هست و موسوم بهوتل ویلار

(Hotel de Ville) ازانجا سوار آه آهن دیگری شده و بطرف منزل رفیم قدریکه راه طی
شد به هوتلی که مسکن داریم رسیده وارد منزل شدیم فردا را خیال دارم از شهر حرکت کنم ولی از بس
این شهر قشنگ است شخص میل نمی کند از او خارج شود شهری باین ظریفی و پاکیزه کی تاکنون ندیده ام
تمام شهر پست و بلند است و خیابانها نیگه دارد که هریک از آنها خیابانی دیگر است سه راه سرازیر میشود و
منتهای انها سربالا میشود عمارات و مغازه هائیگه در اطراف این خیابانها ساخته شده در نهایت
ظرافت و قشنگی است غالب خیابانها راه آهن الکتریک دارد و در فرنگستان هم اینطور راه ها
خیلی کم است مغازه هائیکه در اطراف خیابانها ساخته اند خیلی از مغازه های فرنگ محکم تر و خوشوضع تر
اغلب زمین مغازه ها از کاشی های سیاه و سفید و قرمز مثل شطرنج قشنگ باتماشائی است و عمارات
عالیه فراوان دارد از جمله همین هوتلی که منزل داریم و مسمی است به (گران هوتل) بسیار عمارت محکم
و بنای مستحکمی است کمپانی این بنا دو از جمله این بنا دو هوتل ساخته یکی همین هوتل است که منزل کردیم
و یکی هم مسمی به بلاس هوتل است این دو هوتل مخادی هم واقعشده در مرتبه فوقانی گران
هوتل راهی دارد که ببلاس هوتل میرونند یکی از این دو هوتل مخادی هم خوابگاه است و دیگری
محض خوراک این هوتلیکه ما منزل داریم همان جای خواب نهادارد و پنج مرتبه است و سیصد اطاق دارد
هنگام خوراک در اوقات صبح و ظهر و شام در هوتل دیگر میرفیم که جای خواب داشت و هم جای
خوراک غذا صرف نموده معاودت به مکان خود میکردیم و نه مرتبه این هوتل دارد و یکهزار و
دویست اطاق دارد و شکلا مربع مستطیل و در وسط حیاطی دارد و اطاقهای این هوتل از بیرون
بطرف خیابان در جلو هر اطاقی یک بالکن آهنی ساخته شده و از اندرون عمارت جلو اطاقها
در تمام مراتب شش خاره عریضی ساخته شده و ستون های آهنی در جلو آنهاست و ما بین هر دو

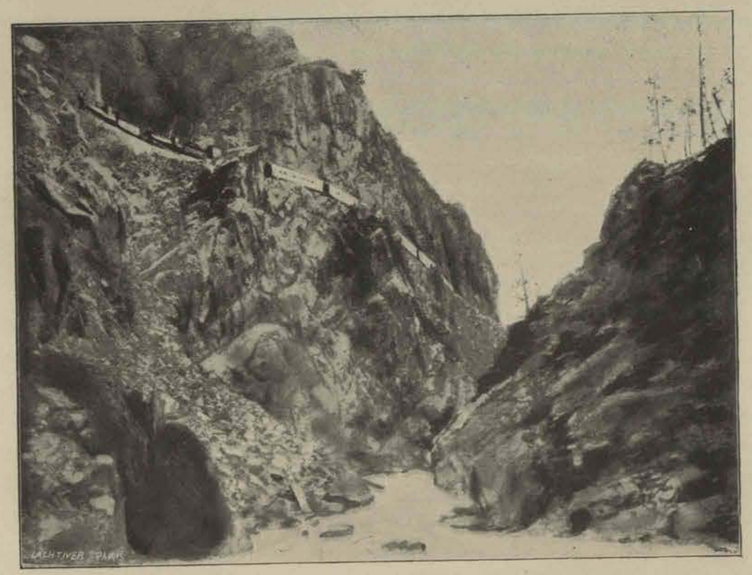
جا سفید سه شاخه مطلائی آویخته اند و سقف از شبکه های آهن است و با جام های بلور قاب کرده اند
و چراغهای الکتریک به سقف عمارت است و در بزرگی برای کالسکه رو قرار داده اند و محلی در اندرون
عمارت مخض گردش کالسکه تعین کرده اند در مرتبه اول این عمارت که مساوی بزمین است
محل دفتردار و محاسبین هوتل است و در عقب اطاقهای منزل محاسبین اطاقهای بزرگی است
که سالون غذاخوری و محل بازی (بیلیارد) Billiards و قهوه خانه است بازار سرپوشیده
در اندرون این عمارت ساخته اند و بعضی اسبابهای خورده ریز در این بازار میفروشند در
یکطرف طول او سندلیها و میزها گذارده که مردم در انجا نشسته چای و قهوه مینوشند و طاقهای
کوچک و ظریف از مطلا بالای انها ساخته و کلدانهای متعدد در بین انها قرار داده اند زمین
این مکان سوای انقدریکه قیر ریخته شده و حرکت کالسکه است مابقی از سنگ مرمر است و در یکه
جهة ورود کالسکه قرار داده اند از بلور است دربان او یک غلام و کاکائی است که همیشه ایستاده
مواظب است در چنین امید محض دخول پیاده کان دو در دیگر دارد و داخل عمارت تماما سفید
رنگ کرده اند سالونیکه جهة غذا خوردن است چهل میز دارد که بعضی شش نفر است که دور آنمیز
می نشینند و بعضی محل جلوس چهار نفر است و هر میزی یک نفر پیشخدمت مواظب است و تمام سالونرا
کچ بری و منقش کرده اند و در صدر سالون سکوئی ساخته اند از برای موزیکانچی ها و در سقف سالون
پنج برانداخته و روی تیرها را کچ بری کرده اند و در طرفین تیرها چراغ الکتریسیته وصل کرده اند و اطراف
او بهمگذا چراغهای الکتریسیته قرار داده اند از روضع و تجملات این هوتل مابقی عمارات این شهر معلوم است
که بچه استحکام ساخته شده و تمام این شهر از همین نمونه است و اهالی این بلد مردمان نجیب و کار
آزموده هستند و هیچ نسبتی با اهالی سایر امریک ندارد و زیاد از حد مایل هستند که تقلید مردمان اروپا را

کرده باشند وسبک آنها رفتار کنند ولی چندان مقتدی بآداب ورسوم معموله اهالی امریکا نیستند
وبعلاوه نخوتی هم دارند که محتمل است از زیادتی مکنت وثروت شان باشد همین که معادن طلا
ونقره وضنایع جدیده خود را بخاطر می آورند سایر اهل عالم را نسبت بخود کم قدر وپست میدانند
جمعیت این شهر سیصد هزار نفر است بالاخره بعد از فراغت نماز قدری به نگارش روزنامه
سفر خود پرداخته وخواب غلبه کرده خوابیدم یکشنبه نهم شهر محرم صبح از خواب برخواسته
پس از نماز وصرف چای از هوتل برون آمده وبموزه (آکادمی Academie) برون آمدم
ودر کوچه (رک استریج) واقعست قدریکه طی مسافت شد بموزه مذکور رسیده اندر برزگی که از موزائیک ساخته شده وارد دالانی شده که دیواره های او از سنگ سماق است وازانجا وارد محل
وسیعی شده که مربع مستطیل است تقریباً پنجاه ذرع طول وشش ذرع عرض دارد اطراف عمارت
چهار طبقه تالار ساخته شده ودر جلو این تالارها ستونهای سفید کچی نصب است وتمام اطراف را
شبکه آهن گرفته اند در مرتبه تحتانی این عمارت تشریح انسان وحیوان وانواع ماهی ها گذارده اند
بعضی سگهای سندلی وکله انهای چینی وعکس های متعدده در انجاست وفیل مرده را روغن
زده وبطوری نگاه داشته اند که پوست ودندان واعضا وجوارح او همه بجای خود باقی است
از قراریکه نوشته اند نود وچهار سال قبل ازاین مرده است وحسب او را جسته اند دو دندان فیل
هریک چهار ذرع است ودعنای هریک از دندانها سه وجب قطر دارد وشش ذرع ونیم طول
فیل است وارتفاع او چهار ذرع است دور قطر تنه او ده ذرع است وقطر پای او دو ذرع است
میمون مرده هم بهمین ترتیب در انجاست علاوه از سه ذرع طول او است بزغچه در انجاست
بزبان خودشان کرزوگودیل میگویند (Crocodile) شش ذرع طول او است

استخوانهای او را مشغول بسته ووصل بهم دیگر کرده اند که از هم متلاشی نشود ودولابی در انجاست
سه نخته طلا که از معادن امریک است در انجا گذارده وهریک زیاده از سه من وزن دارد
این مرتبه موزه را سیاحت کرده وسه مرتبه دیگر را راه پله او را مسدود کرده وارتماشای نطعات
بازمانده از انجا بیرون آمدم خواستم بسر بازخانه این بلد را سیاحت کنم در راه آهن الکتریک
نشسته از پانزده کوچه گذشتیم واین کوچه ها غالباً نشیب وفراز دارد راه آهن را عوض کردند راه
آهن الکتریک را نشسته بجمنی رسیده اطراف او را جبال ووهاد گرفته دریا هم از طرف یمین نمایان
شد واز این صحرا وچمن گذشته بخیابانی رسیدیم درختهای بسیاری در دو طرف خیابان است
چون پستی وبلندی خیلی دارد محض سهولت عبور راه آهن تقریباً پنجاه ذرع راه را تخته کوبی کرده اند
که زیاده از یکذرع ونیم راه ندارد در بعضی جاها که پرت کاهست اطراف او را با چوب وسنگ بالا
برده اند واشهای این خیابان خیابانهای چندیست وعمارات قشنگ بالای تپه ها واقع شده
که همه بدریا اشراف دارد جمعیت انجا شصت هزار نفر است بنای بعضی خانه ها را از تخته وبعضی از سنگ
ساخته اند وهمه را رنگ وروغن کاری کرده در نهایت قشنگی وخوشکلی است غالب این عمارات
دو مرتبه وسه مرتبه ساخته شده خیابانهای خوشکل کوچک دارد در اطراف خیابانها کلکاری شده
وسبزه روئیده است گلوله های توپ را در گوشه باغچه ها دو ردیفه وسه ردیفه بالای هم چیده اند
بعضی گوشه های خیابانها باغچه های بیضی شکل ساخته واطراف او را با کمال قشنگی گلوله چیده اند بعضی
جاها که وسعت بیش تر دارد چهار چهارپاره در اندرون باغچه گذارده اند وچوب بلندی در وسط آن
نصب کرده وبالای چوب پرچم دولت را آویخته اند در وسط این خیابانهای پر از گل ولاله محلی را
جهة موزیکانچیان معین نموده اند اطراف تیر خیابانهای گل کاری دارد راهی بجهة ورود انجمن از سبزه

Rio 258

وکل تعبیه کرده اند از اینجا بطرف دیگری آمدیم در اینجا بکناره دریا بالای کوه خاکریزی کرده اند و چهار
تپه ساخته اند گلها و لاله ها کاشته شکلا مربع مستطیل است محل سرباز پیاده نظام در اینجاست و در جلو
که مشرف بدریاست دیوارهای طولانی از گل و سنگ ساخته اند میانه هر دو تپه دو توپ بسیار عظیم
گذارده و همه توپها بالای دیوار است جمعا هشت توپ در وسط این تپه هاست سربازخانه در اینجا
هست دیده بان و عیشه کشیک چیاشند این کشیک خانه را محض دولت (مکزیکو) Mexico
که همیشه آنهاست در اینجا ساخته اند در اندرون این تپه ها خواستم بروم شخصیکه لباس غیر نظامی داشت
و از اجزای همانجا بود آمده ممانعت نمود و مراجعت کردم و بار اه آهن نشسته وارد شهر شدم از خندق
کوچه گذشتیم وارد کوچه شدیم که شب اول از او عبور کرده بودیم و از آنجا بکوچه (مارگریت استریج)
آمده و از آنجا به منزل آمدم نماز خوانده نهار را در منزل صرف کرده و خوب در شهر گردش کرده مجددا
معاودت به منزل کرده بعد از نماز و صرف شام خواهیم دوشنبه دهم شهر محرم صبح از خواب
برخواسته روز عاشوراست بعد از نماز با ولی از مصیبت سید الشهداء ارواحنافداه تاسف از این که در
چنین روزی از مراسم تعزیت داری ان سید مظلوم محروم مانده باری از منزل بیرون آمده
بطرف موزه (استیت مین رو) روانه شدم پس از انکه بمحل مزبور رسیدم آنچه نگاه میکنم از بیرون
هیچ علامت موزه معلوم نیست از در بزرگ وارد اندرون شدم داخل راه روی عمارت و از آنجا
در آسان سر نشسته از پنج مرتبه صعود کرده بموزه رسیدم سالونی در اینجاست مربع نصف داخلی
سالون را تالاری بسته اند و قفسه های شیشه در سر و مالای او گذارده اند اشیاء معدنی و غیره
در این هشسه هاست و چند قطعه طلا را که از معادن امریک است در قابهای آئینه گذارده اند
یکی از قطعات طلا را در زیر او نوشته اند موذرن Moderne یعنی تازه و این طلا از معدن



دوازده آستامپه است که در معدن طلای کلرادو است

پرسبنورغ امریک هست قیمت این یک قطعه طلا پست وچهار هزار تومان پول ایران هست
قطعه دیگر که در قاب جدا گانه گذارده دو هزار و یکصد و شصت و شش اکنس وزن او هست چهل
وهشت هزار تومان قیمت دارد سه قطعه طلای دیگر در قفسه دیگر پست سنگهای معدنی کهربائی
رنگ نیز در این قفسه هست سنگی نیز دیدم سیاه رنگ وعلاوه پانزنج من وزن دارد مثل موم
بعضی گوشه های او فرو رفته وبهم چپیده شده میگویند این سنگ از هوا بزیر آمده وارگرات
فوق الارض بزمین افتاده هست در اندرون دولاب دیگر که از شیشه هست سی جام شیشه بقاعده
نیم کره از همدیگر جدا کرده اند وطول هریک از این جامها کم تر از یکذرع وعرض هریک کم تر از نیم
ذرع هست وروی هریک از آن شیشه ها خط سیاهی رسم هست از قراریکه گفتند این خطوط که
بالای شیشه ها رسم شده شکل رگهای کوه معدن طلای کالی فورنی هست واسم هرخطی را از روی
هر نمره بپای دولاب نوشته اند چون اینقدر وقت نداشتم که اسامی خطوط مرسومه تمام
شیشه را بنویسیم محض نمونه اسم شش خط را نوشتم اول معدن شفت یکصد و سه ذرع و چهار
طول این خط هست دوم معدن بلاک دیمن تل هست یکصد و شصت و پنج ذرع طول دارد چهارخم
دویست چهل و شش ذرع و سه چارک هست طول این خط پانصد هست پنجم معدن بلاک دیمن تل هست
عکس خانه شفت) با معدن او که در زیرش اینعبارت را نوشته (اول حوض من شفت) پنجم
عکس ماشین خانه های شفت) با معدن او ششم عکس ماشین شفت با معدن او پس
از سیر این ها از موزه برون آمدم و بطرف منزل معاودت کردم نهار را در منزل صرف نموده
برون آمدم قدری در شهر گردش کرده مجددا به منزل آمده نماز خوانده شام صرف کرده بخواب
رفتم سه شنبه یازدهم شهر محرم صبح از خواب برخواسته پس از نماز فصرف چای برای تماشا

محله چینی ها از هوتل برون آمدم و بطرف محله مزبوره روانه شدم این محله در یکطرف شهر واقعشده
و تقریباً یک ربع شهر را گرفته تمام ساکنین این محل اهالی چین هستند و عمارات و ابنیه که ساخته اند
بهمان طور عمارات چین بنا کرده اند هوتل و بازار و قهوه خانه و طیاتر و معبد و غیرهم جمله آسایش
و تنظیم زندگانی خودشان در اینجا ساخته اند پس از ورود بآنجا ترتیب ورود و نزد انها را سئوال کردم
که دلیل باشد و گفت هرگاه بخواهید بطور تکمیل سیاحت اینجا بکنید راه و عمارات و ابنیه آنها را ببینید
خوب است باتفاق پسر رئیس ما بروید زیرا که او با اینجا عت مخصوصی دارد و سر چهار راهی را با او
و گفت پسر رئیس غالباً در اینجا است در این نقطه سراغ او را گرفته مطلب را با او اظهار کردیم که قصد ما
سیاحت اینجا است و تمنی داریم که شما دلیل سیاحت ما بشوید قبول کرده و بطریق صحیح قرار داد
یکساعت بعد از ظهر باو در این نقطه آمده و باتفاق او رفته چینی ها را سیاحت و تماشا کنیم چهار دلر
هم باو اجرت بدهیم قبول کرده و بطرف منزل معاودت کردیم صرف نهار شد بعد از ظهر از منزل
برون آمده بمحل وعده گاه آمدیم پسر رئیس در موعد مزبور منتظر ما بود باتفاق او روانه شدیم
چینی ها شدیم بدواً دکان دوافروشی آنها را تماشا کردم وضع این دکان دوافروشی بغیر از
دواخانه های فرنگ است ادویه را مثل دکان عطاری ایرانی ها با برگ و خاشاک با میزان وزن میکنند
و میفروشند و ما پدر خود مریض دوا را به برد بجوشاند و بخورد اسم این شخص عطار (کن ساناتا است)
چنانکه در ایران مرسوم این است که مردمان بیکار در دکان عطار یا بقال و غیرها جمع میشوند
یکی مصحبت کردن و یکی بکتاب خواندن و یکی بقصص و حکایت گفتن وقت دکان دار را تضییع
میکنند اینجا هم اطراف عطار را گرفته یکی چپق میکشد و یکی سیگار میکشد و یکی صحبت میکند از همین
مقوله در دکان مرد عطار مزاحم شدیم پس از آن بدکان سبزی فروشی آمدم استاد سبزی فروش

اسم او تیم بوست و نیز کسب خود را از ایرانی ها اقتباس کرده سبزی آلات را بطریق سبزی
فروشان ایرانی با گل و خاشاک در کمال کثافت دسته دسته بالای هم ریخته و میفروشد پس
از آن بدکان دلاکی آمدم استاد دلاک با سر برهنه و شمالی در جلو دامان خود آویخته و چند نفر را بالای
سندلیها نشانیده به شهائی خودش مشغول تراشیدن سر همه است پس از آن بدکان سمساکی
آمدم این مرد هم مثل ماهی فروشان ایران ماهی ها را مدون سلیقه و ترتیب در جلو دکانهای خود
ریخته و بعضی را هم آویخته است و به کمال کثافت میفروشد پس از آن به طیاتر اینجا عت رفتم بنای آن
از چوب و تخته و راه روی بغایت تنگ و تاریک بسبالونی وارد میشود طاقنماهای بسیار کوچک خیلی
بد در این راه ساخته و بتهای متعدد از گل در اینجا گذارده اند جلو هر یک چراغی نیز در اینمکان هست
و در سالون سندلی های متعدد گذارده اند در جائی که مخصوص بازی گران است خروس زنده را بالای
چوب تنگه داشته اند و حصیر مندرس کهنه در پهلوی او مفروش از قرار یکه گفتند شبها در این تیاتر
بازی میکنند و در یک شب یکبازی تمام نمیشود و چهل شب یک بازی آنها تمام میشود هر شب بازی را
نا تمام کرده تتمه آنرا در شب دیگر بازی میکنند تا چهل شب که حکایت شود سئوال کردم از او چرا در اینجا
تبهار اگذاشته اند شخص دلیل گفت بعد از اتمام بازی که از مجلس برون می آیند مقابل این تبها
ایستاده عبادت میکنند از بازی گر خانه برون آمدیم وارد کوچه شدیم هوتلی در اینکوچه است اسم
آن پلاس هوتل است بنای او از چوب و تخته و در نهایت کثافت است دلیل ما خواست پایه عقل و تمیز
شعور این مردم را با بفهماند ما را برد در آشپز خانه آنها گوره در آنجا ساخته اند دود کشی که جهة صعود دود
گذارده اند سر دش تا زیر سقف آشپز خانه برده و از سقف برون برده اند دود دارد دود کش بالا
میرود و مجدداً در خود آشپز خانه برمیگردد از اینجا هم برون آمده بقهوه خانه انها رفتیم در این قهوه خانه

فی الجمله سلیقه بکار برده اند اسم قهوه خانه نمیشود گفت راه روی خوبی ندارد ولی سالونش باکوشش
وسقف این سالون را از چوب بشکل دال برهای پرده نصب کرده اند و بالای چوب را تخته کوبیده اند
برده در عرض اطاق است که یکطرف جای وافور کشیدن و چای صرف کردن هست که در صدر
امکان اتاقچه است در از کشیدن در وسط تخت میز پستی هست با ظرفی پر از تریاک و دستگاه
وافور و در یکطرف دیگر سالون نیز سندلی های خاتم گذارده مالای یکی از این سندلیها نشستم
رفقا نیز جلوس نموده اند چای خواستیم مشهدی رمضان چینی که پسر رئیس پلیس رادیدم مخصوصیت
و سابقه که باهم داشتند خیلی مسرور و خورسند شد رفت چای حاضر کند در کمال شعف و شوق
مجموعه بزرگی را آورده بالای میز گذارده در میان مجموعه که یک کاسه چینی در اوست چای را با آب
گرم در کاسه ریخته پیمانی سر کاسه گذارده که چای طبخ شود چند دانه فنجان بدون دسته هم بجای
استکان جهة جای خوردن در این مجموعه هست چند ظرف دیگر را هم آجیل ریخته ولی اجیل ها بسیار
معطر است از بسکه این مشهدی رمضان مزاح آمد و شد میکرد و اسباب خنده من و مستر مراد مترجم شد
خواستم برون بیایم در آنطرف که پرده در وسط اطاق آویخته است جماعتی از چینی ها جهة
ناهار خوردن حاضر شدند همه سکوت کرده در کمال تحیر بیکدیگر نگاه میکنند در جلو بعضی از آنها نیز
یک طشت برنج پر از آب گذارده و یک نفر از آنها کاسه در جلو گذارده و دو قلم در دست دارد
دانه دانه برنج را از کاسه با قلم ها برداشته میخورد از دلیل خود پرسیدم این طشت های آبرا
چرا نمیدهم در جلو گذارده اند گفت بعد از صرف غذا مرسوم اینجاعت است که صورت خود را
بشویند هر روز صبح که از خواب برمیخیزند نیز صورت و گردن و شکم خود را شست و شو مینمایند
از اینمحل برون آمده بمکانی که محل و مسکن فقرای نمیدهم است رفتم وارد اطاقی شده ام

که تمام سقف و دیوار اطاق از دود در اطراف اطاق قفسه ها جهة خوابیدن خودشان بسته اند و در این
قفسه ها خوابیده اند اینقدر وسعت ندارد که بتوانند بنشینند براحت و در محل هریک که خوابیده است
چراغ وافور نهاده و صورت این مردم از زیادتی استعمال وافور سیاه شده است
اندامهای ضعیف و لاغری دارند از قراریکه گفتند هریکنفر اینها روزی چهار عباسی دلار
از دولت موظف اند و بجهة بیچاره گی اینمردم همه روزه کار پردازان امور دولتی وجه مقرر
و معمول را هریک از آنها میرسانند اینها هم تمام مستمری خود را صرف وافور و کاهیدن
جان و اندام خود کرده مشغولیات دیگری ندارند از اینجا هم برون آمده بدکان زرگری آمدم
زرگری اینها خالی از شباهت بدکاکین زرگری ایران نیست ولی کوره و دم که محتاج الیه
زرگرهای ایرانی است در این دکان ندیدم از ابتداء تا انتهای دکان دو ردیفه سندلی
گذارده شده شاگردهای زرگرها بنازک سازی مشغولند در جلو هریک چراغ فتیله گذارده طلا را
بمعاونت افوار از حرارت آن چراغ گرم کرده و اسباب میسازند رئیس شان در انتهای دکان
می سازند رئیس اینها در آخر دکان نشسته اسباب و ضایع زرگری و عمل شاگردان خود را
میفروشد محض اینکه یادگاری از این زرگرخانه باخود آورده باشم یکورق طلا از استاد
زرگر بقیمت سه دلر و نیم خریدم و روی ورقرا دادم اسم و مهر کارخانه را زده برداشته
از دکان برون آمدم و مراجعت بمنزل نموده نماز خوانده شب را شامی صرف کرده بخواب
رفتم چهارشنبه دوازدهم شهر محرم الحرام ۱۱ ۳ صبح از خواب برخواسته بعد از نماز
با اجزای هوتل وداع کرده در ساعت هشت صبح بطرف شیکاغو از همان راهی که آمده بودم
معاودت شد از راه لاتوری باید برویم بگار و از آنجا در کشتی نشسته از دریاچه گذشتیم و بگار

دیگر رسیدیم باراه آهن یکبارهٔ دریاواندرون کشتی آمده وباواکون راه داخل کشتی شده
ودرسمت دیگر راه ازکشتی خارج شده بشهر سکری مانتو بارسیدیم حدد دقیقه راه آهن
توقف کرده وروانه شدم ساعت یک بعدازظهر کم کم راه سربالا میرود ازهمان کوه‌ها
که آمده بودم گذشتیم ازنسل ثجمه نیز عبور کردیم بعضی جاها راکه هنگام امدن بدقت ندیده بودم
اکنون خوب تماشا میکنم خاصه این نسل که بسیار مخوف وگذرگاه پرترس وپیچ است
استلنجی که پای کوه ودروسط دره مملو ازآب بهت نظاره اش نور چشم رامیکاهد اطراف
استلنج ازجبال شامخه حصار بسته زیاده ازیکهزار ذرع ارتفاع راه بهت تاباب آبش سیاه واشجار
کهن اطراف اورا گرفته باستاسیون رسیدیم نهار درآنجا صرف شدوروانه شدیم
ازکوه های بلندودره های عمیق عبورکرده برود بزرگی که دروقت آمدن هم دیده بودم رسیدم
این رود ازپای کوه عطیمی میگذرد وقریب چهارسنگ آسیاآب دارد ازبالای کوه میگذرد
ورودخانه درپای کوه واقع واز دورنمایان بهت البته زیاده برانبها آب دارد ازبالای
کوه میگذریم بابعد مسافتی که میان راه ورود هست چهارسنگ آسیا آبش بنظر
می آید درطرف یسار راه واقع شده اسمش لکلدرود یعنی رودخانه طلا این جبال واین
رودمعدن طلادارد ریگهای رودرا جمع کرده می شویند وریزه های طلا ازنشستن یک
وشستن استخراج میشود طول کوه که رود درپای او واقعشده دوازده استان سه مسافت
دارد استان سه اول اسمش لکلدرود) واستان سه اخر اسمش گسگدست دربعضی
جاها عملجات ومعدن چیان مشغول حفر وکندن کوه هاشند چندان مشاهده میشود
وازمیان واکون ها تماشا میکنم محسوس ومعلوم بهت که درمیان دره ها بعضی عملجات

مشغول کندن کوه اند خاک وسنگ وشن معدن راملخوط جمع کرده ودرد لوهای مس ماآهن میریزند
ازسرکوه تا انتهای دره بعضی جاها یک سیم وبعضی جاها دوسیم مثل سیم تلگراف کشیده اند
دربالای کوه خانه ومسکن معدن چیان خاک وسنگ وریگ وشن راملخوط اشته وشو
کرده ریزه‌های طلارا ازآنها پرون می آورند ازاینجل نیز عبورکرده وبهمین دستور روانه ایم
شب شد درموقع نماز خوانده شام صرف کرده وبخواب رفتم پنجشنبه نیزدهم شهرمحرم الحرام
صبح ازخواب بیدارشدم نماز خوانده اکنون راه ازمیان نمک زارها میگذرد تاغروب امروز
نیزدرصحراها ونمک زارها ودوتلال گذشته بکوههای مرتفع شهر (اگدین) ومملکت (یوتا)
(Utah) که هنگام رفتن ازآنها گذشته بودم رسیدیم استاسیونی درانجاهست غذا
صرف کرده انجا چهارراه داردیکی راهی هست که هنگام آمدن ازاو عبورکرده ایم یکی دیگر
که بشهر سلدلاک) وازآنجا بمملکت (کلورادو) میرود دوراه دیگر نیزازدوطرف دیگر میروند
بلتیی که ماگرفته ایم ازراه سلدلاک هست واکنون که ازسالون پرون امده ودرواکون
نشسته ایم راه ازطرف سلدلاک میرود دوساعیکه راه پیمودیم ازطرف یسار رودشنبی نور
چراغ نمایان شد گفتند انجا سلدلاک هست این شهردردامنه اتفاق افتاده پرون واطراف
شهرسراسر نمک زارهست امشب بدستور شب گذشته پس ازصرف شام که درسالون آشپزخانه راه
خورده نماز خوانده خوابیدیم وشب راصبح کردیم جمعه چهاردهم شهرمحرم الحرام صبح ازخواب
برخواستیم نماز خواندم اکنون راه ازمیان جبال مرتفعه میگذرد کوه ها اطراف راه را
گرفته گویادرچنین ماحصاری تاآسمان کشیده اند تمام راه خم خم وپیچ پیچ وبعضی جاها سنگهای
کوه درکمال عظمت بالای راه ایستاده کوه معلق شده که گوئی الان ازهم فروخواهد ریخت

کاهی راه ازسمت مشرق وکاهی ازطرف مغرب حرکت میکند درپای دامنه‌ها وتلال آبی جاری
میگذرد ودربعضی جاها این آب تاقریب بخط راه ونزدیک چرخ واگونها راکرفته‌ست درپائین
کوهها سبزه واشجار بسیارست درپای کوه هیچ سبزه وعلف نروئیده چندساعتی که درحرکت
هستیم بکوههای عظیم وجبال مملکت کلرادو رسیده ایم اینجا معدن طلاست راه ازپهلوی
کوه معدن میگذرد خانه‌های معدن چی‌ها رابخوبی تماشا میکنم ازجبال طرف بسیار بجائی که
درطرف یمین واقعست وپلهای چندی زده اند که معدن چی‌ها ازطرفی بطرفی عبور کنند خیلی
سیاحت وتماشا دارد درانگلستان پیش شیپه نیمکان واین معدن راساخته بودند دیده بودم
خانه‌های معدن چی‌ها تماما درد امنه کوهها واقعست راه کوه‌ها ازبالا بپائین دره خیلی سرازیر
دارد ودریک بسیار دارد محض سهولت عبور معدن چی‌ها ازبالای کوه بپائین دره نردبانی
ازچوب ساخته ونهاده اند دربعضی جاها سنکهای بسیار بزرگ هست که ازآنها باید بالا برونند
یکساعت که ازکنار کوه وازمعدن کذشتیم تماما محل عبور وراه معدن چی‌ها بوده اغلب از
جاهای کوه همان مفتول سیم ودلو آویخته هست که سابقا شرحش رانوشته ام بعضی جاها سنکهای
عظیم رامغاره صورت اندرونش راخالی کرده ودری ازچوب برای او قرارداده اند
ندانستم برای چیست بعد معلوم شد که نشیمن معدن چی‌هاست یامحل معدن هست ساعت پنج
بکوههای اردو رسیدیم درانجا درحقیقت جای باتماشاست وسیاحتکاه قشنکی است
راه آهن ازپای کوه ورودخانه ازطرف یمین راه بطرف جنوب میگذرد ومتجاوز ازده
آسیاسنک آب درانجا درکنار حقیقت جای باتماشا واشجار ندارد دربعضی جاها کمی سبزه وعلف
روئیده هست کوهها درکمال عظمت غالبا سنکهای یکپارچه ودربعضی جاها خط عبور راه آهن

بقدری سنک میشود که دست مسافرین واکون باطراف کوه میرسد رودخانه آب هم باوجود راه
باین سنکی ازپهلوی راه وصل بخط راه میگذرد ونیم ساعت کذشت تجلی رسیده ایم که درطرف یسار
ماتصل بکوه خط راه آهن دیکریست چند میل دیکر که مسافت طی کردیم یک واکون بالوکوموتیف
اوازراه آهن رد شده وبکناره راه افتاده هست ازقراریکه کفتند چهار راهی که درنزدیکی شهر
الکدین بود وازیک راه آن ما آمدیم ازیکی آن سه راه دیکر این واکونها آمدیم آن شب کذشت
دراین نقطه سنکی درجلو راه آفتاده بود چراغ لوکوموتیف (Locomotive) سنک برخورد
وازراه رد شده هست رئیس راه که درواکون بوده مرد دیکر کسی ازمسافرین عیب نکرده
عجب ترانکه سه روز قبل که میخواستم ازسان فرانسیسکو حرکت کنم آمدم بلیت این واکونرا بکیرم فسخ
عزیمتم شد اکنون که می بینم ازراه رد شده وبخطر بزرک دچار آمده خیلی مورد حیرت من شد
درحقیقت بتاخیر کذشته قدری دیکر که راه طی کردیم واکونها ازحرکت ایستاد معلوم شد سنکی ازبالای
کوه جلو راه افتاده ومانع حرکت چرخ هست متجاوز ازیکساعت جمعی ازمردم باچند نفر ازاهالی
چین که درواکون بودند بانضمام عملجات راه سعی کردند تا اینکه سنک راشکسته قطعه قطعه
کرده ازوسط راه دور کردند واکونها درحرکت آمد اکنون نم نم باران آمد وراه هم درپیچ
سرعت حرکت هست بدو کوه رسیده ایم آب جاری ازپای آنها روان وازیکطرف خط راه میکذرد
بقدر یکه تیغه‌های کوه بهم نزدیک هست ومعلق که شخص کمان میکند ازهم فرو خواهد ریخت محض اینکه
هرکاه سنکی ازتیغه‌های کوه افتاد درو سط راه نیفتد دو پهلوی راه دو آهن بسیار بلندی سرد ابی
صورت نصب کرده اند قدری که راه طی شد ازپلی عبور کردیم کذشتن ازاین پل خیلی مخوف ومحل
ترس وبیم هست کلیتا عبور ازکوههای کلرادو به نهایت خطرناک وموحش هست ساعت شش ونیم

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
»	۱۵	وچشمه نفت فراوان است	وچشمه نفت فراوانی‌است
۲۷۰	۵	وبکمال	وبکمال افسردگی
»	۱۷	قوه‌الکتریق‌راه‌آهن که‌بااو حرکت میکنیم تمام شد راه ایستاد	کارخانه قوه‌الکتریس که‌راه آهن‌مارادرحرکت داشت‌خوابید دراه ایستاد
۲۷۱	۵	برسانیم	برسیم
»	۹	سؤال	سؤال نمودم
»	۱۰	بمعاودت هم بکنم	بمعاودت بودیم
»	۱۴	درطول را قوه الکتریك ازرو قرار داده‌اند	درپای‌پول‌راه‌های آهن که‌داردوباقوه الکتریس‌راه‌میبرند قوه آنها ازروی راه آهن‌است
۲۷۳	۴	رو	رود
»	۱۳	ودر هوتل ارپین	یك‌اطاق درهوتل اول واطاق‌دیگر نزدیکی‌اودرهوتل‌دیگر کرایه‌نموده
۲۷۴	۹	به سقف است	بسقف‌چراغ دیگراست
»	۱۳	درجلو آن	درجلو. اینعمارت بزرگ
»	۱۵	در	دو
»	۱۸	ازگچ	ازسمند سفید وآهك
۲۷۵	۳	ازفواره را	ازفواره
۲۷۸	۶۰	دراین گودی	عمق آن
۲۷۹	۱۱	یافلو	بافلو
۲۸۳	۲	میزبراست‌و	میربه که‌دروسط
۲۸۵	۶	مجسمه طلااست	مجسمه مطلا است
»	۷	زیادتی	زیاده
»	۹	واردبیرون عمارت	واردبسردرعمارت
۲۸۶	۳	ازطلا	ازمطلا
»	۴	وخود سقف را	ودور سقف اطاق‌را
»	۷	وروی مجسمه	وروی آن مجسمه
»	۱۵	این‌سکوها	جلواین‌سکوها
»	۱۷	وچهلچراغ‌طلادارد	وچهلچراغهای مطلادارد
۲۸۷	۱	بالای‌پهن‌است	بالای آن‌پهن‌است
»	۵	طلا	مطلا
»	۶	بفاصله	بفاصله‌هریك
»	۹	طلا	مطلا
۲۹۰	۵	اسدالله‌خان	آقای اسدالله‌خان
۲۹۱	۶	به‌اسرار	به‌اصرار
۲۹۲	۱۵	چهارشنبه	چهارشنبه ۱۲

ازخوف ازانلال خارج شدیم وازدور آثار وعلائم آبادی نمایان شد این آبادی که درکناره
جبال واقعست اسمش (هوزاستیند کولوراد و) است یعنی عمارت متعلق بکلیراد وچند نفری دراین آبادی
منزل دارند اندرون وبیرون این شهر خیابانهای سبز وخرم دارد اطرافش دارای کارخانجات
چندی است اکنون باران بشدت میبارد وبرق میزند ازپهلوی این شهر عبور کردیم ودرصحرائی رسیدیم
شدت باران درانجا بطوری شد که قطار راه آهن ازحرکت بازماند ولوکو موتیف ساکن شد ساعتی
که گذشت اجزاء وعلجات راه آهن آمدند اطراف بالای واگونها ایستادند ساعتی بهمین ترتیب گذشت
طوفان باران ورعد بطوری شدت کرد که رئیس راه مصلحت چنان دید که معاودت کرده بشهری
که ازاو گذشتیم قدری مکث کند تا ملاطم وطوفان کمتر شود ومسافرین هم محفوظ مانند وبضرورت معاودت
کرده نیک ساعت هشت ربع کم است هوا درنهایت تاریکی باران ورعد درکمال شدت راه آهن
معکوسا درحرکت است بصحرائی رسیده ایم که دروقت آمدن نیم ساعت تقریبا این بیابان راطی
کردیم اکنون تمام صفحه آن صحرای وسیع حیران ازآب مالامال است که گوئی دریاچه تازه دراین دشت ظاهر
گشته وشخص هادی واگون مجبور است تا بآرام رفتن ودربعضی نقاط رودهای پهن ودراز جاری شده
ودراین انهارآب چنان درحرکت وصداست که مافوق ندارد قدری دیگر که آمدیم به کنان ستیی رسیدیم
درهنگام آمدن ازاین شهر که گذشتیم قدری پائین تر واقعشده راه آهن توقف کرده وباران بهمان
شدتی که میبارید تخفیف نیافته است درانموقع خبرآوردند که درصحرائی که قطار راه ازاو عبور کرد آب
طغیان کرده وخطوط آهن راه ازجا کنده وبرده است قرارشد درهمین نقطه واگونها رانگاه
دارند تاصبح برای تعمیر خرابی راه رفع شد تاصبح درکنار این آبادی که قریه ایست بزرگ توقف کردیم در
واگون خوابیده صبح شنبه پانزدهم شهر محرم الحرام خبرآوردند که راه هنوز تمام نشده وتاظهر معطلی دارد

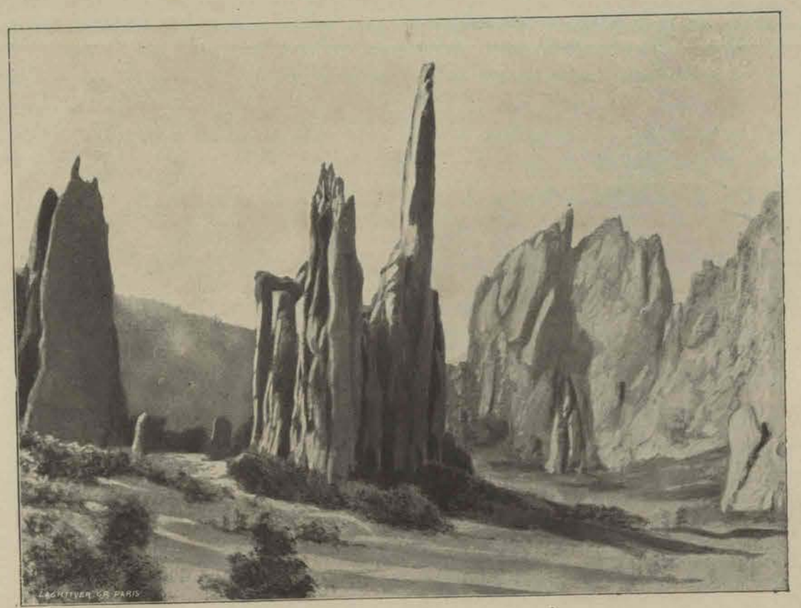
معلوم شد امروز تاظهر رابایدر همین نقطه سرکردان ومعطل باشیم این معموره که قریه بزرگی است یا شهر
کوچکی است دارای ده هزار نفر جمعیت است ودرحلقه واقع شده اطرافش یکسره انهار واشجار وسبزه
وریاحین است پرقوت وخوش ترکیب بسیار ممتاز دراینجا دیدم که آنهارا بعراده بسته اند واکو نهای بسیار
ولوکو موتیف های زیاد ازسان فرانسیسکو آمده وهمه دراینجا مانده نمی توانند حرکت کنند یکساعت
بعدازظهر خبرآوردند که راه تمام شد واگونها حرکت دادند بصحراو بیابانی عبور میکنیم ازبالای پلی راه آهن
گذشت بمکانیکه سیل خراب وویران کرده است رسیدیم آب زمین راقطعه قطعه باشکال مختلفه بریده است
استلخی درنهایت قشنگی ازدیشب تاکنون دراینجاظاهر شده ازقراریکه گفتند تمام این صحراکه اکنون
آب وگل ولاست شب گذشته گندم زار بوده خطاراهی که آب خراب کرده درطرف یمین راه حالیه
واقعست چوبهارا که درخطاراه باپیچ ومهره بهم محکم کرده اند زیرش راآب خالی کرده معلق مانده
واست آهنهای راه که بواسطه سیل ازریزش خالی شده شبیه پلی است که بالای رودزده باشند
این راه جدید تاامروزظهر ساخته اند ودومیل مسافت دارد خیلی اسباب تعجب شد که باین زودی اینهمه
مسافت راچگونه چوب وآهن ریخته وساخته اند راه جدید ازپهلوی راه عتیق میگذرد وبواسطه خرابی
زمین ها خالی ازاحتیاط نیست قدری که راه آمدیم بآبادی دیگر رسیدیم اسم این قصبه (فلورانس) است
ششهزار ودوازده نفر جمعیت دارد (Florence) دراطراف این مکان مثل بادکوبه
کارخانجات نفت فراوان است ازقراریکه گفتند زمین این محل معدن وچشمه نفت فراوان است
جوهر نفت سیاه درانکارخانجات میگیرند قدری دیگر راه رفتیم اطراف راه مالیست وبلند وسبزه
ودرخت کمی هم دارد هرچه می نگریم صحراوبراری راسیل خراب ومنهدم کرده اراضی ازشدت
قوت آب ازهم شکافته شده بآبادی دیگر رسیدیم خطوط متعدد راه آهن دراینجا کشیده اند عمارتی

فهرست اغلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۷	۱۶	مارشال است	مارشالی بوده است
۱۹۰	۱۰	گنبد بزرك که در محل تحتانی است در وسط بام	گنبد بزرك که در وسط بام
۱۹۸	۱۸	در اینعما است	در این عمارت است
۲۰۵	۱۶	ششصد نودو نه	هفصدو هفده
۲۰۶	۴	یك دیگرش	یك‌سر دیگرش
۲۰۸	۱	زنهای ایرانی	زین‌های ایرانی
۲۱۸	۱۰	محض روشنائی درراه رورا	محض روشنائی راه‌رو
۲۲۱	۱۳	دریك زمینی بیابان و کوه خالی میشود	بکلی غلط است
۲۲۳	۱۶	که دور آن	که دودر آن
»	۱۷	ودور آن وسط	ودودر آن وسط
۲۲۴	۱۸	باپارچه‌های خود ابریشم	باپارچه‌های ابریشم
۲۲۵	۷	تالار دو عمارت	تالار دور عمارت
»	۸	پانزده جریب	ده جریب
»	»	ده‌هزار	صدهزار
۲۲۶	۸	کاو خرس	گاو وخرس
۲۲۷	۱۷	مجسمه	مجسمه کوچك
۲۳۲	۱۸	سانت	سانت ده‌یك دلر که نهصدو پنجاه دینار است
۲۳۹	۱۴	ویك انها	ویکسر انها
۲۴۱	۴	بمردابی	بمرداب و رودخانه
۲۴۵	۱۸	بخودش هست	بخودش بوده است
»	۱۸	وریاست جزئی باواشکنتون است	ریاست جزئی این شهر فعلا با واشنکتون است
۲۴۶	۹	اطفاله	اطفال
»	۱۷	بانان است	بنان است
۲۴۷	۵	قطر	نصف قطر
۲۴۸	۸	مهب	مهب دارند
۲۵۱	۴	حمام و عمارت	عمارت
۲۵۲	۹	برسرو پااستاده است	سرپا ایستاده
۲۵۳	۴	که هریك ازانها خیابانی دیگراست	که انتهای هریك ازانها خیابانهای دیگراست
»	۵	ومنهتای انها	ومنهتای هریك ازانها
»	۱۰	بنادر	بنا
۲۵۴	۲	سقف عمارت	سقف حیاط عمارت
»	۱۵	برانداخته	تیر انداخته
۲۵۵	۶	وبموزه	وبخیال موزه
»	۱۲	سنکهای سندلی	سندلی های سنکی
۲۵۶	۴	بسربازخانه	سرباز خانه
»	۹	راه ندارد	عرض راه ندارد
»	۱۲	عمارت	عمارات
۲۵۷	۹	خوب	خواب
۲۶۰	۱۷	بیرون برده اند	بیرون نبرده اند
۲۶۱	۴	آویخته اند	معین کرده اند
»	۱۴	ویك نفر	وهر یکنفر
۲۶۲	۱۱	رئیسشان درانتهای دکان میسازند	بکلی غلط است
۲۶۵	۱۳	رامغاره	مغاره را
۲۶۶	۱	باطراف کوه	از یکطرف بکوه
»	۵	از یکی آن سه‌راه دیگر این واکونها آمدیم	که یکی ازان چهار راه خط راه آهن مابود
۲۰۸	۳	پرقوت	اسبهای پر قوت

Bib 2776

دراین جا دیدم مرتبه اولش دارای چهار دریچه بود و مرتبه ثانی نیز چهار دریچه داشت بالای دری که
چه ورود عمارت ساخته اند شیشه نصب کرده ولی شیشه ها همه خورد شده و دریچه پشت از قراریکه
گفتند شب گذشته در آن طوفان باران و رعد و برق بیشتر عمارت را خراب کرده و از هم خورد کرده است
و یک نفر هم از بالای عمارت افتاده لکن جیب نکرده است از این آبادی هم گذشتیم در اطراف راه
هرچه می نگرم زمین ها همه از سیل شکافته زیادتی باران شب قبل جداول و انهار احداث کرده
در هر گوشه رشته آبی میگذرد قدری دیگر که راه آمدیم به محلی رسیده ایم که رودخانه وسیعی در وسط است
و اطراف آن تپه ها و تلال پر از نخل دارد و باران و میل اوراق کلها متفرق و همه را در کناره راه ریخته است
زیادتی آب زیر خط راه را در این نقطه خالی و خراب کرده است با اینکه راه در کمال ملامیت و آسفالتی
حرکت میکنند و اکوپها پیوسته تکان میخورد و در شرف پرت شدن و افتادن است بعضی جاها چنان
صدائی از واکوپها می آید که گویا چوبهای آنها را میخواهند بشکنند و خورد کنند گاهی واکوپها چنان
کج میشود که معاینه مثل کرجی روی آب تکان میخورد و از یمین و یسار میل میکنند تمام مسافرین
راه در واهمه و خوف هستند که آیا واکون از راه خواهد پرت شد یا بسلامت خواهد گذشت نیم ساعت
بهمین بلیه مبتلا بودیم تا اینکه راه قدری هموار شد بشهری رسیدیم اسم این بلد پیائیلو و جمعیت او
بیست و چهار هزار و پانصد و پنجاه و هشت نفر است اکنون ساعت سه از واکون ها بزیر آمده نهاری
صرف کردیم و نیم ساعتی در اینجا توقف شده و حرکت کردیم عمارات و ابنیه این شهر از دور نمایان است
سه چهار ستون در جلو این عمارت از خشت ساخته شده و دو جرز بزرگ بالای آنها بنا کرده اند و دو کمان
برنج بالای این دو جرز است چهار اطراف این عمارت بهمین شکل ساخته شده در بالای این عمارت نیز
بنای دیگری ساخته اند میگویند این بنا تبه فوقانی از سنگهای معدن طلا ساخته شده و اندرون او



- جبال کلرادو

موزه ست رنگ بیرون عمارت قرمز ست آمش از قراریکه گفتند منزل پلاس چون دور بود
فی الجمله تا نقطه که ما ایستیم بُعد مسافتی دارد زیاده ازاین بچیزی ندیدم محلات وعمارات وابنیه چندی
ازاین شهر را سیلاب خراب کرده بعضی از خانه ها را تا یکذرع شش گوشه درختهای کهن را از ریشه و بعضی
از کمر قطع کرده ست مردمان بی بضاعت که ماوای انها از تواتر باران وهجوم سیل ویران شده
درکنار آب ایستاده وبجمال نجانه های خود نگاه میکنند بطوری اینمردم بسر بکشتگی بعمارات خراب خود
می نگرند که زیادتی نگاه شان اسباب تاسف والم شخص میشود همین طریق روانه ایم ودر هنگام عبور
خیلی از جاها سکه از سیلاب خراب شده دیده میشود ساعت قریب شش ست بجبالی رسیده ایم که در طرف
شرقی راه واقعشده واز قراریکه گفتند نگهبان اردوی شش ذرع وسه چارک ارتفاع این جبال است
بالای کوه ها بعضی جاها را مه گرفته ست قدریکه راه طی شد نزدیک شهر گلپایگان رسیدیم
این شهر در کناره جبال واقع وچهار اطراف او اشجار بسیاری فرو گرفته ست خیلی جای با صفاست
ولی در وقت وقوع انچنان نه باران ها در عدد برفهای فوق العاده محل مخوفی ست وخالی از خطر نیست
راه آهن دیگری از جلو بایستی بیاید بضرورت دو ساعت در این نقطه توقف کردیم تا راه مزبور
از جلو برسد از قراریکه میگویند در یکطرف این شهر کوهی ست ودر انکوه ابشاری دارد که تماشا
بنظرم رسید بروم تماشای آن آبشار را بکنم راه آهنی ست در بالای پل بزرگی از آن پل راه
بطرف صحرا و کوه سرازیر میشود در واگون نشسته بطرف کوه روانه شدیم یک میل ونیم مسافت
دارد بخیابانی رسیدیم بسیار طویل اطراف خیابان خانه ها وعمارات ودکاکین قشنگ دارد
وسط این خیابان قوه الکتریسیته راه آهنی که با او حرکت میکنیم تمام شد وراه ایستاد ربع ساعتی
معطل شدیم تا اینکه واگونها را دو مرتبه حرکت دادند تقریبا ده دقیقه

در حرکت بودیم باز راه ایستاد جبه را پرسیدم کفشدراه آهن دیگری که در جلو این راه بود
از خط خارج شده باید او را درست کنند و راه بیفتد از بندپس از آن حرکت بدهند تمام پیاده شدند
من هم بزیر آمده و در جلو خط رفتیم و خیلی جوپهای راه را شکسته و ترک داده بود تا دو ساعت
دیگر هم مشکل بود دیر شود من باز پس راه یکنوع اصلی تحصیل کرده گفت خوب است پیاده برویم
و بسر آبشار برسانیم با سه چهار نفر روانه کوه شدیم راه سرازیری است و آب بعضی جاها را خراب کرده
راه عبور ما منحصر بروی خط راه آهن آنهم زیادتی سیل خراب و زیرش را خالی کرده و ما با دیها بنا
صعوبت دست بهم داده و کمک یکدیگر کرده از بالای خط راه میگذریم مسلغی راه طی کردیم آثار
از آبشار پیدا نشد اکنون چهار میل مسافت را با راه آهن و پیاده تا این نقطه پیموده ایم چند نفری
بطرف ما می آمدند نزدیک آنها رفته سئوال با آبشار چه مسافت دارد گفتند دو میل چون با چار
بمعاودت هم بکنیم وقت هم ضیق است و آفتاب در شرف غروب راه هم مخوف با نیمه مسافتی
که قطع شده بود از تماشای آبشار گذشته مراجعت کردیم بمحلیکه واکون از خط راه آهن جاده
شده بود رسیدیم در واکونی که با او آمده بودیم نشسته روانه شدیم بگار شهر و گار را روی
پل قرار داده اند و از زیر پل پله دارد و مسافر از پله بالا رفته در راه آهن سوار شود در زیر پل
نیز خطوط آهن هست و هر کدام بطرفی میرود در طول راقوهٔ الکتریک از رو قرار داده اند
واکنون ساعت هفت و نیم بعد از ظهر است روانه شدیم علامات سیل نمایان کن در صحراها
و کذرگاه ها باقی است وارد دور مهمانخانه معروف کلرادو هوتل با جراغهای الکتریک نمایان
چون راه سربالا میرود بعلاوه لوکو موتیف معمولی که در جلو واکون است یکی دیگر هم از عقب وصل
کرده اند و در پین تپه ها میرویم و از تپه های پسیاری کذشتیم روی تلهار راه آهن دیگری است

بصحرائی رسیدیم لوکو موتیفی که در عقب واکونها بسته شده باز نمودند و روانه شدیم اکنون
بطرف شهر کلرادو اسپرنیک) میرویم راه آهن از روی کوه میگذرد صحرای وسیعی که چند دقیقه
قبل از او عبور کردیم نمایان است هوا تار شده ابرهای سیاه آسمان را فرا گرفته رعد و برق
میوزد بعضی ستاره ها هم پیدا است نماز خوانده صرف شامی کرده و بخواب رفتیم
یکشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۱۱ صبح از خواب برخواسته مشغول نماز شدم راه آهن از صحرای کلرادو
میگذرد دو ساعت قبل از ظهر به مملکت کنانس رسیدیم صحراها همه سبز و خرم و چمن های
باطراوت و ذرت بسیاری هم کاشته اند در بعضی جاها خانه های دهاقین و آبادیهای قشنگ دارد
قدری دیگر رفتیم برود خانه عظیمی رسیدیم اطراف او اشجار کهن بسیار است هم این رود (کن طرف)
یکساعت و نیم در میان اینده رختها عبور راه طول کشیده پس از آن بشهر توپکا رسیدیم جمعیت
این بلد چهل هزار نفر است عمارت دولتی مملکت کنانس در این شهر است راه آهن در حرکت
و مشاهده شهر هم میشود کوچه ها و خیابانهای عالی دارد چراغهای الکتریک دارد و خود شهر
در کودی واقعست و عمارات دولتی در بالای پل های آهنین پیدا است راه آهن هنوز
در کنار رود سابق میگذرد و بعضی خانه های قشنگ شبیه عمارات ییلاقی دیده شد بعضی زمین های
ذرت و سبزی آلات کاشته اند باز راه آهن از میان درختهای کهن جنگلی و کنارهٔ رود خانه عبور میکنید
در طرف مغرب این رود شهریست بزرگ کارخانجات بسیاری در اطراف این شهر است از زیادتی
رود و کارخانه ها تمام اطراف شهر سیاه بنظر می آید اسم این شهر کنزنیتی و جمعیتش یکصد و هجاه هزار
نفر است و عمارات و کارخانجات در کنار رود خانه واقعست از قرار یکه میگویند نصف این
شهر و مملکت کنانس هست و نصف دیگر جزو مملکت نبراسکا راه آهن در کناره گار شهر توقف کرد

چون چهل دقیقه وقت داشتیم بضرورت از واگون پیاده شده در داخل گار مشغول بتماشا شدیم بنگار
خیلی وسیع و مفصل بست کوچه ها و خیابانهای شهر در یکطرف واقعست چند کالسکه و لاندو در اطراف
ایستاده این شهر دارای خیابانها و عمارات و مغازه های عالیه و یکی از بلاد بزرگ امریکا بست
بعد در واگون نشسته حرکت کردیم در کمر رو مزبور پلی ساخته این پل بسیار طولانی بست و تقریباً
شبیه پل واقعه در روشو ساخته شده از بالای پل عبور کرده وارد مملکت نسورا شدیم اکنون ساعت
هفت بعد از ظهر بست اینجا هم جنگل و درختهای بسیار دارد و رودهای عظیم در همین راه واقعست سبزه
و ریاحین اطراف فراوان و در بعضی جاها خانه های رعیتی و آبادیها یافت میشود بشهری رسیدیم اسمش
کثر بست و مشترک فیما بین دو مملکت کنامس و نسوراست آبادی شهر در چنین رودخانه بهم واقع
قدریکه راه طی شد هنگام شام در سالون راه نماز خوانده صرف شام کرده خوابیدیم

دوشنبه هفدهم شهر محرم الحرام ۱۳۱۱ صبح بعد از نماز وارد شیکاگو شدیم در هوتل (او دِ تور یوم)
که سابقا منزل داشتیم و اسبابهای خود را از زمان رفتن بسانفرانسیسکو در آنجا گذارده بودم
منزل کرده (San-francisco) دو اطاق یکی جهة خودم و یکی جهة مستر مراد گرفتیم
و در هوتل اربین کرایه کردم که این اطاق مخصوص خودم باشد و این دو هوتل مخصوص یک کمپانی
و بهمدیگر دو راه دارد یکی از زیر زمین و یکی از کوچه و خیابان و اوقات خواب مستر مراد میرود در منزل
خودش و مابقی اوقات شبانه روز را نزد ما زنده بست دو سه روز در اینجا توقف داشته
بسیاحت و بگردش شهر مشغول بودم پنج شنبه بیستم شهر محرم الحرام محض اتمام سیاحت ایکسپوزیسیون
آنچه در سفر اول تماشا نکرده ام اکنون سیاحت کنیم از هوتل بیرون آمده براه آهن نشسته و بطرف
غربی ایکسپوزیسیون بتماشا رفته وارد عمارتی که ماشین الکتریک ساخته شده م طول عمارت یکصد و بیست ذرع

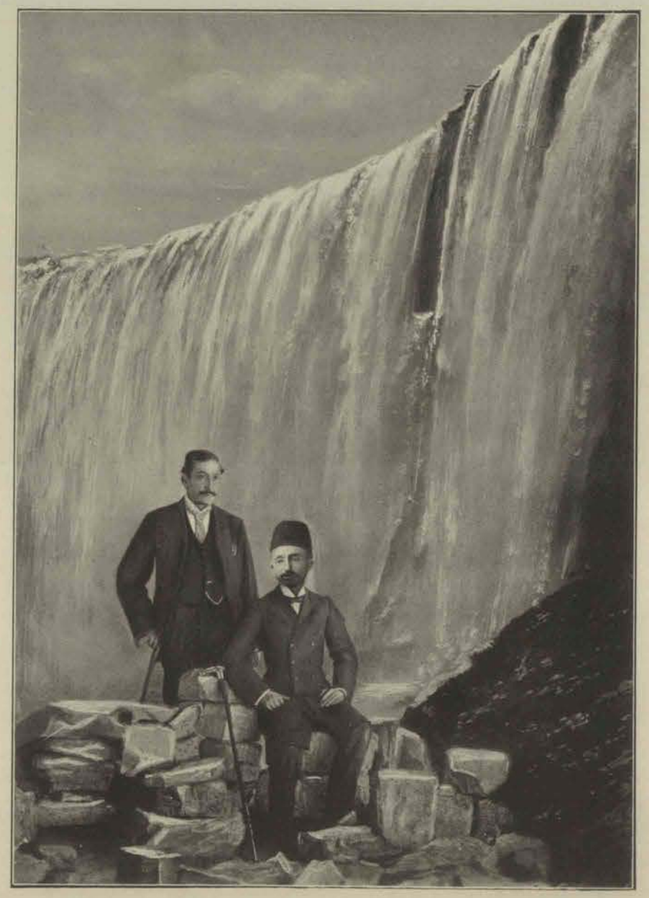
سقف آن مستور کارخانهای متعدد در اینعمارت بست و دو دستگاه از آن ثمرن / در اینجا دیدم
بقوه بصد اسب حرکت آنها بود دو دستگاه دیگر متعلق بچرخ انواع الکتریسیته و قوه هوائیکه از آنها
خارج میشود از نسیم شمال شدید تر چرخ دیگر که در حرکت بست دیدم که محیط دائره آن بیست ذرع
و چرمیکه روی آن چرخ کشیده شده و ببدور آنچرخ گردش میکنند بیست ذرع طول و یکذرع عرض
دارد تنوره آهنی در گوشه افتاده بقدری بزرگ بست که مستر مراد قوی دهنه آن راه میرود
فراوان اسباب الکتریسیته در اینعمارت سیاحت کرده و بیرون آمدیم نزدیک گنبدی که
در جلو بازار و جلو دریاچه واقعست آمدم بیرون این گنبد تماما چراغهای برق روشن است
و در هشت ضلع هر ضلعی یک چراغ هشت شاخه او یخته در سطح زمین در هر ضلعی محاذی چراغها
بسقف بست و در بین گنبد سکوئی ساخته اند اطراف آنرا محصور از آهن کرده و روی
سکو شبیه عمارت طراز ری واقعه در واشنگتون را ساخته اند مصالح اینعمارت تماما از ورقهای
مسکوک نقره بست که در یکطرف هر سکه صورت کلمب را درست کرده و اصل اینعمارت را در واشنگتون
دیده بودم این بنائیکه با پول نقره ساخته بود بنداد ابداً ثقاوتی با بنای واشنگتون ندارد طول
این بنای روی سکو پنجذرع و عرض آن یکذرع و نیم بست و در جلو آن مردابی است بزرگ
و انتهای مرداب بدریا وصل بست دو طرف آن نیز دو مرداب بزرگ دیگری بست یکی را غربی
و دیگری شرقی مینامند و در مرداب دیگر را شمالی و جنوبی میگویند طول مرداب وسط دویست
ذرع و عرض آن پنجاه ذرع است در ابتدای مرداب که متصل بگنبد بست سه مرتبه سکو ساخته اند
و بالای یکدیگر و اره های آب نصب بست هر سکوئی دارای سه پله بست سکوی مرتبه سوم که
متصل بآب مرداب بست یک کرجی که از کج ساخته شده بست گذارده در میان کرجی چهار مجسمه بسفید

در طرف یمین وچپار در طرف یسار قرار داده اند و در دست هر یک از این مجسمه ها پارو ئی است در وسط
کرجی میان این مجسمه ها مجسمه دیگری که از آنها بزرگتر و طویل تر ست ایستاده نگاه داشته اند در تمام
اطراف کرجی آب از فواره را جریان دارد در موقع شب آبهائی که از فواره ها خارج میشود بالوان
مختلفه ست یعنی بقوه روشنائی الکتریک زیر فواره ها که قرار داده اند و انهار امتصل تغیر داده رنگ
آب هم بعکس آن تغیر می نماید و بارتفاع شصت ذرع الی هفتاد ذرعست اطراف مرداب را از سنگ
وکچ خطیره کشیده تا کف خیابان بالا آورده اند و روی این سنگها را سفید کرده کچ بریهای خیلی
قشنگ کرده اند از مرداب تا بخیابان ارتفاعیکه دارد هر چند ذرع فاصله پله وسیعی و پل کوچکی
ساخته اند و از این نقاط کنار مرداب ها خیابانهای متعدد ساخته اند که انتهای او بوسط بازار
میرسد در تمام کناره پله ها و تمام بالای پله ها یک جفت مجسمه گذارده شده بعضی از انها آب
و بعضی گاوهای با جلو و مجسمه هندیهای امریکا ست در تمام دوره مرداب ها بفاصله هر چهار کره
یک چراغ الکتریک استیکانی قرار داده اند شعاع این چراغها شبیه ستاره هائی ست که محلی را احاطه
کرده باشند و از دور مثل شعله جواله اشعه انچراغها تماما وصل بهم مینماید کرجی های متعدد در این
مرداب ها ست هر کس بخواهد کرایه کند در آنها می نشیند و روی آب بگردش میرود حرکت این کرجی ها
تماما بقوه الکتریسیته ست و مکرر در آنها نشسته و روی آب گردش کردم شبهای یک شنبه فانوسهای
الوان در آنها او یخته و میان آنها نشسته آواز میخوانند در شبهای جمعه نیز نشسته عمارت من فک
تور بلدین آتش بازی میکنند قدری دیگر در بازار مانده تماشا کرده و معاودت بمنزل
نموده شب را نماز خوانده و شامی صرف کرده و بخواب رفتم
جمعه ۲۱ شهر محرم الحرام صبح از خواب برخواسته نماز خوانده چای صرف کرده و با قطار راه آهن

باکسپوزیسیون آمده در محلی که متعلق باهالی شام ست وارد شدم در انجا شبیه عروسی مردم شام را
در آوردند شتر در انجاست سیزده نفر مرد سیاه رنگ که شبیه نفرشان معمم بودند تختی را با تمام جهت
هودج بار شتران کرده چهار زن و چهار بچه ملبس بلباس شامیان دختری را عروس و آرایش
کرده در میان تخت نشانده اند و از یکطرف ایتخل بطرف دیگر حرکت میدهند این اشخاص سیاه چرده
در جلو تخت و هودج شمشیر بازی میکنند قدری تماشا کرده معاودت بمنزل نموده نهار را صرف
کرده از منزل دیگر بیرون نرفتم و به کارهای شخصی خود پرداخته تا شب شد نماز خوانده شام خورده
و بخواب رفتم شنبه ۲۲ شهر محرم الحرام صبح از خواب برخواسته پس از نماز و صرف چای و نهار
ظهر هوتل را مدبرود گفته سه ساعت بعد از ظهر بخیال مسافرت نیاگرا (Niagara) و سیاحت
آبشار یکه در آن مملکت ست از هوتل بیرون آمده بطرف گار روانه شدم در راه آهن نشسته
و حرکت کردیم از شهر شیکاگو خارج شدیم تمام اطراف راه سبزه و علف زار ست در بعضی
جاها خانه های کوچک دیده میشود تا غروب آفتاب بهمین دستور روانه شدیم اول شب شد
چراغهای واگون ها را روشن کردند از غروب آفتاب تا نصف شب عبور راه یک سره
از بیابانهای وسیع و براری و صحاری ست نصف شب بخاک (کانادا) وارد شدیم این
ملک متعلق بدولت انگلیس ست و پس از منازعه دولت ایالات متحده و انگلیس قرار مصالحه بر این
شد که دولت انگلیس فقط باین ملک قناعت کرده و راه مسالمت پیش گیرند پس از مصالحه
دولتین الی الان کانادا (Canada) جزو قلم رو و فرمان فرمائی انگلیس ست شب را
در واگون خوابیدم یکشنبه ۲۳ شهر محرم الحرام صبح از خواب برخواسته نماز خوانده اکنون
ساعت هفت و نیم صبح ست نزدیکی پلی رسیده ایم این پل حد و سد دولتین یکطرفش متعلق انگلیس

Bin 277

وطرف دیگر متعلق بامارزونی بهت ایستاسیون کوچک قشنگی در انجاست راه آهن ایستاد جهت
اورا سئوال کردم گفتند منتظر راه دیگری هستیم که عبور کند چون چند دقیقه وقت داشتیم از واگون
بزیر آمده وارد دگار شدیم در نزدیکی چای پز خانه نشسته چای خواستم چند پیاله صرف کرده قاب عکسی
در انجا آویخته تمام عکس سلاطین روی کره حتی سلطان ایران خلد الله ملکه و زیارت تمثال همیونی
بی نهایت مسرور شدم پس از صرف چای باستاسیون آمده بارئیس قدری صحبت داشته چون با
حالتم شد همقدر که دانست از اهالی ایرانم خوشوقت شد و سکه ایران از من خواهش کرد که تماشا
کند دو قران برئیس و دو قران هم بمصاحب او دادم و از استاسیون برون آمدم راه آهن
دیگری رسید در واگون نشسته بطرف هوتل (فرنس نایاگارا) روانه شدیم از خیابانی گذشتیم
بدروازه رسیدیم شخصی جلو دروازه ایستاده بلیت ما را گرفته سوراخ کرده و روانه شدیم قدریکه
رفتیم بهوتل مزبور رسیدیم از کالسکه بزیر آمده وارد هوتل شدم و اطاق کرایه کرده منزل کردیم
این هوتل چندان مرتبه ندارد در واقع نمایش تازه یکطرف آن متصل بخیابان و طرف دیگرش
متصل بکلزار و سبزه زاریست در کمال صفا و طراوت و بآبشار هم چندان مسافتی ندارد حالا
بعد از تعیین منزل فوراً از هوتل برون آمده در همان کالسکه نشسته بطرف آبشار روانه
شدیم خیابانهای شهر بسیار با صفا عمارات عدیده چندان ندارد چهلها رخانه و تعداد نفوس
این بلدست قدریکه آمدیم بخیابانی رسیدیم که در کنار آبشار معروف واقعست از وضع آبشار
محصری مینویسم ابتداء این رود عظیم که بزرگترین رودهای عالم و اسمش (می سی سیپی) است
از طرف خاک بافلو می آید نزدیک این شهر که میرسد محل عبور خود را پهن کرده مرداب وسیعی
میشود مواج و متلاطم در بعضی جاها قریب سه میل عرض دارد و بطرف شرقی این شهر سرازیر



ایستاده معین السلطنه و مستر مراد مترجم در کنار آبشار نیاگارا برداشته اند

میشود از سرعت حرکتی که دارد زمین را کوبیده و آب در آنگودی میریزد و هنوز در محل انشعاب
و زمین کوبیده دو قسمت میشود و از بدو تنگی که در جلو آب واقعست دو شعبه مینماید یک
شعبهٔ آن طلائی است که علاوه از دو بست ذرع عرض دارد و شعبهٔ دیگر اد که عرض او کمتر از آن
دیگر است زیاده از هفتاد ذرع عرض دارد در نقطه که آب سرازیر میشود و در کودی میریزد و دیوار یکه
از او آب سرازیر و جاری میشود در بعضی جاها بارتفاع چهل ذرع و در بعضی جاها هفتاد ذرع است و آب
که در محل کودی ریخته میشود رود عظیمی شده و بکمال سرعت میگذرد در این کودی چهل ذرع است
و در هر ساعت چهل میل انگلیسی سرعت حرکت آب است از بسکه شدت و سرعت دارد تا کنون هیچ
شناوری نتوانسته است عرض آبرا شنا طی کند حتی اینکه معروف است زمانی یکی از شناگران
بی بدل روپا چندین هزار دلار شرط کرد که عرض آبرا شنا کند پس از انکه در آب افتاد با اینکه
در فن شنا استاد و ضرب المثل بود سرعت آب چنان او را ربوده و مفقود الاثر نمود که تا کنون
خبری از او نیست مخصوصاً نقطه که محل فرو رفتن شناگر بود رفتم دیدم سپار آب مواج و مثل زمان
طوفان سخت که دریا متلاطم میشود همان نحو موج دارد و در انجل که آب در کودی میریزد ارتفاع
زیادی دارد و دو طرف آن جنگل است در انجا گوشه را عکاس تعیین کرده و اسباب خود را
قرار داده و در نزدیکی او رفتم چون کلاه ایرانی مرا دید خیلی خوشوقت شد اظهار فرح نمود که این
شکل کلاه دیده میل کرد عکس مرا با این کلاه بردارد بنده نیز محض اینکه یادگاری از این آبشار
عظیم عالم همراه داشته باشم و از خود نیز یادگاری در این نقطه گذارده باشم قبول کردم با
مستر مراد مترجم که همراه بود عکس انداختیم و با عکاس قرار دادم عکس را در سفارتخانه مبارکه ایران
در لندن بفرستد دکانی هر در انجا ساخته اند و بعضی حجریات باین رودخانه متعلق است میفروشند

بعضی صور مردم وحشی امریک را از چوب تراشیده و در اینکان گذارده میفروشند بعضی از این
وسایها را محض یادگار این محل خریدیم کشتی هم در این نقطه روی آب انداخته اند تا قریب پیاپی آبشار
کشتی میرفت صدای این آبشار بطوری است که تمام شهر را پر کرده بلکه تا دو فرسخی شهر صدای غرش
آب میرسد ترشحات آب بطوری بهوا میریزد که گویا مه اطراف و جوانب جنگل را فرو گرفته پس از
سیر این آبشار بطرف منزل معاودت کردم نماز خوانده نهار را در منزل صرف کرده کفشدار
در این شهر است که بنای او از آهن و یکصد و پنج ذرع ارتفاع دارد از هوتل بیرون آمده
بطرف آن منار رفتیم بلیت گرفته و بدو آسانسر بالای منار رفته بالای او چندان محل وسیعی نیست
تقریباً گنجایش ایستادن ده نفر را دارد تمام شهر و آبشار در اینجا نمایان است سیاحت کرده بزیر
آمدم و بطرف منزل معاودت کرده بعد از نماز شام را صرف کرده خوابیدم دوشنبه ۲۴
شهر محرم الحرام ۱۳۱۱ صبح از خواب برخواسته نماز خوانده هوتل را بدرود گفتم و بطرف گار راه آهن آمده
و بجانب نیویورک از سمت یافلو حرکت کردیم چند دقیقه که گذشت قسبهر (مافلو) رسیدیم بیرون شهر تماماً
خطوط راه آهن کشیده شده واگون ها را نگه داشتند پس از آن واگونهای دیگر آمده در آنها نشستیم
و حرکت کردیم پاره از این طرف شهر بطرف دیگر بردیم از چند کوچه طولانی گذشتیم اطراف کوچه ها عمارات
عالی و مفصل دارد قدری که قریب مانیمت شهر رسیدیم جمعیت این شهر سیصد هزار نفر است و تمام اطراف
و جوانب شهر کارخانه جات عدیده است کاوهای این شهر را در باغ وحش (برانکس) دیده بودم که
پشم های زیادی دارند راه آهن از صحرا و چمن زارهای باصفا میگذرد و ساعت هشت بعد از ظهر
وارد نیویورک و به گار رسیدیم این گار غیر از گار یست که هنگام حرکت از نیویورک دیده بودم
از گار بطرف هوتل (متروپلی تن من یا جلف) آمده دو اطاق کرایه کرده نماز خوانده شام را در منزل

صرف کرده و خوابیدم سه شنبه ۲۵ محرم الحرام ۱۳۱۱ از خواب برخواسته پس از نماز و صرف چای از هوتل
بیرون آمده قدری در شهر گردش کردم معاودت بمنزل کرده نهار را در منزل صرف نموده و قدری
بکارهای شخصی خود مشغول شدم و شب را (بطلتر امریکا) رفتم پس از تماشا بازی معاودت بمنزل نموده
صرف شام کرده خوابیدم چهارشنبه ۲۶ صبح از خواب برخواسته بعد از نماز و صرف چای از هوتل
بیرون آمده در شهر مشغول گردش شده امروز نیز بسیاحت گذرانده معاودت بمنزل کرده شب را
بصبح رسانیدم پنجشنبه ۲۷ شهر محرم الحرام را نیز در این شهر مانده بسیر و بسیاحت بسر بردم امشب
ساعت هفت هوتل را جواب گفته در کالسکه نشسته بکنارهٔ دریا آمدم که بطرف اروپا حرکت کنیم
در کشتی نشسته روانه شدم اسم این کشتی (تومانس) و متعلق بهمان کمپانی است که هنگام ایاب بار و پا
بلیت گرفته و با کشتی او آمده بودم عظمت و مراتب و اوضاع مؤبله این کشتی هم تقریباً مثل همان
کشتی (گیونارد) هشت روز در روی آب دریا بودیم جمعه پنجم شهر صفر المظفر ۱۳۱۱ صبح وارد لیورپول
شدیم پدر مستر مراد در اینجا با مستقبال پیرش آمده همین قدر که ملاقات مستر مراد را کرده بهایت
مسرور و اظهار شادمانی کرد وضع حال او را که بدین پسرش اینطور شباهت دیدم بخیال بعد
مسافتی که اکنون فیمابین من و پدرم هست افتادم که مسافت بعیده را طی کرده و بارض خراسان
و مشهد مقدس بروم تا بملاقات پدرم که از آن نقطه هست فائز شوم در واقع از مشاهده ملاقات
و علاقه این پدر و فرزند خوشحالی فوق العاده برای نگاره پدید آمد بعلاوه آنکه چون از مسافرت
این دریای عظیم مستخلص شده و به بندر رسیدم شادمانی و فرح فوق العاده دارم کالسکه گرفته
روانه شدم بهوتل کلیم استرید و اسم او نرث وستین هوتل است پس از هوتل مفصل و مزین
و عالی و مستحکمی است پس از تعین منزل کالسکه گرفته روانه منزل رئیس مسلمانهای این شهر شدم

منزل رئیس مسلمین در انیکوچه رمس را ملاقات کردم اجازهٔ ورود به مسجد و خانهٔ مسلمین را از او گرفته
عمارتی است در کوچهٔ منچستر استریت نفتین دارای سه چهار مرتبه و هر مرتبه اطاقهای متعدد دارد یکمرتبه
آن سالونی دارد که مسجد مسلمین و محل نماز امام جمعه و جماعت را صفه از چوب بسته اند و روی صفه را
مفروش کرده و سندلی برزگی جهة وعظ نمودن بالای صفه گذارده اند در پای این صفه که محل
جلوس جماعت مسجد است سندلیهای متعدد از ثخه گذارده اند هنگامی خواستم وارد انجمن شوم
بندچکمه خود را بار کرده چکمه را از پا بیرون کرده وارد مسجد شدم سایرین که همراه من بودند ملتفت
این مسئله شدند که قانون اسلام بر این که با کفش در معبد نمی توان ورود کرد و همه بضرورت
در مسجد ایستاده و وارد انجمن نشدند و در دیوار یخ طاق که یکی اسم مبارک حضرت ختمی مرتبت روح ما
سواه فداه و چهار طاق دیگر دارای اسماء خلفای اربعه بود نصب کرده و هریک بترتیب خلافتی
که کرده اند گذارده از وضع مسلمانی این مردم چیزیکه اسباب حیرتم شد این است که در یک گوشهٔ
مسجد پیانوئی هم گذارده اند اطاقی نیز در انجمن تعیین کرده اند جهة تحصیل اطفال در واقع معلم خانهٔ
اطفال مسلمین لیورپل است چند اطاق دیگر هم در اینجا هست که اسباب موزه در آنها گذارده اند
تماشای تمام آن اطاقها را کردم چندان اسبابی ندارد بعضی ظرفهای گلی و آهنی در قفسه ها گذارده اند
تشریح نکردم کروکودیل نیز در اینجا دیده شد مسلمینکه در این اداره دیدم فقط دو سه نفر مرد هستند
با لباس اروپائی و یکنفر زن پای برهنه با صورت مکشوف بلباس اهالی فرنگ در این مکان از گوشه
بگوشه آمد و شد میکنند از قرار یکه گفتند جمعیتی که در این بلد مسلمان شده اند و در اینعمارت تعلیم میشوند
تقریباً چهل نفر میشوند هنگام خروج از این اداره بالای تخته سیاه معلمخانه اسم خود را نوشته که معلم
و اطفال در موقع درس که وارد همگان میشوند بنیند بعد معاودت بمنزل کرده نهار خوردم بلیت گرفته

نیم ساعت قبل از ظهر در راه آهن نشسته بطرف منچستر حرکت کردیم پس از ورود در هوتل منزل گرفته
وارد هوتل بیرون آمده تماشای باغی رفتم امشب در تمام صفحهٔ باغ رقص است مستر مراد اصرار
داشت که این باغ را بمن تماشا بدهد در واقع امشب که در منچستر توقف کرده ایم تجهة تماشای
این باغ است محل مخصوصی را در این باغ جهة جلوس تماشاچیان تعیین کرده اند بلیت انجمن را
گرفته و در آنجا نشستم چند ساعتی تماشای وضع و تعیش مردم این شهر را نموده معاودت
بمنزل کرده شب را نماز خوانده و خوابیدم شنبه ۵ شهر صفر المظفر از منچستر بطرف لندن حرکت
کردیم پس از پنج ساعت ورود بلندن و در هوتل الکساندر که از عمارات عالی و هوتلهای قشنگ
لندن است اطاق گرفته و منزل نمودیم این هوتل در نزدیکی حیاط (پارک کنه) که محل معروفی است
واقع شده تعیین منزل در هوتل کرده و بیرون آمده بملاقات و درک زیارت جناب بندگان
علاء السلطنه سفیر دولت علیه ایران رفته مدت اقامت در لندن شب و روز را از بنده دعوت
فرمودند و دعوت این میزبان محترم را اجابت نموده و اوقات خود را در هوتل مذکور میرقتم و
مابقی شبانه روز را خدمت جناب معزی الیه بودم هفده شبانه روز بهمین طریق در لندن
بودم حساب شهریه مستر مراد را تماماً باو پرداختم و از هم ترضیه طلبیده و از پی کار خود رفت
سه شنبه بیست و سوم شهر صفر المظفر سه ساعت بعد از نماز ظهر از راه (دوور) وارد کاله بطرف
پاریس حرکت کردم ساعت ده شب چهارشنبه وارد پاریس شدم مدت مسافرتم از لندن بپاریس
هفت ساعت کشید پس از ورود بپاریس در هوتل (دروسی) یک اطاق گرفته منزل کردم
عجباً اکنون که از امر یک معاودت باروپ شکل پاریس و لندن و عمارت و ابنیه و تماشا
خانه هایشان آن جلوه و قشنگی که قبل از سفر داشته ندارد یک شب در این هوتل توقف کرده

چهارشنبه ۲۴ شهر صفر چون میل داشتم مدت اقامت خود را در شانزه الیزه بنمایم این هوتل را
بضرورت جواب گفته وقت عصر در هوتل میر بریست و در وسط شانزه الیزه واقعست منزل کردم
در جلوان باغچه های پر از گل و حوضهای متعدد که آب از فواره ها بیشان جریان دارد واقعست
چند روزی در پاریس توقف کرده و بسیر و تماشای این شهر که رشک ارم ست مشغول شدم
ملاقات بعضی از دوستان که مقیم این شهر هستند در اینچند روزه دست داده عکسیکه در کنار
لنیاکرا انداخته بودم عکاس فرستاده بود طلبیدن و در اینجا رسید مدت اقامتم در پاریس
ده روز کشید شنبه پنجم شهر ربیع الاول بعد از نماز ظهر هوتل را جواب گفته بطرف دیغه از راه
مونیخ حرکت کردم یکشنبه ۶ شهر ربیع الاول ساعت پنج بعد از ظهر وارد خاک مونیخ و شهر
منشین شدیم از قراریکه میگویند (مریم باد) با بنچا نزدیک و میل کردم یک شب در اینجا توقف کنم
از راه پیاده شدم چمدان وغیره را در گار گذارده و در هوتلیکه نزدیک گار راه آهن واقع
بود و اسمش با آن حنف هوتل ست منزل کردم شب را در این هوتل ماندم دوشنبه هفتم
شهر ربیع الاول صبح از خواب برخواسته بعد از نماز صرف چای شد از قراریکه ذکر میکنند
عمارت بیلاقی که پادشاه این مملکت ساخته و جان شیرین خود را در آن بناگذارده
در بیلاق این شهر واقعست تفصیل این عمارت را مکرر شنیده بودم و خیلی مایل بدیدن این بنا
بودم محل عمارت را سوراخ گرفته و از هوتل بیرون آمدم از کوچه ها و خیابانهای طولانی عبور کرده
(شرطین استراسر) گذشتم بنائی دیدم که اسم آن (کاپ ست) دو طاقی دارد بالای معبر زده اند
از زیر طاق و از زیر چند چهارسوق بزرگ و کلیسای عدیده گذشتم محض اینکه در شهر گردشی
کرده باشم ساعت هشت صبح ست که بگار راه آهن رسیده در واگون نشسته روانه شدیم

Bin 283

دراین واکون من ویک پیرمرد دختر اوفشسته ایم چون بجز ما سه نفر کسی در انجا نیست بقدری نزدیک هم رفته باهم صحبت داشتیم پیرمرد از اهالی المان بود و زبان فرانسه نمیدانست دختر ما پین من واو مترجم شده باهم صحبت نمودیم معلوم شد که اولاد این مرد بهت وار متمولین مردم المان هستند از من سئوال کردند بکجا میروی گفتم بسیاحت عمارت بیلاقی پادشاه گفتند ما هم بسیاحت همانعمارت میرویم درضمن صحبت باو میگویم که آنهمه عمارت وابنیه اروپ که دید اینعمارت مشکل تازه گی داشته باشد میگوید هرکه اینعمارت را ندیده باشد تکمیل سیاحت اونشده وهیچ بنائی در تمام اروپ وامریک نیست وشبیه این بنا تا امروز کسی نساخته بهت وار تعریفات انها که اینهمه مبالغه میکنند متعجب شدم که ایا این چه بناء وچه شکل عمارتی خواهد بود راه آهن در حرکت اطراف ریاحین وسبزیات ساعتی که گذشت راه سربالا میرود وعمارات بیلاقی در طرفین ساخته شده قدری دیگر گذشت بچنگل رسیده وحوالی شهر (مونیخ) نمایان در طرف یمین راه دریاچه نمایان عکس کوهها در آن دریاچه پیدا صفا ونزهت مخصوصی دارد نیم ساعت از ظهر گذشته براه آهن دیگری رسیدیم گفتند باید از این راه پیاده شد وبا آنراه حرکت کرد این راه آهن باقوه الکتریک حرکت میکند واکون او بسیار کوچک وظریف ودر اطراف اینواکون چندان چوب وآهن بکار نبرده اند تماماً ماشینهای سنگ نصب کرده ربع ساعتی در حرکت بودیم بکنار دریاچه رسیدیم از شهر (مونیخ) تا باینجا سه ساعت بود از قراریکه میگویند عمارت معروف در وسط دریاچه واقعست خواهیم دریاچه سیاحت وتماشای مخصوصی دارد جبال معروف (بالپ) دریاچه را احاطه کرده واز انعکاس کوه در آب دریاچه بی نهایت مسرتی دارد وروی آب بمعاونت بادبادگار رفتیم وبجزیره رسیدیم وبرای ورود دو فرنگ گرفتند اشجار زیادی در اینجاست تماماً مرتب نه مثل درختهای خودرو از خیابانی بعمارت مذکور



طاق نصرت در نزدیکی هوتل وازبناهای ناپولئون بست (در پاریس)

رسیدیم اینعمارت (هرزن که) درجلو عمارت باغچه و دریاچه ترتیب داده اند که نسبت بنای
عمارت درپستی واقع شده درفضای عمارت چند پله وسیع بعرض عمارت ساخته اند حوض بزرگی
درجلو عمارت واقعست دو باغچه طویل در دو طرف حوض هست و در هر گوشه مجسمه حیوانی
گذارده واین مجسمه ها تماماً از مطلاست و در وسط باغچه ها با کلوخ تپه ساخته اند بسیار بلند
ومخروطی و روی هر سنگی یک مجسمه هست وسط حوضی که مابین دو باغچه هست پنجره تپه بالای هم سکو
ساخته اند و فوارهای چندی دارد که همه مجسمه طلاهست مرتبه پنجم کوچکتر از تمام سکوها هست یکفواره
زیادتی ندارد و فواره بزرگی تهست و منبع این فواره ها از یک محل هست تعمیر این راه آب را سه کرور
فرنگ باز دید کرده اند و از تعمیر او تعویق نموده اند و بهمین جهة این حوض اکنون خالی است از آب
پس از سیر و تماشای بیرون عمارت وارد بیرون عمارت شده ام ساعت معینی در عمارت را
باز میکنند و سرای دار مخصوصی مردم را دلیل و هادی شده تماشا میدهد اکنون که در عمارت
باز کرده اند سه نفر دیگر بغیر از سه نفر منتظر این ساعت بودند در را باز کردند وارد عمارت شدیم
بدو اباطاقی ورود کردیم زمین اطاق از تخته های الوان هست چهار ستون از سنگ بسیار بزرگ در این
اطاق هست و در وسط اطاق سکوئی از سنگ ساخته اند و روی سکو کلدان نقره گذارده
وطاوس مینا کرده اند و بطوری در زرگری او مهارت بکار برده اند که فقط چیزی که از طاوس
کم دارد همانا روح حیوانی هست بالها و پرها و منقار و پنجه و تمام اعضای او را بطوری مجسم کرده اند
که پنداره واله و حیران میشوند چتر و پالتوهای خود را گذارده و باطاق دیگری وارد شدیم سرایداری
که در این اطاقها را باز کرده لباس سبحی پوشیده پله عمارت در این اطاق هست و محل پله ها را که دیدم
صحبت پیرمرد المانی بخاطرم آمد که تکمیل سیاحت بدیدن اینعمارت هست خلاصه این اطاق طولانی

طولانی ساخته شده و در تمام دیوارها دو طاقنمای مرتفع بالای هم ساخته و سقف اطاق را
از بلور شیروانی زده اند و سی و هشت پله دارد و از پله ها بالا رفتیم در کمر دیوار اطاق رسیدیم
دری را باز کردند داخل اطاق دیگری شدیم دارای چل چراغی هست از طلا بدون کار سقف
و خود سقف را نقاشیهای ممتاز دارد باطاق دیگری ورود کردیم این اطاق بشکل اطاق
اول هست ولی عالی تر و مزین تر از آن دیگر هست از قراریکه گفتند اسم و اطاق منزل مستخدمین
و مستحفظین عمارت هست در اطاق دیگری ورود کردیم که سه چلچراغ چینی هست هر یک از چلچراغها
صد شمع میخورد وسط اطاق سنگی هست و روی مجسمه شخصی سوار بر اسب ایستاده و از مطلا است
و تمام اطاق منقش و مصور هست باطاق دیگری وارد شدیم این اطاق خوابگاه پادشاهست
زمین اطاق از تخته رنگ کرده و در و دیوار را رنگ آمیزیهای مخصوص کرده اند محاذی در
که محل دخول و خروج هست پرده آویخته اند بالای پرده تابلوهای ممتازی هست چلچراغ مفصلی
در این اطاق هست اطراف فوقانی اطاق را طاقنماهای کوچک و ظریف ساخته اند و در میان انها
نقاشیهای تعریفی کرده اند سقف اطاق تماماً منقوش و در صدر اطاق که محل خوابگاه
سلطنتی هست سه سکو روی هم ساخته اند ارتفاع هر یک باندازه پله هست روی سکوها را مخمل گرفته
و در سکوی فوقانی تخت خواب گذارده این تخت طلاهست دو جا رطلا نیز پای سکو گذارده اند
و سقف تخت را پرده کوبیده اند و در دو گوشه آن دو تاج پر دار نصب هست این سکوها را
صراحی گذارده اند و از طلاهست از ترتیبات و تجملات بنای این اطاق واقعا عقل انسانی حیران
میشود در اطاق دیگر وارد شدیم این اطاق (کنسل) و برای ساز و آواز هست و چلچراغ طلا دارد
و دو جا در دو طرف میز هست سندلی قشنگی پهلوی میز گذارده پارچه مخملی کلابتون دوزی کرده اند

بالای پهن است این پارچه گذشته از اینکه نفیس است و قیمتا گران بها و زنا هم سنگین و با
باطاق سالون رسیدیم طول آن بحاه ذرع و مربع مستطیل در یکطرف سالون که مشرف
بحیاط و عمارت است پست و یک پنجره دارد و طرف دیگر سالون محاذی حیاط و فضای
عمارت است با آئینه ها شبیه و قرینه انطرف ساخته اند و باطاقها باز میشود و کلدانی روی
هر جرزی از نقره گذارده و دو دوجار طلا گذارده و هریک پنجذرع طول دارد هر طرف سالون
پست دوجار دارد و تختی نفاصله گذارده اند و پشتی و توشک ندارد و هریک محل جلوس
چهار نفر است و رویه انها همه از مخملهای کلابتون دوخته و برجسته روی چوبهای این تختها
مطلا است سقف سالون را آبی روشن زنگ کرده و تماما منقش است سه ردیف چلچراغ
طلا بسقف آویخته هر قطاری پست و یک چلچراغ و متجاوز از هفتاد شمع میخورد از سالون
باطاق دیگر ورود کردیم این اطاق مربع و چل چراغی از چینی نود شمع میخورد دارد اطاق
دیگری دیدم که نیز برای غذاخوری مرتب و میزی در اینجاست دو سندلی در دو طرف
آن گذارده پارچه خیلی قشنگی روی میز پهن است از این اطاق خارج شده وارد راهروئی
شدیم وضع ساخت بنا و موبل قریب همانهاست وارد خوابگاه دیگری شدیم و شبیه
خوابگاه دیگر و بعضی اشیاء در این خوابگاه اضافه دارد از جمله میلی از طلا در پای تخت
نصب کرده و گوئی آبی رنگ بالای اوست و از این قبیل بعضی اشیاء در این خوابگاه
دیده شد باطاق دیگری وارد شدیم که محل لوشیدن رخت پادشاه بود میز و سندلی
دارد و تختی در این اطاق است که روی او دراز میکشند و روی میز بعضی اسباب آرایش
از قبیل آئینه و عطر و غیره بود باطاق دیگر آمدیم که تمام منقش بود از انجا بیرون آمده بمرتبه

بمرتبه تحتانی عمارت آمدیم فعلا از پله ها گذشته و ناتمام است فقط سقط کاری شده از انجا داخل
اطاق مدوری شده و سقف ان یک طاق زده اند وسط آن حوض مدوری ساخته اند اطراف
حوض بقدر یک گردش گاه زیاده وسعت ندارد و تمام مصور و منقش اغلب صور برهنه
و اشکال ملائکه و مرغان و بعضی صورت مرده ها در اینجا تصویر شده رنگ اطاق آبی آسمانی است
چلچراغ چینی بسقف آویخته شمع چندانی نمیخورد باطاق دیگری آمدم که رخت کن حمام است میزی
با سندلی در اینجاست که پایه های او مطلا است شرح این عمارت را باین طور ها نمی توان
نوشت مگر اینکه شخص برود بچشم خود به بیند روی چهار چوبه درهای اغلب اطاقها پارچه های
چینی ممتاز از چین آورده و با میخ و مهره نصب و محکم کرده اند عوض بچه میان در و نا آئینه است
معلوم است که چه قدر دیدنی است و تماما گفتار دارد که سبک اندک حرکتی باز میکرد و چندین
ماه شاید در هر نیم ذرع در این عمارت نقاشان ماهر کار کرده اند در رنگهائیکه بکف اطاق
کشیده اند بقدری صاف و براق است که شخص متحیر میشود پرده ها سکه اندرهای اطاقها
آویخته پارچه های ابریشمی و خیلی کلفت بافته رنگ پرده آبی و هر وجب بوته های کلابتون
با نها دوخته بالاخره در تمام اروپ و امریک از عمارات سلاطین و بناهای ملل خود انچه دیده و شنیده
مثل این بنا عالی نبوده صورت حال بانی این بنا باندازه رفعت و علو بنا خبر میدهد چنانچه پادشاه
این ملک طوری پایه این بنا را برداشت کرده که ناتمام و قوه بانی در اتمام بنا تمام میشود
و از حسرت اینکه چرا این بنا را نتوانست باتمام برساند خود را تلف نمود پس از سیر این بنا بیرون
آمده و بطرف شهر منش معاودت کردم در همین راه پیرمردی که مصاحب زمان سیر عمارت
مزبور بود خداحافظ کردم و بطرف برلن رفت و من به هوتل آمدم و وداع کردم در راه آهن

آهن نشسته بطرف ماریان باد حرکت کردم اکنون شش ساعت بعد از ظهر است قدری که راه پیمودیم
وارد خاک (بوهم) (Boheme) شدیم و شش ساعت طول کشید شب را در هوتل منزل کرده
و نماز خوانده و صرف شام کرده و بخواب رفتم سه شنبه هشتم شهر ربیع الاول ۱۳۱۱ صبح از خواب
برخواسته صرف چای کرده در راه آهن نشسته بجانب ماریان باد روانه شدم ساعتی نشد که وارد
شدیم و در هوتل منزل کرفتیم شب را در این هوتل بسر بردم چهار شنبه نهم ربیع الاول
صبح از خواب برخواسته نماز خوانده چای خورده خواستم بگردش کاه عمومی بروم که بهترین جاهای
این محل است منزل در هوتل چون کرده بودم جواب داده و بهوتل (کنگین) که نزدیک کردش کاه است
منزل کرفتم امروز تا عصر بگردش و تفرج ماریان باد مشغول شدم الحق جای باصفائی است بناهای
عالیه و اردوهای راحته موزیک و شرب آب معدن تعیین کرده اند که بهترین نقاط این ییلاقات است
و در دامنه کوه واقع شده عصر کالسکه نشسته و در جنگلهای مصنوعی کردش کردم خیابان
مشهی به قهوه خانه موسوم به قهوه (انگلیند) که در محل مرتفعی است برای تفرج ساخته اند که بسیار
جای باصفا و دیدنی بطوری درخت های جنگل را باغبانی کرده و شاخه ها و برگهای اشجار را
با مقراض هموار کرده که هر کاه پرنده به پرد نمایان است مدت دو ساعت کردش کرده
بهوتل معاودت کردم بعد از نماز شام خورده خوابیدم پنجشنبه دهم شهر ربیع الاول
صبح از خواب برخواسته نماز خوانده صرف چای کرده و تا ظهر امروز مشغول سیاحت ماریان
باد شدم و سه ساعت بعد از ظهر هوتل را وداع کرده براه آهن بطرف وینه حرکت کردم ساعت
نه شب وارد شدم و بهوتل (متروپل) ورود کردم و پنج شبانه روز در وینه توقف کردم
شب چهار شنبه چهاردهم شهر ربیع الاول از راه (کیو) بطرف ولادقفقاز حرکت کردم بیست و چهار ساعت

ساعت که در حرکت بودیم بشهر (والاچسکی) رسیدیم این شهر سرحد دولت اطریش و روسیه است
اسباب پکه داشتیم کمرک نمودند و روانه شدیم پنج شنبه هفدهم شهر ربیع الاول به کیو رسیدیم و از انجا
راه آهن عوض شد و روانه شدیم یک شنبه بیستم ربیع الاول شب را وارد ولادقفقاز
شدیم از راه آهن پیاده شده به بیتخانه آمدم شب را در آنجا توقف کرده دوشنبه بیست و یکم
ربیع الاول صبح از خواب برخواسته بعد از نماز اجزای اسدالله خان پسر مرحوم محمد علیخان
کاشی از ورود خود اطلاع یافتند آقا محمود ملازم خود شان را فرستادند به بیتخانه مرا بمنزل خود
دعوت کردند و بمنزل ایشان رفتم و از وضع خانه او معلوم است که صاحب خانه فوت کرده
و بطرز روسیه روی آینه ها را سیاه کشیده اند جناب اسدالله خان روزها به معلم خانه میروند
والده ایشان آقا میرزا علیخان که مدیر اداره ایشان بود از جانب خود برای پذیرائی بنده
تعین کردند اوقات ظهر و عصر جناب اسدالله خان از معلم خانه بمنزل می آمدند و ملاقات می شد
و برای خواب اطاقی در هوتل کرفته بودم وقت خواب شب ها را بهوتل رفته سه شب بهمین
دستور در ولادقفقاز توقف کردم چهار شنبه بیست و سوم ربیع الاول ۱۳۱۱ بعد از نماز
ظهر از میزبان خود عذر خواهی و خداحافظی کرده در درشکه نشسته روانه تفلیس شدم
و شب را در راه بودم پنجشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول یکساعت بعد از ظهر وارد تفلیس شدم
و در هوتل بسیار عالی تفلیس که موسوم به (قفقازی) بوده چند روزی توقف کردم سه شنبه
۲۹ ربیع الاول صبح وارد باد کوبه شدم و در منزل آقا محمد آقای عباس اوف که طرف
رجوعات ابوی بود منزل کردم و چند روزی توقف کردم چون با بستی بخراسان وارد
مقدس بروم چهار طباخی در راه لازم بود و معلوم است که مسافرت بلاد ایران اسباب لوازم

لوازم سفر ایرانی لازم دارد مشهدی علی رشتی که مقیم بادکوبه بود جهه طباخی نزد خود نگاه
داشته سه شنبه ششم ربیع الاخر باقا محمد آقا خداحافظی کرده و ساعت شش بعد از ظهر
باتفاق مشهدی علی از بادکوبه بطرف (اُرزون اَده) باکشتی حرکت کردیم چهار شنبه هفتم
ربیع الاخر یکساعت از شب گذشته وارد اُورزون اَده شدم آقا مشهدی میرزا خلیل سمیع
اُوف تاجر اردبیلی میرزا علی نامی را که از آدم های معظم الیه بود سرپل باستقبال فرستاده
که از بنده پذیرائی کنند و راه آهن عشق آباد چون در حرکت بود مصدع مشار الیه باسرار خود
حاصل کرده و دعوت ایشانرا قبول کرده و شب را در (اُورزون اَده) توقف در منزل ایشان
کرده پنج شنبه ۸ ربیع الاخر صبح بطرف عشق آباد براه آهن حرکت کردم جمعه نهم ربیع الاخر
صبح وارد عشق آباد شدیم و مدت حرکت ما از اُورزون اده تا در انجا چهت و چهار ساعت
کشیده خواستم در یکی از کاروانسراها منزل کنم از بس کثیف بود میل نکردم و در مهمانخانه منزل
کردم که باندازه یک خانه گنجایش ندارد و فقط اسمی از مهمانخانه دارد دو اطاق و یک باغچه
دارد اقا مشهدی میرزا خلیل که در عشق آباد هست بدیدن ما آمده و بمشار الیه گفتم در شکه
جهه حرکت فردا کرایه کنند و شب را در این منزل بسر بردیم شنبه دهم شهر ربیع الاخر با درشکه
بطرف ارض مقدس حرکت کردیم امشب را در باج گیران روس موسوم به (هَوْدان)
که سرحد دولت ایران و روس هست وارد شدیم و منزل کردیم یک شنبه ۱۱ شهر ربیع الاخر
از باج گیران حرکت کرده و شب را در منزل امام قلی وارد شدیم انجا چون ییلاق هست و منزل
پاکیزه نیست که میل توقف کنند و نه در باج گیران بود ناچار در محل دیرانی و بی در و درگاه بود
منزل کرده و یکی از زائرین هم منزل در همین جا کرده و نوکری دارد در هر ساعت چندین هزار

استماع فحش های آقای زائر خود را نمیاید مدتی که با نحو رگذشت نوکر مذبحت در مجال ادب میکوید من چه
کرده ام که این همه فحش میدهید حرارت و شدت غضب زائر محترم از این عبارت مختصر زیاد شد زبان
فصیح اعاده آنچه از اول شب گفته بود کرده و از سر گرفت با وجود منزل خراب و ویران این تعیش را تا صبح
داشتیم و معلوم شد آنشب بما چه گذشت دوشنبه ۱۲ شهر ربیع الاخر از امام قلی حرکت کردیم بقوچان
آمده و در مهمانخانه حاجی ملک التجار اطاقی گرفته منزل کردم اسمعیل خان معروف بقدائی در انیوقت
بقوچان آمده و مامور بود در انجا از حاجی ابوی در توصیه این بنده بمعزی الیه نگاشته بود
بدیدن نگارنده آمد و منزل مرا تغیر داده نزد خود برده و معزی الیه در حوض خانه شجاع الدوله امیر
حسینخان قوچانی منزل دارد و شب را در انجا بسر بردیم سه شنبه ۱۳ شهر ربیع الاخر با حاج شیخ
شیپور ملاقات شد مشار الیه هم بجهه اینکه از امیر قوچان مبلغی اخذ کنند از مشهد بقوچان آمده
چند ساعتی از شب گذشته خبر دادند که امیر حسینخان از اسب افتاده چهار شنبه ۱۴ شهر ربیع الاخر
بطرف ارض مقدس حرکت شد امشب را در جعفر آباد که قریه ایست و متعلق بشجاع الدوله است
ورود و توقف کردیم پنج شنبه ۱۵ شهر ربیع الاخر بطرف ارض مقدس از جعفر آباد حرکت کرده
نیم ساعت از غروب آفتاب گذشته وارد شهر مقدس شدیم خدمت حاجی ابوی شرفیابی حاصل
کرده و بحرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه التحیه والثناء مشرف و زیارت کردم بعد معاودت
بمنزل نموده نه ماه در این شهر توقف داشتم روز چهار شنبه شهر محرم الحرام ۱۳۱۲ باتفاق
حاجی ابوی از طرف عشق آباد و بادکوبه عازم گیلان شدیم و سه شب در بادکوبه توقف کردیم
شب دوشنبه از بادکوبه بانزلی آمدیم سه شنبه ۲۶ وارد انزلی شدیم دو شب را در انزلی
ماندیم

ایران

پنج شنبه ۲۸ محرم ۱۳۱۲ از انزلی حرکت کرده وارد رشت در وطن مالوف خود شدیم

فی شهر رجب المرجب سنه ثلثمائة وثمانیه عشر

بعد الالف من الهجرة النبویه

سنه ۱۳۱۸

سطح جهت	حدود	کوهات	رودخانه	دریاچه	آب و هوا	پایتخت و شهرهای عمده	جمعیت شهرهای عمده
جلیون و لفو و شهر آمیر برم	طرف شمال اقیانوس اردنک	مقفقار البورز اورال	روسیه ولگا اورال اونیکی		رشت بندر انزلی و طول راه مخصوص طرف سپید بعضی نقاط کوهستانی کرم دارد	پطرزبورغ	منصور پنجاه و نه هزار و خصوص پانصد هزار
هشتاد درجه	(شرق)		ولن پرم				
ملیون هفتصد	کوههای اورال		وونیا				
دارای شصت	ورودخانه اورال		پچورا				
درجه عالم	دریای خضر						
نشین	(جنوب)		اورال				
	(آسیا) بحر الورد		میزن				
	ورود دنیا						
	مغرب (آمریش) (جرمانیا)						
	(نورویج) سویدن						
	بحر بالتیک وخلیج بوتانیا						
مشتمل خصوص	حروف حالی الثانیه	وحوالی الثانیه	زبان و مذاهب	حالت	تجارت	وحالت	
کشت و زرع	(گندم) و سایر حبوبات	پنبه	عالم رسمی	سلطنت	بالطبیعی	قوی البنیه و خوشبخت	
	(کتان)	بنفشه آلت	مذهب ارتدوکس یونانی	مستقله	وجرعات	عمل از ریعت	
	چوب					ساده و ربع	
	(خز) نعل	حالی		اسم سلطان نزار	وایران	نمره لدرجه اصلی بهره سه	
	(موم) عسل	برنج.				ساعات و حواه	
	نفط					وتقصیر عمل کارب	
						وکارهای معاش	
						وترتیب شان	
						اندکی و قوت	
						برداشته میشود	

اسم پایتخت و شهرهای مهم	حدود	کوهها	رودخانه‌ها	دریاچه‌ها	آب و هوا
مساحت (جمعیت)	(سطح جمعیت)				
روسیه	پایتخت چهل و پنج هزار				
بوداپست	یک میلیون و یکصد و چهار هزار نفر				
برمک	یکصد و شصت و چهار هزار نفر				
برلیت	یکصد و شصت و چهار هزار نفر				
شهر برلیت کنونی را در ۱۸۷۰ بنا نهاده‌اند					

اُطریش

حالت	حدود	(کوهها)	(رودخانه‌ها)	(دریاچه‌ها)	آب و هوا
اغلب قوی‌البنیه و طبیعت آرام و در بزرگ خودشان دارای ترقیات وسیعه	(شمال) بروسیه و جرمانی				
	(شرق) بروسیه و رومانیا	(کوهستان کارپات) که ارتفاعش قریب شصت هزار کف (تراوای شمیدر و اشتایر)			معتدل و سالم
	(جنوب) ترکستان (بوسنی و هرزگوین و اسروبیا) و رومانیا بحر ادریاتیک (ال تیس)				
	(مغرب) جرمانی و سوئیس و ایطالیا				

مشاغل مخصوص	خروج مال التجاره	دخول مال التجاره	زبان و مذهب	تجارت	
کشت و درع	از گندم و جو و اسب و پشم و چرم و در بعضی جاها ابریشم و بلور آلات	اجناس و پشمینه و ماشین	زبان جرمانی و مذهب کاتولیک	با جرمانیا و انگلیس	

(ایطالیا)

	پایتخت و شهرهای مهم	حدود	(کوهها)	(رودخانه‌ها)	(دریاچه‌ها)	آب و هوا
	رم	(شمال) آلپ	(آپنین)	(تیبر)		
	ناپل	(شرق) بحر ادریاتیک				
	میلان	(جنوب) بحر مدیترانه				
	ونیز	(مغرب) ایالت پیمونت				
	فلورانس					
	جنوا					
	پالرم					
	تورین					
	(قولوردانسلک)					
	(رژنوا)					
	(وینیس)					

مشاغل مخصوص	خروج مال التجاره	دخول مال التجاره	زبان و مذهب	تجارت	
کشت و درع	ابریشم و زیتون و اسلحه و کتب و مسکوکات	جواهرات و کندم و جو و غیره و اجناس پشمینه و نفط			

فرانسه

	پایتخت و شهرهای مهم	حدود	کوهات	رودخانه‌ها	دریاچه‌ها	آب و هوا
	پاریس	طرف شرق و جنوب				
	لیون	(شمال)				
	(مارسیل)	(غرب)				
	بوردو	(شرق)				
	(لیل)	(جنوب)				
	تولوز					
	نانت					
	حالت					

انگلیس

	پایتخت و شهرهای مهم	حدود	کوهات	رودخانه‌ها	دریاچه‌ها	آب و هوا
	لندن	(شمال)				
	لیورپیل					
	(برمن گام)					
	(منچستر)					
	(لیتس)					
	(شفیلد)					
	(برلیتول)					
	(برت وزد)					
	(نوبتک هام)					
	حالت					

مشاغل مخصوص	خروج مال التجاره	دخول مال التجاره	زبان و مذهب	تجارت	
معدن کاری و کارخانه‌جات و تجارت و زرع					

مجموع نفوس کره ارض هزار و پانصد و نود و شش ملیون نفر است

مجموع جزایر و اطراف کره ارض هزار و پانصد و نود و شش ملیون نفر است

ذکور پانزده ملیون و هفتصد و پانزده هزار و هفتصد و بیست و شش نفر (اناث) شانزده ملیون و هشتصد و چهار هزار و پانصد و چهل و هشت نفر

تفاوت عدد زنان که بواسطه کثرت حروب و غرق سفائن و مخاطرات راه آهن و غیرها از مردان علاوه میشود

یک ملیون و هشتاد و شش هزار و هشتصد و نوزده نفر مجموع سی و سه ملیون و پانصد و سی و شش هزار و هفتاد و پنج نفر

آثار ترقی امریکا

سطح و جمعیت	حدود	کیفیات				پایتخت
ترا میلیون و نهصد و چهل و پنج						جمعیت شهرهای عمده
مربع	شرق					واشنگتون
جمعیت	غرب					جمعیت ده هزار
نفت و تلگراف	اقیانوس آرام					نیویورک
ایالات						یک میلیون و دویست هزار
چهل و دو						سیکاگو
						یک میلیون نهصد هزار
						فیلادلفیا
						یک میلیون
						بوستن
						هفصد و ده هزار
						بلتیمور
						چهار صد هزار
						سن لوئی
						سیصد و چهل هزار
						سانفرانسیسکو
						سیصد هزار
						نیواورلیس
						دویست و چهل هزار
مسافت مخصوص						حالت
کشت و توزیع						حالت
						جمهوری

طول جغرافیایی شمالی دو هزار و نهصد و پنجاه کیلومتر عرض آن هزار و نهصد کیلومتر حلقه ارتفاعی خوبی در آن رودی (اما زون)
سه هزار و پنصد کیلومتر عرض آن دو هزار کیلومتر از ارتفاع زیاد حلقه در دو حلقه پر بایست ۵ طول آن سه هزار و هشتصد کیلومتر و عرض آن ۵ هزار
هفصد کیلومتر دارحلقه سپیریا زیاد حلقه جلگه بایست در او اسط او قیانوس ۵ طول آن تا کنون بدقت معین نخورده اند و عرض آن چهار هزار و هشتصد کیلومتر
در عالم از ارتفاع بزرگ حلقه جلگه هست انهم

کتابخانه مجلس شورای ملی